



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مجموعه

مقالات مردم‌شناسی

دقراول

مرکز مردم‌شناسی

- نقش شعار در انقلاب اسلامی
- اهمیت مطالعه خطوط پوستی در انسان‌شناسی
- خطوط پوستی و تحقیقات پزشکی
- نگاهی مختصر بر ورزش زورخانه‌ای در ایران
- آلاچیق ترکمن
- بندبازی در گیلان و مازندران
- مهاجرت‌های روستائی در گرمسار

بهار ۱۳۶۲



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مجموعه مقالات مردم‌شناسی

«دفتر اول»

مرکز مردم‌شناسی

بهار ۱۳۶۲

مجموعه مقالات مردم‌شناسی «دفتر اول»
از انتشارات: مرکز مردم‌شناسی - وزارت فرهنگ و آموزش عالی
تنظیم و امور فنی چاپ: ایمانی نامور
حروف چینی: چاپخانه وزارت فرهنگ و آموزش عالی
تیراژ: پنج‌هزار نسخه بهار ۱۳۶۲
اقتباس و ترجمه بدون اجازه کتبی «مرکز مردم‌شناسی» ممنوع است
چاپ: چاپخانه تابش

فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده	عنوان مقاله
۷-۵	مرکز مردم‌شناسی	مقدمه
۱۶-۹	سید علی اصغر شریعت‌زاده	نقش شعار در انقلاب اسلامی
۳۳-۱۷	محمد شریف کمالی	اهمیت مطالعه خطوط پوستی در انسانشناسی
۴۳-۳۴	محمد شریف کمالی	خطوط پوستی و تحقیقات پزشکی
۷۸-۴۵	مصطفی صدیق ایمانی	نگاهی مختصر بر ورزش زورخانه‌ای در ایران
۱۰۶-۷۹	سید علی اصغر شریعت‌زاده	آلاچیق ترکمن
۱۳۶-۱۰۷	محمد میرشکرانی	بندبازی در گیلان و مازندران
۲۰۱-۱۳۷	علی اکبر حمیدی - عبدالله سالاری محمد میرشکرانی	مهاجرتهای روستائی در بگرمسار

فهرست آواها و حرف‌ها

حرف‌ها		آواها
ش s	ب b	a (آ) فتحه
ف f	پ p	â (آ) کسره
ق q	ت - ط t	â (آ) بلند
ک k	آ ç	i نی مانند tiz تیز
گ g	چ ç	u او (مانند ضمیر دوم شخص مفرد)
ل l	ح - ه h	e اِ کسره
م m	خ x	o اُ ضمه
ن n	د d	ô بلند
و فارسی v	ذ، ز، ض، ظ z	اگر آوایی تمایل به آوای دیگر داشته باشد آنرا در طرف راست آوای اصلی می‌گذارند. مانند او o ^w آب در تلفظ دهاتی. یا جور (= ستم) jo ^w r
و کردی w	ر r	
او o ^w	ژ ž	
	س - ث - ص s	

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ...
« آیا مردم در روی زمین سیر و سفر نمیکنند تا عاقبت کار پیشینیان

خود را ببینند...»

قرآن مجید، سوره مؤمن آیه ۲۱

رژیم طاغوت در تعقیب اهداف کلی خود در جوار تخریب اقتصادی به تخریب فرهنگی نیز مبادرت می‌ورزید و می‌کوشید که با مسخ ارزش‌های اصیل فرهنگی جامعه و جانشین کردن ارزش‌هایی متناسب با آن اهداف، راه را برای سلطه کامل فرهنگ استعماری و همه مظاهر آن باز نماید. ایجاد تفرقه میان اقشار و اقوام مختلف، بی‌محتوان نمودن مفهوم و نقش مذهب، جدا ساختن مردم از ارزش‌های اسلامی و انسانی، بی‌هویت نمودن جامعه و... در شمار اهداف رژیم برای سلطه کامل فرهنگی قرار گرفته بودند. انقلاب اسلامی ایران بر بنیاد ارزش‌های الهی و تکیه بر فرهنگ خودی پا گرفت، یکی از اهداف عمده همین انقلاب پربرکت، بازشناسی هویت فرهنگ اصیل جامعه و شناخت ارزش‌های نهفته در فرهنگ بومی و سنتی مناطق مختلف سرزمین اسلامی ایران می‌باشد و احیاء و معرفی میراث‌های فرهنگ اسلامی و انسانی مردم مسلمان ایران از زمره این کارهاست. انقلاب با بنیاد حکومت جمهوری اسلامی، شعار نه شرقی نه غربی را سر لوحه تلاش‌های خود قرار داد و برای پالایش فرهنگ از ناخالصی‌ها و زدودن آثار سلطه

استعماری و پربار نمودن این میراث عظیم کوشش نمود. در این راه کلیه مراکز پژوهشی و فرهنگی از جمله مرکز مردم‌شناسی نیز وظیفه‌ای بس سنگین و دشوار به عهده دارد. از آنجائی که علم مردم‌شناسی بر پایه مطالعاتی که در درون گروه یا جامعه معین انجام می‌شود استوار است، مسائل و پدیده‌های درونی جوامع را از طریق مشی خاص خود بررسی و جمع‌بندی می‌کند، اقامت طولانی و مستمر مردم‌شناس در بین گروه یا جامعه مورد مطالعه و روش مطالعه مستقیم از طریق مشاهده و محاوره، مصاحبه و مشارکت در اعمال جامعه و ایجاد رابطه با هر یک از افراد گروه مورد مطالعه موجب می‌شود که دیدگاه تحقیقات مردم‌شناسی، تمامی ابعاد یک جامعه را در بر گیرد. یعنی از طریق مردم‌نگاری به ثبت و ضبط و صورت‌برداری و جمع‌بندی و توصیف دقیق عناصر متشکله آن پردازد. و از طریق مردم‌شناسی به کشف و توضیح و تحلیل و تبیین روابط درونی و جریان کاربردی هر یک از سازمان‌های آن جامعه همت گمارد و به همین دلیل مردم‌شناس با روش ژرف‌نگری که دارد به گونه‌ای کاملاً مفید و فعال قادر است که در میهن اسلامی به فعالیت سازنده پردازد. و به مصداق آیه شریفه:

«...إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (سوره الحجرات آیه ۱۳)

به بازشناسی فرهنگ ملت‌ها و اقوام مبادرت ورزد، طبیعتاً از این رهگذر می‌توان علاوه بر توصیف دقیق ارزشهای والای زندگی مردم و ارائه طرح‌هایی برای بهسازی جامعه، به اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی رسید و در راستای اهداف انقلاب اسلامی، مظاهر فرهنگ شرک و کفر را از میهن اسلامی زدود. و همانطوری که امام امت فرموده است «مسلمانان باید خودشان را پیدا کنند» بایدهویت اصلی خود را بازیافت و به خویشتن خویش بازگشت.

در این راه مرکز مردم‌شناسی، سعی دارد که با توان خود در برپا نمودن جامعه نمونه بمصداق آیه شریفه «وَكذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (سوره بقره - آیه ۱۴۳) سهمی داشته باشد. این مرکز، در

دوره جدید فعالیت خود، ضمن پرداختن به پژوهش‌های تازه‌ای که قادر به پاسخگویی نیازهای واقعی جامعه متحول امروزی ایران باشد، به‌بازنگری در تحقیقات انجام شده در سالهای پیش‌نیز پرداخته است، این مجموعه بخش کوچکی از حاصل این فعالیت‌ها و نخستین گام در این راه است.

والعاقبة للمتقين

شریعت‌زاده

مرکز مردم‌شناسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش شعار در انقلاب اسلامی

سید علی اصغر شریعت زاده

انسان، پیوسته معتقد به ارزشهایی است که به زندگی وی معنا می بخشد، از جمله این ارزشها شعار است. هر حرکت اجتماعی همگون با خود شعار ویژه ای دارد که عصاره نیازها، آرمانها و تعالی جوئی اوست. در قدیم که جنگ تن به تن مرسوم بود، رزم آوران، هنگام ورود به میدان نبرد، جهت تقویت روحی خود و همزمانشان، رجز خوانی می کردند تا روحیه دشمن را به ضعف بکشانند. اما در اجتماعات مذهبی، از گذشته تا کنون، از وسایلی کمک گرفته میشده تا برگزاری مراسم به اطلاع مردم رسانده شود. مثلاً یهودیان با استفاده از بوق، مسیحیان با زدن ناقوس و زرتشتیان با روشن کردن آتش، مردم را به برگزاری عبادت و تشکیل اجتماع فرا می خواندند. بطور کلی، در هر مسلکی، شعائری وجود دارد به ویژه در مکتب اسلام که شعار از مرتبت خاصی برخوردار است: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (سوره الحج آیه ۳۲)

یکی از شعائر مذهبی در اسلام، «اذان» است که در شبانه روز، سه نوبت با صدای بلند از مأذنه ها، در محیطهای اسلامی، طنین انداز می شود. تا علاوه بر تکریم و تعظیم پروردگار، وقت نماز به اطلاع مردم رسانده شود. شعار پیوندی ارگانیک و مستمر با مکتب دارد تا جائی که تبلور خواسته های مکتبی بشمار می رود، بهمین علت شعار در اسلام چند کلمه

بی‌محتوی و ظاهری نیست بلکه در اسلام، تعالیمی وجود دارد که رعایت و اجرای آن جنبه شعار دارد. «... سعی صفا و مروه از شعائر الهی است».

(بقره - آیه ۱۵۸)

یا «مراسم قربانی و ذبح حیوانات در منی از شعائر است.» (سوره حج - آیه ۳۶) خلاصه، هر کلام و نوشته و عملی که از متن مکتب بجوشد، یعنی مبتنی بر ارزشهای الهی باشد، شعار است. برخلاف سایر مکاتب که شعار مختص مسائل مادی و ظاهری است، مثلاً همانطوری که همه شاهد بودیم گروهی فرصت طلب کمونیست با تظاهرات محدود خود، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شعار «نان - مسکن - آزادی» سر می‌دادند که به هیچوجه با استقبال مردم همراه نبود و مردم در برابر آنها با صدای رساتر شعار میدادند:

«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بنابراین مکتب در تحقق بخشیدن شکل و محتوی به شعار نقش اساسی دارد، عام‌ترین شعاری که از صدر اسلام تا دوران انقلاب اسلامی متداول بوده و هست، شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» است که عملاً محور تمامی شعارها بوده و می‌باشد. مردم هنگام تظاهرات، درگیرها و تشیع جنازه‌ها و همه‌جا و... در پشت بامها شعارهای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌دادند.

با توجه به این نکته که بحث کنونی ما درباره نقش شعار در دوران انقلاب اسلامی است، سخن گفتن در مورد شعار، به آن وسعتی که در اسلام مطرح است، خارج از مقوله حاضر است. کوتاه سخن، اینکه شعار در هر مسلک و مرامی، وسیله مناسبی برای بیداری مردم و جذب آنان به شرکت در اجتماعات و بالاخره تبلور خواسته‌ها و آرزوهاست و...

نقش و اهمیت شعار، در انقلاباتی که کلیه وسایل ارتباط جمعی در دست دشمن است، بیش از پیش ظاهر می‌گردد، از جمله قبل از انقلاب اسلامی که مردم از هیچگونه امکانات تبلیغاتی (رادیو، تلویزیون، مطبوعات) برخوردار نبودند، شعار بعنوان سلاحی کوبنده و تیغی برنده در جامعه مطرح بود؛ تا جایی که با طنین شعارهای توفنده در فضای خفقان طاغوت، بیر کاغذی شاه هوا رفت و مردم جرأت بیشتری پیدا کردند تا به نهضت اسلامی

پیوندند. این شعارها، اکثراً برخوردار از ارزشهای مکتبی بود: «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «نصر من الله وفتح قريب، هل من ناصر ينصرني» و شعارهایی از این قبیل.

بعضی از شعارها، حکم ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به مردم داشت تا جایی که شعار بین نیازها و خواسته‌های حال و آینده پل میزد: استقلال، آزادی (رابطه انسان و محیط)، جمهوری اسلامی (رابطه انسان و خدا). شعارهای دوران انقلاب اسلامی: بسیار ساده و جذاب بود، پیوند شعارهای مختلف، نشان از اتحاد مردم در سرنگونی رژیم شاه و استقرار حکومت اسلامی را داشت.

شعارها، دیکته‌ای نبود، بلکه از متن مکتب و از قلب توده‌های دردمند، جوشیده بود. به مقتضای زمان و مکان، شعارهایی داده میشد و سپس بتدریج در طول تظاهرات شکل می‌گرفت، و شعارها برای همه مردم قابل فهم بود و احتیاج به توضیح و تفسیر نداشت. ضمناً چنانچه شعارهای دوران انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که هر شعاری، در هر مقطعی بر اساس هدفی، ارائه شده است که تفصیل کامل آن بی‌گمان نیاز به تدوین رساله‌ای جداگانه‌ای دارد. مع الوصف، بی‌مناسبت نخواهد بود که هدفهای عمده شعار و نقش آنها را بطور مختصر توضیح دهیم.

ارائه مکتب و نظام رهبری

گروه‌های سیاسی هنگام اوجگیری انقلاب اسلامی به تکاپو افتادند و با تظاهرات محدود خود قصد تثبیت موقعیت خویش را داشتند و از طرف دیگر رژیم طاغوت برای خنثی کردن تظاهرات مردم پیاخاسته ما، به‌حربه‌ای زنگ‌زده متوسل شد و چنین وانمود کرد که تظاهر کنندگان، گروهی کمونیست از خدا بی‌خبرند، اما از همان اوان انقلاب اسلامی (۱۹ دی ۵۶) مردم مبارز قم با تکیه به اسلام و نظام رهبری شعار می‌دادند «الله اکبر الله اکبر» «خمینی خمینی خدا نگهدار تو»، «می کشیم می کشیم، دشمن خونخوار تو» «اسلام مکتب ماست، خمینی رهبر ماست» و...

به تدریج مردم در طول تظاهرات و راهپیماییها با شعارهای مناسب به معرفی مکتب و ابعاد مختلف آن پرداختند.

«انقلاب مادی، رهبر ما خمینی»، نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینی»، «این است شعار ملی، خدا، قرآن، خمینی»، «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست»، «برابری، برادری، حکومت عدل علی» خلاصه بیشتر شعارها شبیه مثلی بود که قاعده آن به مذهب و سیاست اختصاص داشت و رأس هرم هم به رهبر: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله»، «انقلابی ترین مرد جهان است، آیت الله خمینی، او فرستاده صاحب زمان است، آیت الله خمینی» و...

معرفی دشمن اصلی مردم

تظاهر کنندگان همگام با ارائه مکتب و نظام رهبری، دشمن اصلی مردم و نظام وابسته به آن را افشاء می کردند:

شاه	رژیم
مرگ بر شاه	نظام شاهنشاهی سرچشمه فساد است
بگو مرگ بر شاه	ما پیرو قرآنیم، سلطنت نمی خواهیم
مردم باد شاه	
شاه سگ زنجیری آمریکاست	
تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله	
بارد.	

«نصر من الله و فتح قریب»، مرگ بر این سلطنت پرفریب»
 امپریالیسم جنایتکار برای تثبیت شاه، دست به حیلۀ تازه ای زد، تا با جایگزین کردن مهره های جدید تب انقلابی مردم را فرو نشاند، غافل از آنکه مردم بیدار ما، در هر مقطعی با شعارهای کوبنده خود، مهره های رژیم را رد خواهند کرد. مثلاً در باب تغییر کابینه و روی کار آمدن بختیار و دارودسته اش، شعار مردم در يك زمینه چنین بود:

نه شاه میخواستیم، نه شاپور لعنت به هر دو مزدور
 ما می گیم شاه نمی خواهیم نخست وزیر عوض میشه
 ما می گیم خر نمی خواهیم پالون خر عوض میشه
 ضمناً مردم، در طول تظاهرات و راهپیمائیها از دشمنان خارجی هم
 غافل نبودند.

چین، شوروی، آمریکا دشمنان خلق ما

خلع شعارهای مردم

بخشی از شعارهای مخالفین و موافقین رژیم به خلع شعارهای یکدیگر اختصاص پیدا کرد و به ویژه بقایای رژیم طاغوت که با تظاهرات آن چنانی تحت عنوان «طرفداران قانون اساسی» چنین وانمود می کردند که ما ایرانی هستیم و مسلمان و بالاخره شاه سبیل وحدت است و اگر شاه در صحنه سیاست نباشد، چنین و چنان میشود، در راهپیمائیها، تظاهر کنندگان طرفدار قانون اساسی، پرچم ایران و شمایل حضرت علی (ع) و عکس یکی از روحانیون را حمل میکردند و شعارهای فریبنده می دادند: «این است شعار ملت، خدا، قرآن، محمد»، «بختیار، بختیار، سنگرت را نگهدار»، «استقلال، آزادی، قانون اساسی»، «ایران وطن ماست، خاکش کفن ماست»، «هر کس به کسی نازد. ما هم به علی نازیم».

مردم هم بلافاصله دور آنها جمع شدند و به استهزاء طرفداران قانون اساسی پرداختند و با شعارهای کوبنده خود (ضمن ارائه خواستههای اصلی) به افشاگری دست زدند: «قانون اسباب بازی، یک ناهار یک صدی» (اشاره به گروهی از طرفداران قانون اساسی که با دریافت صد تومان و صرف ناهار به تظاهرات پرداختند).

«قانون اساسی، هر دمبیل سیاسی»، «نه قانون اساسی، نه سازش سیاسی، تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد»، «شاه دوستای بدبخت، ارباب شما گذاشت و در رفت».

«بختیار بختیار نوکر بی اختیار»، «مرگ بر طرفداران قانون اساسی».

انعکاس اخبار و وقایع

همانطوری که قبلا اشاره شد، تمام وسایل تبلیغاتی در اختیار رژیم طاغوت بود، بهمین علت هر توطئه‌ای که رژیم طاغوت بر علیه ملت انجام می‌داد، از طریق بلندگوهایش (رادیو، تلویزیون، مطبوعات) آنرا به مردم مسلمان مبارز نسبت می‌داد. اما مردم مسلمان، با شعارهای خود، پرده از روی جنایات رژیم برمی‌داشتند.

خنثی کردن توطئه‌ها.

۱- در ۱۵ آبان شاه مخلوع در پیام رادیو و تلویزیونی خود ب مردم گفت: «من پیام انقلاب شما را شنیدم و سعی می‌کنم که اشتباهات را جبران کنم» گروهی از مردم ساده لوح تصور کردند که شاه توبه کرده است. درحالی که مردم متعهد مسلمان با شعارهای خود، این نقشه شیطانی شاه مخلوع را خنثی کردند.

«مهدی بیا، شاه مسلمان شده آب و وضو خون جوانان شده»
 «مهدی بیا، شاه مسلمان شده روز و شب مسلمین، شام غریبان شده»

۲- از هازی، رئیس کابینه نظامی، قبل از تاسوعا، ادعا کرده بود که آبها از آسیاب افتاده تظاهراتی صورت نمی‌گیرد و آنچه، گاه گاهی شنیده میشود صدای نوار است، مردم مسلمان با تظاهرات میلیونی خود در روز تاسوعا و عاشورا شعار دادند:

«از هاری بیچاره	ای سگ چهار ستاره
بازم بگو نواره	نوار که پا نداره
چشمای تو خماره	بازم بگو نواره»

۳- رژیم طاغوت فاجعه سینما رکس آبادان را به مردم مسلمان مبارز نسبت داد ولی مردم در هنگام تظاهرات خود، مسبب اصلی فاجعه رکس را به عموم معرفی کردند «کتاب قرآن را، مسجد کرمان را، رکس آبادان را، شاه به آتش کشید».

۴ - اطلاع از اخبار و وقایع:

- دانشگاه ۶۵ کشته داد.

«دانشگاه دانشگاه مزدور به خون کشیده»

«دانشجو دانشجو در خون خود غلطیده»

«تاسوعا قرار ما، عاشورا قیام ما»

«همافر زندانی آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»

«مسلمان پیاخیز برادرت کشته شد»

تهییج احساسات و جذب هرچه بیشتر مردم

در دوران انقلاب اسلامی از شعارهای تفرقه‌انگیز خبری نبود، بلکه شعارها در جهت وحدت و کوشش برای جذب هرچه بیشتر اقشار مختلف و حتی اقلیت‌های مذهبی بود. خلاصه شعارها از قلب مردم می‌جوشید و به قلب مردم می‌نشست تا جایی که هرچه از زمان شروع تظاهرات می‌گذشت مردم بیشتر به تظاهرات ملحق می‌شدند. ضمناً در بعضی مواقع که حکومت نظامی شدت عمل بیشتری به خرج میداد، مردم برای جذب هرچه بیشتر خواهران و برادران خود به تظاهرات، شعار میدادند:

«کیست مرا یاری دهد لبیک، لبیک»

«ایران شده فلسطین مردم چرا نشستین؟»

«مسلمان پیاخیز همافرت کشته شد»

«مردم بما ملحق شوید شهید راه حق شوید»

«مردان حق زندانند یا کشته در میدانند»

مختصری که گذشت نگاهی گذرا به نقش شعار در دوران انقلاب اسلامی است. تحلیل دقیق شعارها مثنوی هفتاد من کاغذ شود از طرف دیگر در تحلیل شعارها باید به مناسبت‌های هر شعار هم اشاره کرد، زیرا شعارها، تاریخ‌مبارزه است و هر شعاری متناسب با حرکتی بوده است انشاءالله که مورخین متعهد با تحلیل دقیق وقایع انقلاب اسلامی، گوشه‌ای از جانبازیهای مردم مسلمان را منعکس نمایند. همچنین امیدواریم هنرشناسان هم آهنگهای شعارها را

بررسی کنند و برای مردم روشن نمایند که چرا آهنگهای هر شعاری به مقتضای زمان و مکان متغیر است و عرضه شعارها بر اساس آهنگهای مختلف مقطع، دنباله‌دار، حزن‌انگیز، و... چگونه است دهها مسئله دیگر و نیز مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان بر اساس فرمایش امام امت:

«مسلمانان باید خودشان را پیدا کنند»، بازگشت به خویش کنند و سره را از ناسره جدا سازند و بالاخره غرب را به غرب واگذارند و شرق را به شرق. همچون توده‌های میلیونی مسلمان از درون بجوشند و به دریای خلق پیوندند و به شعار شهدای ۲۲ بهمن «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» عینیت بخشند و با تحقیقات مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه خود، نقش واقعی مردم را در انقلاب اسلامی ترسیم نمایند و به مردم دنیا نشان دهند که تا چه حد تحلیل‌های باصطلاح علمی آن‌چنانی در مورد انقلاب اسلامی ایران صادق است. اما حرفی و سخنی با تو ای برادر و خواهر متعهد:

شعارهای دوران انقلاب اسلامی را مرور کن و نیک بر احوال شهدای انقلاب اسلامی نظر نما، و بقول معروف کلاهت را پیش خودت قاضی کن و ببین که تا چه اندازه درباروری و تداوم انقلاب اسلامی، و بالاخره در تحقق شعارها قدم برداشته‌ای و...

والعاقبة للمتقين

بنام خداوند تبارك و تعالی

اهمیت مطالعه خطوط پوستی در انسان‌شناسی

محمد شریف کمالی

امروزه در مطالعات انسان‌شناسی، ژنتیک و پزشکی خطوط پوستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله اهمیت این خطوط را در مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهیم و در مقالات بعدی حاصل تحقیقات خطوط پوستی در گروه‌های مختلف ایران را ارائه خواهیم داد. انشاءالله.

مقدمه

خطوط پوستی^۱ در کف دست و پا و نیز انگشتان انسان و سایر نخستی‌ها^۲ وجود دارد. پاره‌ای از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که این خطوط در امر سازگاری با محیط زیست دارای اهمیت و نقش ویژه‌ای هستند (کامینز و میدلو، ۱۹۶۱). به این معنی که این خطوط در احساس و لمس و درک کمیت و کیفیت اشیاء به وجود آوردن اصطکاک در تماس با مواد جهان خارج و غیره و به مفهومی دیگر در رشد انسان در موضوع ارتباط با محیط زیست خود عمده‌ترین نقش را ایفا می‌کند.

خطوط مزبور دارای مشخصاتی هستند که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- در دوران زندگی جنینی شکل گرفته و در سراسر زندگی تا هنگام مرگ و قبل از پوسیده شدن پوست، بدون تغییر باقی می‌مانند.
- ۲- جزئیات اشکالی که از این خطوط به وجود می‌آیند در افراد مختلف متفاوت بوده و حتی در دوقلوهای یک تخمکی باهم فرق دارند.

گالتون^۳ آغازگر مطالعه علمی این خطوط بود ولی قبل از او نیز آثاری موجود است که دلالت بر پی بردن انسان به اهمیت این خطوط در امر تشخیص هویت از قدیم الایام می‌کند (کامینز و میدلو، ۱۹۶۱) هر چند اهمیت این خطوط در امر تشخیص هویت از چند قرن پیش شناخته شده ولی اهمیت آن در انسان‌شناسی و ژنتیک جمعیتی هنوز کاملاً مشخص نشده است. هنوز باید منتظر این بود که نمونه‌های متنوع خطوط پوستی از گروهها و جمعیت‌های مختلف جدا مانده جمع‌آوری شده و نیز عوامل ژنتیکی برای تبیین اختلافات مشاهده شده پیدا شود. گالتون اولین دانشمندی است که به اهمیت این خطوط در ژنتیک و انسان‌شناسی اشاره کرده و زمینه‌ای برای تحقیقات بعدی فراهم آورده است. در این راه کسانی چون کامینز^۴، وایلد^۵، بونهوی^۶ و دیگران نیز در شناخت این عوامل کمک بزرگی انجام داده‌اند. کار مهم هولت^۷ نشان دادن این بود که خط‌شماری کل انگشتان در ده‌انگشت به‌عنوان یک خصوصیت چند ژنی polygenic از نسلی به‌نسل دیگر از طریق اثر منتقل می‌شود (هولت ۱۹۶۸). این خصوصیت با توجه به داده‌های زیاد و نیز با توجه به ضرایب همبستگی مورد انتظار و بدست آمده در مطالعات مختلف و با استفاده از دوقلوهای یک تخمکی monozygotic twins و دوقلوهای دو تخمکی dizygotic twins ثابت شده است.

بهر صورت اسناد و مدارک متنوعی از گروهها و جمعیت‌های مختلف انسان جمع‌آوری شده است که مطلب حاضر برپایه آنها استوار است. در اینجا قبل از شروع بحث اصلی به‌روش کار و شناخت خصوصیات مختلف خطوط پوستی می‌پردازیم:

روش کار (متدولوژی)

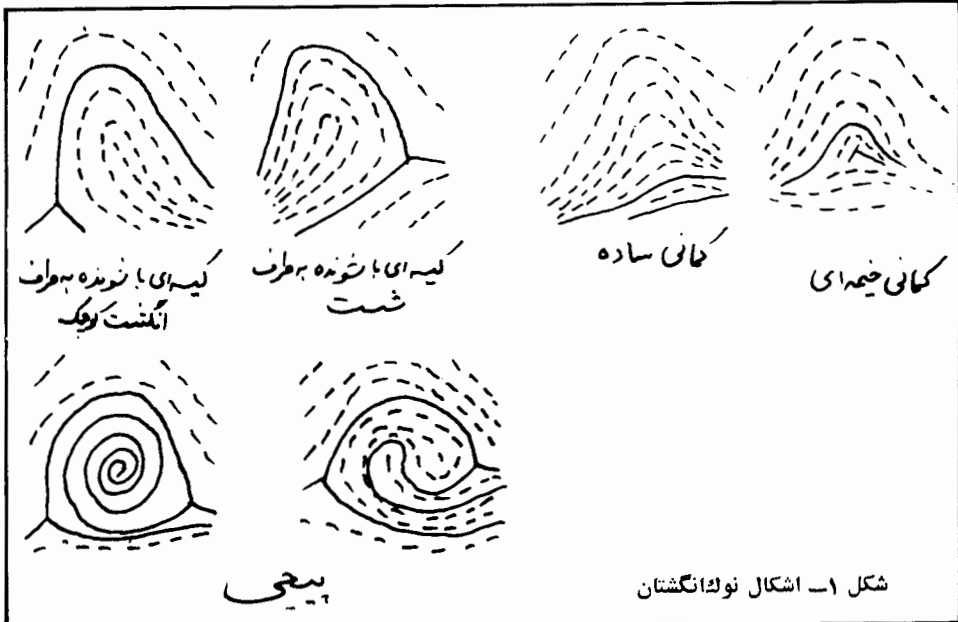
الف - روش ثبت خطوط پوستی :

برای مطالعه خطوط پوستی ابتدا باید آنها را بر روی کاغذ یا مقوا ثبت کرد. ساده‌ترین روش ثبت خطوط پوستی استفاده از مرکب چاپ است. برای اینکه اشکال خطوط پوستی به خوبی به روی کاغذ منتقل شوند بایستی چربی دست از آن زدوده شود. همچنین در هنگام ثبت آنها باید توجه داشت که اشکال خطوط پوستی به طور کامل ثبت شوند. برای ثبت خطوط پوستی يك بالشتك كوچك پارچه‌ای، يك شیشه تخت يك لوله مرکب چاپ و يك کاغذ یا مقوای سفید مورد احتیاج است. اول چند قطره مرکب را بر روی بالشتك پاشیده و بالشتك را بر روی شیشه صاف چندین بار به آهستگی می‌غلطانیم تا مرکب کاملاً به‌طور یکسان در سطح آن پخش شود. پس از آن قسمت درونی بند اول انگشتان را به ترتیب از شست تا انگشت کوچک با مرکب بالشتك کاملاً آلوده کرده و آنها را بر روی کناره کاغذ قرار داده از يك سمت به سمت دیگر می‌چرخانیم تا تمام خطوط آن ثبت شود. پس از اینکه هر پنج انگشت را به ترتیب بالا ثبت کردیم، کف دست را با بالشتك کاملاً مرکبی کرده و آنرا در وسط کاغذ قرار می‌دهیم. برای اینکه تمام خطوط کف دست ثبت شود با دست خود کمی فشار بر آن وارد می‌کنیم. باید توجه داشت که انگشتان و کف هر دست باید بر روی يك صفحه و دست دیگر بر روی پشت آن ثبت شود. در گوشه کاغذها مشخصات سنی و جنسی و شرایط تولدی کسی که آثار انگشتانش ثبت شده است یادداشت می‌شود. برای ثبت خطوط انگشتان پا باید هر انگشت را بطور جداگانه بر روی کاغذ کوچکی به ترتیبی که ذکر شد ثبت کرده و بالاخره برای ثبت خطوط کف پا نیز مانند کف دست عمل می‌کنیم با این تفاوت که مقداری پارچه یا پنبه را در هنگام ثبت کف پا زیر کاغذ در قسمت زیر انحنای کف پا قرار می‌دهیم.

اشکال نوک انگشتان :

اشکال نوک انگشتان به سه گروه «کمانی» Arch ، «کیسه‌ای» Loop و «پیچی» whorl تقسیم می‌شود (شکل ۱).

اشکال کمانی اشکالی هستند که مانند کمان از یک طرف به طرف دیگر انگشت تقریباً به‌طور موازی، ادامه دارند. گاهی در وسط این اشکال یک «سه‌خطی»^۱ وجود دارد که به آن «کمانی خیمه‌ای» tented arch می‌گویند. اشکال کیسه‌ای دارای یک سه‌خطی هستند که در کناره نوک انگشت قرار دارد و امتداد خطوط آن کیسه‌ای شکل بوده و به یک طرف باز می‌شود. اگر این اشکال به طرف انگشت کوچک باز شوند آنها را «کیسه‌ای بازشونده به طرف انگشت کوچک» ulnar loop و اگر به طرف شست باز شوند، آنها را «کیسه‌ای بازشونده به طرف شست» radial loop می‌نامند. اشکال پیچی معمولاً دارای دو سه‌خطی بوده و شکلی پیچی را به وجود می‌آورند این اشکال گاهی ممکن است از ترکیب دو شکل کیسه‌ای به وجود آمده باشند.



شکل ۱- اشکال نوک انگشتان

ج - خط‌شماری انگشتان :

خط‌شماری از مهم‌ترین خصوصیات کمی خطوط پوستی است. در خط‌شماری نقطه وسط شکل و نیز «سه خطی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند زیرا که نقطه مشترك سه‌خطی را به نقطه وسط‌شکل وصل می‌کنند و خطوطی را که به وسیله این خط قطع می‌شوند می‌شمارند. بنابراین اشکال کمائی دارای خط‌شماری نبوده و آنرا صفر محسوب می‌کنند و چون اشکال پیچی دارای دوسه‌خطی هستند لذا دارای دوخط شماری می‌باشند. همیشه در خط‌شماری کل انگشتان، خط‌شماری بزرگتر اشکال پیچی را به حساب می‌آورند. خط شماری کل انگشتان مجموع خط‌شماری‌های ده انگشت دست می‌باشد.

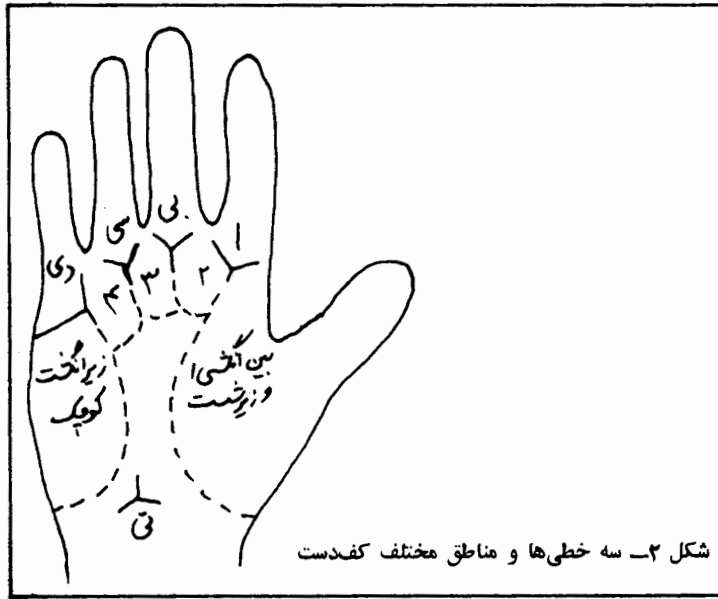
د - شاخص فراوانی اشکال نوک انگشتان :

این شاخص همان مجموع سه‌خطی‌های موجود در ده انگشت می‌باشد. بنابراین، این شاخص در دستی که تمام اشکال نوک انگشتانش پیچی باشد (۲۰) و در دستی که تمام اشکال نوک انگشتانش کمائی ساده باشد (صفر) است.

ه - خطوط کف دست

معمولاً پنج سه‌خطی در کف دست وجود دارد که چهارتای آن زیر انگشتان - به جز شست - و یکی در پائین کف دست قرار دارد و به ترتیب، از طرف شست. به طرف انگشت کوچک، آنها را با حروف ا، بی، سی و دی مشخص می‌کند و سه‌خطی دیگر که در پائین کف دست قرار دارد با حرف تی مشخص می‌شود. کف دست نیز به پنج منطقه «زیر انگشت کوچک»، «زیر شست و بین انگشتی ۱»، «بین انگشتی ۲ و بین انگشتی ۳» و «بین انگشتی ۴ تقسیم می‌شود. (شکل ۲).

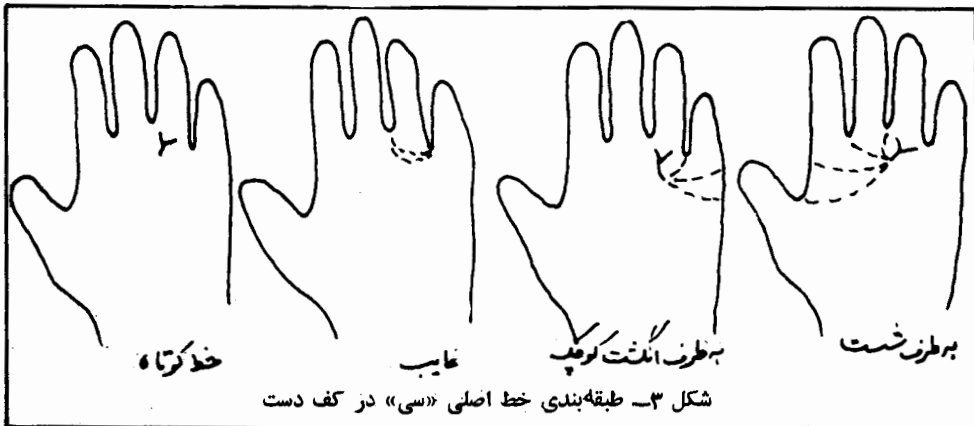
اشکالی که در مناطق مختلف کف دست دیده می‌شوند عبارتند از اشکال کیسه‌ای، پیچی و کیسه‌ای دوتایی (جائی که دوشکل کیسه‌ای با هم وجود دارند). گذشته از آن، ممکن است در مناطق مختلف کف دست جز خطوط موازی شکل دیده نشود.



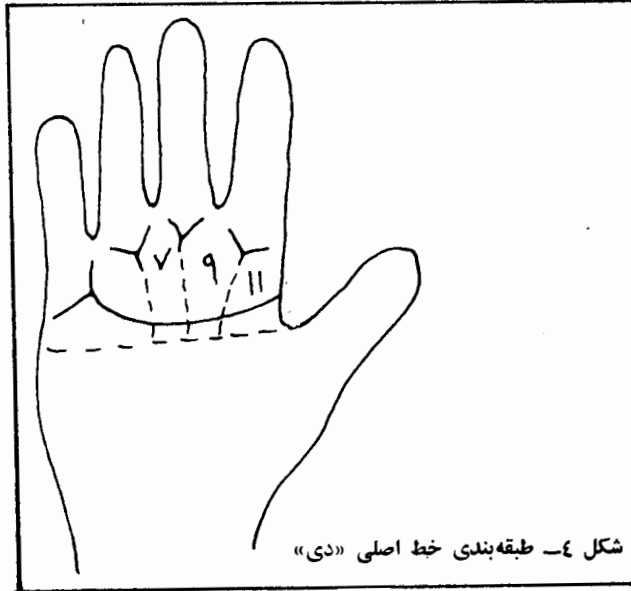
و - ادامه سه خطی‌های کف دست :

ادامه سه خطی‌های کف دست را خطوط اصلی می‌نامند. ادامه خطوط اصلی «سی» و «دی» در مطالعات انسان‌شناسی و پزشکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خط اصلی «سی» ممکن است به طرف شست یا انگشت کوچک ادامه داشته باشد. گاهی ادامه آن یک «خط کوتاه» است و گاهی نیز اصلاً این سه خطی در دست وجود ندارد که در آن صورت به آن «غایب» گفته می‌شود. (شکل ۳).



خط اصلی «دی» نیز به ۷، ۹ و ۱۱ تقسیم می‌شود (شکل ۴). اگر این خط تا سه خطی «بی» ادامه داشته باشد آنرا اصطلاحاً ۷ و اگر بین سه خطی «بی» و «ا» ادامه پیدا کند آنرا اصطلاحاً ۹ و چنانچه ادامه آن از سه خطی «ا» به طرف انگشت شست باشد آنرا اصطلاحاً ۱۱ می‌نامند.^۹



در کف دست گذشته از سه خطی‌های نامبرده ممکن است سه خطی‌های دیگری نیز در نزدیکی آنها وجود داشته باشد. به این سه خطی‌ها، سه خطی‌های اضافی یا کمکی (Accessory Triradii) می‌گویند. گذشته از خط‌شماری انگشتان که به آن اشاره شد، خط‌شماری‌های کف دست نیز وجود دارد. در کف دست خط‌شماری‌های «ا-بی»، «بی-سی»، «سی-دی» و «دی-تی» از اهمیت زیادی برخوردارند. خط‌شماری‌های کف دست نیز مانند خط‌شماری انگشتان محاسبه می‌شوند با این تفاوت که خط‌شماری بین دو سه خطی انجام می‌شود در خط‌شماری‌های کف دست فقط از سه خطی‌های اصلی استفاده می‌شود و اگر سه خطی اضافی وجود داشته باشد از آن در خط‌شماری استفاده نمی‌شود. معمولاً خط‌شماری‌های کف دو دست را با هم جمع کرده و از آن به عنوان مجموع خط‌شماری یا خط‌شماری کل «ا-بی»، «بی-سی»، «سی-دی» و

«دی-تی» استفاده می‌شود.

گذشته از خط‌شماری‌های کف‌دست گاهی فاصله بین دوسه‌خطی «ا» و «بی» با واحد میلی‌متر اندازه‌گیری شده و در مطالعات مختلف از آن استفاده می‌شود.

تفاوت‌های خطوط پوستی در گروه‌های مختلف انسان

الف - خصوصیات کیفی :

«پلاتو» در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ خصوصیات کیفی مطالعه شده در گروه‌های انسانی را جمع‌آوری کرده آنرا به‌شش گروه اصلی، تقسیم و مورد بررسی قرار داده است. در اینجا خصوصیات کیفی گروه‌های مختلف را بیان می‌کنیم :

۱ - اشکال نوک انگشتان :

اشکال نوک انگشتان ۶ گروه اصلی «پلاتو» به‌اضافه دو گروه ایرانی (که در سال ۱۹۷۹ توسط نگارنده در ایران مطالعه شده) در جدول ۱ آمده است.

جدول (۱)
میانگین فراوانی اشکال نوک انگشتان در گروه‌های مختلف

میانگین فراوانی اشکال نوک انگشتان در گروه‌های مختلف								گروه	نوع شکل							
سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	سفيدپوستان سياه‌پوستان	۵۲۷	۴۶۷	۴۲۶	۳۵۴	۲۷۴	۴۲۶	۴۳۵	پيچي	
جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	جنوب ايران جنوب ايران	۴۶	۵۱۲	۵۲۴	۵۹۸	۶۴۱	۵۴	۴۷۳۶	۴۶۳۶	کيسه‌ای (مجموع)
								۴۴۹	۴۸۱	۴۹۴	۵۵۶	۶۱۴	۵۱۸	۴۴۴۴	۴۵۸۸	کيسه‌ای بازشونده به‌طرف انگشت کوچک
								۱۱	۳	۳۱	۴۳	۲۶	۳۲	۱۹۲	۱۱۶	کيسه‌ای بازشونده به‌طرف شست
								۱۲	۱۸	۵	۴۳	۸۸	۳۴	۶۴۳	۹۶۱	کمانی

چنانکه ملاحظه می‌شود استرالیایی‌ها دارای حداکثر اشکال پیچی و حداقل اشکال کیسه‌ای باز شونده به طرف شست می‌باشند. فراوانی اشکال کیسه‌ای باز شونده به طرف انگشت کوچک آنها نیز زیاد است. زردپوستان دارای حداکثر اشکال کیسه‌ای بوده و نیز فراوانی اشکال پیچی در آنها بالاست. حداقل فراوانی اشکال نوک‌انگشتان زردپوستان اشکال کمانی است. فراوانی اشکال نوک‌انگشتان سرخ‌پوستان نیز مانند زردپوستان است با این تفاوت که فراوانی اشکال کمانی در آنها بیشتر می‌باشد فراوانی این اشکال در سفیدپوستان نشانی می‌دهد که آنها دارای حداکثر اشکال کیسه‌ای بوده و فراوانی اشکال پیچی در آنها در مقایسه با سرخ‌پوستان و زردپوستان، کمتر است. سفیدپوستان جنوب ایران در مقایسه با سفیدپوستان سایر نقاط جهان دارای تفاوت‌هایی هستند. اشکال نوک‌انگشتان آنها اکثراً کیسه‌ای است که فراوانی آن تفاوت چندانی با فراوانی اشکال پیچی ندارد و نیز فراوانی اشکال کمانی در آنها نسبتاً زیاد است. سیاه‌پوستان نیز دارای بیشترین اشکال کیسه‌ای بوده با این تفاوت که فراوانی اشکال پیچی در آنها در مقایسه با گروه‌های دیگر کمتر است و فراوانی اشکال کمانی در آنها زیاد می‌باشد. سیاه‌پوستان جنوب ایران، با توجه فراوانی اشکال کمانی و کیسه‌ای باز شونده به طرف شست، به سیاه‌پوستان سایر نقاط جهان نزدیکند. هندی‌ها با حداکثر فراوانی اشکال پیچی و حداقل فراوانی اشکال کیسه‌ای باز شونده به طرف شست به دو گروه ایرانی، یعنی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان جنوب ایران، نزدیکند.

۲ - اشکال کف دست :

جدول ۲ درصد فراوانی اشکال مختلف خطوط پوستی در مناطق - مختلف کف دست گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود فراوانی این اشکال در منطقه بین‌انگشتی ۴ استرالیایی‌ها بیشتر است و در منطقه بین‌انگشتی ۲ آنها کمتر دیده می‌شود. در سایر مناطق کف دست استرالیایی‌ها اشکال خطوط پوستی تقریباً یکسان است. فراوانی این اشکال در مناطق

مختلف کف دست سایر گروهها نیز تقریباً شبیه فراوانی آن در استرالیایی‌هاست با این تفاوت که درصد فراوانی آنها با همدیگر کمی متفاوت است. دو گروه ایرانی مطالعه شده دارای تفاوت‌های زیادی با گروههای دیگر می‌باشند. حداکثر فراوانی این اشکال در منطقه بین‌انگشتی ۳ سفیدپوستان و در منطقه زیرانگشت کوچک سیاه‌پوستان جنوب ایران دیده می‌شود. در حالی که در منطقه بین‌انگشتی ۲ سفیدپوستان و در منطقه زیرشست و بین‌انگشتی ۱ سیاه‌پوستان جنوب ایران این فراوانی به حداقل می‌رسد.

جدول ۲

فراوانی درصد اشکال خطوط پوستی در مناطق مختلف کف دست گروههای مختلف

فراوانی درصد اشکال خطوط پوستی در مناطق مختلف کف دست گروههای مختلف								گروه‌ها
سفيدپوستان سياه پوستان جنوب ايران جنوب ايران	سفيدپوستان سياه پوستان هندی‌ها	سرخ پوستان	سفيدپوستان سياه پوستان	سرخ پوستان	زردپوستان	استرالیایی‌ها	زردپوستان	مناطق کف دست
۲۱۷۶	۱۹۰۹	۲۶۷	۲۴۹	۳۴۵	۱۳۸	۲۰۱	۲۳۴	زیرانگشت کوچک
۱۴۸۸	۵۹	۱۱۷	۱۹۳	۱۰۱	۳۳۲	۹۹	۲۲۷	زیرشست و بین‌انگشتی ۱
۱۴۸۸	۳۳	۴	۱۳۸	۴۷	۱۴	۲۵	۵۳	بین‌انگشتی ۲
۱۲۷۶	۳۰۷	۵۲۴	۳۹	۴۳۳	۲۵۲	۱۶۳	۲۵۸	بین‌انگشتی ۳
۱۳۷۹	۲۲۴	۵۵۲	۸۱۴	۵۴۴	۶۶۸	۶۹۵	۷۱۲	بین‌انگشتی ۴

۳- ادامه خط «سی» در کف دست :

جدول ۳ فراوانی مدل‌های ادامه خط «سی» در گروههای مختلف می‌شود ادامه این خط به طرف انگشت کوچک در بین استرالیایی‌ها، زردپوستان، سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جنوب ایران دارای حداکثر - فراوانی می‌باشد، درحالی‌که حداکثر این فراوانی در مدل ادامه این خط به طرف شست در سفیدپوستان، هندی‌ها و سیاه‌پوستان جنوب ایران دیده می‌شود. مدل (غایب) ادامه این خط در سفیدپوستان، هندی‌ها و سفیدپوستان و سیاه‌پوستان جنوب ایران و مدل (خط کوتاه) در بین استرالیایی‌ها و سرخ‌پوستان به حداقل می‌رسد. سفیدپوستان جنوب ایران با توجه به این خصوصیت به هندی‌ها و سفیدپوستان سایر نقاط جهان و سیاه‌پوستان جنوب ایران به سیاه‌پوستان دیگر نزدیکند.

جدول شماره ۳
فراوانی مدل‌های خط «سی» در کف دست گروه‌های مختلف

گروه								مدل ادامه خط سی
استرالیایی‌ها زردپوستان سرخ‌پوستان سفیدپوستان سیاه‌پوستان هندی‌ها								سفیدپوستان سیاه‌پوستان جنوب ایران جنوب ایران
۶۱٫۷	۶۶٫۳	۵۴	۳۸٫۴	۵۲٫۴	۳۴٫۸	۴۷٫۳	۲۱٫۷	به‌طرف انگشت کوچک
۱۹٫۵	۱۸٫۵	۲۳٫۳	۴۷٫۳	۲۹٫۸	۵۱٫۵	۴۲٫۸	۶۵٫۴	به‌طرف شست
۸٫۷	۱۵٫۱	۹٫۹	۸٫۲	۱۰٫۲	۶٫۹	۸٫۹	۸٫۲	خط کوتاه
۹	۱۴٫۷	۴٫۶	۷	۶٫۸	۳٫۵	۴٫۸	۴٫۸	غایب

۴ - ادامه خط «دی» در کف دست :

جدول ۴ فراوانی مدل‌های ادامه خط «دی» در گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود فراوانی این خصوصیت در گروه‌های مختلف با هم متفاوت است. چنانکه مدل (۷) ویژگی در بین زردپوستان و سیاه‌پوستان با مدل (۹) این ویژه‌گی در بین استرالیایی‌ها و سرخ‌پوستان و مدل (۱۱) آن در بین سفیدپوستان، هندی‌ها، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان جنوب ایران حداکثر فراوانی را نشان می‌دهد. در حالی که مدل (۷) این ویژگی در بین زردپوستان و سیاه‌پوستان و مدل (۹) این ویژگی در بین استرالیایی‌ها و سرخ‌پوستان و مدل (۱۱) آن در بین سفیدپوستان، هندی‌ها، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان جنوب ایران و مدل (۱۱) آن در بین استرالیایی‌ها، زردپوستان، سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان حداقل فراوانی را نشان می‌دهند. سفیدپوستان جنوب ایران با توجه به این خصوصیت به هندی‌ها و سفیدپوستان سایر نقاط جهان، و سیاه‌پوستان جنوب ایران به هندی‌ها نزدیکند.

جدول شماره (۴)
فراوانی مدل‌های خط «دی» در کف دست گروه‌های مختلف

گروه								مدل
استرالیایی‌ها زردپوستان سرخ‌پوستان سفیدپوستان سیاه‌پوستان هندی‌ها								سفیدپوستان سیاه‌پوستان جنوب ایران جنوب ایران
۳۴٫۴	۴۰٫۴	۲۷٫۳	۱۷٫۸	۴۱٫۹	۱۹٫۴	۱۶	۱۵	۷
۴۲٫۶	۳۶٫۹	۵۱٫۳	۳۸٫۵	۴۱٫۱	۲۷٫۹	۲۲٫۳	۲۵٫۱	۹
۲۳	۲۲٫۷	۲۱٫۳	۴۳٫۷	۱۶٫۹	۵۲٫۴	۶۱٫۷	۵۹٫۹	۱۱

۵ - سه‌خطی‌های اضافی در کف دست :

جدول ۵ سه‌خطی‌های اضافی در مناطق مختلف کف دست در گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود سه‌خطی‌های اضافی در منطقه پائین کف دست در بین استرالیایی‌ها، سرخ‌پوستان، هندی‌ها و سیاه‌پوستان جنوب ایران بیشتر از مناطق دیگر کف دست می‌باشد. این موضوع در مورد منطقه نیز بین‌انگشتی ۴ زردپوستان، سفیدپوستان، سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جنوب ایران نیز صادق است. حداقل فراوانی سه‌خطی‌های اضافی در کف دست در منطقه بین‌انگشتی ۳ در تمام گروه‌ها دیده می‌شود. سفیدپوستان جنوب ایران با توجه به این خصوصیت به سفیدپوستان و هندی‌ها نزدیکند و سیاه‌پوستان جنوب ایران با سیاه‌پوستان و استرالیایی‌ها شباهت دارند.

جدول ۵

فراوانی سه‌خطی‌ها اضافی کف دست در گروه‌های مختلف

مناطق کف دست	گروه	استرالیایی‌ها	زردپوستان	سرخ‌پوستان	سفیدپوستان	سیاه‌پوستان هندی‌ها	سفیدپوستان جنوب ایران	سیاه‌پوستان جنوب ایران
پائین کف دست	۱۳۷۸	۲۷	۲۹	۸۸	۱۰۱	۱۱	۱۰	۱۲۹
بین‌انگشتی ۲	۳۵	۲	۷	۹	۶	-	۳۸	۷۸
بین‌انگشتی ۳	۶	۹	۱	۶	۲۲	-	۱	۱۷
بین‌انگشتی ۴	۱۰۳	۱۰۲	۲۲	۴۳	۲۸۴	-	۱۱۵	۱۰۳

ب - خصوصیات کمی

خصوصیات کمی خطوط پوستی در بسیاری از گروه‌های مختلف انسان مورد مطالعه قرار گرفته است این مطالعات بیشتر شامل خط‌شماری کل انگشتان و خط‌شماری «ا-بی» در کف دست می‌باشد مطالعاتی نیز در خصوصیات دیگر کمی چون خط‌شماری‌های مختلف کف دست، خط‌شماری انگشتان پا و نیز اختلاف خط‌شماری انگشتان دست و بی‌قرینگی آنها در بعضی گروه‌ها انجام شده ولی تعداد این نوع مطالعات محدود است. بنابراین هنوز نمی‌توان از آنها نتیجه‌گیری قطعی به دست آورد. در اینجا به خط‌شماری

کل انگشتان و خط‌شماری «ا - بی» در گروه‌های مختلف می‌پردازیم.

۱ - خط‌شماری کل انگشتان دست :

جدول ۶ خط‌شماری کل انگشتان دست در گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد چنانکه ملاحظه می‌شود خط‌شماری کل انگشتان مردان در تمام گروه‌های مطالعه شده بیش از زنان است. خط‌شماری کل انگشتان در گروه‌های مختلف بین عدد ۱۴ تا ۱۷۰ (سرخ‌پوستان توبا) و عدد ۶۱ تا ۱۳۰ (قبیله تارو در هندوستان) برای مردان و نیز بین عدد ۱۵۵ (سرخ‌پوستان توبا)

جدول شماره (۶)
خط‌شماری کل انگشتان در گروه‌های مختلف

گروه	میانگین خط‌شماری کل انگشتان		ماخذ
	مردان	زنان	
سیاه‌پوستان جزیره آندامن.	۱۴۷٫۳۳	۱۴۱٫۴۸	بوچی ۱۹۷۸
قبیله مالاپاتارام (جنوب هند)	۱۶۰٫۷۲	۱۴۵٫۹۵	بوچی ۱۹۷۰
قبایل جنوب هندوستان	۱۵۸	۱۵۱٫۴۰	گیپل ۱۹۶۱
قبایل مرکز هندوستان	۱۵۶٫۴۴	-	بوچی ۱۹۷۸
تبتی‌ها	۱۵۶٫۲۳	۱۳۸٫۶۰	تی‌واری و دیگران ۱۹۶۷
کهازی‌های آسام	۱۳۹٫۸۳	۱۲۴٫۷۸	داس ۱۹۶۹
قبیله تارو (هندوستان)	۱۳۰٫۶۱	۱۲۱٫۵۰	استری و استاوا ۱۹۶۵
پارسی‌های هندوستان (زردشتی‌ها)	۱۴۲٫۹۴	۱۳۵٫۹۳	ماوالوالا ۱۹۶۳
اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها	۱۴۶٫۲۲	۱۴۰٫۷۱	ماترتتر ۱۹۶۷
آلمانی‌ها	۱۴۵٫۹۴	۱۳۱٫۴۰	برهم و دیگران ۱۹۶۶
انگلیسی‌ها	۱۴۵٫۱۸	۱۲۶٫۹۷	هولت ۱۹۶۸
هلندی‌ها	۱۳۱	۱۲۳٫۹۰	پیه‌بنگا ۱۹۴۲
سرخ‌پوستان توبا	۱۷۰٫۱۴	۱۵۵	ریچمن ۱۹۷۸
سفیدپوستان استرالیا	۱۴۲٫۹۰	۱۲۷٫۰۸	سینگ ۱۹۶۸
فرانسوی‌ها	۱۳۲٫۳۶	۱۲۱٫۳۶	لامی و دیگران ۱۹۵۶
سوئدی‌ها	۱۳۹٫۷۰	۱۲۰٫۶۷	بوک ۱۹۵۸
سفیدپوستان جنوب ایران	۱۴۵٫۱۱	۱۲۹٫۳۸	کمالی ۱۹۷۹
سیاه‌پوستان جنوب ایران	۱۳۳٫۱۷	۱۱۵٫۶۲	کمالی ۱۹۷۹

و عدد ۱۱۵۰۶۲ (سیاه‌پوستان جنوب ایران) برای زنان در نوسان است. از خط‌شماری کل انگستان همواره در مطالعات جمعیتی و ژنتیک استفاده شده و نتایج جالبی از آن به دست آمده است.

۴- مجموع خط‌شماری «ا- بی» در کف دست:

جدول ۷ مجموع خط‌شماری «ا- بی» در مردان و زنان گروه‌های مختلف را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود! این خط‌شماری در بعضی از گروه‌ها در زنان، و در برخی گروه‌ها در مردان بیشتر است. این خط‌شماری بین عدد ۸۶۰۲۵ (انگلیسی‌های ساکن انتاریو) و عدد ۶۹۰۹۰ (سیاه‌پوستان جنوب ایران) در مردان و نیز بین عدد ۸۵۰۵۴ (انگلیسی‌های ساکن انتاریو) و عدد ۶۸۰۶۲ (سیاه‌پوستان جنوب ایران) در بین زنان در نوسان است، میانگین این خط‌شماری در دو جنس باهم (زنان + مردان) نیز نشان می‌دهد

۲

جدول شماره (۷)
خط‌شماری «ا- بی» در گروه‌های مختلف

سال	ماخذ محقق	خط‌شماری «ا- بی»		گروه
		مردان	زنان	
۱۹۵۰	فانگ	۸۳۰۰۴	۸۳۰۰۱	انگلیسی‌ها
۱۹۵۰	فانگ	۸۶۰۲۵	۸۵۰۵۴	انگلیسی‌های ساکن انتاریو
۱۹۵۰	فانگ	۸۳۰۴۲	۸۵۰۶۴	هندی‌های ساکن انتاریو
۱۹۵۰	فانگ	۸۱۰۳۸	۸۰۰۱۶	روس‌ها
۱۹۵۰	فانگ	۷۹۰۷۴	۷۹۰۹۸	یهودی‌های اروپا
۱۹۶۱	داتا	۷۶۰۹۲	-	هندی‌های آندرا
۱۹۶۳	ست	۷۴۰۴۲	۸۰۰۶۸	هندی‌های پنجاب
۱۹۶۶	داس شارما	۸۰۰۲۵	-	هندی‌های لاداک
۱۹۶۶	باتاچاریا	۸۶۰۱۶	۷۷۰۲۵	هندی‌های دورگه
۱۹۶۶	باترال	۸۲۰۷۹	۷۹۰۸۲	هندی‌های مهاراشترا
۱۹۶۷	باهانو و مالهوترا	۷۹۰۳۰	۷۵۰۶۶	ایزهاوای کرولا
۱۹۷۸	ریچمن	۸۰۰۴۰	۸۰۰۵۰	سرخ‌پوستان توبا
۱۹۷۹	کمالی	۷۴۰۱۰	۷۵۰۳۶	سفیدپوستان جنوب ایران
۱۹۷۹	کمالی	۶۹۰۹۰	۶۸۰۶۲	سیاه‌پوستان جنوب ایران

که این خصوصیت در دو گروه نامبرده بالا به ترتیب دارای حداکثر عدد ۸۵ و حداقل عدد ۲۶ تا ۶۹ می‌باشند. گروه‌های دیگر با توجه به این خصوصیت در بین این دو گروه قرار می‌گیرند. این خط‌شماری نیز دارای اهمیت زیادی در مطالعات جمعیتی، وراثتی و پزشکی می‌باشد.

به هر صورت، خطوط پوستی به طرق مختلف به علم انسان‌شناسی و ژنتیک جمعیتی کمک می‌کند چنانکه رایف^{۱۰} با استفاده از ضریب-همبستگی^{۱۱} بین دو قلوهای یک تخمکی، دو قلوهای دو تخمکی، برادران و خواهران و والدین آنها به این نتیجه رسید که خط‌شماری انگشتان با احتمال بیش از ۹۰٪ وراثتی است و در مقابل خصوصیات وراثتی دیگر که دارای یک جفت ژن می‌باشند کمتر در معرض رانش وراثتی^{۱۲} و اثرات آن قرار می‌گیرد. او روش استفاده از خطوط پوستی را در گروه‌ها و جمعیت‌هایی که دارای منشأ چند رگه‌ای می‌باشند به کار برده و به این نتیجه رسید که بین رنگ پوست و سه خطی اضافی واقع در منطقه بین انگشتی ۲ در کف دست هم در سیاه‌پوستان آمریکا و هم در سیاه‌پوستان شمال سودان، رابطه‌ای موجود است. مطالعات بعدی او در بین سرخ‌پوستان چروکی و دو رگه‌های سفید و سیاه پوست نیز نتایج قبلی را تأیید کرد.

اختلاف خطوط پوستی در دست راست و دست چپ و نیز رابطه خطوط پوستی را با راست‌دستی و چپ‌دستی از خصوصیات دیگر خطوط پوستی‌اند که در انسان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. چپ‌دستها دارای اختلاف خطوط پوستی کمتری در دودست و نیز بی‌قرینگی کمتری نسبت به راست‌دستها می‌باشند اختلاف این خطوط در زن و مرد نیز همواره مورد توجه انسان‌شناسان قرار گرفته است. به تازگی در علم باستان‌شناسی نیز روی این خطوط، که بر روی سفال‌های باستانی برجای مانده‌اند مطالعه گسترده‌ای صورت می‌گیرد.

گذشته از آن، مطالعه این خطوط در نخستین‌های غیر انسان در انسان‌شناسی حائز اهمیت است. زیرا نشان‌دهنده میزان استفاده از دست‌وپا بوده و در حقیقت راهگشای طبقه‌بندی کاملتر نخستین‌ها می‌باشد.

زیرنویس‌ها:

- ۱- خطوط پوستی در مقابل کلمه Dermatology به‌کار رفته است.
- ۲- نخستین‌ها در مقابل کلمه Primates به‌کار برده شده است و به‌راستهای در طبقه‌بندی جانوران گفته می‌شود.
- ۳- فرانسیس گالتون طبیعی‌دان مشهور انگلیسی است که در زمینه‌های مختلف علوم طبیعی و زیستی دارای مطالعه بوده است. او در سال ۱۸۹۲ کتاب انگشت‌نگاری را نوشته است.
- ۴- مرحوم پروفیسور هارولد کامینز که او را پدر خطوط پوستی لقب داده‌اند، برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ اصطلاح خطوط پوستی را به‌جای انگشت‌نگاری بکار برد و در طی سالها به این علم کمک کرد. او مؤسس موسسه بین‌المللی خطوط پوستی نیز می‌باشد.
- ۵- وایلدنر اولین دانشمندی است که درباره مشکل، طبقه، وراثت در اختلافات تژادی خطوط پوستی مطالعه و تحقیق کرده است.
- ۶- کریستین بونه وی پیش از هر کس دیگر راجع به مسئله وراثت خطوط پوستی تحقیق کرده و در ضمن برای اولین بار به‌خط‌شماری و خصوصیات کمی خطوط پوستی توجه کرده است.
- ۷- ساراهولت در مطالعات خود به وراثت خصوصیات کمی خطوط پوستی توجه کرده و در سال ۱۹۶۸ کتاب ژنتیک خطوط پوستی را منتشر کرده است.
- ۸- سدخطی اصطلاحی در خطوط پوستی است و به‌سه‌خط پوستی اطلاق می‌شود که در یک نقطه باهم تماس داشته و یا در حال تماس باشند.
- ۹- این طبقه‌بندی برای اولین بار توسط کامینز به‌کار رفته در حال حاضر نیز از آن در مطالعات مختلف استفاده می‌شود.
- ۱۰- رایف نتایج تحقیقات خود را در سالهای ۱۹۵۴، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ در مجلات وراثت انسان آمریکا انسان‌شناسی زیستی آمریکا و وراثت و پزشکی منتشر کرده است.
- ۱۱- در مطالعات وراثتی همواره از ضریب همبستگی استفاده می‌شود. این ضریب در حقیقت نشان دهنده این است که خصوصیت مورد مطالعه در فرزندان چقدر باوالدین آنها یا در دوقلوهای یک تخمکی چقدر باهم نزدیکند. این ضریب از ۱- تا +۱ در تغییر است. ضریب همبستگی در دوقلوهای یک تخمکی برای خصوصیات وراثتی در حدود +۱ و در خواهران و برادران در حدود +۰.۵ و برای خصوصیات غیر وراثتی در حدود صفر و کمتر از آن می‌باشد.
- ۱۲- رانش وراثتی عاملی است که تغییراتی در خزانه ژنهای جمعیت‌های بسیار کوچکی که از یک جمعیت بسیار بزرگ جدا مانده‌اند را بطور تصافی انجام دهد این تغییرات گاه با سازگاری جاندار به محیط ارتباطی ندارد.

منابع

- ۱- کمالی محمد شریف (۱۳۵۸)
خطوط پوستی و ارتباط آن با بیماری‌ها، مجله طب و دارو، دوره جدید شماره ۱۲
- 2- Bhanu BV and KC Malhotra (1967)
The a-b ridge count in palmar dermatoglyphics of the Ezhavas of Kerala, Man In India Vol. 47.
- 3- Cummins H and C Midlo (1961)
Finger Prints, Palms and Soles; An Introduction to Dermatoglyphics, Dover.
- 4- Holt SB (1963)
The Genetics of Dermal Ridges, Charles C Thomas.
- 5- Kamali M Sharif (1979)
Bio-Anthropological Profiles of the People of South Iran, Ph. D. Thesis, University of Poona, India.
- 6- Mavalwala Jamshed (1963)
Quantitative analysis of finger ridge counts of the Parsi Community in India, Annals of Human Genetics Vol. 26.
- 7- Plato CC (1970)
Polymorphism of the C-line of palmar dermatoglyphics with a new classification of the C-line terminations, Am. J. Pys. Anthrop. Vol. 33.
- 8- Plato CC et at. (1975)
The dermatoglyphics of American Caucasians, Am. J. Phys. Anthrop. Vol. 42.
- 9- Pollitzer and Plato (1979)
Anthropology and Dermatoglyphics, Dermatoglyphics-50 Year Later.

بنام خداوند تبارك و تعالی

خطوط پوستی و تحقیقات پزشکی

محمد شریف کمالی

مقدمه

هرچند رشد علوم پزشکی همواره ادامه دارد ولی هنوز هم اطلاعات پزشکی درباره بسیاری از نقایص مادرزادی محدود میباشد. بهمین خاطر، در دهه گذشته ژنتیک پزشکی بیشتر در اختیار متخصصین بالینی بوده است. بنابراین ژنتیک عمومی انسان و نقایص مادرزادی بیشتر مورد توجه بوده است. توجه متخصصین بالینی بیشتر بر روی خصوصیات مربوط به رشد و نمو در هنگام آزمایش معطوف شده است. در میان این خصوصیات مربوط به رشد خطوط پوستی دارای اهمیت زیادی است. کما اینکه پروفیسور هارولد کامینز^۱ در سال ۱۹۳۹ مقاله‌ای درباره خطوط پوستی بیماران مونگول^۲ نوشت. در آن زمان علت این بیماری مشخص نبود و کامینز با توجه به خطوط پوستی به مطالعه آن پرداخته و طبق نتایج بدست آمده از این مطالعه علت این بیماری را عوامل ژنتیکی دانست. این مطالعه سرآغازی بود برای درک اهمیت خطوط پوستی در مطالعات مربوط به خصوصیات مادرزادی انسان. در مقاله حاضر ابتداء به اهمیت خطوط پوستی در مطالعات پزشکی پرداخته و سپس به تحلیل رابطه میان تحقیقات پژوهشگران انسان‌شناس متخصص خطوط پوستی و متخصصین ژنتیک بالینی می‌پردازیم.

اهمیت خطوط پوستی در مطالعات پزشکی

هرچند گزارشهای گسترده درباره مطالعات خطوط پوستی در بیماریهایی چون شیذوفرنسی بیماریهای روانی، صرع و بیماریهای مختلف پوستی مثل جذام و غیره نشان داده اند افرادی که دارای این نوع بیماریها می باشند، دارای خطوط پوستی غیر معمول هستند. ولی بعد از اینکه مشخص شد که افراد دارای ناهماهنگی کروموزومی، دارای خطوط پوستی غیر معمول میباشند، این رشته علمی بیشتر به این نوع مطالعات پرداخته و در این راه رشد و توسعه یافته است. در دو دهه گذشته کاربرد بالینی خطوط پوستی یکی از فعالترین بخشهای این علم بوده است. لذا تجزیه و تحلیل خطوط پوستی در حال حاضر بعنوان یکی از مفیدترین راههای شناسایی بعضی از بیماریها شناخته شده است.

خطوط پوستی از این جهت در مطالعات بالینی مورد اهمیت قرار گرفته است که آنها در دوران رشد اولیه جنینی شکل گرفته و تا مدتی پس از مرگ بدون تغییر باقی میمانند و فقط اندازه آن در نتیجه رشد بدن بزرگتر می شود. چون تشکیل و رشد خطوط پوستی در دوران جنینی یکی از مراحل مختلف رشد جنینی را شامل میشود، اگر در این مرحله اتفاقی برای رشد اعضای بدن پیش آید، تغییراتی در خطوط پوستی را پیش می آورد. بعلاوه اگر در دوران جنینی در ارگانیزم بدن نوعی رشد غیر عادی بوجود آید و در نتیجه سبب نقص استخوانی و بطور کلی تشریحی شود، خطوط پوستی نیز نامنظم و غیر معمول خواهد بود.

اشکال خطوط پوستی در نقایص مادرزادی که در دست و پا بوجود می آید دارای ارزش بیماری شناسی چندانی نیستند زیرا این نقایص در اثر نقایص تشریحی بوجود آمده و به آسانی میتوان آنها را شناسایی کرد. از نتایج مهمتر بالینی رابطه خطوط پوستی با عواملی غیر از نقایص عضوی و تشریحی یعنی نقایص کروموزومی، نقایص مربوط به سیندروم^۳ های مختلف و نقایص ژنتیکی و غیر ژنتیکی دیگر و بالاخره نقایصی که با توجه به عوامل محیطی ایجاد می شوند، می باشد.

نقایص گروه اول یعنی نقایصی که در نتیجه کاهش یا افزایش تعداد کروموزوم‌ها بوجود آمده است دارای وابستگی شدید به خطوط پوستی می‌باشند (جدول ۱). در نتیجه میتوان از خطوط پوستی بعنوان عامل مفید و مهمی در شناسایی نوع این بیماریها استفاده کرد.

باید توجه داشت که از يك خصوصیت خاص خطوط پوستی نمیتوان در بیماری‌شناسی استفاده کرد بلکه ترکیب خصوصیات مختلف را باید در نظر گرفت. بنابراین تعدادی شاخص خطوط پوستی برای شناسائی بیماریها توسط پژوهشگران مختلف بوجود آمده است که با استفاده از آنها میتوان بیماریها را شناسایی کرد. مسئله مهمتر اینست که چون خصوصیات خطوط پوستی در گروهها و جمعیت‌های مختلف با هم متفاوتست، نمیتوان نتیجه بدست آمده در يك گروه خاص را عمومیت داد و باید بطور نسبی به آن توجه کرد.

ناهماهنگی‌های مربوط به کروموزوم‌های جنسی انسان کمتر از کروموزوم‌های بدنی در خطوط پوستی تاثیر دارند. در این بیماریها بیشتر خصوصیات کمی خطوط پوستی (یعنی خط‌شماریه‌ها) کمتر از حد معمول است. در این بیماریها معمولا در ازای هر کروموزوم X اضافی خط‌شماری کمتری در خط‌شماری کل انگشتان دست حادث میشود.

مطالعات خطوط پوستی در بیماریهای غیر کروموزومی نیز انجام شده است. این بیماریها شامل نقایصی است که در هنگام تولد یا پس از تولد پدید می‌آید و ممکن است پایه وراثتی داشته باشند. از جمله این بیماریها انواع سیندروم‌های غیر کروموزومی، میکروسفالی Microcephaly، فنیل کتونوری^۴، توبروس اسکلروزیس^۵، بیماری ویلسون^۶، بیماری سلیاک^۷، شکاف لب و آرواره، مرض قلبی مادرزادی، سرطان خون، فلج مغزی، مرض قند، جذام، صرع، انفارکتوس میوکارد^۸، بیماریهای پوستی، شیزوفرنی و... است. و نیز در بیماریهایی که در نتیجه عوامل محیطی عارض می‌شوند چون سرخچه، سیتومگالو ویروس^۹ و یا در نتیجه مصرف داروهای بی‌چون تولید و مید^{۱۰} و الکل و غیره بوجود می‌آیند، نیز در مطالعات خطوط پوستی از آنها استفاده شده است.

جدول - ۱ -

خصوصیات خطوط پوستی در چند بیماری که بعلت «سه کروموزومی بودن» بوجود آمده اند

خصوصیت	سه کروموزومی کروموزوم شماره ۲۱	سه کروموزومی کروموزوم شماره ۱۸	سه کروموزومی کروموزوم شماره ۱۳	سه کروموزومی کروموزوم شماره ۸
اشکال خطه پوستی انگستان (درصد):	-	-	-	-
کمائی	۲۷ - ۰٫۴	۸۱٫۴	۲۶٫۶	۲۶
کیسه‌ای بازشونده به طرف شست	۵۲ - ۰٫۸	۵٫۶	۱٫۴۹	۴٫۳
کیسه‌ای بازشونده به طرف انگشت کوچک	۸۵٫۲ - ۷۵٫۱	۷٫۲	۳۸	۴۲٫۸
پیچی	۲۰٫۱ - ۱۲٫۱	۰٫۷	۱۶٫۱	۲۶٫۹
اشکال کف دست (درصد):				
منطقه زیر شست و بین انگشتی ۱	۲٫۴ - ۱٫۳	۱۶٫۱	۳۷٫۵	۵۳٫۶
منطقه بین انگشتی ۲	-	-	-	۱۹٫۲
منطقه بین انگشتی ۳	۷۹٫۲ - ۶۸	۴۱٫۷	۶۹٫۲	۸۰٫۸
منطقه بین انگشتی ۴	۲۱٫۵ - ۸٫۶	۳۶٫۴	۳۱٫۶	۸۹٫۳
منطقه زیر انگشت کوچک	۷۴٫۳ - ۵۸٫۳	۳۳٫۳	-	۴۲٫۹
میانگین خط‌شماری کل انگستان	۱۳۰٫۳ - ۹۲٫۲	۴۹	-	۹۰٫۲
میانگین خط‌شماری «ا - بی» در کف دست	۴۲٫۷ - ۳۹	-	۵۰	۴۹٫۳
میانگین زاویه «ا - تی. دی» در کف دست	-	۷۰٫۶	۹۵٫۲	۶۱٫۷
درصد سه خطی پائین کف دست	-	-	-	-
بالا تر از حد معمول خطوط اصلی کف دست (درصد):	۹۰ - ۸۱٫۲	۵۲٫۶	۹۳٫۹	۵۵٫۳
ادامه خط «۱» در منطقه زیر شست	-	-	-	-
ادامه خط «سی» غایب و خط کوتاه	۳۶٫۸ - ۳۰٫۸	۵۷٫۷	۶۳٫۴	۳۴٫۶
جین کف (تکی) درصد جین انگشت کوچک (تکی) درصد	۸۵٫۹ - ۳۱٫۳ ۲۷ - ۱۰٫۸	۵۶٫۳	-	-
اشکال منطقه زیر انگشت بزرگ کف پا (درصد):	-	-	-	-
کمائی بطرف انگشت بزرگ	۵۹٫۶ - ۴۳٫۸	-	-	-
کمائی بطرف انگشت کوچک	-	-	۴۳٫۶	-
کیسه‌ای بازشونده بطرف بالا	۴۷٫۹ - ۳۲٫۱	-	-	-

گرچه نتایج بدست آمده در این بیماریها نیز نشان‌دهنده تفاوت خطوط پوستی آنها با افراد سالم ولی در مقایسه با مطالعات انجام شده در نقایص کروموزومی کمتر شاخصند. در طی این مطالعات وابستگی‌های زیادی بین این بیماریها و خطوط پوستی مشاهده شده که البته نمی‌توان آنها را درست قبول کرد.

با توجه به مطالب بالا میتوان کاربرد خطوط پوستی در علوم پزشکی را بشرح زیر خلاصه کرد:

۱ - تشخیص میان حذف بازوی کوچک کروموزوم شماره ۴ و کروموزوم شماره ۵. در این مورد گاهی عکسهای آزمایشگاهی قابل مشاهده نیستند و با استفاده از خطوط پوستی میتوان آنها را به آسانی از هم تشخیص داد.

جدول - ۲ -

مقایسه خطوط پوستی در حذف بازوی کوچک کروموزوم شماره ۴ و کروموزوم شماره ۵

کروموزوم شماره ۵	کروموزوم شماره ۴	خصوصیت خطوط پوستی
		اشکال خطوط انگشتان (درصد):
۱۰ر۱	۴۰ر۱	کمانی
۴ر۳	۱ر۶	کیسه‌ای بازشونده بطرف شست
۴۹ر۸	۴۱ر۷	کیسه‌ای بازشونده بطرف انگشت کوچک
۳۵ر۸	۱۶ر۶	پیچی
۱۱۵ر۹	۴۵ر۶	میانگین خط‌شماری کل انگشتان
۵۰	۵۸ر۲	میانگین زاویه «ا - تی - دی» در کف دست سه خطی پائین کف دست بالاتر از حد معمول (درصد)
۸۴ر۷	۴۳ر۲	اشکال کف دست (درصد):
۲۶ر۹	۱۳ر۳	منطقه زیرشست و بین‌انگشتی ۱
۱ر۸	۰	منطقه بین‌انگشتی ۲
۴۰ر۳	۳۰ر۸	منطقه بین‌انگشتی ۳
۷۲ر۷	۷۰ر۸	منطقه بین‌انگشتی ۴
۲۷ر۴	۲۵	منطقه زیر انگشت کوچک
۷۱	۵۷ر۱	چین‌های غیر معمول در کف دست (درصد)
۰	۸۳ر۳	خطوط ناهماهنگ

۲ - از خطوط پوستی در مشاوره ژنتیکی بخصوص در باره نوزادانی که از آغاز تولد بیمارند ولی نمیتوان بیماری آنها را شناسایی کرد و نیز در خلقت ناقص وهمچنین در جایی که فرهنگ بافتی گرفته نشده یارشد نمی یابند بطور کامل استفاده میشود.

۳ - خطوط پوستی در تشخیص انحراف کروموزوم های بدنی بخصوص در افرادی که دارای چند نقص باهم بوده و نیز دارای نقص روانی میباشند، کمک موثری است.

۴ - خطوط پوستی در مقابل مزاحمت های ظریف مورفولوژیکی چون رشد جنین در موقع جدا شدن انگستان واکنش نشان میدهد. گذشته از آن خطوط پوستی در شش انگستی بودن نیز تحت تاثیر قرار می گیرند و بنابراین در مطالعات وراثتی نیز این خصوصیت مورد استفاده قرار می گیرند. پیوستگی سه خطی پایین انگشت نشان میدهد که مثلا در هنگام جدا شدن انگستان در دوران رشد جنین شش انگستی وجود داشته است هر چند که بعد از تولد کاملا مشخص نیست.

۵ - خطوط پوستی در تعیین رشد ترا تولوژن ها^{۱۲} در دوران رشد جنینی یا تعیین زمان آغاز بیک نقص نیز مهم است. برای مثال، اشکال عمودی خطوط پوستی غیر معمول در بسیاری از بیمارانی که دارای نقایص مادرزادی هستند نشان میدهد که این نقایص در هنگام رشد جنینی و هنگامی که شکل گرفتن خطوط پوستی آغاز شده است وجود داشته است. گذشته از آن، کاربرد خطوط پوستی در جدا کردن بیمارانی لب شکافته^{۱۳} از بیمارانی آرواره شکافته^{۱۴} نیز مفید است.

بهر صورت، رشد روشهای آماری و استفاده از کامپیوتر در تجزیه و تحلیل خطوط پوستی باعث شده است که کاربرد خطوط پوستی در علوم پزشکی دارای اهمیت بیشتری باشد. بخصوص در بیمارانی که اشکال غیر معمول خطوط پوستی وجود داشته باشند با استفاده از روشهای مختلف آماری میتوان به خوبی بنوع بیماری آنها پی برد.

با توجه به اینکه مدت زیادی از آغاز مطالعات خطوط پوستی در

علوم پزشکی نمی‌گذرد نتایج بدست آمده حائز اهمیت زیاد است و چون رشد سریع خطوط پوستی به موازات رشد سایر رشته‌های ژنتیک انسانی انجام میشود، بنظر میرسد که تغییرات عمده در فهم مطالب و مفاهیم ژنتیک انسانی در تحقیقات خطوط پوستی نیز موثر باشند. با توجه به این مسئله خطوط پوستی میتواند نقش خود را بعنوان عامل تعیین کننده و مشخص کننده بسیاری از بیماریها بطور فعالتر در آینده ادامه داده و در ضمن اهمیت آن در رشد جنینی و بطور کلی جنین‌شناسی^{۱۵} و حتی در مسایل دیگر ژنتیکی و ژنتیک جمعیتی^{۱۶} به خوبی ادامه یابد.

رابطه بین انسان‌شناسان متخصص در خطوط پوستی و پزشکان متخصص بالینی

نتایج بدست آمده از مطالعات خطوط پوستی در علوم پزشکی نتایجی است که بوسیله انسان‌شناسان در طی سالها تجربه بدست آمده است و در حقیقت راهگشای تحقیقات خطوط پوستی در مطالعات بالینی میباشد. برای تحلیل رابطه متخصصین انسان‌شناس و متخصصین بالینی باید به دو سؤال اساسی جواب دهیم. «اولین سؤال اینست که آیا رشد علمی تحقیقات خطوط پوستی آنقدر زیاد است که توجه متخصصین بالینی را جلب کند؟» جواب ما به این سؤال طبعاً مثبت است. چنین جوابی از مطالعات انجام شده در روش‌شناسی، جنین‌شناسی، نخستین‌شناسی^{۱۷} و مطالعات بالینی بدست آمده است.

با توجه به روش‌شناسی، چنانکه مطالعات مختلف نشان داده‌اند، تحلیل‌هایی که در خطوط پوستی از آنها استفاده میشود در اکثر مسایل پزشکی قابل استفاده هستند. برای مثال تفاوت خطوط پوستی، موجود در میان فرزندان دوقلوهای یک‌تخمکی^{۱۸} دختر در مقایسه با فرزندان دوقلوهای یک‌تخمکی پسر، برای درک اثرات مادری یا پدری بر روی جنین در حال رشد بسیار مفیدند.

دومین سؤال اساسی اینست که «آیا متخصصین بالینی معمولاً از خطوط پوستی در مطالعات خود استفاده می‌کنند؟» جواب این سؤال به نظر

ما منفی است.

با اینکه امروزه ژنتیک پزشکی رشد زیادی یافته و متخصصین جوان بالینی به خوبی آموزش می‌بینند ولی تاکنون «موسسه بین‌المللی خطوط پوستی»^{۱۹} و موسسات دیگری که در مطالعات خود از خطوط پوستی استفاده میکنند کمتر توانسته‌اند آنها را بخود جذب کنند. بنابراین چنین بنظر میرسد که خطوط پوستی برای متخصصین بالینی نا آشنا باشد. ولی با وجود آن، مقالات پزشکی منتشر شده در سالهای اخیر نشان میدهد که تعداد مطالعات انجام شده خطوط پوستی در علوم پزشکی رو به افزایش گذاشته است.

بنظر ما فاصله‌ای که در بین پژوهشگران بالینی و کاربرد خطوط پوستی وجود دارد بیشتر مربوط به جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها میباشد. جمع‌آوری داده‌های آزمایشگاهی خطوط پوستی به آهستگی پیش می‌رود. زیرا بدست آوردن ۵۰ یا ۱۰۰ بیمار دارای يك نوع بیماری کمیاب به آسانی و در يك زمان کوتاه غیر ممکن است. گذشته از آن، جمع‌آوری داده‌ها باید با اطلاعات پزشکی و ژنتیکی بیمار و خویشاوندان او و حتی گروه کنترل همراه باشد که این خود نیز کاری سخت و دشوار است.

مسئله مهم در مطالعات خطوط پوستی انتخاب گروه کنترل است. گرچه از گروه کنترل غیر خویشاوند باید استفاده کرد ولی استفاده از يك گروه کنترل خویشاوند بسیار ضروری میباشد. استفاده از این گروه برای متخصصین بالینی بسیار مشکل بوده و نیز به زمان زیادی محتاج می‌باشد که معمولاً این کار از حوصله آنها خارج است.

مسئله دیگر اینکه بیشتر مطالعات انجام شده بوسیله متخصصین بالینی درباره يك بیماری خاص در يك محدوده كوچك یعنی خانواده بوده است و در آنها به تجزیه و تحلیل و علل واقعی این نوع بیماریها با توجه به خطوط پوستی توجه نشده است.

گذشته از مسایل گفته شده بالا انسان‌شناسان نیز خود را درگیر مطالعات پزشکی نمی‌کنند بلکه بیشتر به مطالعات جمعیتی و ژنتیکی خطوط

پوستی می‌پردازند. برای انسان‌شناسان یافتن مثلاً ۲۰۰ نمونه‌ترکمن حتی در تهران بسیار آسانتر از یافتن ۲۰۰ کودک دارای سرطان خون در تمام ایرانست. بنظر ما تحقیق در مسایل بالینی و آشنا ساختن متخصصین آزمایشگاهی و بالینی به خطوط پوستی و اصول و روش و تجزیه و تحلیل آن باید گسترده شده و به آن توجه شود. بنابراین بهترین راه همکاری بین این دو گروه، یعنی انسان‌شناسان و پزشکان متخصصین بالینی میباشد. در این صورت است که کارهای گروهی با استفاده از دانش این دو گروه میتواند نتایج مفید و مهمی را بدست آورد.

زیر نویس ها :

- ۱- پروفیسور هارولد کامینز که او را پدر خطوط پوستی لقب داده‌اند آغازگر مطالعات علمی خطوط پوستی بود. او در سال ۱۹۲۶ و اژه خطوط پوستی را بجای انگشت‌نگاری بکاربرد او در ضمن موسس موسسه بین‌المللی خطوط پوستی نیز میباشد.
- ۲- بیماری مونگول که نام علمی آن سیندروم دون میباشد و در اثر سه کروموزومی بودن کروموزوم شماره ۲۱ حادث میشود.
- ۳- سیندروم عبارت از ترکیبی از علائم میباشد که دارای يك علت بوده و یا علائمی که باهم جمع شده تا حالت بالینی را نمودار سازند.
- ۴- فنیل کتونوز یا بیماری است که در آن اسید فنیل پیرو ویک در ادرار وجود دارد.
- ۵- توبروس اسکلروزیس نوعی بیماری فامیلی است که در آن تومور و لکه‌های لخته شده روی سطوح بدن‌های طرفی مغز پیدا میشود و باحمله‌های صرعی و اختلالات روانی همراه است.
- ۶- بیماری ویلسون نوعی بیماری پوستی است که با پوسته پوسته شدن زیاد پوست، خارش، فرمزی و کم شدن مو همراه است.
- ۷- بیماری سلیاک يك حالت اسهالی در اطفال میباشد.
- ۸- انفارکتوس میوکارد عبارت از انفارکتوس عضله قلب میباشد.
- ۹- سیتومگالو ویروس بیماری است که در نتیجه حمله گروهی از ویروسها بوجود می‌آید و سلول‌های شاخص با انگلوزیونهای درشت ایجاد میکنند.
- ۱۰- تالیدومید ترکیب مسکن و خواب‌آوری است که مصرف آن در اوایل دوران حاملگی باعث اختلالاتی در رشد جنین میشود.
- ۱۱- گاهی در هنگام تقسیم سلول‌های جنسی ممکن است بازوی کوتاه یکی از کروموزوم‌ها معمولاً کروموزوم شماره ۴ و شماره ۵ حذف شود.
- ۱۲- عواملی که باعث رشد غیر طبیعی جنین و تغییر شکل‌های مادرزادی میشوند.

primatology	-۱۷	Clift lip	-۱۳
monobygotic twins	-۱۸	Clift palate	-۱۴
International Dermatoglyphic Association	-۱۹	embryology	-۱۵
		population genetics	-۱۶

منابع

الف - منابع فارسی :

کمالی، محمد شریف (۱۳۵۸)

خطوط پوستی و ارتباط آن با بیماریها، طب و دارو دوره جدید شماره ۱۲

کمالی، محمد شریف و بی. وی. باهانو (۱۳۶۰)

خطوط پوستی در بیماری شیزوفرنی، طب و دارو، دوره جدید شماره ۶۰

ب - منابع انگلیسی :

Beckman et al. (1965)

Dermal Configurations in the diagnosis of the Down Syndrome, Acta Genet Vol. 15.

Bolling et al. (1971)

Evaluation of dermal patterns by predictive discrimination, Clin Genet Vol. 72.

Cummins (1939)

Dermatoglyphic stigma in mongoloid imbeciles, Anat Rec Vol. 73.

Cummins & Midlo (1961)

Finger Prints, Palms and Soles An Introduction to Dermatoglyphics, Dover.

Fabila & Drolette (1970)

Malformations and leukemia in children's with Down Syndrome. Pediatrics Vol. 45.

Milcu & Cionvirnashe (1976)

Dermatoglyphics in the diagnosis of Turners Syndrome, Rev Roum Med Endocrinol Vol. 14.

Reed (1981)

Dermatoglyphics in medicine, Am J M Genet Vol. 8.

Schaumann & Alter (1976)

Dermatoglyphics in Medical Disorders, Springer-verlag.

Schaumann & Johnson (1982)

Medical application of dermatoglyphics, in. Progress in Dermatoglyphic: Research, Alan R Liss Inc.

Wertelecki & Plato (1982)

Dermatoglyphic research and the clinician, in: Progress in dermatoglyphic Research, Alan R Liss Inc.

بنام خدا

نگاهی مختصر بر ورزش زورخانه‌ای در ایران

مصطفی صدیق ایمانی

بر ورزش زورخانه‌ای ایران عمری دراز گذشته و مانند اغلب سنت‌های باستانی در گذشته کاربرد اساسی آن بدست فراموشی سپرده شده است. زورخانه که یکی از مراکز فرهنگ سنتی بوده، امروزه بعنوان مکانی برای پرورش جسم و روح انسانهای قوی، راستگو و مدافع حق و حقیقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقاله زیر مقدمه‌ای بر مجموعه مقالات فرهنگ سنتی زورخانه‌های ایران است، که در مناطق مختلف بوسیله پژوهشگران این مرکز بررسی و منتشر خواهد شد.

سابقه تاریخی :

قدمت تاریخ ورزش باستانی بنا بر شواهدی که در کتابهای قدیمی یاد شده، تقریباً به اوایل قرن هفتم هجری میرسد که البته نه بعنوان زورخانه،

عکسهای این مقاله با همکاری زورخانه بانک ملی ایران تهیه شده است
عکاس : صفر هرنندی

بلکه محل آنرا:

عبادت‌خانه^۱، بیت^۲، چِزب^۳، لَنگَر گاه^۴، پاتوق^۵ و زورخانه^۶ می‌گفته‌اند. گذشت زمان و تحولات فکری و دینی مردم گذشته، آنرا به زورخانه یعنی مکان اجتماع جوانمردان و طالب حق و حقیقت و مدافعان ملك و ملت بر بنیاد تعالیم دینی تبدیل کرده است. چون در این اماکن آداب و رسوم مذهبی جداً رعایت میشد، بنابراین زورخانه صرفاً مخصوص ایرانیان مسلمان بوده و افراد غیر مسلمان، فقط در موارد استثنائی برای تماشا حق ورود داشتند. این ورزش‌خانه‌ها برای افراد هر محله جایگاه تمرین و تکرار عملیات و گهگاه سرشاخ‌شدن و انجام کشتی‌های ناتمام «قَدَر^۷» بوده است. چون نتیجه غائی در این ورزش علاوه بر سلامتی و تندرستی، دست‌یازیدن به‌مقام پهلوانی و رسیدن به‌مقام والای انسانی بوده‌است، از اینرو ورزش زورخانه‌ای و میل به پهلوان‌شدن، در ایران رونق یافت. پهلوانانی که در زورخانه تربیت شده‌اند، بسیار بوده‌اند که هر يك توانسته‌اند در طول سالهای عمر خود نام نيك بیادگار بگذارند، محبوب خاص و عام بودن این پهلوانان، تنها به قدرت جسمی‌شان نبود، بلکه اگر زندگی آنان را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که این یلان، خصوصاً پهلوانانی که تا سالهای سدهٔ دهم هجری زندگی میکردند مردانی بوده‌اند، با امیال انسانی و روحیهٔ جوانمردی و نیز برخوردار از فضایل و کلمات معنوی. هنگامیکه به عاطفه و انسانیت جوانمردی این پهلوانان آگاهی می‌یابیم به تقدس مکان زورخانه پی خواهیم برد. پهلوانانیکه در گود زورخانه به‌مقام والای انسانی رسیده‌اند: عبارتند از:

پهلوان فیلهٔ همدانی در سدهٔ نهم هجری.

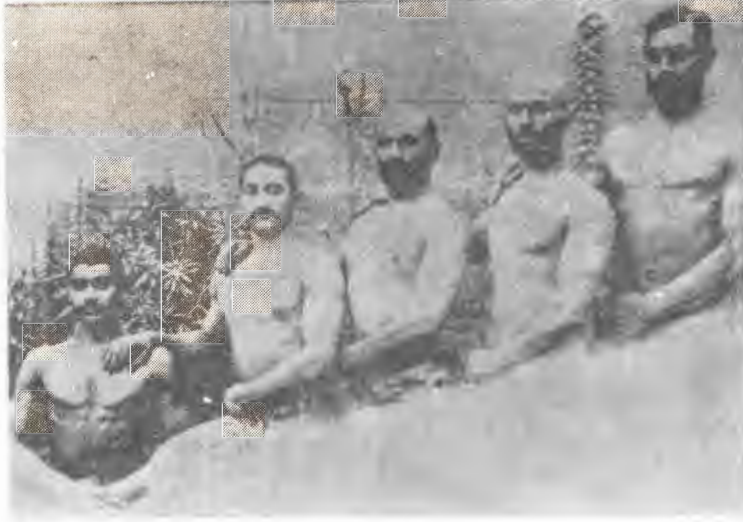
پهلوان محمدبن ولی‌الدین خوارزمی ملقب به پوریای‌ولی او آخر سدهٔ هفتم و اوایل قرن هشتم هجری.

پهلوان محمد ابوسعید، در سدهٔ نهم هجری.

پهلوان نداقی عراقی اصفهانی در سدهٔ دهم هجری.

پهلوان بیک قمری در سدهٔ دهم هجری.

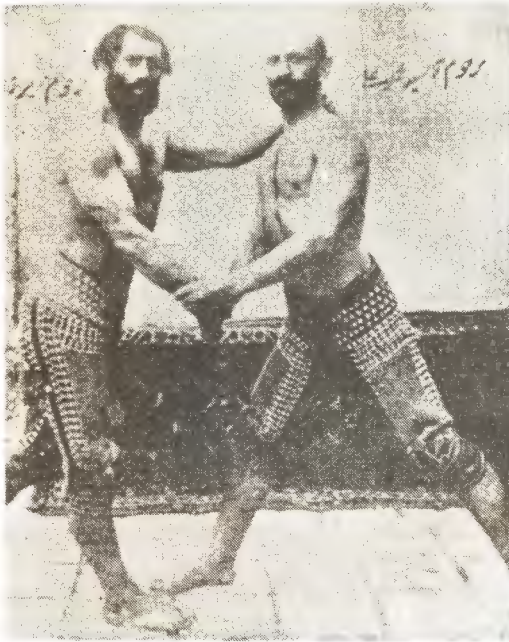
پهلوان میرزاییک کاشی در سدهٔ یازدهم هجری.



نفر اول از سمت راست مرحوم حاج سیدحسن رزاز، نفر دوم مرحوم حاج‌شیخ باقرتهرانی، نفر سوم مرحوم آقاسید محمدعلی، نفر چهارم مرحوم میرزا عباسعلی سقطفروش، نفر پنجم مرحوم لاجوردی.



دونفر نشسته: نفر سمت چپ مرحوم موسی در خانقاهی اساتید فن کشتی باستانی. وردیف ایستاده از سوی راست، دونفری که در کشتی بسته‌اند، مرحوم پهلوان مهدیخان سیف‌الملکی و مرحوم سروان علی‌خان افسر شهربانی تهران، دونفر بعد مرحوم پهلوان علی‌میرزا همدانی و مرحوم بدرالدین تهرانی، دونفر دیگر مرحوم میرقوام بلورفروش و مرحوم اصغر معروف به خالو حیدر، بقیه شناخته نشدند.



نفر سمت راست مرحوم آقا سیدمحمدعلی
مسجد حوضی، نفر سمت چپ مرحوم میرزا باقر
در اندرونی.



چند تن از باستانیکاران و پهلوانان بنام ایران:
از سمت راست ردیف اول نفر دوم مرحوم پهلوان ابوالقاسم قمی، نفر سوم مرحوم
پهلوان اصغر نجار، نفر ششم که کباده در دست دارد مرحوم پهلوان علی میرزا همدانی.
ردیف دوم نفر اول مرحوم آقا سیدمحمدعلی، نفر دوم مرحوم پهلوان محمد یزدی
معروف به یزدی کوچک، نفر سوم مرحوم پهلوان اکبر قاپوچی باشی کاشی، نفر چهارم
مرحوم پهلوان صادق قمی، بقیه شناخته نشد.

پهلوان کبیر اصفهانی در سدهٔ دوازدهم هجری.

پهلوان لندره‌دوز در سدهٔ سیزدهم هجری.

پهلوان عسگر یزدی بعد از سدهٔ سیزدهم هجری.

پهلوان مازار بعد از سدهٔ سیزدهم هجری.

پهلوان ابراهیم یزدی (یزدی بزرگ) بعد از سدهٔ سیزدهم هجری.

پهلوان شعبان‌سیاه، پهلوان حسن‌بدافت، پهلوان حاج‌نایب رضاقلی، پهلوان

حسین گلزار کرمانشاهی، پهلوان اکبر خراسانی، پهلوان یزدی کوچک

(عبدال)، پهلوان سیدهاشم‌خاتم‌زاده، پهلوان اصغر نجار، پهلوان میرزا باقر

دراندرونی، پهلوان علی‌میرزای همدانی، پهلوان مهدیخان سیف‌الممالک

پهلوان صادق قمی، پهلوان سید حسن شجاعت (رزاز)، پهلوان حاج محمد

صادق بلورفروش، پهلوان تقی قمی، را نام برد. که به‌اواخر قرن چهاردهم

هجری می‌رسد.

ساختمان زورخانه :

می‌گویند نخستین کسی که طرح زورخانه‌راریخت «پوریای‌ولی»^۸

بود. زورخانه بمکانی می‌گویند که مردان در آن ورزش میکنند. بیشترین

زورخانه‌ها در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر ساخته شده است. بام آن بشکل گنبد

و کف آن گودت‌راز کف کوچه است.^۹ در آن کوتاه و يك‌لختی است و هر که

بخواد از آن بگذرد و داخل زورخانه بشود باید خم‌شود. در گذشته این

در به‌يك راهروی باریك باسقف کوتاه باز میشد و آن راهرو به «سردم»^{۱۰}

زورخانه می‌رسید اما امروزه برخی از در ورودی زورخانه‌ها بصورت

دولختی و بافاصله يك‌پله نزدیک به‌سردم باز میشود.

سردم - سردم محل دم‌بر آوردن و شعر خواندن مُرشد است که معمولاً

در یکی از غرفه‌های چسبیده به‌راهرو یا نزدیک پله‌کان ورودی زورخانه

ساخته میشود، و آن صفه‌ایست نیم‌گرد که کف آن از کف زورخانه يك‌متر تا

یک‌متر و نیم بلندتر است. در جلوی سردم چوب‌بستی است که به‌آن زنگ و پرقو

آویخته‌اند. بر روی سکو زیر چوب‌بست، اجاقی کنده شده که در آن آتش

می‌ریزند و هر گاه اجاق نداشته باشند منقل فلزی الکتریکی زیر چوب‌بست می‌گذارند، و مُرشد ضرب خود را با حرارت آتش اجاق یا منقل گرم میکند تا صدای آن رساتر آید. علت وجودی سردم در زورخانه‌ها ظاهراً از یادگارهای



مُرشد در حال بصدآ در آوردن
زنک: به پاس ورود پهلوآن
نامی، میهمانی ارجمند و یا
تعویض ریتم ورزش.

زمان رواج تصوّف است. ورزشکاران صوفی مسلک در آن زمان با استفاده از شیوه تصوّف، محل ضرب گیری مُرشد و سکوئی را که مُرشد در آن می‌نشسته «سردم» نامیده‌اند. برخی نیز بر این باورند که مُرشد با نشستن در چنین جائی میتواند بر راحتی رسم تشریفات و آداب و تعارفات زورخانه را در حق واردین و خارج‌شوندگان ادا کند.

گود:

در میان زورخانه‌گودالی است هشت پهلو به‌درازای ۴ یا ۵ متر و پهناى ۴ متر و بعمق سه چارک تا یک‌متر که در اصطلاح زورخانه «گود» نامیده میشود. در گذشته کف گود را چندلایه بوته و خاشاک گذاشته و روی آن خاک رس ریخته و هموار میکردند. بوته و خاشاک را بمنظور نرمی و حالت فنری کف گود می‌ریختند و هر روز روی این کف را پیش از آنکه ورزش آغاز شود با آب، گل نم می‌زدند تا از آن غبار برنخیزد، این عمل باعث میشد تا رطوبت هوا بیشتر شود و چه بسا که باستانیکاران در سنین پیری به‌پادرد مبتلا بشوند. امروزه ساختن این چنین گودها از میان رفته است و سطح گودها

را با کف پوشهای پلاستیکی هموار میکنند. سراسر دیوارهٔ گود ساروج اندود شده و لبهٔ هزارهٔ آجری آنرا با چوب می‌پوشانند تا اگر ورزشکاران هنگام ورزش به لب گود بخورند نشان زخمی نشود.

گود زورخانه محلی است که ورزشکاران در آن عملیات ورزش باستانی و کشتی پهلوانی را انجام میدهند. از دیدگاه باستانی‌کاران گود محلی مقدس و جای پاکان و نیکان است. چنانکه ورزشکاران وقتی وارد گود میشوند حالت کسانی را دارند که با خلوص نیت به یک مکان مقدس وارد شده‌اند. ورزشکاران ضمن عملیات ورزش باستانی دائماً با ذکر مذهبی و گفتار اخلاقی خود را مشغول مینمایند. خوشبختانه یکی از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران، بازگشت مجدد سنتهای مقدس دیرین به زورخانه‌هاست که در قرن اخیر سعی در نابودی اساس آن شده و توجه به جنبه‌های تشریفاتی آن افزون‌تر گشته بود. جای شك و شبهه‌ای نیست بزرگترین گامی که نهاد زورخانه در جهت بقای خود برداشته همان پاسداری از آداب و سنن وابسته به آن است که هر يك از این آداب و سنن کاربردی دارند و هیچکدام خالی از علت نمی‌باشند.

در بالای گود و گرداگرد آن غرفه‌هایی ساخته شده که جای نشستن تماشاچیان و گذاشتن جامهٔ ورزشکاران و لنگ‌بستن و تنکه‌پوشیدن آنان است، یکی دو غرفه از این غرفه‌ها نیز جایگاه افزای ورزشی است.

جامه‌های ورزش باستانی :

تُنِکِه - شلوار کوتاهی است که کمر را تا زیر ساق پا می‌پوشاند ، و آنرا هنگام ورزش کردن و کشتی گرفتن می‌پوشند. تنبان را از يك روبهٔ چرمی یا پارچهٔ سبب و با لایهٔ آستر کرباسی می‌دوزند. روبهٔ آن بیشتر برنگ آبی است، کمر و نشیمنگاه و سر دو زانوی تنکه از چرم است روی رانهای تنکه گل و بوته‌های بزرگی بیشتر بوتهٔ جقهٔ سر کج قلابدوزی شده است. در فن‌های کشتی پهلوانی محل بالای تنکه را «بُرَج». و پیش روی تنکه را که زیر شکم می‌افتد «پیش قبض» و روی زانو را «پیش کاسه» و یا «سرکاسه»

و پشت زانورا «پس کاسه» می‌نامند.
 لُنگ - لُنگی که ورزشکاران در زورخانه استفاده میکنند، همان
 لنگی است که امروزه در گرما به بکار میرود. باستانیکاران لنگی روی زیر
 شلوار خود می‌بندند و در گود می‌روند. روش بستن آن چنین است :
 دو سر از پهنای لنگ را در کمر گاه بر روی ناف گره می‌زنند و پائین
 لنگ را که آویزان است از پشت پا می‌گیرند و از میان دو پا بالا می‌برند و در
 پشت گره زیر ناف فرو میکنند.

افزارهای ورزش زورخانه‌ای :

۱ - افزارهای مربوط به مرشد: نظر باینکه باستانیکاران در حرکات
 ورزشی حتماً بایستی از ریتمی پیروی کنند لذا صدای ضرب و نوای مرشد
 آنان را در این ورزش همراهی میکند.

ضرب : ضرب زورخانه تنبکی است بزرگ، که بدنه آن از خاک
 رُس، در کارگاههای سفالگری ساخته میشود و پوست آن معمولاً از پوست
 آهو میباشد.

نواختن ضرب فقط بوسیله دست انجام میگیرد و از کارهای بسیار سخت و
 دشوار بشمار میرود. اکثراً کف دست مرشدها بخاطر نواختن ضرب، پینه -
 می‌بندد و برای اینکه صدای ضرب رساتر درآید، هنگام نواختن ضرب، -
 انگشتانهای از پیه به نوك انگشت‌های دست می‌گذارند.

زنگ :

یکی از ابزارهای مرشد است که برای علامت اخطار به احترام
 واردین و خارج شوندگان، بکار میرود، شکل آن کاسه‌ایست که بطور وارونه
 به زنجیری آویخته شده است، و در میان آن منگوله فلزی قرار دارد. جنس
 زنگ در گذشته از پولاد آبدیده ساخته میشد ولی امروز اکثراً از آلیاژ
 هفت‌جوش یا برنج می‌سازند.

منقل :

یکی دیگر از ابزارهای مرشد منقل است، که در اشکال و اندازه‌های گوناگون از حلبی ساخته میشود.^{۱۱} درون آن آتش گذاخته‌ایست که با حرارت آن پوست ضرب را گرم میکنند تا کشیده شود و صدایش رساتر درآید. معمولاً این منقل زیرپای مرشد و جلوی ضرب قرار میگیرد.

۲ - افزارهای مربوط به ورزشکاران :

این افزارها به ترتیبی که ورزشکاران باستانی‌کار از آن استفاده میکنند در زیر می‌آوریم :

سنگ :

سنگ را امروزه از دو تخته الوار جنگلی می‌سازند و يك بر آن هلالی است. درازای سنگ یکمتر و پهنای آن هفتاد سانتی‌متر است. در میان سنگ سوراخی است که در آن دستگیره‌ای گذاشته‌اند و روی آنرا با نم‌د پوشانده‌اند تا دست سنگ‌گیرنده را زخم نکند، وزن هر دو سنگ تقریباً از چهل کیلو تا صد کیلو گرم است. برخی بر این عقیده‌اند که سنگ نماد همان سپری است که سرداران در جنگها برای دفاع از تیر دشمن با خود حمل میکردند، سنگی که در زورخانه‌ها مرسوم بوده است در آغاز از سنگ ساخته میشد. سنگ را در قدیم «سنگ زور» و «سنگ نعل» هم می‌نامیدند.^{۱۲} در فرهنگ‌های فارسی وضع ساختمان «سنگ زور» و «سنگ نعل» یکسان و جنس هر دو را از چوب نوشته‌اند.

تخته شنا : چوبی است هموار به درازای هفتاد و پهنای هفت و ستبری دوسانتیمتر و گاهی در اندازه‌های کوچکتر و بزرگتر هم ساخته میشود. به زیر تخته شنا نزدیک به دوسر آن دو پایه دُذَنقَه‌ای به بلندی چهار سانتیمتر می‌خکوب شده است.

میل ورزش : افزاری است چوبی و کله‌قندی شکل و توپُر، تِه‌آن گرد و هموار است، در بالای آن دسته‌ای به درازای پانزده سانتیمتر فرو

برده‌اند. وزن هر میل از پنج کیلو تا چهل کیلو گرم است. پیشکسوتان ورزش باستانی براین باورند که در ابتدا گرز را به زورخانه آوردند ولی بمرور زمان میل جای گرز را گرفت.

میل بازی: بسان میل ورزش است ولی دسته‌اش بلندتر از دسته‌میل ورزش و وزنش کمتر از آن است تا در هنگام بازی و پرتاب کردنش به‌هوا، گرفتنش آسان باشد. وزن هر میل بازی از چهار تا شش کیلو گرم بیشتر نیست. کباده: افزاریست آهنی، مانند کمان و سراسر تنه آن از آهن است و درمیانش «جادستی» دارد. درازای آن نزدیک به ۱۱۰ تا ۱۳۰ سانتیمتر است. چله کباده از زنجیر و تعداد حلقه‌های آن معمولاً شانزده عدد است. در هر حلقه زنجیر شش پولک آهنی وجود دارد.^{۱۳} در میان این چله یک میله آهنی کوتاه به‌منظور «جادستی»، دو قسمت حلقه‌ها را به هم متصل کرده است. وزن کباده معمولاً از ده کیلو تا چهل کیلو گرم می‌باشد، گاهی نیز کباده‌های سنگینتر و سبک‌تر هم می‌سازند و به کار می‌برند. کباده‌های سبک اصولاً برای تازه کارها و سنگین برای باستانیکاران سابقه‌دار و پیشکسوت‌ها ساخته می‌شود.

گردانندگان زورخانه:

مُرشد - امروزه در زورخانه به کسی می‌گویند که آوازی خوش دارد و راوی اندیشه‌های حماسی و انقلابی برای ورزشکاران و مشوق آنان به‌مردی و مردانگی و پهلوانی است. هنگام ورزش باستانی مُرشد در محل سردم می‌نشیند و با خواندن شعرهای عرفانی و رزمی، ورزشکاران را به مبارزه با بدخواهان و دشمنان میهن و دین تشویق می‌کند و آنها را به حرکت و امیدارد. او با آهنگهای گوناگون، که هر کدام ویژه یکی از حرکات ورزشی است، ضرب می‌گیرد و صدای ضرب و آواز خود را با حرکات ورزشکاران هم‌آهنگ می‌کند. در قدیم مُرشد یا «کهنه‌سوار»^{۱۴} کسی بود که کار آموزش پهلوانان با او بود، کهنه‌سوار در هنگام ورزش لنگی به‌دوش می‌انداخت و چوبی هم که به آن «تعلیمی» می‌گفتند در دست می‌گرفت و در کنار گود می‌نشست و باستانیکاران یا کشتی‌گیران را در کارهای ورزشی

و کشتی‌گیری راهنمایی می‌کرد. انتخاب کهنه‌سوار از میان پهلوانان کهنسال و آزموده صورت می‌گرفت. بنظر می‌رسد در اواخر سال‌های حکومت صفویه که اصول تصوف در زورخانه‌ها بیش از پیش رایج و ثابت شد کهنه‌سوارها هم عنوان «مُرشد» ی یافته و تا کنون به همین نام باقی مانده است.

زورخانه‌دار: به کسی گفته می‌شود که صاحب زورخانه است و در پاره‌ای موارد، سرپرستی ورزشکاران را نیز به عهده می‌گیرد.

مشت‌مالچی: کسی است که پیش از ورزش به ورزشکاران و پهلوانان لنگ و شلوار کشتی می‌دهد، و گاهی پس از ورزش برخی از آنها رامشت‌ومال می‌کند تا خستگی از تنشان به‌در رود. در ضمن پادوئی زورخانه نیز با مشت‌مالچی است.

مقام ورزشکاران در زورخانه:

نوجه - به جوان ورزشکاری گفته می‌شود که زیر نظر پهلوانی، فن‌های کشتی را می‌آموزد و شاگرد او به‌شمار می‌رود و او از نظر تردستی و چابکی برگزیده‌ترین شاگردان آن پهلوان است.

نوخاسته: جوان نوجه‌ایست که آزمودگی و پهنه‌کارهای ورزشی خود را گسترش داده و برای کشتی گرفتن و ورزش‌های «تسوگودی» به زورخانه‌های دیگر می‌رود.

ساخته: وقتی در این دوزه هم با رموز زورخانه و هنر فنون کشتی کاملاً آشنا شد و بدن قوی و نیرومندی یافت به مرحله ساخته نائل می‌گردد. پهلوان: عنوان پهلوانی یا پهلوان به کسی گفته می‌شود که بسیار آزموده و چابک و کار کرده باشد و تمام مراحل باستانی را از نوچگی، و ساختگی پشت‌سر گذاشته و در تمام فنون کشتی و ورزش باستانی هم‌اوردی نداشته باشد تا به مرتبه کمال پهلوانی و پیشکسوتی برسد.

میاندار: ورزشکاری است که در گود روبروی مُرشد و میان ورزشکاران می‌ایستد و گرداندن ورزش و پیش‌ویس انداختن عملیات ورزشی را به عهده می‌گیرد. ورزشکاران به او نگاه و از حرکات ورزشی او

پیروی می‌کنند. میاندار باید مانند پیشکسوت آزموده و آگاه از همه‌گونه ریزه‌کاری‌های یکایک آنها باشد، معمولاً پیشکسوت هر زورخانه میاندار آنجا می‌شود.

پیشکسوت: و بالاخره والاترین مقامی که در زورخانه وجود دارد مقام پیشکسوت است. پیشکسوت در زورخانه به کسی می‌گویند که سالمندتر و آزموده‌تر از ورزشکاران دیگر باشد. پیشکسوت از همه‌گونه ورزش‌های باستانی و ریزه‌کاری‌های یکایک آنها آگاه است و می‌تواند بهتر و سنگین‌تر از دیگران ورزش‌های باستانی را انجام دهد و در جوانمردی و فروتنی در میان مردم به حسن اخلاق معروف باشد.

شیوه عملیات ورزش باستانی:

سنگ گرفتن - رسم است هر ورزشکار با تجربه باستانی‌کار، پیش از ورود به گودسنگ بگیرد.^{۱۵} سنگ گرفتن از بهترین و نیز از دشوارترین حرکات ورزشهای باستانی است، هر تازه‌کاری نمی‌تواند سنگ بگیرد، فقط ورزشکاران نیرومند و پهلوانان از عهده سنگ گرفتن برمی‌آیند. در گذشته جوانان قوی بازو را جوانان «سنگ دیده» می‌خواندند. سنگ‌گیر در بالای گود، درجائی که لنگ یا زیلو انداخته‌اند، به پشت می‌خوابد و دو دست خود را چنان می‌گیرد که سرهای هلالی آندو به سوی سرش باشد، سنگ‌گیر وقتی سنگها را از جادستی گرفت، نخست محل جادستی را می‌بوسد^{۱۶} و شروع به حرکت می‌کند و هر بار روی پهلوی چپ و راست می‌غلطد. هنگامی که بر پهلوی چپ است سنگی را که در دست راست دارد مستقیم چنان بالا می‌برد که بازوی خمیده‌اش راست شود و به همان شیوه، زمانی که بر پهلوی راست می‌غلطد، سنگی را که در دست چپ دارد، مستقیم به بالا می‌برد. اینگونه سنگ گرفتن را «غلطان» یا «تکی» می‌گویند. گونه دیگر سنگ گرفتن آنست که ورزشکار به پشت می‌خوابد و پاهایش را دراز می‌کند و دو سنگ را با هم پی در پی روی سینه بالا و پائین می‌برد به طوری که بازوها به ساعد به چسبند. این سنگ گرفتن را «جفتی» می‌نامند.



ورزشکاری در حال
سنگ گرفتن در میان گود
زورخانه.

مُرشد: سنگ گرفتن ورزشکار را تا ۱۱۴ یا ۱۱۷ بار می‌شمارد، و اگر سرگرم ورزشکاران درون گود باشد، یکی از دوستان سنگ گیرنده و یا پهلوانی که از شمارش سنگها آگاهی دارد، سنگ‌های او را می‌شمارد، شماره ۱۱۷ و ۱۱۴ میان باستانی کاران مقدّس است^{۱۷} و مرشد یا پهلوان از این دو شماره بیشتر نمی‌شمارد.

مرشد، پهلوان یا سنگ‌شمار پیش از سنگ گرفتن برای شوربخشیدن به سنگ گیرنده چنین می‌خواند:

هر کار که می‌کنی بگو بسم الله
دستت که رسد به حلقه سنگ بگو
و یا چنین می‌گوید:

دم به دم، قدم به قدم، بر یکه سوار عرب و عجم، زبده اولاد نبی، یعنی بنام احمد، محمود، ابوالقاسم محمد و به عشق ارادت، واحابت بی حد و عدد صلوات. سنگ گیر صلوات می‌فرستد، آنگاه شمارش را چنین آغاز می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم
بزرگ است خدای ابراهیم
دو نیست خدا
سبب ساز کل سبب

چاره‌ساز بیچارگان الله
 پنجه خبیر گشای علی
 شش گوشه قبر حسین
 امام هفتم باب الحوائج
 قبله هشتم یا امام رضا
 نوح نبی الله
 کرم از علی ولی الله
 علی و یازده فرزندش بر حق
 جمال «هشت و چهار صلوات»^{۱۸}
 زیاده‌باد، دین نبی
 ای چهارده معصوم پاک
 نیمه کلام الله
 شانزده، گلدسته طلا.
 صد و هفده کمر بسته مولا
 خدای هیجده هزار عالم و آدم
 بر بی‌صفتان روزگار لعنت.
 بیست لعنت خدا بر ابلیس
 یک بیست آقای قنبر علیست
 دو بیست، مرد دو عالم علیست
 سه بیست، یا علی مثلت کیست
 چهار بیست، بیمار دشت کرب و بلا (کربلا)
 پنج تن زیر کسا
 شش ساق عرش مجید
 هفت بیست یا موسی بن جعفر
 هشت بیست یا علی بن موسی الرضا
 نه بیست نوح نبی الله
 سی جزو کلام الله

در اینجا سنگ گیرنده می‌گوید: «بشمار».

يكسى گرفتن ماشاء الله
 دوسى بر ايش ذوالفقار
 نيستى جان كُفار
 چاره بيچارگان خود الله
 دادرس در ماندگان خود مولا
 يا ابوالفضل العباس دخیل
 يا موسى ابن جعفر
 يا على ابن موسى الرضا
 نه سى طوفان بلا
 يك چهل گرفتى ماشاء الله
 دو چهل محمد است و مصطفى
 سه چهل عليست شير خدا
 چهار چهل يا فاطمه زهرا
 پنج چهل خديجه كبرا
 شش چهل ابراهيم خليل الله
 هفت چهل موسى كلیم الله
 هشت چهل عيسى روح الله
 نه چهل آدم صفی الله
 پنجاه هزار بار جمال خاتم انبياء صلوات .

ز آدم و حوّا، دگر نبی الله، شعیب و یوسف و یعقوب، پس خلیل الله،
 ملائکان مُقَرَّب، دگر ز جبرائیل، ز حُسنِ یوسف جمال شصت بند دیو علی
 را صلوات.^{۱۹}

در این هنگام مُرشد برای دنبال کردن شماره و رساندن آن به ۱۱۴،
 و ۱۱۷ از پنجاه به پائین می‌شمارد، بدینگونه: نه چهل آدم صفی الله. هشت
 چهل عیسی روح الله، هفت چهل موسی کلیم الله... تا به شماره يك بر گردد،
 ۱۷ شماره یا ۱۴ شماره بازمانده از ۱۱۷ و ۱۱۴ را دوباره از يك به بالا می‌شمارد.
 ولی اگر مُرشد از شماره ۶۰ به پائین شمرده باشد سه شماره یا شش شماره به يك

مانده که رویهم ۱۱۷ و ۱۱۴ شماره خواهد شد شمارش را به پایان می‌رساند، البته این اندازه شمارش در هنگامی پیش می‌آید که سنگ گیرنده بتواند ۱۱۷ یا ۱۱۴ بار سنگ بگیرد.

جای ایستادن ورزشکاران در گود:

در گود زورخانه هر يك از باستانیکاران به فراخور مقام خود در جایی می‌ایستند. کار کُشته‌ترین و آزموده‌ترین و سالمندترین آنها که «پیشکسوت» دیگران خواهد بود. «میاندار» می‌شود و میان گود روبروی مرشد می‌ایستد. ورزشکاری که پس از او از ورزشکاران دیگر سالمندتر است پای «سردم» می‌ایستد. اگر در میان ورزشکاران «سید»ی باشد و در ورزش باستانی پختگی چندان هم نداشته باشد پای سردم می‌ایستد و اگر شایستگی میانداری داشت در میان گود می‌رود و میانداری می‌کند. در این صورت پیشینه‌ترین ورزشکار روبروی او پای «سردم» یا پشت او می‌ایستد. ورزشکاری که از دیگران ناآزموده‌تر و ناپخته‌تر است و به او «تازه‌کار» می‌گویند، جایش در گود پشت سر میاندار است. دیگر ورزشکاران از بزرگ تا کوچک (از نظر آزمون‌دگی) به ترتیب کنار گود دورادور میاندار می‌ایستند.

شنا رفتن: باستانیکاران باید همراه پرورش بدن، اخلاق و صفات خود را نیز بیاراید. مرشد موظف است قبل از شروع‌شنا، با خواندن اشعار پندآمیز، خصایل نیک با غزلیات عرفانی عشق به حق و فداکاری، و پرهیز از پلیدی و آلودگی، روح پهلوانی و دل‌آوری را در جوانان ورزشکار بعد پیش از شنا رفتن، میاندار یکی از تخته‌شناها را که در غرفه‌ای رویهم ریخته شده است برمی‌دارد و به دنبال او، ورزشکاران یکی پس از دیگری، تخته‌ای را برمی‌دارند و در گود می‌ایستند، سپس میاندار رو به همه ورزشکاران کرده و میانداری کردن را تعارف می‌کند. آنگاه از همه «رُخصت» می‌طلبد و تخته‌اش را میان گود می‌گذارد و در حالی که ورزشکاران تخته‌شناها را جلوی خود گذاشته و دوزان‌نشسته‌اند، میاندار یا مرشد از ورزشکاری که آواز خوش و گیرا دارد درخواست می‌کند که چندبیتی به مناسبت حال و مقام بخواند

و پیش از اینکه او خواندن را آغاز کند، میاندار یا مرشد می‌گوید: (مزد
دهنش به محمد صلوات) و حاضرین صلوات می‌فرستند. آنگاه او شروع
به خواندن اشعار مذهبی و پند آمیز می‌کند و گاهی در میان خواندنش می‌گوید:
(به کمک سینه‌اش صلوات) و همه صلوات می‌فرستند و با صلوات
فرستادن ورزشکاران، آوازخوان کمی خستگی درمی‌کند و سرانجام آواز
خود را به پایان می‌رساند:

خود را چنین به پایان می‌رساند:

یارب به حق نادعلیاً سینجلی یارب به حق شاه نجف مرتضی علی
افتادگان وادی غم را بگیر دست یا مصطفی محمد و یا مرتضی علی

آنگاه همه صلوات می‌فرستند و مرشد به همراهی ریتم ریزی که روی
ضرب می‌گیرد با صدای کِشدار برای آماده کردن ورزشکاران به ورزش
شنا «سرنوازی»^{۲۰} می‌خواند:

از مرحمت علی قلندر شده ام وز در گه دولتش سکندر شده ام
دست طلبم به دامن همت اوست در بحر کرامتش شناور شده ام



میاندار و ورزشکاران در گود شنا می‌روند.

شنای کرسی :

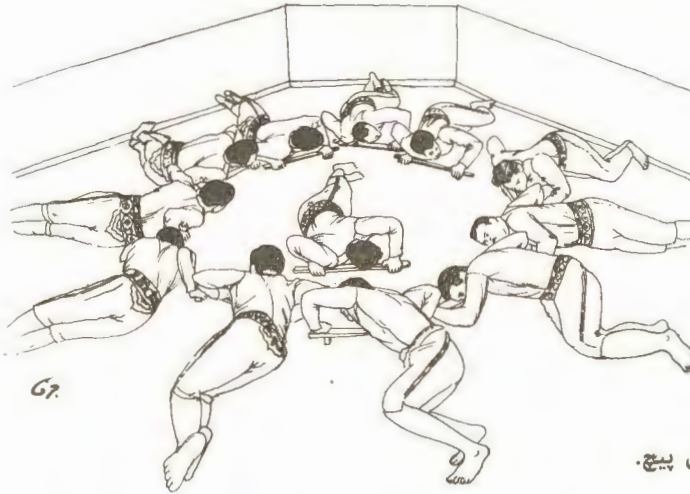
مرشد پس از خواندن سرنوازی، به نشانه آغاز ورزش شنا، بزنگ می‌زند، که نشانه آغاز ورزش و ثابت بودن ریتم ضرب برای شنا خواهد بود. ضرب را به‌طور متوالی به‌صدا درمی‌آورد. ورزشکارانی که جلوی تخته شناهای خود روی پنجهٔ دوپا و دوزانو نشسته‌اند، پاها و بدن خود را به عقب می‌کشند و با هر دو دست روی تخته شنا قرار می‌گیرند و با سرهای برافراشته به‌میاندار که تخته اش را وسط گذاشته منتظر نگاه می‌کنند.

صدای میاندار با گفتن یا الله به انتظار ورزشکاران پایان می‌دهد همهٔ ورزشکاران تنهٔ خود را از عقب به جلو کشیده و سینهٔ خود را روی تخته شنا پائین می‌آورند، چنان‌که سنگینی بدن روی دستها بیافتد. در این حالت بدن روی تخته شنا با چند سانتیمتر فاصله، نزدیک زمین قرار می‌گیرد و زاویهٔ ساعدها و بازوها به حداقل می‌رسد و در جواب «میاندار» همه می‌گویند: یا الله و بدن خود را بالا آورده و از روی تخته شنا به عقب می‌کشند و بحالت نخست برمی‌گردند و گردن را به پائین و بالا و راست و چپ حرکت می‌دهند، آنقدر این حرکت ادامه دارد تا میاندار بگوید: «آری مرشد جان» و یا دستش را از روی تخته شنا بلند می‌کند و مرشد به‌زنگ می‌زند و با صدای ضرب و با خواندن اشعار مذهبی و حماسی شنای «دوشلاقه» آغاز می‌شود.^{۲۱}

شنای دوشلاقه: همان شنای کرسی است با این تفاوت که دوبار پیایی شنا می‌روند و پس از لحظه‌ای درنگ، خستگی درمی‌کنند و سپس دوبار دیگر پیایی شنا می‌روند. این گونه شنا تا پایان ادامه دارد.

شنای پیچ: برای انجام این حرکت نخست دستها را روی تخته شنا کمی باز می‌گذارند، و پاها را در عقب و برابر آن جفت می‌کنند، و سینه روی تخته شنا پائین می‌آید و در فاصلهٔ دو سانتیمتر بالای آن قرار می‌گیرد. و زاویه بازوها تنگتر می‌شود، در این هنگام مرشد به‌زنگ زده و در ضمن شمارش شنا، ضرب می‌گیرد و چنین می‌گوید: یکی و دو تا، سه تا و چهار تا، پنج تا و شش تا، هفت تا و هشت تا، نه تا و ده تا...

ورزشکاران با آهنگ ضرب و به‌شمارهٔ یک روی شانهٔ چپ فرود



طرح کلی از چگونگی شنای پیچ.

می‌آیند، و سمت چپ سینه تا حد تماس به تخته شنا نزدیک می‌شوند تا جایی که زاویه دست چپ به ده درجه برسد و شانه راست و سینه سمت آن بالا رفته و زاویه دست راست تا ۶۰ درجه باز می‌شود و سردر میان آن قرار می‌گیرد و تمام بدن با پایهای جفت بهم، به سمت چپ روی پهلو می‌غلند و به شماره دو، همین حرکت با شرحی که داده شد بسوی راست گشتن بدن انجام می‌گیرد.

نرمش : ورزشکاران پس از پایان شنا برمی‌خیزند و بی آنکه تخته شنا را از کف گود بردارند برای در کردن خستگی، نرم و آرام بدن خود را تکان می‌دهند و این حرکت را نرمش می‌نامند. مرشد هنگام نرمش کردن ورزشکاران، آهنگی ملایم می‌گیرد و اشعار را با آهنگ مخصوص نرمش می‌خواند روش نرمش هر میاندار با میاندار دیگر اندکی اختلاف دارد.

یکی از حرکات نرمش
بعدها شنا رفتن.

میل بازی و میل گرفتن: ۲۲

مقدمهٔ میل گرفتن، میل بازی است که به‌طور انفرادی وسیلهٔ یکی از ورزشکاران انجام می‌پذیرد. هر ورزشکاری یک جفت میل درخور توانائی و قدرت بدنش برمی‌دارد و در گرداگرد گود می‌ایستد. «میل باز» قدم بمیان گود می‌گذارد و بابوسیدن خاک گود و بارخصت گرفتن از حاضرین و مرشد و میاندار، میل‌های مخصوص بازی را که وزنش تقریباً ۳ کیلوگرم است برمی‌دارد. روبه‌سردم و مرشد می‌ایستد و میل‌ها را با لنگر به حرکت درمی‌آورد، مرشد هماهنگ حرکاتش ضرب می‌گیرد، و کلماتی را با صدای بلند بر زبان می‌راند:



ورزشکاری در حال عملیات «میل بازی»
و پرتاب میل‌ها به بالا مشاهده می‌شود.

«بر منکر علی لعنت» حاضران می‌گویند: (بشمار)، بر چشم بد لعنت، حاضران: (بشمار).

«ناز جون» شیرینکار به جمال خاتم الانبیاء صلوات. همگی صلوات می‌فرستند، آهسته، آهسته پرتاب میل‌ها به بالا آغاز می‌شود و رفته رفته به بالاتر.

اعمال ماهرانه «میل‌باز» را «چشمه» می‌گویند، هنگامی که میل بازی به پایان رسید، میاندار به‌هریک از ورزشکاران تعارف می‌کند که میانداری را به‌پذیرد و اگر کسی نپذیرفت همان میاندار، میل‌ها را بر شانه خود می‌گذارد و دیگران از او پیروی می‌کنند و با ضرب مرشد میل گرفتن آغاز می‌شود.

میل گرفتن سه‌گونه است :

- ۱- میل سنگین: ورزشکاران با آهنگ و آواز مرشد آرام‌وسنگین یکبار میل دست راست را روی شانه و پشت و پهلو و سینه راست می‌چرخانند و میل دیگر را پیش سینه چپ روبه بالا نگاه می‌دارند، و بار دیگر میل دست چپ را روی شانه و پشت و پهلو و سینه چپ می‌چرخانند و میل دیگر را پیش سینه راست روبه بالا نگاه می‌دارند، اینکار به این روش ادامه می‌یابد.
- ۲- میل چکشی - ورزشکاران با آهنگ ضرب مرشد که تند و با شتاب است میل را بر روی شانه‌ها و پشت و پهلو و سینه به‌تندی می‌چرخانند، بدون آنکه آنها را به‌شانه تکیه دهند.



میاندار و ورزشکاران میل می‌گیرند.

- ۳- میل جفتی - نخست دو میل را در برابر هم روی سینه نگاه می‌دارند، سپس پی‌درپی باهم به‌پس می‌برند و باز می‌گردانند.

خَم گیری: ورزشکاران پس از میل گرفتن برای در کردن خستگی، دسته‌میل‌ها را در دست می‌گیرند و ته آنرا بر کف گود می‌گذارند و میل‌ها را تَك تَك پیش و پس می‌برند و می‌نشینند و بلند می‌شوند. اینگونه نرمش و میل گرفتن را «خَم گیری» می‌گویند.

پازدن: میاندار در میان گود می‌ایستد و ورزشکاران پیرامون او گرد می‌آیند. و به ترتیب زیر عمل می‌کنند:

پازدن به خاطر پیچیده بودن و دقیق و دشوار بودنش در صورت آشنائی به فنون آن در واقع يك هنر است. باستانیکاران در زورخانه، میان گود ۵ نوع پا می‌زنند.

۱ - پای نرم - که در واقع مقدمه پازدن است، ورزشکار پنجه پایک پا را اندکی از زمین بلند می‌کند و بر روی پنجه پای دیگر خود راتکان می‌دهد و به آرامی پیش و پس می‌رود.

۲ - پای اول - ورزشکار روی پنجه پای می‌ایستد و پاها را پی‌درپی، به‌چپ و راست می‌گذارد. بدینگونه که یکبار پای راست را در کنار پیرونی پای چپ می‌گذارد و اینکار را تند و پی‌درپی ادامه می‌دهد و در همین حال تن خود را نرم و آرام می‌جنباند.

۳ - پای جنگلی: ورزشکار روی پنجه‌های پای می‌ایستد و با آواز و صدای ضرب مرشد یکبار سنگینی بدن خود را روی پنجه پای چپ می‌اندازد و پای راست را به پیش پرتاب می‌کند و بار دیگر روی پنجه پای راست می‌ایستد و پای چپ را به پیش پرتاب می‌کند. اینکار تند و پی‌درپی انجام می‌گیرد، گاهی ورزشکار، میان پای جنگلی زدن «رُخت» می‌طلبد و میان گود می‌آید و می‌چرخد. در این هنگام ورزشکاران دیگر در کنار گود می‌ایستند و او را نگاه می‌کنند.

۴ - پای تبریزی: الف - پای اول: ورزشکار هماهنگ با ضرب مرشد، هر بار یکی از دو پای خود تکیه و پای دیگر را به پیش پرتاب می‌کند. در این حرکات دستها نیز به آرامی می‌جنبند.

ب - پای دوم: پس از پای اول، میاندار از میان گود با دست به‌مرشد

اشاره می‌کند و مرشد بی‌درنگ آهنگ ضرب را تند می‌کند و میاندار بشرح زیر (دوپا) می‌زند. یکبار پای راست و بار دیگر پای چپ را به‌پیش پرتاب می‌کند و آنگاه پاها را یکی یکی کمی از زمین برمی‌دارد و می‌گذارد و در این حال تمام بدن خود را نیز به‌نرمی تکان می‌دهد.

ج - پای سوم : پس از پای دوم میاندار باز با دست به‌مرشد اشاره می‌کند و مرشد آهنگ ضرب را عوض می‌کند. در این هنگام میاندار «سه‌پا» می‌زند و دیگران از او پیروی می‌کنند، سه‌پا زدن مانند دوپا زدن است با این فرق که ورزشکار سه‌پا را پشت سرهم یکی پس از دیگر به‌جلو یا به‌پهلوی پرتاب می‌کند و آنگاه کمی درنگ کرده و دوباره به‌همین روش پا می‌زند.

۵ - پای آخر : ورزشکار روی پنجه‌های دوپا می‌ایستد و با آواز و ضرب مرشد تند و پشت سرهم پاها را بلند می‌کند و یکی پس از دیگری به‌عقب می‌برد و بازمی‌گرداند گوئی دهنده ایست که در جای خود ایستاده و پیش نمی‌رود.

چرخ زدن :

چرخ زدن ۵ گونه است :

۱ - چرخ جنگلی : ورزشکار در میان گود می‌آید و دستها را در امتداد شانه نگه‌می‌دارد و به‌نرمی خود را تکان می‌دهد و آرام و هماهنگ با صدای ضرب مرشد، دور گود می‌چرخد.

۲ - چرخ تیز : ورزشکار در میان گود یا دور گود بسیار تند و سریع به‌دور خود می‌چرخد، گاهی سرعت چرخ آنقدر زیاد می‌شود که هیکل چرخنده را نمی‌توان تشخیص داد.

۳ - چرخ سبک و چمنی : ورزشکار در چرخ سبک و چمنی نه‌تند و نه آرام بلکه سنگین و زیبا به‌دور خود می‌چرخد و با چرخ، دور گود را هم می‌پیماید.

۴ - چرخ تک‌پر : ورزشکار پس از یکبار به‌دور خود چرخیدن، یکبار به‌هوا می‌جهد و در هوا چرخ می‌زند. گاهی هم چرخنده دو دست



ورزشکاری در میان گود چرخ تیز می‌زند.

خود را رویهم بر سینه می‌گذارد و چرخ می‌زند. معمولاً ورزشکار «تک‌پر»
 هارا در هوا و در گوشه‌های گود انجام می‌دهد.

۵ - سه تک‌پر : ورزشکار سه‌بار به دور خود می‌چرخد آنگاه يك
 «تک‌پر» در هوا می‌زند، مرشد برای هريك از چرخها آهنگ ویژه‌ای بر
 ضرب می‌گیرد.

کباده کشیدن :

کباده را همه ورزشکاران نمی‌کشند و کسانی که بخواهند کباده
 بکشند، پس از چرخ زدن دوتا دوتا و یا تک‌تک از مرشد یا پیشکسوت «رخصت»
 می‌گیرند و هر کدام کباده‌ای برمی‌دارند و پس از بوسه زدن بر محل جای
 دستی، با دو دست در بالای سر نگاه می‌دارند. کباده کشیدن بدینگونه است که
 ورزشکار کمان کباده را با دست راست و زنجیر آنرا با دست چپ می‌گیرد،
 (برخی هم از ورزشکاران برعکس) و بالای سر، در حالی که دو بازوی او
 کمی تابنده است نگاه می‌دارد. و با ضرب و آواز مرشد، یکبار دست راست
 را در امتداد شانه نگاه می‌دارد و دست چپ را بر روی سر خم می‌کند و
 می‌خواباند و بدینگونه ورزشکار کباده کشیدن را ادامه می‌دهد. او باید



ورزشکار در حال کشیدن «کباده».

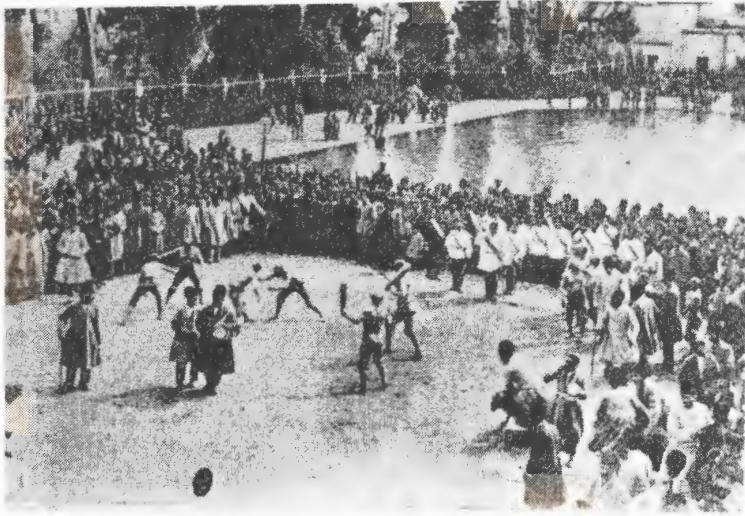
به‌روی پنجه‌های دویا به‌ایستد و با حرکت آهسته و نرم پابه‌پا بشود و پیش و پس برود.

کشتی :

همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره شد، پهلوان شدن و دست‌یافتن به پهلوانی، بدون ورزش‌های زورخانه‌ای و آموختن فنون کشتی ممکن نیست، از این‌رو ورزش باستانی و آموختن فنون کشتی از دیرباز در ایران رونق داشته‌است. در صد سال اخیر رویدادهای مهمی بر کشتی، که در حرفه پهلوانی پیشکسوت‌ترین ورزش‌های زورخانه‌ای می‌باشد رخ داده‌است که به‌طور اختصار چنین است :

در دوران سلطنت قاجاریه، اشراف و درباریان و خانها به‌خاطر تظاهر به نوع دوستی به ورزش زورخانه‌ای روی می‌آوردند، بطوری‌که اکثرآ در منازل خود زورخانه سرخانه‌ای دایر می‌کردند. و با اجیر کردن پهلوانان و مرشدان بر اعتبار زورخانه‌های سرخانه‌ای خود می‌افزودند. به‌نظر می‌رسد این اقدام به‌خاطر افزودن بر منزلت اجتماعی خود و گاه برای اعمال زور به‌مردم بوده‌است.

در این موقع گروه‌های زورخانه‌رو، خصوصاً پیشه‌وران اعتبار خود



یکی از مراسم کشتی میدانی و میل‌بازی در میدان ارك، بطوریکه مشاهده می‌شود در این مراسم در پیش پای هر پهلوان بنامی، گوسفندی قربانی می‌کردند.

را از دست می‌دهند و پایه‌های عقیدتی و فکری و ذهنی زورخانه روبه‌سستی می‌رود. زورخانه‌و ورزش کشتی که از گذشته بسیار دور به طبقه پائین اختصاص داشت به طبقه اشرافیت راه پیدا می‌کند، بطوری که ناصرالدین‌شاه در زورخانه سرخانه‌اش چندین پهلوان اجیر می‌کند تا در آنجا ورزش کنند.

با توجه به‌دگرگونی‌هایی که در بالا اشاره آمد، مردم ساده دل علت وابستگی زورخانه و پهلوانان را به‌دربار و اشراف درک نمی‌کردند. و بالاخره رفته رفته این کانون فرهنگی که مروج مکتب فتوت و جوانمردی بود با باز شدن پای اشراف و خانها به زورخانه‌ها و رقابت‌ها و دشمنی‌ها شدت گرفت و هدف اصلی روی آوردن به زورخانه‌ها فراموش شد، فقط پهلوان شدن و تن‌پروردن جایگزین آن شد، به‌طوری که مقام پهلوانی پایتخت، منشأ فساد و دسیسه‌چینی و بدکرداری و بروز جنایت گردید.

در رژیم پهلوی زورخانه نیز دو خط متنافر را طی می‌کرد. یکی بازگشت به‌هدف اصلی زورخانه و ورزش باستانی که به‌دست مردم عمل می‌شد و دیگری جنبه تشریفاتی و تبلیغاتی آن که در دست رژیم بود.

بنابراین با توجه به پشتوانه غنی و پرباری که از فرهنگ زورخانه داریم احیاء اینگونه سنتها برای ملت ایران به خصوص جوانان نسل امروز واجب و ضروری است. چنانکه اگر اینگونه سنتها ضمن حفظ اصالت‌های خویش دگرگون نشود و خود را با شرایط عینی و ذهنی کنونی جامعه منطبق نسازد، حتماً پس از گذشت چند نسل به فراموشی سپرده خواهد شد. چون مطلب ما در مورد کشتی و چگونگی آن بود، گفتیم که کشتی پهلوانی اساسی‌ترین کشتی‌های باستانی است این کشتی مخصوص پهلوانهای



دو نفر از ورزشکاران باستانی در حال کشتی پهلوانی در میان گود.

بزرگ و صاحب مدعا بود که یکی به عزم مغلوب ساختن دیگری درخواست کشتی می‌کرد و یا از شهر خود برای دست و پنجه نرم کردن با پهلوانی به شهر دیگر مسافرت می‌کرد و طبعاً برای چنان کشتی مهمی، عموم پهلوانان و پیشکسوتان ورزش در زورخانه جمع می‌شدند، و پس از پایان یافتن ورزش زورخانه‌ای پهلوانان میان گود می‌رفتند، پیشکسوت‌ترین افراد حاضر در زورخانه دست دو پهلوان را به دست یکدیگر نهاده و باهم کشتی می‌گرفتند. دو کشتی گیر نخست سرشاخ می‌شدند آنگاه مرشد لنگی به میان هر دو کشتی گیر پرتاب می‌کرد. تا دست نگه‌دارند که شعر «گل کشتی» خوانده شود و هیجانی به کشتی گیران بدهد، کشتی گیران در کنار هم به پهلوی، روبه‌قبله خم می‌شدند

ویکدست را بر گردن یکدیگر و دست دیگر را روی زانومی گذاشتند و مرشد شعر «گل کشتی» را می‌خواند، و یا یکی از ورزشکاران که آواز خوشی داشت و در لبه دیوار گود می‌نشست و از حاضران و مرشد «رخصت» می‌طلبید و شعر گل کشتی را می‌خواند:

در معرکه‌ها درنگ می‌باید کرد خون بر جگر نهنگ می‌باید کرد
پوشند یلان زره به پیکار اینجاست جایی که برهنه جنگ می‌باید کرد
دوپهلوان پس از اینکه مرشد یا خواننده می‌گفت: خدا را سُجود،
پیران را عِزّت، جوانان را قُدْرَت، رَبُّ الْمَشْرِقِیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبِیْنِ فَبَایْ آلا عَرِیْکُمَا
تُکَدِّبَانِ، به سجده می‌رفتند و کف گود را می‌بوسیدند و کشتی را آغاز
می‌کردند.

مراسم دعا و پایان ورزش زورخانه‌ای :

پس از پایان ورزش باستانی، مرشد می‌گوید: اول و آخر مردان عالم بخیر، و به زنگ می‌زند و ضرب را کنار می‌گذارد و می‌نشیند. در این هنگام میاندار و دیگر ورزشکاران که هر یک لنگی بر دوش انداخته‌اند به کنار گود می‌آیند و به لبه آن تکیه می‌دهند و میاندار به منظور احترام به دیگران تعارف می‌کند، اگر کسی نپذیرفت خود او به دعا کردن می‌پردازد. ورزشکاران و تماشاچیان همه باهم پس از هر یک از دعا‌های او، «آمین» می‌گویند. دعا چنین است:

دست و پنجه مرشد درد نکند، خداوند نسل علما و سادات را زیاد کند و دشمن و بدخواه آنان را از صفحه روزگار براندازد، پروردگار را به حق عزت و جلالت قسم می‌دهیم که شر شیطان و بلاهای ناگهانی، نفس اماره آخر الزمان را از بلاد اسلام دور بگردان، خداوند بانیان ورزش را که مرده‌اند و رفته‌اند رحمت بفرما، در دنیا و آخرت، زبان ما را به ذکر لاله‌الله گویا بفرما، پروردگار! تو را قسمت می‌دهیم به محق مقربان در گاهت در دنیا ما را از زیارت ائمه اطهار و در آخرت از شفاعت اباعبدالله بی‌بهره منما. سپس میاندار می‌گوید:

بر آن کسانی رحمت‌یاد که خداوند رحمتشان کرده و بر آن کسانی لعنت‌یاد که خداوند لعنتشان کرده، در دنیا و آخرت ما را روسفید و نام‌نیک بگردان، يك صلوات ختم کنید. حاضران صلوات می‌فرستند و دعا پایان می‌پذیرد.

مراسم گل‌ریزان :

با پذیرش زورخانه به‌مثابه يك نهاد اجتماعی و فرهنگی، همه فعالیت‌های جنبی آنرا نیز بایستی مورد تدقیق قرار داد. این نهاد برای اعضای خود صورت‌های ویژه‌ای از همکاری و تعاون را نیز در قالب خودش پی‌ریزی کرده است. بارزترین نمونه آن مراسم «گل‌ریزان» است : در صورت بروز مشکلی برای يك ورزشکار یا پهلوانی که ریشه عمیق در نهاد زورخانه دوانده است، این نهاد از نظر تشکیلاتی، خود را موظف می‌داند که در حل آن بکوشد، چون در گذشته برای اصناف و گروه‌ها و قشرها تأمین اجتماعی و امید به آینده وجود نداشت، و قشرهای زورخانه‌روهم از این قاعده مستثنی نبودند، لذا اگر پهلوانی دچار مشکلی می‌شد و شیرازه زندگی از هم گسیخته می‌گشت، موضوع تعاون در زورخانه کار کرد خود را در قالب رسم «گل‌ریزان» بروز می‌داد.

گردانندگان زورخانه تصمیم به برپائی يك جشن در زورخانه می‌گرفتند، و چون همیشه مذهب تسلط عمیق در زورخانه داشت و زورخانه در سایه مذهب و فتوت و جوانمردی رشد می‌کرد و به اهداف خود جامه عمل می‌پوشانید، لذا برای این جشن نیز یکی از شبهای ماه مبارک رمضان را در نظر می‌گرفتند. مسئولین زورخانه برای تمام ورزشکاران صاحب‌نام و نشان و برای کلیه سرشناسان و بزرگان محل دعوت‌نامه می‌فرستادند و علت جشن را نیز ذکر می‌کردند و کلمه «همت‌عالی» نیز گویای کمک نقدی بود.

دعوت‌شدگان با خود دسته‌گلهایی می‌آوردند، و درودیوار زورخانه را با گل آذین می‌بستند، با شیرینی و میوه از میهمانان پذیرائی می‌شد، پس از يك دور ورزش باستانی و چند کشتی میان پهلوانان بنام، پیشکسوت

ورزشکاران زورخانه، دربارهٔ سجایای انسانی و ایمان مذهبی و قدرت ورزشی پهلوان مورد نظر دادسخن می‌داد، نظر احترام‌آمیز همگان رانسبت به او جلب می‌کرد. پس از آن وجهی که در این مراسم گردآوری می‌شد، اختصاص به آن ورزشکار داشت که سرمایه‌ای برایش باشد و زندگی را از سر نو شروع کند.

نکاتی چند از آداب و مراسم زورخانه :

۱- زورخانه به‌طور کلی در نظر ورزشکاران جای نیکان و پاکان و مکتب فنوت و جوانمردیست، ادب، صفا، فروتنی و از خود گذشتگی و تمام اصول جوانمردی که میان ورزشکاران (حتی در زمان حال) معمول است در جوامع دیگر کمتر دیده می‌شود.

۲- ورزش زورخانه‌ای باید بعد از ادای فریضهٔ صبحگاهی شروع شود.

۳- باستانیکاران بایستی : طاهر، سحرخیز و پاک‌نظر باشند.

۴- در گذشته در ورودی زورخانه را کوتاه می‌ساختند. این نشانهٔ تواضع و فروتنی در مقابل محل زورخانه بوده است.

۵- بر هر ورزشکار «زورخانه‌رو» لازم است، به‌هنگام ورود به گود زورخانه خاک گو در (به رسم زمین ادب بوسیدن) بوسه زند، این عمل اشاره به قدم‌بوسی پوریای ولی نیز می‌باشد که به خاطر پیشوائی، جای قدم او یعنی گود زورخانه را بوسه می‌زنند.

۶- سادات که از اولاد پیشوای جوانمردان عالم (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) می‌باشند. در زورخانه، در هر کاری پیشقدم هستند و لو اینکه تازه کار باشند. چنانکه از عهدۀ میانداری هم بر نیابند محل آنها پای سزدم است.

۷- رخصت خواستن به‌هنگام ورزش‌های انفرادی از وظایف حتمی باستانیکار است که با صدای بلند می‌گوید (رخصت) و مرشد در پاسخ می‌گوید (فرصت).

- ۸ - در میان گود، خوردن، سیگار کشیدن، و سخنان زشت بر زبان آوردن جایز نیست.
- ۹ - چون مردم جای متبر کی شناخته شده، کسی جز مرشد حق نشستن بر روی آن را ندارد.
- ۱۰ - در زورخانه ثروت و مقام اجتماعی محلی ندارد، حق تقدم با اشخاص با سابقه و پیشکسوت است.
- ۱۱ - اشعار مذهبی خواندن در زورخانه یکی از آداب مهم زورخانه به‌شمار می‌رود که در یکی دو دهه گذشته کمتر به این مسئله توجه داشتند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خوشبختانه این مسئله رونق گرفته است.
- ۱۲ - وارد کردن افراد به زورخانه از وظایف حتمی مرشد است، زیرا در میان افرادی که با داشتن لباس به زورخانه وارد می‌شوند شناسایی صاحبان مقام ورزشی، برای حاضرین مقدور نیست و مرشد به فراخور حال هر يك از قبیل: خوش آمدی - صفای قدمت - و فرستادن صلوات به ضرب و زنگ می‌زند.
- ۱۳ - بعد از پایان ورزش زورخانه‌ای، میاندار از مرشد، با گفتن (دست و پنجه مرشد درد نکند) تشکر نموده و برای سلامتی علما و سادات و بانوی زورخانه و نیز برای کسانی که در این راه برآستی و درستی قدم نهاده‌اند، طلب مغفرت می‌کند.
- ۱۴ - رسم است کباده کشیدن از تازه کار آغاز شود، و پس از پایان، کباده را به جای اینکه در محلش بگذارد، به دست مافوق بسپارد.
- ۱۵ - به هنگام کشتی در درون گود از همان شلوارهای کوتاه چرمی بایستی استفاده شود.
- ۱۶ - در چرخیدن، همیشه عمل چرخیدن از مبتدی آغاز میشود.

زیر نویس‌ها:

- ۱- عبادت‌خانه = تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۳۵۲ نوشته حسین پرتو بیضائی.
 - ۲- بیت = تاریخ فرهنگ زورخانه ص ۳۸ نوشته غلامرضا انصافیپور، از انتشارات مرکز مردم‌شناسی ایران.
 - ۳- حزب = مقدمه فتوت نامه سلطانی ص ۳۲ نوشته محمد جعفر محبوب.
 - ۴- لنگرگاه = مقدمه فتوت نامه سلطانی ص ۴۹ نوشته محمد جعفر محبوب.
 - ۵- پاتوق = تاریخ فرهنگ زورخانه ص ۳۸ نوشته غلامرضا انصافیپور، از انتشارات مرکز مردم‌شناسی ایران.
 - ۶- ورزشخانه = تاریخ ورزش باستانی ایران (فصل گل‌گشتی میرنجات) ص ۳۸۹ نوشته حسین پرتو بیضائی.
 - ۷- قَدَر = هم‌زور بودن دو پهلوان کشتی‌گیر را در گذشته (قَدَر) می‌نامیدند.
 - ۸- الف - پوریای ولی: اسماعیل پاشای بغدادی در کتاب (هدایات‌العارفین) خود از محمود پهلوان پسر ولی‌الدین خوارزمی نام میبرد و او را شاعر میدانده که به قتالی تخلص میکرده، در سال ۷۲۲ هجری قمری فوت شده‌است. و دیوان شعر فارسی او گنجینه حقایقی است بسبک مثنوی. یعنی هم او را پهلوان می‌شناسد و هم شاعر.
 - ۸- ب- علی‌قلی خان واله داغستانی مولف تذکره ریاض‌الشعرا، وی را پهلوان محمود فرزند پوریای ولی متوفی ۷۲۲ هجری و مدفون در خیوه خوا زرم نوشته است. همه اوزار شاعر و عارف و پهلوان می‌شناسند و می‌گرم و گیرا داشته‌است این شعر از دیوان خود اوست:
- پوریای ولی گفت که صیدم به کمنداست از همت داودنمی بخت بلند است .
افتادگی آموزاگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.
- ۸- پ = تومار افسانه پوریای ولی که از دوره صفویه بجای مانده هیتواند بهترین معرف و بیان‌کننده چگونگی گسترش زورخانه و عملیات ورزش باستانی در قرنهای هفتم و هشتم باشد. کاتب کلیه عملیات زورخانه را با ابزار و آلائش در این تومار بدقت بررسی کرده است. گویا از مقدمه تومار چند سطر پاره شده و آخر آنها ناقص است. این تومار بعرض ۱۷ سانتیمتر و طول آن ۳۴ متر است تومار از وضع و شکل ساختمان زورخانه پیش از پوریای ولی نیز اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد «گفتند تورا که (عبادت‌خانه) ی پهلوان مضراب می‌باید رفت، پهلوان فرمود که من آن منزل را راه نمی‌برم و آنرا نمودند، چون صبح بیدار شد از قضا آنشب شب جمعه بود. پهلوان صلوات فرستاد و روانه آن جانب شد که بدو نموده بودند، چون بدان منزل رسید زیر زمینی را بنظر آورد ۲۰ ذرع طول و عرض آن بود و بسنگ ساروج تمام شده بود و محرابی از سنگ مرمر بطرف قبله آن بود و چهار ذرع طول آن بود و سه ذرع آن محراب بود و خطی سبز بدور آن محراب نوشته بود که ای پهلوان محمود این عبادت‌خانه‌ی پهلوان مضراب میباشد اگر خواهی که مراد تو حاصل شود میباید که داووده سال در این عبادت‌خانه بسربری». و بالاخره در این تومار سخن از کهنه سوار، کشتی پهلوانی، کشتی، سنگ گرفتن، شنا رفتن، کباد کشیدن، چرخیدن و همچنین از کلیه آداب و سنن آئین فتوت جوانمردی و نیز کلیه فنون کشتی نام برده است. این تومار در کتاب تاریخ زورخانه بقلم حسین پرتو بیضائی با دقت و توضیحات لازم بچاپ رسیده‌است رجوع شود به ص ۳۴۹ تاریخ ورزش باستانی ایران نوشته حسین پرتو بیضائی چاپ تهران ۱۳۳۷.

۹- الف - زورخانه‌های سنتی اغلب شبیه سرینه یا رخت‌کن حمام‌های سابق بوده که طاق‌گنبدی آن بمنظور پرتاب میل تازی‌رگنبد و پیچیدن آهنک ضرب و آواز مرشد بوده است. اما زورخانه‌هایی که در تهران و یا شهرستانها جدیداً بنا شده است اغلب دارای سقف‌های صاف و بلند می‌باشد بنظر میرسد این تحول در معماری زورخانه‌ها لحاظ مصالح موجود وجود آمده است. ۹ - ب- تنها زورخانه‌ی تهران که کف آن در زیر زمین نیست زورخانه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات می‌باشد که در طبقه چهارم بنای جدید آن ساخته شده است.

۱۰ - سردم = در قدیم در غره تکیه‌ها یا در قهوه‌خانه‌های بزرگ و یا نزدیک مساجد برپا میشد که باشمایل ائمه و بزرگان مذهبی و با ازار و آلات اصناف هفت‌گانه ترمین می‌گردید که به آن (هفته سلسله) می‌گفتند. بدینگونه که ابزار هفده پیشه و وابسته به فتر، به شکل باشکوهی بر دیوارها می‌آویختند و آنها عبارت بودند از: زنگ‌ها و زینت‌های شتر و وابسته به شترداران، پتک و کوره آهنگری، ماله و تیشۀ بنائی، کنده و مشته کفاشی، کمان و مشته حلاجی، ناوۀ گل‌کشی، ازه و مشته نجاری، تیغ و لنگ و آینه‌سلمانی، ساتور قصابی، گازانبر و نعل‌تراش نعلبندی، سیخ خبازی، جوال و قیچی پالاندوزی، قلم و تیشۀ سنگ‌تراشی، تاج درویشی و مظاهر آن از قبیل پوست، تسبیح کشکول، تبرزین، لیف و صابون مرده‌شوی، بالاخره میل، کباده، ضرب، زنگ باپ‌های ابلق مخصوص زورخانه، و شمشیر و سپر سربازی در سردم آویخته میشد. در این هنگام استاد یا کهنه - سوار وارد سردم میشد، سخنوران پیاس احترام جلوی او بر می‌خاستند، او در کنار سردم جلوس می‌کرد، چون حاضران می‌نشستند، استاد زنگ آویخته شده به سردم را مینواخت. سخنوری از حاضرین رخصت می‌طلبید و در اثبات پیدایش سردم، شعری در بحر طویل بدینگونه می‌خواند:

(چند بیهوده زنی لاف سخن در بر من - دم‌مزن ای بیهوده‌گو، زین سخنان، ورنه چنان سخت بگیرم سر راهت که بر آری تو ز دل آه و فغان - افکنمت در هیجان - می‌کنم این لحظه بیان - تا که شوی واقف از آن هم زخفا هم زعیان - تا تو شوی آگه و واضع کیمت دایره‌ی فتر و فنا را - صاحب فتر بود سیدسالار که باشد شه ابرار علی حیدر کرار - که بی مثل و نظیر است و خدیو است و امیر است بود پادشه کون مکان - آن که بودش جهت و نه فلک و هم سمک و چرخ مطبق به ید قدرت او - حال شدی واقف از آن بجزن گنجینه‌ی اسرار خدا نور هدا شاه ولا - .

گوش کن تا بدهم شرح برایت که بدانی ز چه برپاشده این سردم و کی باعث آن گشته - به بنم ز برای تو دگر بنده، ره چون و چرا را. دوبرادر شده از روز ازل باعث این سردم و برپا بنمودند چنین حرفه‌ی درویشی و به نام - یکی‌زان دو: خلیل و دگری بود جلیل - این دوبرادر شده بودند همی مخترع سردم و ترتیب بدادند چهار وسه و ده سلسله‌ها - تا همه خیل دراویش به استادی آنها بنمایند دگر احسن و تشویق - چنین سالک باجود و سخارا) .

هنکامیکه سخنوران بشاچره می‌پرداختند، معمولاً شخص غالب مخاطب را در حین خواندن اشعار به تدریج وادار به‌کندن جامه‌ها می‌کرد تا او را بایک لنگ از سردم خارج مینمود و اشیا، سردم را مالک میشد. رجوع شود به مقاله گود مقدس - پیدایش زورخانه مجله هنر و مردم شماره ۱۴۵ - آبان ۱۳۵۳ مصطفی صدیق

۱۱- اخیراً از متل‌های الکتریکی برای گرم کردن ضرب نیز استفاده می‌شود .

۱۲- هم‌اکنون در بخش آران کاشان که از قدیم ترین توابع این شهر است، اسباب‌مزبور را در زورخانه‌ها (سنگ‌نعل) می‌خوانند. سنگ زور را مولانا صائب تبریزی در غزل خود چنین

یاد می‌کند :

بود کوه بیستون فرهاد را گرسنگ زور از دل سنگین خوبانست (سنگ‌زور) من .
۱۳- کباده - در فرهنگ لغات دهخدا از نوعی کمان مشقی سخن رفته: (که در مشق تیراندازی به کار آید خواه چله آن زنجیر باشد که در ورزش کشتی گیران بکار آید و کمان پولاد نیز همین است .

۱۴- کهنسوار = میرنجات اصفهانی در مثنوی گل کشتی چنین یاد می‌کند :

آفرین باد به گفتار خوش کهنه سوار آن پسر خوانده پریای ولی در همه کار
لنگ بردوش جو آید بمیان میدان چوب تعلیم بکف وای بحال رندان
دارد آن پیر جهان‌دیده در فن ماهر هرفنی را بدلی همچو فلک در خاطر

مثنوی گل کشتی میرنجات که مشتمل بر ۲۶۸ بیت می‌باشد اسما موسوم به «گل کشتی» است ولی در حقیقت فرهنگی از الفاظ و اصطلاحات و واژه‌های ورزش و پهلوانی و فهرستی از اسامی فنون کشتی گیر است .

رجوع شود به (ورزش باستانی ایران) ص ۳۸۱ نوشته حسین پرتو بیضائی تهران

۱۳۳۷

۱۵- در چند سال اخیر عملیات سنگ‌گیری بیشتر اوقات در میان گود زورخانه صورت

می‌گیرد .

۱۶- هر ورزشکاری هنگام ورود به گود زورخانه خاك گود را (برسم زمین ادب بوسیدن) بوسه می‌زند. این عمل اشاره به (قدم بوسی پوریای ولی) نیز هست که بعلت زعامت و پیشوایی، جای قدم او یعنی گود زورخانه را می‌بوسند. حتی تخت‌شنا، میل، کباده، و سنگ را که با خاک زورخانه تماس حاصل کرده، بهنگام برداشتن و گذاشتن بوسه می‌زنند و برای سهولت در خاک بوسی، موقع ورود به گود دست راست را به کف گود می‌زنند و بعد بلب و پیشانی آشنا می‌سازند و هم چنین بهنگام خروج از گود زمین بوسی تکرار می‌شود .

۱۷- ۱۱۷، اشاره به یکصد و هفده تن کمر بسته مولای علی (ع) است و ۱۴، اشاره به

یکصد و چهارده سوره قرآن کریم می‌باشد.

۱۸- جمال «هشت و چهار صلوات» یعنی به جمال امام دوازدهم امام زمان، علیه السلام

صلوات .

۱۹- روایت کنند که حضرت علی علیه السلام دو بند شصت دیورا بسته است، و سنگ

شمار هنگامیکه به شماره‌ی (۶۰) می‌رسد، چنین می‌خواند: «جمال شصت بند دیو علی را

صلوات» .

۲۰- سرزانی - آهنگی است که مرشد اول هر ورزش باستانی روی ضرب می‌نوازد.

۲۱- بیشتر میاندارها امروزه ذهن شنا رفتن، آیات کریمه چون آیته الکرسی، اسامی

اعظم خداوند، جوشن کبیر و جوشن صغیر را می‌خوانند .

۲۲- مقصود اصلی از گرفتن میل عادت دادن و تقویت دستها به استعمال گرز در جنگ

بوده است، پیشکسوتان ورزش زورخانه‌ای بر این باورند که در ابتدا گرز را به زورخانه آوردند

و ورزشکاران با آن تمرین می‌کرده‌اند ولی به مرور زمان میل امروزی جای گرز را گرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

آلاچیق تر کمن

سید علی اصغر شریعت زاده

طرح‌ها: محمد جزمی

ایلات چادر نشین دامدار متناسب با نوع معیشت و شرایط جغرافیائی و اقلیمی خاص و فضائی که در آن زندگی می‌کنند، مجبور به استفاده از مساکن متحرک می‌باشند که نه تنها برپا کردن و برچیدن آن آسانست بلکه در مقابل عوامل جوی نیز از استحکام قابل توجهی برخوردار می‌باشند.

تر کمن‌های دامدار ساکن ایران از آلاچیقی استفاده می‌نمایند که آن را «اوی ovy» می‌نامند.

در این مقاله بشرح جزئیات ساختمانی و مسائل فنی «اوی» و طرز برافراشتن و برچیدن آن می‌پردازیم و انشاء الله در فرصت‌های مقتضی ابعاد دیگر آن را هم مورد بررسی قرار خواهیم داد.

والعاقبة للمتقين

بسمه تعالی

ترکمن‌های ساکن ایران که در ترکمن صحرا واقع در شمال غربی خراسان و شمال شرقی مازندران، زندگی می‌کنند بیشتر از سه طایفه «یموت» (Yomut)، «گوکلان» (gō'klān) و «تگه» (takke) می‌باشند.

«گوکلان» ها که زودتر از «یموت» هایکجانشین شده‌اند، شیوه معیشتشان بر پایه کشاورزی است و چون این روش زندگی، آنها را ملزم به کوچ و بیلاق و قشلاق نمی‌کند، در خانه‌های ثابت روستائی زندگی می‌کنند. طایفه «تگه» که بیشتر اعضای آن از طریق کشاورزی امرار معاش میکنند. از دو طایفه دیگر کوچکتر می‌باشد، و افراد این طایفه در نواحی مرکز ترکمن صحرا بین محل استقرار طایفه‌های «یموت» و «گوکلان» سکونت دارند «یموت‌ها» بیشتر در شمال گنبد کاووس و در حاشیه رود اترک مستقر گشته و معیشت آنها بر اساس دامداری است.

ترکمن‌های دامدار برای پاسخ به نیازهای اقتصادی و اجتماعی خود و به اقتضای تحرك دائمی‌شان، از آلاچیقی که آنرا «اوی» (o'vy) می‌نامند استفاده می‌کنند.

«اوی» از دیرباز مسکن ترکمن‌ها بوده است زیرا علاوه بر اینکه به بهترین وجه پاسخگوی نیازهای زندگی کوچ‌نشینی آنهاست در اندک مدتی نیز برپا و برچیده می‌گردد.

«اوی» در حقیقت کوچکترین واحد اجتماعی ترکمنها یعنی یک خانواده ترکمن را در خود جای می‌دهد. هر «اوی» معمولاً در کنار چند «اوی» دیگر که متعلق به خویشاوندان آنهاست، برپا می‌شود و مجموعه این «اوی»ها کوچکترین واحد اجتماعی-اقتصادی ترکمنها بنام «ابه» (oba) را به وجود می‌آورد که باریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهم مربوطند. در روستاهای ترکمن‌نشین خانواده‌های هر تیره در کنار هم و با کمی فاصله از آلاچیق‌های تیره‌های دیگر زندگی می‌کنند و با نگاهی گذرا به سیمای آبادیها، می‌توانیم واحدهای اجتماعی اقتصادی را از یکدیگر تشخیص دهیم. شکل روستاهای ترکمن به واسطه نظام چادرنشینی بسیار پراکنده است مسکن ترکمنها با نوع معیشت آنها ارتباط مستقیم دارد و نظام

تولیدی آنها بر شکل و عملکرد واحدهای مسکونی شان تأثیر گذاشته است. مسکن نه تنها محل آسایش افراد است، بلکه محل نگهداری دام، انبار آذوقه، محل تهیه مواد لبنی و غذائی، انبار گندم و جو و جایی برای تولید صنایع دستی (نمدمالی، حصیربافی، قالیبافی، سوزن‌دوزی و ...) نیز می‌باشد. به‌خاطر این عملکردها واحد مسکونی ترکمنهای دامدار یعنی «اوی» دارای ویژگی‌های بسیاری است که طی تشریح چگونگی برپا کردن و معرفی اجزاء آن، به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

قبل از پرداختن به نحوه برپا کردن «اوی» به اجزاء تشکیل‌دهنده آن می‌پردازیم.

اجزای تشکیل‌دهنده «اوی»

۱ - چهارچوب و در : چهارچوب در «اوی» از چوب تراشیده شده و در آن نیز تخته‌ای می‌باشد.

۲ - تارم tarem : تارم قسمت پایین «اوی» را تشکیل می‌دهد و مرکب از چهارقطعه است که چون بهم متصل شوند استوانه‌ای را تشکیل می‌دهند که قطر دایره آن ۲ تا ۲۵ متر و ارتفاع این استوانه در حدود یک متر و هفتاد سانتیمتر است و طول تقریبی آن نیز ۲ متر است این چوب‌ها بشکل ضربدر یکدیگر راقطع می‌کنند. از سوراخ و محل اتصال آنها بندپوستی به‌شکل محور، گذشته و دو سر آن گره خورده است. لذا چوب‌ها به‌گرد این محورها به‌صورت آزاد می‌چرخند و تمامی قطعه به‌راحتی باز و بسته می‌شود، چشمه‌هایی که در هنگام باز شدن به‌وجود می‌آیند لوزی‌شکل است.

تارم مانند قطعات چوبی دیگر الاجیق به‌وسیله مردان ساخته می‌شود.

۳ - «اوق uq» تعداد زیادی چوب‌های کمانی شکل است که در حقیقت قسمت گنبدی شکل اسکلت را تشکیل می‌دهد، یک سر آن بر تقاطع انتهای چوبهای تارم سوار می‌شود و سر دیگر آن در سوراخهای «توی نوک» جای می‌گیرد.

۴ - توی نوک: tuynuk قسمت بالای گنبد اسکلت «اوی» را تشکیل

می‌دهد و گرداست. توی نوک از چوب به وسیله مردان ساخته می‌شود.

۵- «قامیش qâmiš»: عبارت از سه تکه حصیر نئی می‌باشد که به دور تارم آلاچیق کشیده می‌شود. باید گفته شود که تکه سوم این حصیر را، که در پشت «اوی» قرار می‌گیرد، «گت قامیش gotqâmiš» می‌نامند و در هنگام گرما می‌توان آن را کنار زد تا نسیم مطبوع شمال در داخل «اوی» جریان یابد.

۶- کچه keçe: نمدهائی که با آن «اوی» را می‌پوشانند سه نوعند. اول: چهارقطعه نمده به شکل مستطیل که عرض آنها هم عرض تارم است و آنرا «دورلق do^wrloq» می‌نامند.

دوم: ۲قطعه نمده تقریباً به شکل ذوزنقه است و آنرا «اوزوک uzuk» می‌نامند. که روی اسکلت گنبدی شکل آلاچیق سوار می‌شود. و بالاخره قطعه سوم نمدهی به شکل دایره که شعاع آن از شعاع توی نوک حدود ۲۰ سانتیمتر بزرگتر است و به آن «سریک serpek» گفته میشود و روی توی نوک سوار می‌شود.

باید گفته شود که درست کردن نمده و نمدهالی یکی از کارهایی است که به وسیله زنان تر کمن انجام می‌شود.

۷- «دورلق یاخا do^wrloq yâxâ»: نواری جاجیم باف است که به وسیله آن «تارم» را به هم محکم می‌بندند. عرض آن حدود ۳۰ سانتیمتر و طول آن برابر محیط دایره آلاچیق است.

۸- «بیل یوپ bilyup»: نواری کم عرض تر از «دورلق یاخا» است و با آن قسمت بالای «تارم‌ها» را که به وسیله دورلق یاخا بسته شده است برای استحکام بیشتر و مقاومت در برابر بادهای شدید می‌بندند.

۹- «دوزی duzi»: نوار جاجیم باف باریکی است که «اوق‌ها» را با آن می‌بندند تا جابجا نشوند.

۱۰- «ارقن orqon»: طناب کلفتی است که گاهی آنرا در پشت «اوی» از دو طرف می‌اندازند و سر آن به میخ‌های چوبی اطراف «اوی» بسته می‌شود.

۱۱ - میخ چوبی : در قسمت بیرون «اوی» به فاصله یک تا دو متر میخ چوبی دوشاخه را به زمین می کوبند و در مواقع لازم بندهای «سریک» را به آنها وصل می کنند تا باد «اوی» را جمع نکند.

نحوه برپا کردن «اوی» :

برپا کردن و برچیدن «اوی» یکی از فعالیت‌هایی است که زنان ترکمن، در قالب تقسیم کار بر حسب جنس انجام آن را برعهده دارند. برای برپا کردن «اوی» زمین باز و نسبتاً بلندی را در نظر میگیرند و گاهی برای جلوگیری از نفوذ باران و موش صحرایی زمین را به ارتفاع تقریباً ده سانتیمتر با خشت و گل بالا می آورند. ابتدا تخته پایین چهارچوب در را روی زمین می گذارند و سپس دو چوب طرفین در آلاچیق «اوی» را به طریق عمودی به میان پاشنه گردهای آن قرار می دهند و تخته بالای چهارچوب در را سر جای خود نصب می کنند و محل تقاطع چهارچوب در را با طنابی محکم می بندند.

سپس دو قطعه «تارم» را دایره وار به چوبهای در «اوی» می بندند و بند دو قطعه «تارم» پشت «اوی» را با طناب به دو «تارم» پیشین مهار می کنند.

در این حالت «تارم‌ها» بر روی زمین به شکل دایره با شعاع ۲ - ۲٫۵ متر در می آید. در این هنگام از قسمت داخل «اوی» چوبهای دو شاخه ای شکل به «تارم» تکیه می دهند تا «تارم» به میان کشیده نشود. برای یکپارچگی و استحکام «تارم» با دو قطعه نوار جاجیم باف (دورلق یاخا) اطراف «اوی» را از قسمت بیرون می بندند. در قسمت بالای «دورلق یاخا» نیز «بیل یوپ» که نوار کم عرض تری است بسته می شود. این نوار موجب می گردد که «اوی» در برابر بادهای شدید منطقه مقاومت نماید. بعضی ها که وضعیت مالی مناسبی ندارند از یک نوار استفاده می کنند.

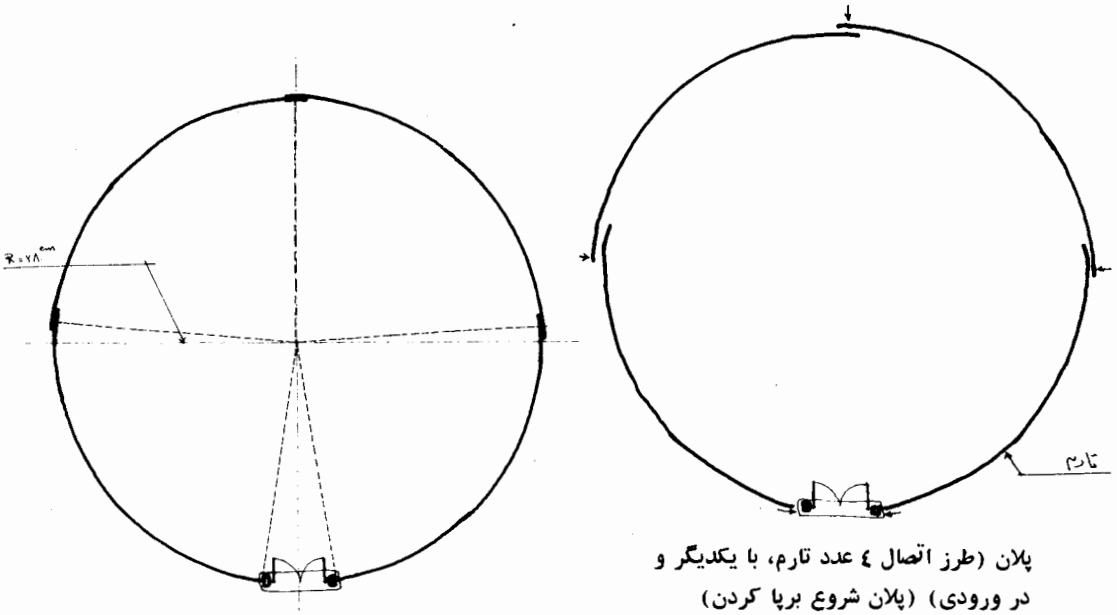
پس از این کار نوبت به نصب قسمت گنبدی شکل آلاچیق می رسد که کار

حساس و دشواری است. چهار نفر، هر کدام دو «اوق» را از چهار طرف در هشت سوراخ «توی نوک» فرو می‌کنند. این سوراخها دوبدو در کنار هم قرار دارند و درست رأس دوقطب عمود بر هم دایره «توی نوک» را در نظر می‌گیرند. سر دیگر «اوقها» را در دست می‌گیرند و با هم «توی نوک» را بلند می‌کنند و در چهار طرف «تارم» می‌ایستند. در این هنگام زنی بادی رکمی به ارتفاع تقریبی دو و نیم متر زیر «توی نوک» می‌رود و سنگینی آنرا نگه می‌دارد.

زنان همگام با وی از بیرون «اوی» در چهار طرف «اوی» مستقر می‌شوند و ابتدا طنابهای سر «اوقها» را به سر تقاطع «تارمها» می‌بندند و با بسته‌شدن این هشت «اوق»، «توی نوک» در جای خود می‌ایستد، و نصب بقیه «اوقها» آسانست. ترتیب قرارگیری «اوقها» چنین است که از بالای «توی نوک» با شیب ملایمی به پایین منتهی می‌شود و حدود هفتاد و پنج سانتیمتر آخر آنها به‌طور مستقیم و عمود بر تقاطع دو چوب «تارم» می‌گذارند و با بندهای کوچکی که بر سر «اوقها» آویزان است به دور آن می‌بندند و گره می‌زنند. سپس طنابی را از میان «توی نوک» به پایین می‌کشند و سر آنرا به جوال پراز گندم و یا خاک وصل می‌کنند تا هنگام پوشاندن نم، باد صدمه‌ای به «اوی» وارد نکند. ضمناً برای نگهداری «اوقها» با «دوزی» اطراف آنها را می‌بندند. سپس نوبت به پوشاندن «دورلقها» فرا می‌رسد. دو قطعه «دورلق» را به اطراف «تارم» می‌کشند که حدود نیم‌متر از «اوقها» را نیز می‌پوشاند. گوشه‌های چهار طرف هر قطعه را با «اوزوک» می‌پوشاند و برای اینکه نم‌ها به پایین کشیده نشود گوشه‌های آنرا با طناب‌هایی به «اوقها» و چوبهای «تارم» می‌بندند. «سریک» را نیز بر روی توی نوک می‌اندازند. شعاع سریک هفتاد و پنج تا صد سانتیمتر است و بر هشت گوشه آن طنابی وصل است که تاروی زمین ادامه دارد. اطراف تارم را با سه قطعه «قامیش» می‌بندند به طوری که «گت‌قامیش» در پشت «اوی» قرار می‌گیرد. در ورودی «اوی» را در سمت جنوب قرار می‌دهند تا «اوی» علاوه بر بهره‌گیری از اشعه آفتاب، از بادهای شرقی و غربی و شمالی منطقه در

امان باشد.

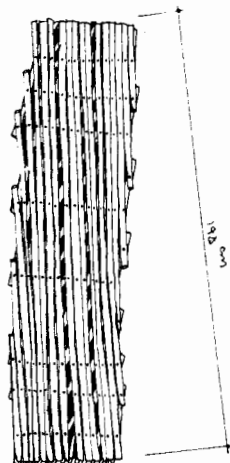
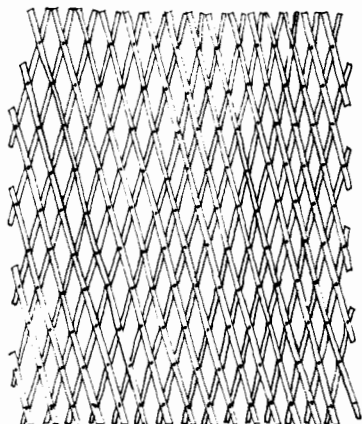
در قسمت بیرونی «اوی» به فاصله‌های بین یک یا دو متر چند میخ چوبی دوشاخه به زمین می‌کوبند و هنگام طوفان و کولاک طنابهای «سریک» را به آنها وصل می‌کنند که باد «اوی» را تکان ندهد و آنرا جمع نکند گاهی نیز طناب کلفتی بنام «ارقن» orqon در پشت «اوی» از دو طرف می‌اندازند و سرطناب را به میخ‌های چوبی اطراف «اوی» می‌بندند* و چنانچه باد شدید که به «قره یل» (سیاه باد) معروف است، در جریان باشد از داخل «اوی» چوبهایی به ارتفاع دو متر در کنار «تارم» به زمین می‌کوبند تا باد «اوی» را درهم نریزد. برای خارج کردن دود از «اوی» طناب قسمت مقابل در ورودی «اوی» را کنار می‌زنند.
 بطور کلی «سریک» عمل نوررسانی و تهویه را انجام می‌دهد.



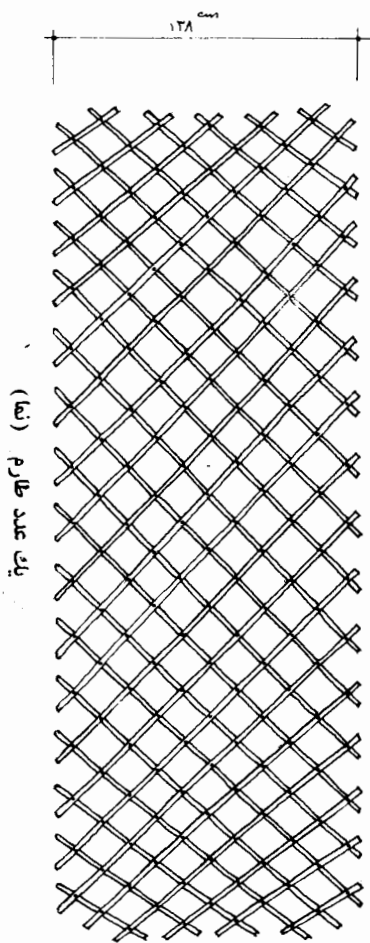
پلان (پس از اتصال تارم‌ها با یکدیگر و در ورودی) (پلان نهایی)

پلان (طرز اتصال ۴ عدد تارم، با یکدیگر و در ورودی) (پلان شروع برپا کردن)

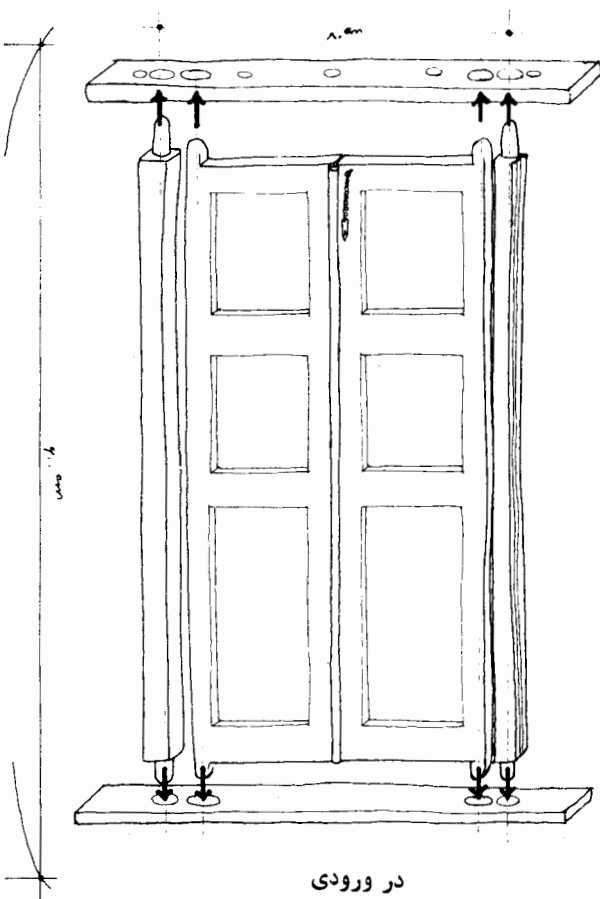
* به روش انداختن طناب روی آلاچیق که بطریق ضربدر است اصطلاحاً «چوچی» می‌نامند.



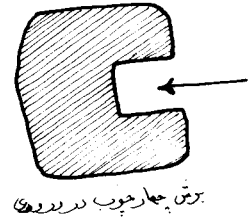
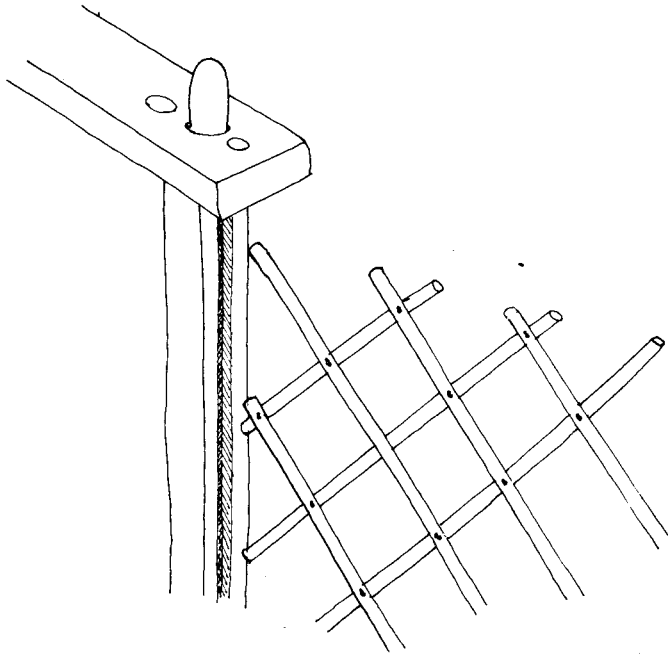
طرز بازوبسته کردن طارم (نما)



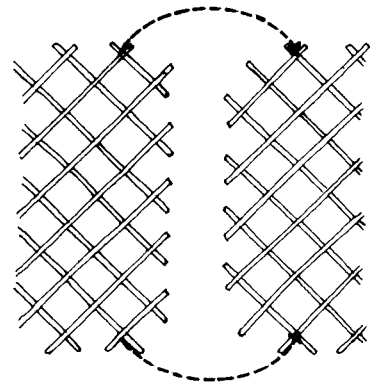
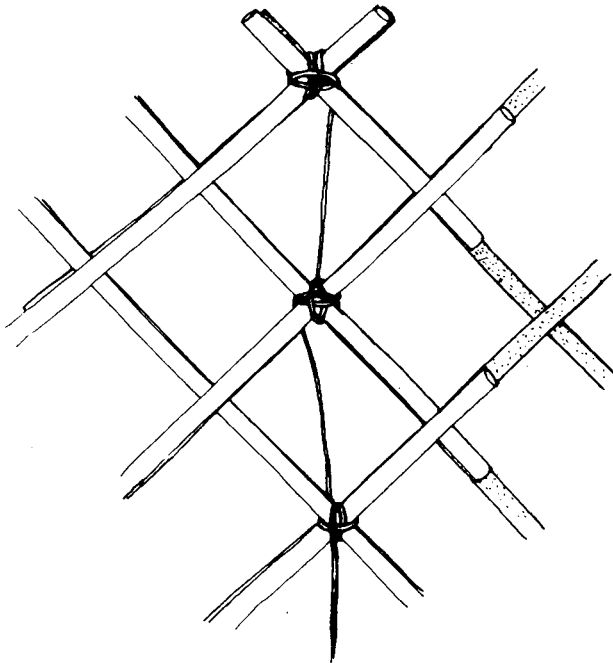
نمای یک عدد طارم (نما)



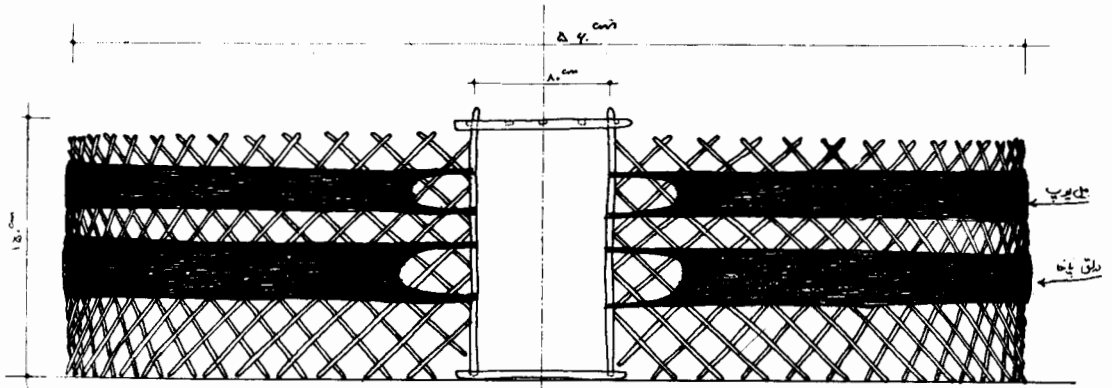
در ورودی



جزئیات اتصال طارم با چهار چوب در ورودی



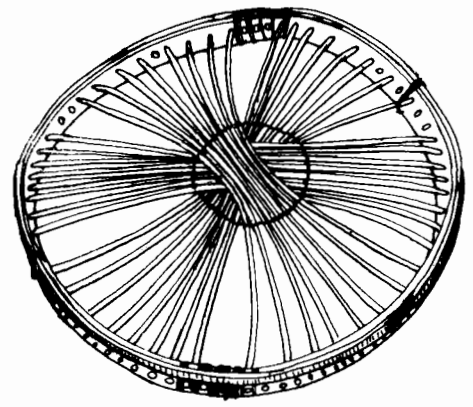
طرز اتصال دو «تارم» با یکدیگر



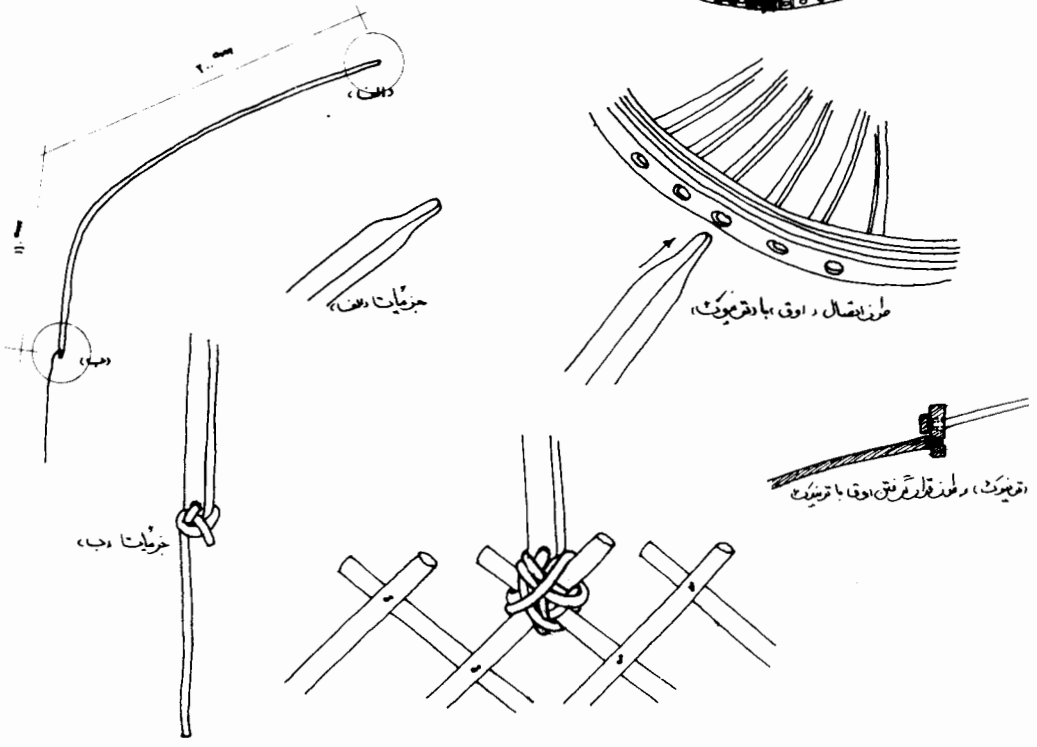
نما، طارم و در ورودی
«دورلق یاخا» و «بیل یوپ»

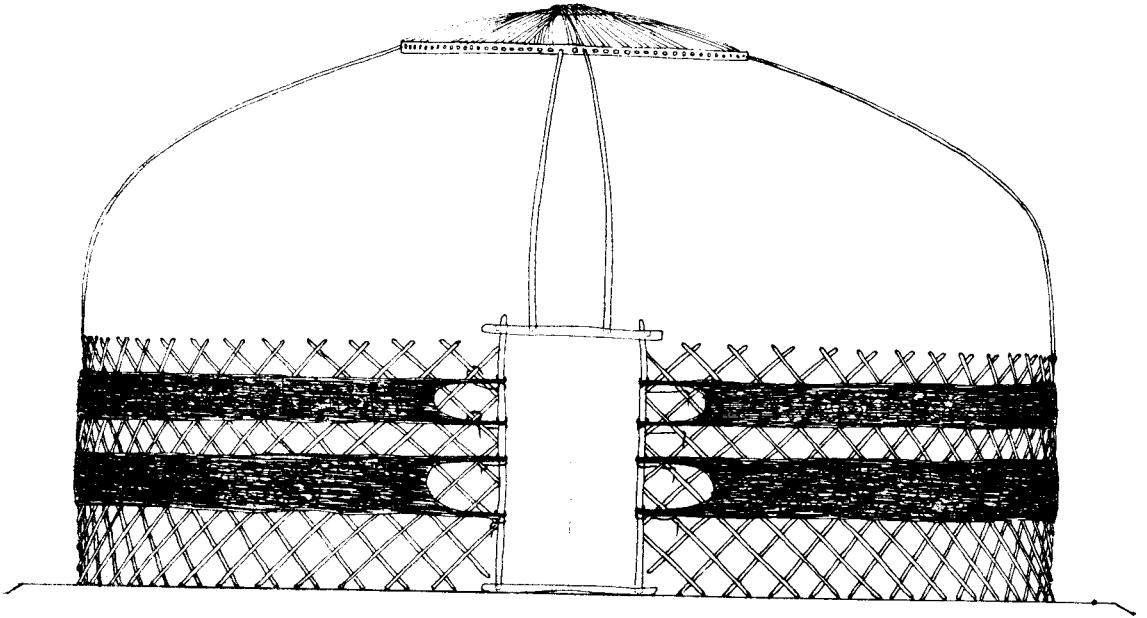


پرسپکتیو «توی نوك»

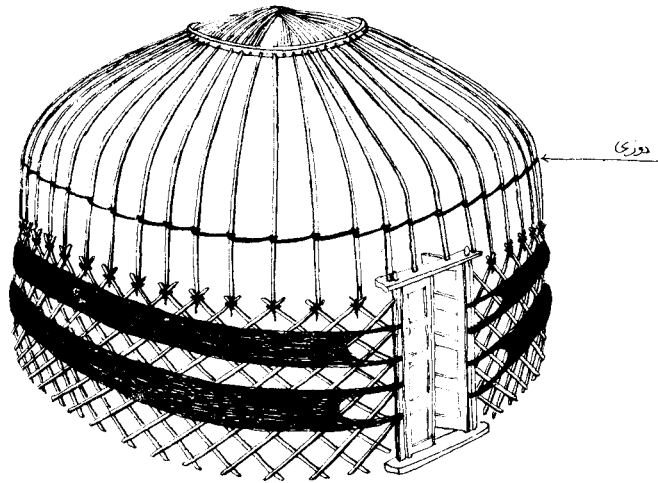


جزئیات اتصال «اوقی» با طارم و «توی نوك»

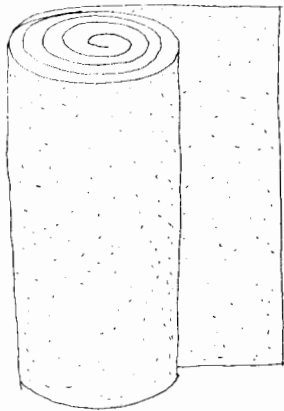




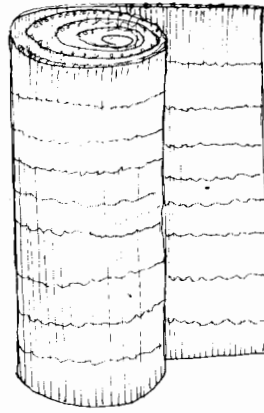
نما، پس از نصب «توی نوک»



پرسپکتیو از آلاچیق قبل از پوشش نمودن چیق

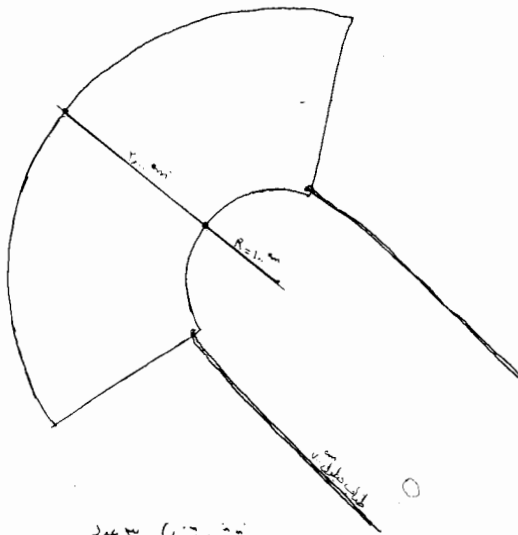


نمد نظریه ۷۸، ریسوس ۱۶^{سم} عدد ۲



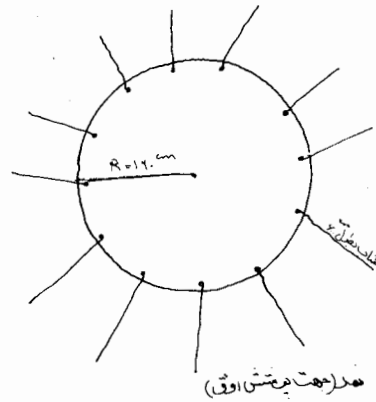
چپ (حصیر) دطل ۷۸، عرض ۱۶^{سم} عدد ۲

نمدوچیق که بر روی طارم قرار می گیرند

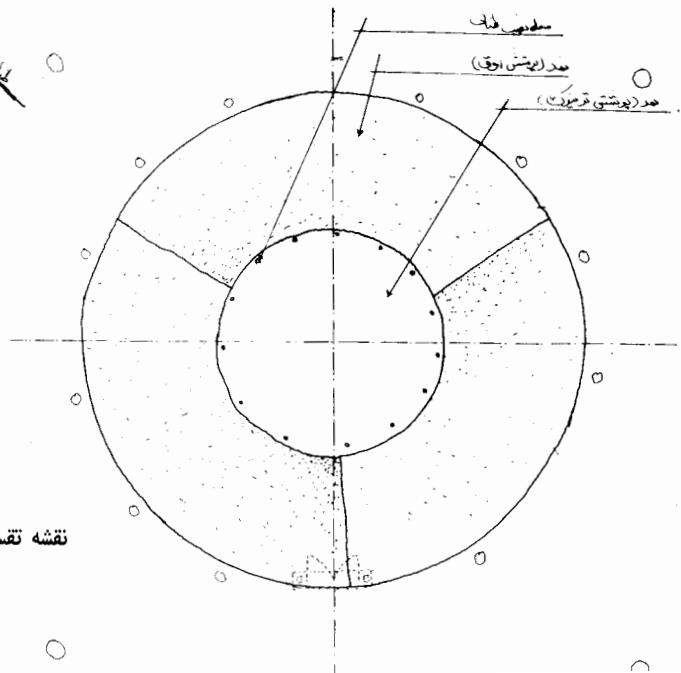


نمد (جهت پریش سفین) عدد ۳

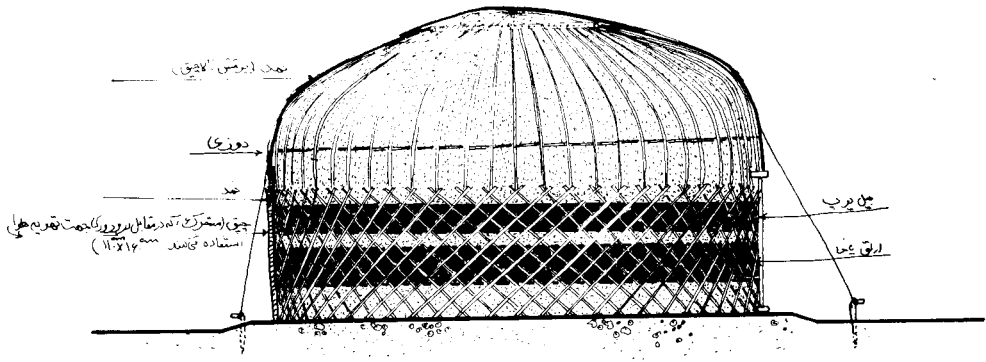
طرح نوع نمدهای پوششی آلاچیق



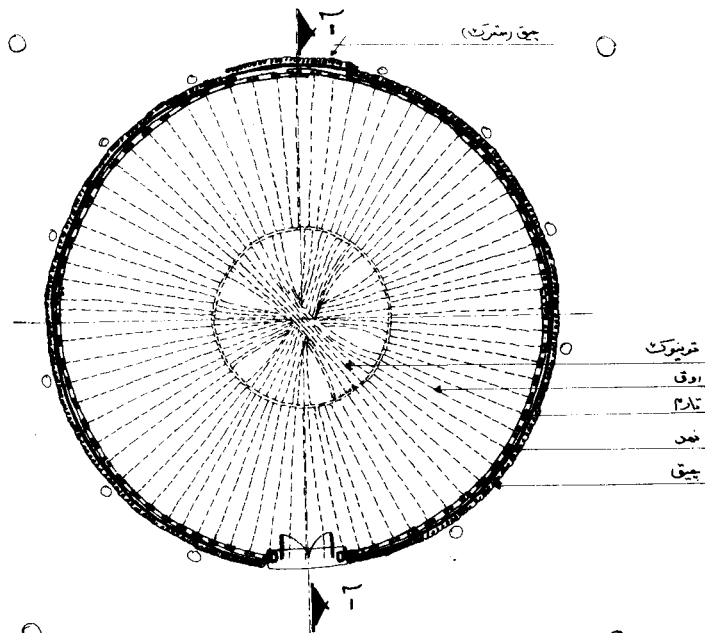
نمد (جهت پریش اوق)



نقشه تقسیمات نمد بر روی «اوق» و «نوی نوك»



برش از آلاچیق ، برش عمودی (آ.آ.)



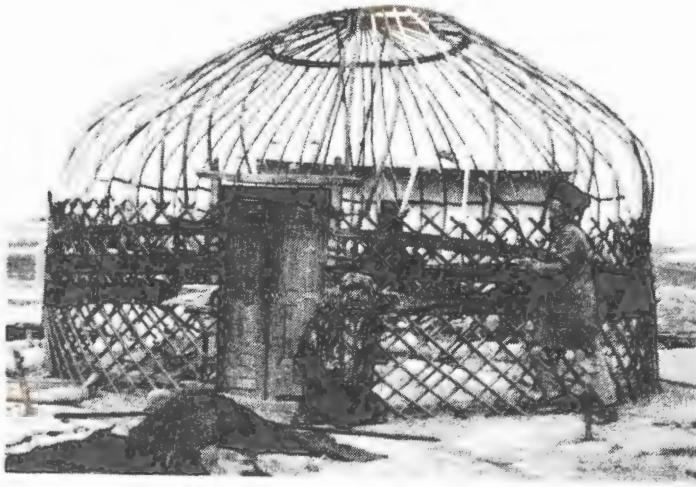
پلان پوشش نمودوچیق (برش افقی)



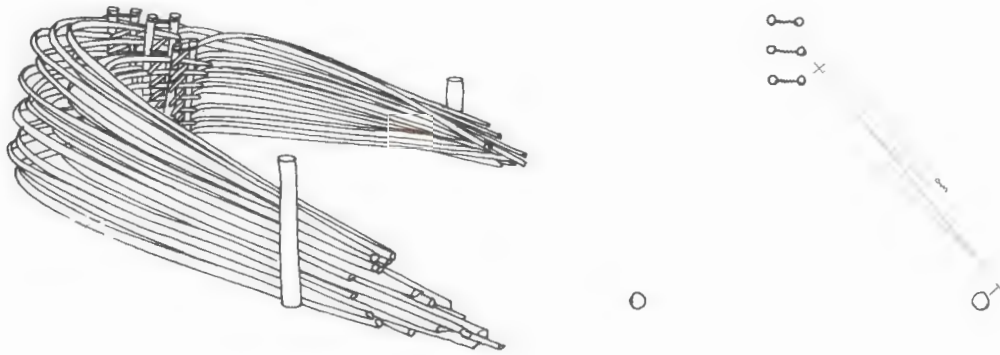
برپا کردن آلاچیق در نظام تقسیم کار به‌عهده زنان است



نمای کلی آلاچیق ترکمن



در مواردی که زن یاوری نداشته باشد مردها به کمک می آیند



طرز ساختن «اوق»



رفع نواقص فنی آلاچیق به‌عهده مردان است.



برچیدن آلاچیق :

برچیدن آلاچیق خیلی آسان است به این ترتیب که زنان ابتدا طنابهای اطراف آلاچیق را از میخ‌های چوبی باز می‌کنند آنگاه طناب‌ها و نمودروی توی نوک را به پائین می‌کشند، سپس حصیرهای اطراف و نمدهای روی آلاچیق را جمع می‌کنند و در گوشه‌ای رویهم می‌گذارند، اینک نوبت به اسکلت چوبی آلاچیق می‌رسد، زنی با دیرک زیر «توی نوک» را نگه می‌دارد و چند نفر زن از چهار طرف آلاچیق، به آرامی «اوق» را از میان سوراخهای «توی نوک» بیرون کشیده و بالاخره با کمک دیرک و یک یادو «اوق» از چهار طرف، «توی نوک» را به آرامی پائین می‌آورند. سپس نوبت به «تارم»‌ها می‌رسد، نخها و ریسمانهائی که قسمت‌های مختلف «تارم» را به هم وصل می‌کنند باز کرده و ابتدا دو قطعه «تارم» پشت آلاچیق و سپس دو قطعه دیگر را از هم جدا کرده و در گوشه‌ای می‌گذارند. دست‌آخر چهار چوب در راهم سوا می‌کنند، نمدها و «تارم»‌ها و «اوق»‌ها را جدا بسته‌بندی کرده و آماده کوچ می‌شوند.

لوازم درون «اوی» :

وقتی وارد «اوی» می‌شویم همه چیز ترکمن از وسایل بافتنی گرفته تا محصولات غذایی و غیره پیدا است. کف «اوی» را با نمد و قالیچه می‌پوشانند. در زمستان برای پوشاندن کف «اوی» از نمد مخصوصی به نام «کچ اجاق باش keçe ojâq bâş» استفاده می‌کنند که به شکل مستطیل است. و محل برافروختن آتش که در قسمت جنوبی اوی قرار دارد بناز است. معمولاً در یک سمت اوی یک یا چند نمد و قالیچه لوله کرده می‌بینیم تا در موقع ورود مهمان زیرپایش بیندازند.

قطعه چوبی را بطول تقریبی یکمتر، که آنرا «سی ریق siriq» می‌نامند، با طناب در مقابل در ورودی «اوی» بین دو «اوق» می‌آویزند و لباسهای خود را روی آن می‌اندازند یعنی در واقع این قطعه چوب بمنزله جالباسی است. گاهی نیز دو طناب را به فاصله یکمتر از همدیگر به دور «اوق» وصل می‌کنند و روی آن گوشت تازه نمک‌زده آویزان می‌کنند تا خشک

شود. معمولاً در سمت راست «اوی» میز قفسه‌داری دیده می‌شود که آنرا «بئورتلر beurtelar» می‌نامند. در قفسه‌های «بئورتلر» که در قسمت پایین آن واقع شده است، قوری، استکان و نعلبکی و بقیه ظروف شکستی را می‌گذارند و در روی آن انواع و اقسام بافته‌ها از قبیل قالیچه، پلاس و لحاف و تشک و نمد را با سلیقه خاصی می‌چینند.

معمولاً در سمت چپ «اوی» بشکه آب را که آنرا «چلک çelak» می‌نامند می‌گذارند و سایر وسایل زیست را بر سز تقاطع چوبهای «تارم» آویزان می‌کنند.

دار خوابیدهٔ قالی‌بافی نیز معمولاً در سمت راست در ورودی قرار

دارد.

لوازم زیر در اکثر «اوی»ها به چشم می‌خورد:

توبره وسایل تهیه نان بنام «ایک سلک ikselk»

وسيله پهن کردن چانه خمیر بنام «اوقلو oqlo^w»

وسيله شانه کردن پشم بنام «درق deraq»

سطل آب بنام «بدره bedra»

بشقاب بنام «تابع tâbeq»

الک به نام «الک elak»

توبره وسایل خیاطی به نام «دوپ ترب duptorba»

قاشق چوبی به نام «چمچه čemče»

کیسه وسایل آرایش زنان به نام «ال بقچه elboqča»

کسیه وسایل پشم چینی به نام «کچ هالت kečahâlta»

وسيله پشم چینی به نام «قرکلوق qerkloq»

توبره وسایل آسپزی به نام «چمچه ترب čemča torba»

سه پایه به نام «تاقن tâqan»

آبکش به نام «سوزگیچ suzgič»

دیگ چدنی به نام «قازن qâzen»

کفگیر به نام «کپ گیر kappgir»



لوازم درون چادر، بئورلر (قفسه چوبی) از وسایل ضروری درون
آلاچیق است.



اجاق معمولاً درمیان آلاچیق است.

چراغ دستی به نام «پنر. panar»

لامپا

طاس به نام «چاناک çânâk»

قوری چینی به نام «چی نك çaynak»

ظرف برداشتن آب به نام «چلك مرداق čelekmardâq»

وسیله کره گیری به نام «یایق yâyeq»

مشک (وسیله نگه‌داری کره، دوغ و...) به نام «تقرچک taqerçak»

آفتابه به نام «کنوک konnuk»

جوال قالیچه‌ای که دختر از خانه پدر به‌خانه بخت می‌آورد به نام

«قارچین qârçin» در این جوال لباس و قالیچه‌هایی که عروس بصورت

جهیزیه آورده است می‌گذارند و ضمناً محل مخفی کردن پول نیز می‌باشد.

آداب و رسوم برپا کردن «اوی»:

ترکمن‌ها هنگام برپا کردن «اوی» آداب و رسوم ویژه‌ای دارند

که به اختصار یادآور می‌شود: پس از برپا کردن اسکلت چوبی «اوی» به

قسمت بالایی آن «توی نوک» دورشته طناب وصل می‌کنند که تا روی زمین

ادامه دارد و «توی نوک یوپ tuynukyup» نامیده می‌شود. در قسمت

بالای طناب دستمالی می‌بندند و در میان آن قدری پول می‌گذارند. جوانان

با پرسن سعی می‌کنند که پول دستمال را، که اصطلاحاً «بایلق bâyleq»

نام دارد، به دست آورند. وقتی که «اوی» برپا گردید صاحب آن ضیافت

می‌دهد. او گوسفندی را قربانی می‌کند و غذای مخصوصی برای حاضرین

به نام «چکدرمه^۳ çekderme» درست می‌کند.

چنانچه شخصی در «اوی» فوت کند، بازماندگانش پس از سه روز

محل «اوی» را تغییر می‌دهند. در گذشته نه‌چندان دور، رسم بر این بود که

بازماندگان از آن منطقه کوچ کرده و به محل دیگری می‌رفتند.

انداختن نمد روی «توی نوک» که آنرا «سریک» می‌نامند به‌غیبهٔ

زن بزرگ فامیل است. «اوی» که پدر به‌فرزندش واگذار می‌کند باید در

سمت راست «اوی» خودش برپا گردد. برای برپا کردن «اوی» روز خوش-شگونی را در نظر می گیرند و قبلا این روز را از آخوندهای محلی میپرسند ولی در بعضی روستاهای گنبد کاووس از قبیل «ترشکلی toršekli» عقیده دارند که بهترین روز برپا کردن اوی هفتم هر ماه می باشد.

نیمه آلاچیق یا «گتیمکه gottikma»

گاهی اتفاق می افتد که دامداران مجبورند به دنبال تعلیف دامهایشان هر روز را در جایی سپری کنند و برای همین توقفهای کوتاه مدت نیز احتیاج به سرپناه ساده دارند.

به همین مناسبت از «گتیکمه» استفاده می کنند.

«گتیمکه» یا نیمه آلاچیق همان «اوی» است با این تفاوت که تارم ندارد و به راحتی و در اندک زمانی برپا و برچیده می شود و حمل آن نیز به مراتب آسانتر از «اوی» می باشد. بعضی ها که به اندازه کافی اوی دارند، وسایل اضافی خود را در «گتیمکه» می گذارند یا از آن به عنوان آغل بره ها استفاده می کنند.

ناگفته نماند که چون نیمه آلاچیق ارزان به دست می آید بین افراد بی بضاعت رواج بیشتری دارد.



«گتیمکه» نیمه آلاچیق «حوالی رود اترک واقع در حاشیه روستای

کرنند، گنبد کاووس»

فرعیات «اوی»

اگر هسته اصلی زندگی ترکمن‌های دامدار را «اوی» به‌پنداریم، هسته‌های فرعی زندگی آنها به‌شرح زیر می‌باشد:

۱- «تام tam»

«تام» به‌ساختمانی که با خشت و گل و یامصالح دیگر درست شده باشد گفته می‌شود.

«تام» که به پذیرائی مهمان اختصاص دارد و معمولاً يك یا دو اتاقه است و گاهی نیز دارای يك انباری می‌باشد. در «تام» روبه جنوب باز می‌شود و قبل از ورود به‌اتاق، ایوان کوچکی است که در گوشه آن بشکۀ آب و وسایل ضروری را می‌گذارند. این ایوان اتاق را از باران‌های مداوم منطقه درامان نگه‌می‌دارد. به‌علاوه از آن به‌عنوان کفش‌کن نیز استفاده می‌شود. وقتی وارد «تام» می‌شویم در قسمت مقابل یا روبرو «تلرچه telarče» قرار دارد که در روی آن لحاف و تشک و قالیچه با ترتیب خاصی چیده شده است. در گوشه «تام» يك یا چند نمد و قالیچه لوله‌کرده قرار دارد. هرگاه مهمانی وارد شود به‌عنوان پذیرائی و احترام نمد و قالیچه را روی فرش پهن می‌کنند تا او روی آن بنشیند. ترکمنها هر چیزی که جالب و یاضروری باشد به‌درودیوار «تام» آویزان می‌کنند. بام «تام» معمولاً دوشیبه‌است تا آب باران به‌راحتی سرازیر گردد. گاهی بام آن يك شیبه است. در این‌صورت شیب آن به‌طرف شمال است.

۲- «تفر tafar»:

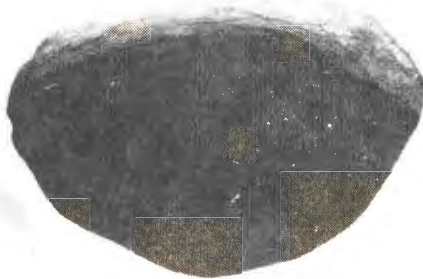
ترکمنها ساقه‌های گندم و جو را پس از درو و قبل از خرمن‌کوبی و در نتیجه قبل از جدا کردن گندم از ساقه در محلی بنام «تفر» انبار می‌کنند. بنابراین «تفر» در واقع انبار موقت ساقه‌های گندم و جو می‌باشد. «تفر» دایره‌شکل بوده و دارای دیواری به‌قطر تقریبی نیم‌متر، ارتفاع یک‌متر و شعاع دو‌متر می‌باشد. سفال خیس، گندم و جو را نیز در «تفر» انبار می‌کنند تا خشک شوند. برای اینکه سفال‌ها نهم‌سند در دیوار «تفر»

سوراخهایی تعبیه می کنند که نقش هواکش را دارد. «تفر» دارای يك راه و رودی است که «دقاز doqqâz» نامیده می شود.

۳- انبار گندم و جو :

ترکمنها برای ذخیره گندم و جو به ساختن انبارهایی در زیر زمین مبادرت می ورزند که آنرا «یرامبار yerambâr» و یا «امبار چکر ambârçokor» می نامند.

برای درست کردن انبار زمینی، ابتدا محوطه نسبتاً بلندی را در نظر می گیرند که جریان آب بر آن مسلط نباشد. سپس زمین را به عمق تقریبی دو متر و به شعاع نیم متر می کنند. کف گودال را با لایه گاه می پوشانند و گندم و جو را در میان گودال می ریزند تا به سطح زمین برسد. سپس روی گندم



انبار گندم زمینی «روستای
کرنند، گنبد کاوس»



زنان در حال پهن کردن
گندمهای خیس «روستای
کرنند، گنبد کاوس»

و جو، گاه و بعد خاك می‌ریزند بطوری که به‌صورت کپه‌ای درآید. روی کپه را کاهگل می‌کنند تا از نفوذ آب در امان باشد.

۴ - (تنور) : «تامدر (tânder)»

چند متر دورتر از «اوی» تنور قرار دارد که به‌صورت حفره‌ای در زمین تعبیه شده است. برای ساختن تنور زمین را به عمق یک متر و به شعاع بیست و پنج سانتیمتر می‌کنند. دهانه تنور تنگ‌تر از ته آن است. فاصله دهانه تا ته تنور به هفتاد و پنج سانتیمتر می‌رسد. پس از کندن گودال آب و نمک و خاك را مخلوط کرده و به صورت مایع رقیقی درمی‌آورند و بادست آنرا به درودیوار تنور می‌مالند و صیقل می‌دهند. دو طرف تنور سوراخهای کوچکی به وجود می‌آورند که به تنور راه دارد و در حقیقت کار هواکش را انجام می‌دهد و به آنها «کوریک : ko^wrik» می‌گویند. پس از آن تنور را با پهن الاغ «ترك tezək» و با پشکل گوسفند «قومالاق qomâlaq» گرم می‌کنند و دهانه آنرا با حلب می‌پوشانند تا دیواره تنور خوب پخته شود. برای پختن نان ابتدا تنور را گرم می‌کنند. سوخت تنور بیشتر پشکل گوسفند، پهن الاغ و یا مخلوطی از پشکل گوسفند، آب و برگ و بوته است که آنرا «چور čo^wr» می‌نامند. باید اضافه شود که ترکمنهای ساکن روستاهای «قزلر qezlar»، «خیرخواجه»، «ترشکلی toršekli»، «فدوی fadavi»، دانشمند، «اینچه برون inčeburun» و «تنگلی tangli» از چوب درختان^۹ و خاری که در حاشیه رود اترك می‌رویند و به آن «ییلقان yilqan» گفته می‌شود برای سوخت تنور استفاده می‌کنند. موقع روشن کردن تنور، سر هواکش‌ها باز است تا دود به راحتی خارج شود. پس از مدتی هواکش‌ها را با پارچه‌ای می‌بندند تا آتش داخل تنور زود تمام نشود. ناگفته نماند که در سمت راست تنور، قطعه سنگ صاف دایره شکلی بنام «چرك يازلن čerek yâzlan» قرار دارد که چانه خمیر را روی آن بازمی‌کنند.

۵- «تلر telar» :

ترکمنها برای مبارزه با آب و هوای گرم و نیمه مرطوب و حشرات موزی شبهای تابستان را روی «تلر» می گذرانند. «تلر» را معمولاً در جلوی اوی می سازند و بین چهار تا شش پایه چوبی یا گلی دارد. ارتفاع پایه های آن از سطح زمین نیم متر است و روی آن را با نی و چوب می پوشانند. شکل ظاهری «تلر» به صورت مستطیل است. هنگام استراحت روی «تلر» نمد می اندازند به خاطر اینکه عقیده دارند نمد رطوبت را جذب می کند. بعضی ها که وضعیت مالی خوبی دارند سقفی بر روی «تلر» تعبیه می کنند که در حکم سایبان است. شکل بام «تلر» دوشیبه است و به راحتی آب باران را دفع می کند. گاهی روی «تلر» کشك خشك می کنند و یا ظروف شسته خود را روی آن می گذارند. ضمناً زیر «تلر» جای مناسبی برای استراحت مرغ و خروس و سگ در روزهای گرم تابستان می باشد.

۶- مرغدانی :

پنجاه، شصت نی به ارتفاع يك متر را به صورت دایره ای به زمین فرو می کنند و سپس سرنی ها را در بالا بهم نزدیک می کنند. در قسمت پایین آن نیز سوراخی تعبیه می کنند که محل ورود و خروج مرغ و خروس است. روی نی ها را با لایه ای از گل و یا کاه گل می پوشانند.

این نوع مرغدانی را اصطلاحاً «کتک ketek» می نامند. گاهی در کنار «کتک» زمین را به عمق هفتاد و پنج سانتی متر و طول و عرض تقریبی نیم متر می کنند و سقف آن را با نی و خاک می پوشانند. فقط سوراخ کوچکی را باز می گذارند که محل ورود و خروج جوجه ها است.

این نوع مرغدانی را «چکر čokor» می گویند.

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به «اوی»:

- ۱ - قسمت بالایی «اوی» «توی نوک» *tuynuk*
- ۲ - چوبهای میانی «توی نوک» «چقرق» *čaqaraq*
- ۳ - نوار چوبی دایره‌شکل روی توی نوک «چارماغ» *čarmâq*
- ۴ - سوراخ‌های توی نوک «ارقن‌یری» *urqon yeri*
- ۵ - تخته‌قطر دایره‌شکلی که چوبهای میانی توی نوک به آن وصل شده است «بزلك» *bezelok*
- ۶ - چوبهای کمانی شکل «اوی» «ایق» *uq*
- ۷ - بند پشمی یا ابریشمی متصل به انتهای «اوق» که به وسیله آن به چوبهای تارم بسته می‌شود «اوق باق» *uqbâq*
- ۸ - قسمت سر و انتهای اوق «باش» *bâš*
- ۹ - قسمتی از چوب اوق که از سوراخ توی نوک بیرون می‌آید «بال» *bâle*
- ۱۰ - نوار ابریشمی اطراف اوی «دوزی» *duzi*
- ۱۱ - نوار منقش عریضی که سابقاً در قسمت زیر نوار «دوزی» در داخل اوی به اطراف اوق می‌بستند «اق یوپ» *âqup*
- ۱۲ - چوبهای دیواره اوی که به شکل لوزی درمی‌آید «تارم» *târem*
- ۱۳ - يك قطعه تارم «قانت» *qânat*
- ۱۴ - قانت طرفین اوی «شاترم» *šatârem*
- ۱۵ - هردانه چوب تارم «ترمین آقاجی» *taremin âqâji*
- ۱۶ - محل تقاطع دو چوب تارم «ارك» *erek*
- ۱۷ - شبکه تارم «گوزنگ» *gozenak*
- ۱۸ - سوراخ بین دو چوب تارم «كك‌جای» *kokjây*
- ۱۹ - بندپوستی که دو چوب تارم را به هم وصل می‌کند «كك-لوك» *kukluk*

- ۲۰ - دَرِ اوئی «قاپی qâpi»
- ۲۱ - يك لنگه دَرِ اوئی «قاپی برتایی qâpi bertâyi»
- ۲۲ - چوبهای عمودی اطراف در آلاچیق «سوی soye»
- ۲۳ - قطعه حصیری که به صورت در ورودی از آن استفاده می شود.
«ترپ پیر tarpyapar»
- ۲۴ - پاشنه گرد در «سوینگ یری sôyang yeri»
- ۲۵ - نمد روی توی نوك «سریك serpek»
- ۲۶ - نمد روی اوق «اوزوك uzuk»
- ۲۷ - بند نمد روی اوق «اوزوك باق uzuk bâq»
- ۲۸ - بند روی تارم «دورلق باجق do^wrloq bâjoc»
- ۲۹ - اوی سفید «اق اوی âqo^wy»
- ۳۰ - اوی سیاه «قراوی qarô^wy»
- ۳۱ - اوی ها «اوی لر ô^wylar»
- ۳۲ - دامدار «چروا čarvâ»
- ۳۳ - یکجانشین* «چمری čomri»

والعاقبة للمتقين

زیر نویس ها :

۱ - روابط خویشاوندی و مناسبات اقتصادی موجب می شود، چند خانواده خویشاوند که دامهای خود را به چرا می برند در يك محل یعنی «ابه» سکونت داشته باشند.
بعنوان مثال در روستای «جیر قویمه čapar qoyme» فامیل های «یلمد yolme»
«هویبلی hevipli» «دووینجی davinči» «بای لر bâylar»، «کسارخ kesârxe»
«پز» pezze»، «گاک gök» و «یلتای yelqây» زندگی می کنند که هر کدام زمینها و مراتع مخصوص به خود دارا می باشند. این اراضی حتی پس از مرگ نیز در همان خانواده باقی میماند. ترتیب تقسیم زمین بشیوهای است که همه اهالی جهت سکونت به نسبت مساوی از اراضی موجود بهره مند می شوند.

* واژه ها و اصطلاحات یادشده، براساس تحقیقاتی که از معرین مناطق یموت نشین بعمل آمده در این مقاله قیدشده است، گاه بمناسبت هائی تخفیف و یا تبدیل صورت می گیرد که ریشه یابی دقیق آن ها بعهد زبانشناسان میباشد.

اما خانواده‌هایی که تعداد دام و نفراتش بیشتر باشد از اراضی بیشتری استفاده میکنند. تعداد خانوارهای هر فامیل یا تیره در روستای «چپر قویمه» در جدول نشان داده شده است.

جدول

تعداد خانواده‌های هر تیره یا فامیل در روستای «چپر قویمه» در سال ۱۳۵۷

تعداد خانوار	نام تیره یا فامیل
۲۰ خانوار	۱- هویلی
۳۰ خانوار	یلقای
۲ خانوار	گک
۳ خانوار	یلمه
۱ خانوار	بای لر
۱ خانوار	کسارخ
۱ خانوار	دووینچی
۲ خانوار	پزه
۶۰ خانوار	جمع

اراضی و مراتع روستای «چپر قویمه» نیز بهمین نسبت بین تیره‌های ساکن آن تقسیم شده است. در این روستا حدود و مرز اراضی هر تیره عوارض طبیعی مشخص میشود. به این معنا که هر واحد گلهدار بر روی تپه‌ای کم ارتفاع مستقر گردیده است. در رژیم پوشیده و منحص شاه مخلوع از آنجائی که اعضای تیره‌های مختلف فاقد سند مالکیت اراضی خود بودند، زمین‌هایشان همواره از سوی مالکان شهری، اراضی اطراف محل سکونتشان مورد تجاوز قرار می‌گرفت اهالی روستای «چپر قویمه» با حفره‌های عمیق که بیشتر به خندق می‌ماند بنام «اره» پیرامون مسکن خود به وجود می‌آوردند تا از این تجاوزات و تصرفات جلوگیری کنند.

۲- در گذشته در قسمت پایین «اوق‌ها» نوار منقش عریض قالبی بافی می‌بستند.

۳- موادی که در تهیه چکدرمه به کار می‌رود عبارتند از: برنج، گوشت و احتمالاً گوجه‌فرنگی. نحوه پخت آن شبیه دم‌پخت است. کسانی که وضع مالی مناسبی ندارند بجای چکدرمه آبگوشت «چربه» می‌پزند و توزیع می‌کنند.

۴- کف «تام» حدود نیم‌متر از سطح زمین بلندتر است تا مانع نفوذ رطوبت گردد. دیوار «تام» معمولاً خشت و گلی است و گاهی نیز از نی و چوب‌گل درست می‌شود.

۵- منظور چوب درخت گز می‌باشد.

۶- کاربرد این واژه‌ها و اصطلاحات بیانگر فرهنگ غنی قومی مبتنی بر کوچ نشینی ترکمن‌هاست و به‌همین دلیل است که برای هر قسمتی از «اوی» واژه خاصی بکار رفته است.

بسمه تعالی

نمایش‌های عامیانه ایران

بندبازی در گیلان و مازندران*

محمد میرشکرانی

بندبازی گونه‌ای نمایش عامیانه است و مقاله حاضر به شناختی اجمالی از آن در مناطق فرهنگی گیلان و مازندران اختصاص دارد. اما قبل از پرداختن به اصل موضوع روشن کردن این مطلب لازم به نظر می‌رسد که منظور از نمایش‌های عامیانه که بندبازی را یکی از انواع آن به‌شمار آوردیم، چیست. به این لحاظ يك تقسیم‌بندی مقدماتی برای اینکه بتواند فعلاً پایه تحقیق قرار گیرد ضروری می‌نماید. چنین تقسیم‌بندی‌ای باید هم از نظمی منطقی برخوردار باشد و هم بتواند ویژگی‌های این نمایش‌ها را چنان‌که در واقع هست بیان کند و در عین حال بتواند انواع گوناگون نمایش‌های عامیانه را دربر بگیرد. شاید آنچه در زیر می‌آید چنین خصوصیتی را دارا باشد.

* آنچه در این مقاله آمده براساس مطالعه‌ای اجمالی است که در سال ۱۳۵۷ انجام گرفته است.

تقسیم‌بندی نمایش‌های عامیانه*

- ۱- نمایش‌های آئینی. مانند کوسه گردی و...
 - ۲- نمایش‌های مذهبی. مانند شبیه‌خوانی و...
 - ۳- نمایش‌های عروسکی. مانند خیمه‌شب بازی و...
 - ۴- نمایش‌های روستایی. مانند ارباب و رعیت و...
 - ۵- تقلید، یا نمایش‌های شاد عامیانه. مانند روحوضی و...^۱
 - ۶- نمایش‌های يك نفره، مانند نقالی و...
 - ۷- ورزش‌های نمایشی. مانند بندبازی و...
 - ۸- نمایش‌های محافل و مجالس زنانه. مانند خاله‌رورو و...
 - ۹- نمایش‌هایی که موضوع اصلی آن‌ها بازی و حرکات يك یا چند حیوان است. مانند ورزاجنگ و...
 - ۱۰- نمایش‌هایی که در آن‌ها بازیگران از سیمایچه یا صورتك (ماسك) استفاده می‌کنند.^۲
 - ۱۱- نمایش‌هایی که در آن‌ها يك یا چند نفر آدم، با استفاده از چند تکه چوب و پارچه و غیره و با پوششی از پتو و جاجیم و مانند آن، هیات حیواناتی نظیر شیر، خرس، شتر، غاز و غیره را درست می‌کنند و پاره‌ای حرکات خنده‌آور انجام می‌دهند. انواع این نمایش‌ها در بسیاری از روستاها معمول است.
 - ۱۲- نمایش بی‌کلام (پانتومیم)^۳
- به این ترتیب عنوان نمایش‌های عامیانه، طیف نسبتاً وسیعی از انواع نمایش‌ها را دربر می‌گیرد و بادر نظر گرفتن این‌که ممکن است عناصری از هر يك از نمایش‌های عامیانه بالا در انواع دیگر وارد شده باشد، طبعاً برخی از آن‌ها را مرزها و فاصله‌های ظریف و در عین حال

* بسیاری از نمایش‌های عامیانه ممکن است به‌علت شرایط خاص فقط در يك محوطه وسیع و در فضای آزاد امکان اجرا داشته باشند و به اصطلاح میدانی باشند. برخی را می‌توان هم در فضای بسته اجرا کرد و هم در فضای باز، اما میدانی بودن یا نبودن مشخصه یا معیار تقسیم‌بندی نمایش‌های عامیانه نیست، بلکه عناصر موجود در خود نمایش هستند که معیار و ملاك تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند.

دقیقی، از یکدیگر جدا می‌کند. به‌طور کلی همه پدیده‌های موجود در فرهنگ عوام که به لحاظی جنبه نمایشی دارند، در شمار نمایش‌های عامیانه به حساب می‌آیند. این نکته نیز گفتنی است که نمایش‌های عامیانه چنانکه از همین عنوان برمی‌آید، همه در حیطه هنر عوام قرار دارند. اگرچه ممکن است برخی از آن‌ها به محدوده هنر خواص نیز راه یافته باشند، و یا بعضی از آن‌ها عناصری از هنر خواص را به خود گرفته باشند. به همین لحاظ جز در موارد معدودی نمایش‌های عامیانه در فرهنگ رسمی ثبت و ضبط نشده‌اند. مهم‌ترین خصلت‌های نمایش‌های عامیانه و در واقع عمده‌ترین وجوه اشتراك آن‌ها، که به همین اعتبار همه‌شان زیر عنوان نمایش‌های عامیانه قرار می‌گیرند، به شرح زیر است.^۴

- ۱- صحنه‌ها در میان مردم است.
- ۲- ریشه در اعتقادات و عینیات زندگی مردم دارد.
- ۳- بازیگران حرفه‌ای نیستند. به این معنی که گذران زندگیشان تنها از درآمد حاصل از این کار نیست.
- ۴- ساده و دور از تجمل است.
- ۵- مسائل تازه‌ای را که در جامعه مطرح می‌شود، به سادگی در خود منعکس می‌کند.
- ۶- بازی‌ها براساس متن نوشته انجام نمی‌شود، اگرچه يك چهارچوب کلی معینی دارد. به عبارت دیگر چهارچوب کلی نمایش مشخص است ولی گفتگوها (دیالوگ) و نیز پاره‌ای صحنه‌های فرعی برپایه بدیهه‌پردازی است. (در این مورد شبیه‌خوانی استثناء است).
- ۷- بازیگران از قشرهای پائین جامعه هستند.
- ۸- بازیگران خود را از مردم و تماشاگران جدا نمی‌دانند و با آنها ارتباط مستقیم دارند و حتی در بعضی صحنه‌ها آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند و یا شاهد می‌گیرند.

مختصری درباره پیشینه تاریخی بندبازی در ایران

بند بازی با نام‌های مختلف رسن بازی، داربازی، ریسمان بازی، لافند بازی و غیره از زمان‌های نسبتاً دور در ایران و سرزمین‌های همجوار معمول بوده است.

مولانا حسین واعظ کاشفی این سابقه را به زمان نوح پیامبر می‌رساند و می‌نویسد:

«اگر پرسند که کار رسن‌بازی از که مانده؟ بگوی از نوح پیغمبر (ع) که در وقتی که (عالم را) طوفان گرفته بود و آن حضرت با مومنان در کشتی بودند. چون مژده نجات رسید، رسنی که در بادبان کشتی بود، نوح علیه‌السلام دست در آنجا زد و به میل کشتی برآمد تا به بیند که آب چه مقدار (است و چه قدر) رفته و چه قدر مانده و زمانی بر بالای رسن درنگ کرد و از این طرف به آن طرف حرکت فرمود...»^۵

قدیم‌ترین متنی که در آن از چنین بازی‌ای یاد شده، متن پهلوی خسروکواتان وریتنک است، که در آن بسیاری از بازی‌ها و از جمله رسن بازی، زنجیربازی، داربازی و غیره از انواع خنیاگری «هونیاگری» به شمار آمده است.^۶

در اشعار شاعران ایرانی نیز جای جای اشاراتی به بند بازی دیده می‌شود که از رواج این بازی در دوره‌های مختلف حکایت می‌کند از این جمله است:

سوزنی سمرقندی:

«کند همچو بازیگران گاه کشتن کند همتش را همی بند بازی»
نظامی:

«ولی باد از رسن پایت ربوده است رسن بازی نمیدانی چه سود است»
صائب:

«دل تو تارگ خامی ز آرزو دارد چو عنکبوت تورا کار ریسمان بازی است»
محمد سعید اشرف:

«اگر کنی ره باریک آدمیت سر مده ز کف چورسن باز لنگر خود را»^۷

در منتخب لطایف عبید زاکانی که از آثار قرن هشتم هجری است، آمده است:

«چند باتو گویم که معلق زدن پیاموز و سگ از چنبر رهانیدن و رسن بازی تعلم کن تا از عمر خود برخوردار شوی».^۸

شاردن که در دوره صفویان به ایران سفر کرده است در سفرنامه خود ضمن شرح نسبتاً مفصلی که از بند بازی آورده، می‌گوید: «در این کشور (ایران) بندبازان و خیمه‌شب‌بازان و شعبده‌بازان ماهر و چیره دستی به مانند ممالک دیگر جهان وجود دارد که مشغول فعالیت می‌باشند. بندبازان ایرانی پای برهنه بازی می‌کنند، یک طنابی از بالای برجی به ارتفاع سی تا چهل ذراع راست به پائین می‌آویزند، آنگاه از این بند بالا می‌روند و پائین می‌آیند...»^۹ شاردن سپس به توصیف چشمه کارهای بندبازان می‌پردازد که آوردن همه آن مطلب ممکن است موجب طول کلام شود.

در «رستم‌التواریخ» ضمن شرح وقایع دوران سلطنت کریمخان زند آمده است: «...والاجاه فخرالملوک کریمخان وکیل الدوله... برای فرزند دل‌بند خود... عروسی پادشاهانه و سورو سرور خدیوانه برپا کرد و همه بازارها و کاروانسراهای شهر شیراز را زینت و چراغان نمودند. ارباب طرب در همه مجالس و محافل به سازندگی و نوازندگی و رامشگری در هفت روز و هفت شب مشغول و بندبازان و بازیگران و رقاصان به رنگ‌ها و نیرنگ‌ها مشغول با هزار اصول...»^{۱۰}

جیمز بیلی فریزر انگلیسی در گزارشی با عنوان «یک سفر زمستانی از قسطنطنیه به تهران» که مربوط به سال ۱۸۳۳ میلادی می‌باشد و در سال ۱۸۳۸ در لندن به چاپ رسیده است، ضمن شرح انواع نمایش‌ها و بازی‌هایی که در مراسم عید قربان سال ۱۲۴۹ قمری مطابق ۱۸۳۳ میلادی در میدان ارك تهران انجام شده است، درباره بندبازی چنین آورده است: «نمایش‌ها شور و حال آغاز شد. در یک آن از بالای صف نسقچی‌ها و یساولان. (که اطراف سکو ایستاده بودند) چندین میله چوبی افراشته شد که بین آن‌ها طناب‌هایی که برخی محکم و برخی نامحکم بود، کشیده شده بود، و در

يك چشم به هم زدن دیدیم که روی آن‌ها بندبازها نشسته‌اند و بعضی از آنها که چوب‌های موازنه در دست دارند با پاهای محتاط شروع به راه رفتن بر روی طناب‌ها نمودند. بندبازهای دیگر شروع به بالا رفتن از روی تیرها نمودند...» و در جای دیگر آورده است:

«کار بندبازان هم عالی بود مخصوصاً عملیات مردی که از میله‌ای بالا رفت و درنوگ آن به پشت و روی شکم دراز کشید. او فقط به کمک پاهایش به آن چسبیده و تاب خورد...»^{۱۱}

در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز درباره بندبازی و بندبازان چنین آمده است.

فرهنگ آندراج: «دارباز. دارباز بروزن کارساز ریسمان‌باز را گویند که برچوب بلند سوار شود و بازی کند و آن‌را بندباز و رسن‌باز و سازوباز نیز گفته‌اند چه سازو رسنی است، از لیف خرما.)

فرهنگ آندراج: بندبازی. نام بازی‌ای است که بازیگران چوبی دراز و بزرگ استاده کرده طناب می‌بندند و بازیگر سبوی آب پر کرده بر آن طناب‌ها می‌دود آن بازی‌را به اصطلاحات بندبازی گویند»^{۱۲}

برهان قاطع: «دارباز. (بندباز) بروزن کارساز، شخصی را گویند که چوب بلندی را در زمین محکم سازد و بر اطراف آن ریسمان‌ها بندد و بر بالای آن چوب رود و بازی‌های عجیب و غریب کند.»

فرهنگ معین: «بند بازی. عمل و شغل بندباز، ریسمان بازی، آکروباسی نوعی نمایش ورزشی که در آن شخص بر روی بند عملیات بدنی انجام دهد و هنرنمایی کند. بندباز برای حفظ تعادل خود روی بنده معمولاً چوبی در دست می‌گیرد. در بند بازی شخص دوم به نام یالانچی وجود دارد که در صحنه زمین زیر بند اداهای مضحك درآورد.»

در مورد پیشینه تاریخی بندبازی، جسته و گریخته اشاره‌هایی هم به کاربرد نظامی آن وجود دارد. از جمله در فرهنگ آندراج آمده است: «بندبازی به معنی بازیگری که غازیان دارباز کنند». که شاید اشاره به نوعی آموزش نظامی باشد، از آنگونه که امروزه در یکان‌های نظامی تکاوران

و غیره می‌بینیم. در این صورت ممکن است در متن پهلوی خسرو کواتان و ریتک نیز، یکی از بازی‌های نام‌برده شده رسن‌بازی، داربازی، بندک‌بازی، اندروای بازی، به آموزش‌های نظامی مربوط باشد بخصوص که در شمار بقیده بازی‌ها نام سیربازی، زین بازی، شمشیر بازی و مانند آن‌ها هم که اغلب ابزار وسایل جنگی می‌باشند آمده است. از طرفی در فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌های زبان‌های اروپائی نیز به کاربرد نظامی بندبازی توجه عمده شده است.

چگونگی پیدایش بندبازی

این که علت و چگونگی پیدایش و تداوم بند بازی چیست و چرا و چگونه در این منطقه معمول شده است چندان روشن نیست. اما آنچه مسلم است هیچ آئین و رسم سنتی نمی‌تواند جدا از زندگی روزمره مردم پدید آمده باشد. از این رو با جستجو و تحقیق در گذشته‌های نسبتاً دورتر جوامعی که رسم مورد نظر در آن معمول است، و بادقت در همه عناصر تشکیل دهنده آن رسم می‌توان نشانه‌هایی دال بر علت و سبب اصلی پیدایش آن یافت.

در برخی از آئین‌ها هنوز چنین نشانه‌هایی به‌طور نسبتاً مشخص و آشکار وجود دارد و ما را در رسیدن به این شناخت راهنمایی می‌کند. ولی در بعضی این نشانه‌ها در لابلای عناصر دیگر گم شده‌اند و یا به تدریج تغییر صورت داده‌اند؛ مانند این که در اثر تبادل و تداخل فرهنگی جوامع، یک رسم در مناطقی غیر از خاستگاه اصلی آن معمول شده باشد، و یا این که با مراسم دیگر آمیختگی زیاد پیدا کرده باشد. در اینگونه موارد جستجوی زیادتری لازم است تا بتوان رد پای کوری از آن‌ها به دست آورد.

بند بازی از جمله رسم‌هایی است که مشکل می‌توان چنین نشانه‌هایی در آن یافت با اینهمه شاید بتوان از پاره‌ای عناصر موجود در آن سرنخ‌هایی به دست آورد. مثلاً توصیف بالا رفتن بندبازان از میله‌های بلند چوبی و عملیات دیگری که از بندبازان در مناطق جنوب ایران و

حدود هندوستان در نوشته‌ها آمده است، می‌تواند تصور بالا رفتن از درختانی مانند نخل و نارگیل را به ذهن بیاورد که اتفاقاً از جمله درختان بومی همان مناطق است. درتائید این نظر می‌توان جسته و گریخته اشارات گنگی در همان نوشته‌ها پیدا کرد. از این جمله است:

۱- بند بازی را در بسیاری موارد داربازی گفته‌اند و دار به معنی درخت در ترکیب‌های مختلف به کار برده شده است، مانند داربست، داربوی، دارچین، دارکدو و غیره.



یکی از نخل‌پروران اهل ده خاتون‌آباد کهنوج جیرفت، که باکمک «پروند» روی تنه نخل ایستاده است.

۲- توصیف برپا کردن چوب بند بازی یا داربازی فرهنگ آندراج: «... بازیگران چوبی دراز و بزرگ استاده کرده، طناب‌ها می‌بندند...»
برهان قاطع: «... چوب بلندی را در زمین محکم سازد و بر اطراف آن ریسمان‌ها بندد...»

۳- در فرهنگ آندراج بندبازی بانام «سازوبازی» نیز آمده است به این اعتبار که طناب آن‌را از لیف خرما درست می‌کنند. در مناطق

جنوبی ایران هنوز خرما چینان از طناب کوتاهی استفاده می‌کنند که آن را از الیاف بن ساقه نخل می‌بافند. خرماچینان به کمک این وسیله بر بالای درخت می‌ایستند و خرما می‌چینند و یا شاخه‌های اضافی را می‌برند.^{۱۳}



بالا رفتن از این نخل‌های بلند یادآور توصیف‌های برخی از متون فارسی درباره عملیات بندبازان است.

همچنین اگر عملیات بندبازان و نیز تا حدودی پوشش آن‌ها را مورد دقت قرار دهیم، وجوه تشابهی میان تیر و طناب بندبازی و میله و طناب بادبان کشتی‌های بادبانی، و نیز مشابتهایی در عملیات بندبازان با کار ملاحان در بالا و پائین رفتن از طناب‌های کشتی می‌بینیم. و شاید نظر مولانا واعظ کاشفی در فتوت‌نامه، که رسن‌بازی را یادگار نوح پیامبر می‌داند و می‌گوید:

«... به‌میل کشتی برآمد... زمانی بر بالای رسن درنگ کرد و از این طرف به آن طرف حرکت فرمود...» اشارتی باشد که بتوان آن را در تأیید این نظر به شهادت گرفت. با توجه به این که او هم این نظرات را از میان اعتقادات و باورهای سینه به‌سینه مردم جامعه خودش به دست آورده است. این نکته نیز گفتنی است که مناطقی که بندبازی در آنجا معمول است، اغلب با دریا فاصله چندانی ندارند و دریا و دریانوردی در آن مناطق نام

و حرفه‌آشنایی است.

به‌هر حال در نمایش بندبازی، هم‌می‌توان نشانی از جنگل و درخت و میوه‌چینی گرفت و هم سایه‌هایی از دریانوردان کهن دید. با تاکید بر این‌که فقط نشانی و سایه‌ای و نه حکمی و ابرامی بردرستی آن، که در آن صورت محتاج تحقیق بیشتر و گردآوردن شواهد و اطلاعات دقیق‌تر است.

ویژگی‌های بندبازی در گیلان و مازندران

بندبازی امروزه از نمایش‌های سنتی و بومی مناطق گیلان و مازندران است و بخصوص در گیلان آمیختگی بیشتری با آداب و سنن محلی دارد. اما در مورد پیشینه تاریخی آن در این مناطق تا آنجا که تحقیق شد، کسی از مطلعان اطلاع دقیقی نداشت. قدیم‌ترین خاطره‌ای که سالخوردگان داشتند، از بندبازی به‌نام رستم بود که چند سال پیش در حدود هشتاد سالگی در گذشته است اما در آثار مکتوب می‌توان تازمان‌های دورتری سراغ این بازی را گرفت. از جمله مطلب زیر که از کتاب زندگی شاه عباس اول نقل می‌شود، گویای آن است که این بازی در اوایل دوره صفویان در منطقه گیلان رواج داشته است.

«از قضا ریسمان بازی در صحرای رود سر ریسمان بسته بود، او شروع در بازی نکرده روزگار بازی دیگر نمود. حسب‌الحکم بهزاد بیک (وزیر گیلان) را ریسمان درپا کرده سرازیر از ریسمان آویختند...»^{۱۴}
بندبازی را در گیلان و مازندران «لافند بازی - lâfandbâzi»

و همچنین ریسمان بازی می‌نامند. این بازی به‌شکلی که امروزه در این مناطق معمول است عبارت است از پاره‌ای عملیات نمایشی ورزشی که توسط بندباز بر روی طناب انجام می‌گیرد، و شیرین‌کاری‌ها و مسخرگی‌های شخص دیگری که شیطان یا یالانچی پهلوان نامیده می‌شود^{۱۵}. و درپائین طناب تقلید کارهای بندباز را درمی‌آورد. یالانچی پهلوان در عین حال این وظیفه حساس را برعهده دارد که در مواقعی که بندباز عملیات مشکلی را انجام می‌دهد و نیاز به تمرکز حواس دارد، با شیرین‌زبانی‌ها و لودگی‌هایش،

توجه تماشاگران را از بندباز منحرف می‌کند تا او بتواند با آرامش و فارغ از اثرات تشویق و هیجان مردم به کار خود برسد. بندبازی معمول در این مناطق ترکیبی است از عملیات نمایشی ورزشی بندباز و مسخرگی‌های شیطان یا یالانچی پهلوان. از طرفی بندباز هم اگرچه باید از نیرو و توان بدنی و نرمش عضلات و ورزیدگی و مهارت کافی برای بالا و پائین جهیدن برخوردار باشد، اما در بخش عمده‌ای از کارهایش جنبه نمایشی غلبه دارد. یعنی بندباز از مهارت و ورزیدگی‌ای که در عملیات ورزشی پیدا کرده است، برای انجام چشمه کارهایی^{۱۶} که به نظر تماشاگران خطرناک، خارق‌العاده و تماشایی می‌نماید، استفاده می‌کند. با اینهمه به لحاظ این که موضوع و محور اصلی بندبازی همان حرکات بندباز می‌باشد، برپایه تقسیم‌بندی یاد شده از نمایش‌های عامیانه، باید آن را در شمار ورزش‌های نمایشی به حساب آوریم. این ویژگی بندبازی در کتاب فتوت‌نامه هم مورد توجه قرار گرفته است. در این کتاب ضمن طبقه‌بندی «اریاب معرکه» آمده است: «و ایشان به صورت (از اهل بازی‌اند). مدار کار ایشان بر جرات و قوت است، لاجرم ایشان را در میان اهل زور نوشتیم»^{۱۷}.

نوع و کیفیت بندبازی آن‌طور که در مازندران و گیلان و همچنین در حوزه فرهنگی آذربایجان معمول است. با آنچه که در متون و فرهنگنامه‌ها آمده، تفاوت‌هایی دارد. به نظر می‌رسد توصیف‌هایی که در این نوشته‌ها از بندبازی شده است. بیشتر مربوط به حوزه‌های فرهنگی جنوب و تا حدودی مرکز ایران و نیز محدوده فرهنگ ایرانی هندوستان باشد. زیرا این آثار اغلب در آن حوزه‌ها به وجود آمده‌اند. مثلاً در مورد تشابه این بازی در ایران جنوبی و هند شمالی می‌توان اشاراتی هم در آثار مکتوب پیدا کرد. نظامی می‌گوید:

«بر آن فرضه بی‌آنکه اندیشه کرد رسن بازی هندوان پیشه کرد»
و در فرهنگ آندراج آمده است: «ریسمان باز و بندباز و دارباز و آن از نوع بازیگران بود که چوب‌ها یا نی‌های بلند بر ریسمان در زمین استوار کنند و بر آن ریسمان‌ها و چوب‌ها و نی‌ها بر آیند و انواع بازی‌های

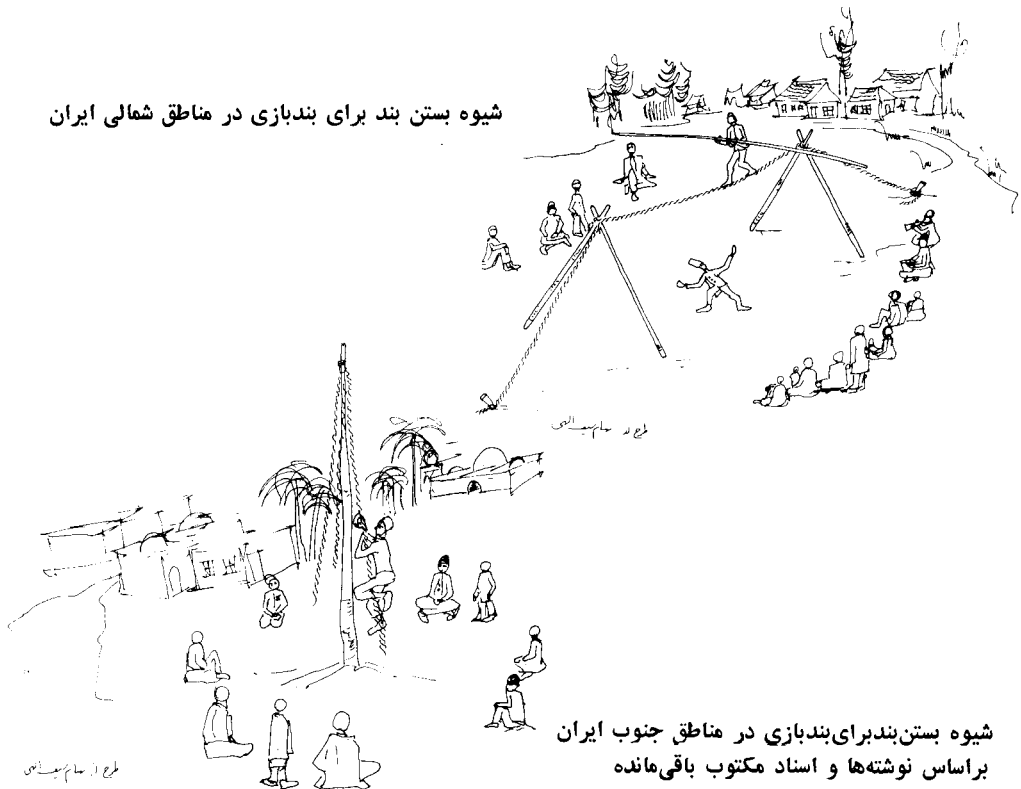
غریب کنند و آن را در عرف هندفت گویند به فتح نون و سکون‌های هندی که تلفظ آن بر غیر دشوار است».

به‌طور کلی دو تفاوت عمده میان بندبازی شمال و شمال غربی ایران با بندبازی‌ای که در مناطق جنوبی و مرکزی معمول بوده است وجود دارد.

۱- در مناطق گیلان و مازندران و نیز در آذربایجان، بندباز با یالانچی پهلوان یا شیطان همراه است.

۲- طرز برپا کردن بند در گیلان و مازندران و آذربایجان به صورت افقی و بر روی دوپایه شامل چهار تیر چوبی است که دو به‌دو در زمین استوار شده‌اند. و حال آنکه در جنوب چنانکه از نوشته‌ها برمی‌آید یک‌میله یا تیر بلند را در زمین فرو می‌کرده و ریسمان‌ها را از آن می‌آویخته‌اند.

شیوه بستن بند برای بندبازی در مناطق شمالی ایران



شیوه بستن بند برای بندبازی در مناطق جنوب ایران براساس نوشته‌ها و اسناد مکتوب باقی‌مانده

این نکته نیز گفتنی است که در مناطق شمالی بخصوص در گیلان هنوز هم بندبازی در شمار نمایش‌های بومی است که در اغلب عروسی‌ها و مراسم سنتی انجام می‌شود، در حالی که امروزه در هیچ‌یک از مناطق جنوبی و مرکزی (تا آنجا که تحقیق شد) بندبازی به صورت یک نمایش بومی و سنتی وجود ندارد.



دو صحنه از بندبازی در جویبار مازندران.



ترکیب گروه‌های بندبازی

ترکیب گروه‌های بندبازی از لحاظ نقش‌ها و تعداد افراد، در مناطق مختلف گیلان و مازندران متفاوت است. آنچه در همه گروه‌ها وجود دارد، یکی بندباز است و دیگری یا لانچی پهلوان. در مازندران تعداد افراد گروه‌ها معمولاً از همین حد تجاوز نمی‌کند و نوازنده ندارند. به ندرت ممکن است یک دهل‌زن یا نقاره‌زن همراه گروه باشد. اما در گیلان گروه‌ها اغلب دوسه نفر نوازنده همراه دارند و ترکیب گروه‌ها به ترتیب زیر است:

۱- بندباز و به اصطلاح محلی لافندباز یا ریسمان‌باز که معمولاً پهلوان هم خطاب می‌شود.

۲- یا لانچی پهلوان که او را شیطان یا شیطانک هم می‌نامند.

۳- سرناچی

۴- دهل‌زن یا نقاره‌زن و به اصطلاح محلی «نقره‌چی» (naqareči) بعضی از گروه‌ها خودشان نوازنده ندارند و در صورت لزوم از گروه‌های مطربی نوازنده می‌گیرند.

طی سال‌های اخیر برخی از گروه‌ها علاوه بر بندبازی، نمایش شب یا شب‌بازی را هم به برنامه خود افزوده‌اند. بندبازی را در روز انجام می‌دهند و نمایش را در شب و شاید اصطلاح نمایش شب یا شب‌بازی را به همین لحاظ درباره این نمایش‌ها به کار می‌برند. به هر حال در این صورت معمولاً دونفر بازیگر هم به افراد گروه افزوده می‌شود. اما این ترکیب دائمی گروه نیست، و در صورتی برنامه نمایش شب خواهند داشت که صاحب مجلسی که آنها را دعوت کرده است، خواستار آن باشد. برای گرفتن بازیگر معمولاً به یکی از بنگاه‌های شادمانی رشت می‌روند و قرارداد می‌بندند. در برنامه نمایش شب معمولاً یا لانچی پهلوان هم که در تقلید مهارت دارد، یکی از نقش‌ها را برعهده می‌گیرد. این نمایش‌ها را از لحاظ موضوع می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱- تقلید و نمایش‌های شاد عامیانه.

۲- بعضی از نمونه‌های نمایش‌های روستایی که برحسب محل

برگزاری مجلس ممکن است اجرا کنند.

۳- رقص‌های نمایشگونه.

گروه‌های بندبازی در این مناطق از نظر ترکیب افراد ساخت منسجمی ندارند و این‌طور نیست که افراد يك گروه همیشه و در همه‌جا باهم باشند و برنامه مشترك داشته باشند. چه بسا يك نفر که نقش یالانچی پهلوان را بازی می‌کند و یا يك نوازنده بانبندبازان مختلف کار کنند. افراد گروه ممکن است خویشاوند هم باشند، اما این امر عمومیت ندارد، ولی در صورتی که رابطه خویشاوندی وجود داشته باشد، معمولاً گروه از انسجام بیشتری برخوردار است. به‌رحال عواملی وجود دارد که موجب می‌شود تا افرادی را که عضو يك گروه به‌شمار می‌آوریم در بیشتر موارد بایکدیگر کار کنند. عمده‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- نزدیکی محل سکونت و کار اصلی آن‌ها.

۲- خویشاوندی.

۳- اخت بودن و توافق اخلاقی

۴- هم‌سنگ بودن مهارت افراد.

۵- آشنا بودن با طرز کار یکدیگر.

رهبر گروه و به‌اصطلاح سرگروه معمولاً بندباز است. اما این سمت در عین حال به‌درجه مهارت افراد گروه هم بستگی دارد. به این لحاظ ممکن است یالانچی پهلوان، یا سرناچی و یا يك بازیگر خوب (در مواردی که نمایش شب داشته باشند) هم سرگروه بشود. به‌طور کلی اهمیت و اعتبار افراد در داخل گروه به دو عامل عمده بستگی دارد.

۱- نقشی که برعهده دارند.

۲- میزان مهارت و کارکشتگی آن‌ها در همان نقشی که برعهده

دارند.

مثلاً بعضی از کسانی که یالانچی می‌شوند، در حدی هنرمندانه به بازیگری تسلط دارند و به‌راستی از جمله هنرمندان محبوب مردمند. اینان حتی ممکن است در بندبازی نیز مهارت بیشتری نسبت به بندباز گروه

داشته باشند. چنانکه یکی از یالانچی پهلوان‌های گیلان استاد بندباز گروهش بود. نقش یالانچی پهلوان چنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد، برخلاف تصور مردم تنها خنداندن تماشاگر نیست، بلکه او از این طریق در مواقعی که بندباز مراحل حساس کارش را انجام می‌دهد، با بازی و قصه‌گویی و شیرین‌زبانی و شیرین‌کاری سعی می‌کند توجه مردم را به خود جلب کند تا بندباز بتواند با آرامش کارش را انجام دهد. یالانچی پهلوان در بازی‌هایش به زبان محلی حرف می‌زند و برحسب محل و تماشاچیان ممکن است فارسی یا ترکی هم صحبت کند. او اغلب با نکته‌پردازی و آوردن لطایف و ظرایف درخور مجلس و تماشاچیان به بازی گرمی و لطافت می‌بخشد. ضمن بازی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، با آن‌ها گفتگو می‌کند و به این ترتیب بازی و تماشاگر را به هم پیوند می‌دهد. البته چنان نیست که همه این خصوصیات، ساده و آسان به دست آید، بلکه تجربه و ممارست و هوشیاری می‌خواهد. و آنوقت چنان یالانچی هنرمندی طبعاً در گروه اعتبار و اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

همچنین سرناچی یا ساز زن در صورتی که به کارش تسلط داشته باشد، در میان اعضای گروه ارزش و اعتبار زیادی دارد. زیرا علاوه بر آن که صدای سرنا در جلب مردم به بازی اثر قابل توجهی دارد، نواختن سرنا کاری است که محتاج مهارت و ورزیدگی است و هر کسی نمی‌تواند از عهده این کار به‌خوبی برآید. چنانکه سرناچی‌ها را که اغلب سن‌زیادتری هم دارند استاد نیز می‌گویند، در صورتی که نقاره یا دهل‌زدن مهارت چندانی لازم ندارد و حتی پیش می‌آید که یکی از حاضران در مجلس که نوازنده هم نباشد، این کار را انجام می‌دهد. به همین لحاظ سرناچی‌ها در گروه‌های مطربی معمولاً سرگروه هستند و گاهی در گروه بندبازی هم همین سمت را دارند ولی نقاره‌زن‌ها هیچ‌وقت سرگروه نمی‌شوند.

در زیر ترکیب افراد سه گروه بندبازی در گیلان و مازندران، که افراد آن معمولاً باهم کار می‌کنند آورده می‌شود:



دو صحنه از بندبازی در جویبار مازندران.
یالانچی



۱- گروه پرویز خودش. فخرآباد لشت نشاء

بندباز - پرویز خودش

یالانچی پهلوان - ولی بآبادوست

سرنازن و نقارچی - احمد خودش

۲- گروه اسماعیل ثابت مقدم. پامه سرفومن^{۱۸}

بندباز - اسماعیل ثابت مقدم.
 یالانچی پهلوان - پرویز مطهری
 سرنازن - صفرپور
 نقارچی - میرزا آقا تلاوتی

۳- گروه علیمحمد حسین زاده. جویبار مازندران

بندباز - علیمحمد حسین زاده
 یالانچی پهلوان - قربان سیه‌روز

بندبازی يك منبع در آمد جنبی

بندبازان، یالانچی پهلوان‌ها و همچنین نوازندگان گروه‌ها اغلب از قشر پایین جامعه روستایی هستند. این‌ها گرچه ممکن است مختصر زمین و آبی داشته باشند، اما چون زندگیشان از این طریق تامین نمی‌شود، ضمن کار کشاورزی به مشاغل نظیر حمامی، سلمانی، قصابی، معامله‌گری قهوه‌چی‌گری و غیره نیز پرداخته‌اند.^{۱۹} و شاید به لحاظ همین تامین کسری مخارج زندگی بوده است که به تدریج و تحت شرایط خاصی، جذب گروه‌های نمایشی شده و به این کار هم به عنوان يك منبع در آمد جنبی رو آورده‌اند. اما چون زمینه حمایت از هنرهای نمایشی و پشتوانه‌ای برای آن‌ها وجود نداشته است، هرگز به عنوان يك شغل اصلی به این کار نپرداخته و از این راه امرار معاش نکرده‌اند. اغلب بازیگران این گروه‌ها به طور اتفاقی به بازیگر دیگری برخورد و با داشتن ذوق و استعداد شخصی آن‌را آموخته‌اند. از میان حدود نه نفر بندباز که امروزه در گیلان هستند، و چهار پنج نفری که در مازندران هستند هیچ کدام بندبازی را از خانواده‌شان، نیاموخته‌اند، جز يك نفر که پدر بزرگش بندباز بوده و برادرش هم بندباز است.^{۲۰} در این مورد شاید نقل چند مورد گفته‌های مردم و خود آن‌ها بی‌فایده نباشد. یکی از پیرمردان اهله بالاکفشه لشت نشاء می‌گفت:

«قدیمی‌ترین بندباز گیلان رستم بود که چند سال پیش مرد. رستم حمامی بود و بندبازی را پیش خودش یاد گرفته بود. گاهی روی رودخانه بند می‌بست و بازی می‌کرد. شاگردی هم داشت به نام حسین که او هم از بندبازان خوب گیلان بود».

علیمحمد حسین‌زاده، بندباز اهل جویبار مازندران تعریف می‌کرد: «اولین بار سبز پوشی را در خواب دیدم و به من می‌گفت که دنبال این کار بروم، بعدها یک نفر بندباز را دیدم و بندبازی را از او یاد گرفتم». علیمحمد حسین‌زاده به‌قراری که خودش می‌گفت گوسفندداری می‌کند، در جوانی کشتی‌گیر محلی مازندرانی بوده و پدر بزرگش هم کشتی‌گیر بوده است.

پرویز خودش بندباز اهل فخرآباد لشت نشاء که هم کشاورز است و هم قهوه‌خانه‌دار، می‌گفت: «بندبازی را در چهارده پانزده سالگی از یک نفر بندباز که به محل ما آمده بود یاد گرفتم و از آن وقت شروع کردم به تمرین». او می‌گفت که می‌خواهد بندبازی را به‌پسرش هم بیاموزد و می‌گفت که سه‌چهار نفر شاگرد هم ازدهات دوروبر دارد، علاوه بر بندبازان یالانچی پهلوان‌ها هم اغلب برحسب اتفاق و بنا به ذوق شخصی به‌بازیگری رو آورده‌اند. امروزه پیرترین بندباز گیلان ابوالحسن رودبنه‌ای است که در حدود شصت سال دارد و جوانترین آنها حدود بیست و پنج ساله است.

تقویم برگزاری بندبازی

بندبازی بیشتر در فصل تابستان، در فاصله اوایل تیر تا اواخر مرداد و همچنین در روزهای نوروز و بخصوص روز سیزده برگ‌رار می‌شود. در سال‌های پیش که رسم «تیرماسیزه» در گیلان و مازندران انجام می‌شد، در مراسم آن جشن نیز بندبازی معمول بود. بندبازی همچنین از جمله نمایش‌های سنتی معمول در جشن‌های عروسی بویژه در مناطق کوهستانی است. در بازارهای هفتگی نیز تماشاگران زیادی را به‌خود جلب می‌کند. طی ده پانزده سال اخیر به‌تدریج در جشن‌ها و مراسم دولتی هم

از این بازیگران استفاده می‌شد.
تقویم زمانی برگزاری بندبازی توسط سه عامل عمده محدود می‌شود:

- ۱- حرمت روزها و ماه‌های سوگواری مذهبی.
- ۲- کار و فعالیت کشاورزی
- ۳- شرایط جوی

در مناطق جلگه‌ای گیلان و مازندران شالی کاری عمده‌ترین فعالیت کشاورزی است^{۲۱}. یک مرحله از فعالیت‌های مربوط به شالی کاری که از آغاز بهار شروع می‌شود، تا پایان خرداد ادامه دارد. این کارها با دومین نوبت وجین شالی که به دوباره موسوم است سبک می‌شود و تقریباً فاصله اول تابستان تا حدود اوایل شهریور که درو آغاز می‌گردد، فصل برگزاری و رونق نمایش‌های عامیانه و از جمله بندبازی در روستاها، حاشیه شهرها و بازارهای هفتگی است. در این فاصله زمانی حتی در غیر ماه محرم تعزیه‌خوانی نیز رواج دارد. با آغاز درو بار دیگر فصل کار شروع می‌شود و پس از برداشت محصول نیز انواع کارهای شخم وزه کشی و غیره تا اواخر پائیز ادامه دارد. پس از برداشت و جمع‌آوری محصول شالی در مناطق جلگه‌ای و محصولات کشاورزی مناطق کوهستانی نظیر گندم و غیره، یعنی در اوایل پائیز به تدریج جشن‌های عروسی نیز شروع می‌شود و بار دیگر گروه‌های بندباز کارشان بخصوص در مناطق کوهستانی رونق می‌گیرد.

در فصل زمستان با وجود فراغت روستائیان از فعالیت‌های کشاورزی به لحاظ بارندگی و شرایط نامناسب جوی، کار گروه‌های بندبازی رونقی ندارد و تقریباً تعطیل است.

در ماه‌های محرم و صفر و در ماه رمضان و همچنین در روزهای سوگواری مذهبی نیز بندبازان کارشان را تعطیل می‌کنند. حتی اگر این ماه‌ها از لحاظ کار کشاورزی به کم فعالیت‌ترین ماه‌های سال برخورد کرده باشد.

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند



زمان‌هایی از سال خورشیدی که کار گروه‌های بندبازی رونق دارد.

محرم	صفر	ربیع‌الاول	ربیع‌الآخر	جمادی‌الاول	جمادی‌الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعد	ذیحجه



زمان‌هایی از سال قمری که گروه‌های بندبازی کارشان را تعطیل می‌کنند.

عملیات بندبازی

در میان بندبازان گیلان و مازندران تعداد زیادی عملیات و به اصطلاح چشمه‌کارهای مختلف معمول است. با بعضی از این عملیات همه بندبازان کم و بیش آشنا هستند، اما در عین حال هر بندباز بر حسب مهارت و ذوق و استعداد خود کارهایی هم انجام می‌دهد که ممکن است بندبازان دیگر ندانند و یا از عهده انجام آن بر نیایند. برخی از عملیاتی که صرف نظر از میزان مهارت در انجام آن، تقریباً همه بندبازان با آن آشنایی دارند به شرح زیر است:

- ۱- راه رفتن و انجام بعضی از عملیات نرمش روی طناب.
- ۲- يك صندلی را داخل يك سینی بزرگ مسی و به اصطلاح مجمعه قرار می‌دهد، روی آن می‌نشیند و به این ترتیب صندلی و سینی را از يك سوی طناب به سوی دیگر می‌برد.
- ۳- دوتا لوله چراغ نفتی را به کف پاهای خود می‌بندد و باتکیه



صحنه‌ای از بندبازی در جویبار مازندران.



بندباز دوتآ بطری به کف پای خود بسته است و با کمک پنجه‌پا روی طناب
راه می‌رود.
فخرآباد لشت‌نشاء - گیلان

بر پنجه‌های پا روی طناب حرکت می‌کند.

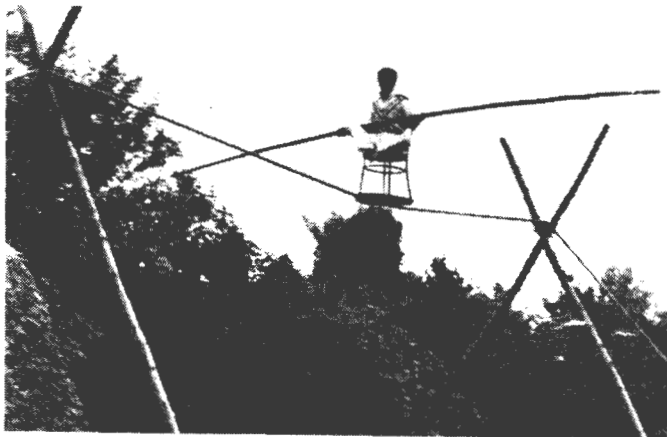
۴- به پشت روی طناب می‌خوابد.

۵- درحالی که روی بند ایستاده است تعدادی استکان و نعلبکی را یکی یکی بر روی هم روی سرش قرار می‌دهد.

و....

عملیات ساده‌تر را بندبازان در تمام روزهایی که در يك محل برنامه دارند، تکرار می‌کنند، اما عملیات مشکل‌تر و نمایشی‌تر را فقط يك بار و آن‌هم در روز آخر انجام می‌دهند.

بعضی از کارهایی که همه بندبازان با آن آشنا نیستند عبارت است از راه رفتن با دوچرخه و یا يك چرخ بر روی طناب. انجام عملیات مشکل آکروباسی بر روی طناب و عملیات دیگری نظیر این‌ها. یکی از بندبازان می‌گفت روی طناب رختخواب می‌اندازد و می‌خوابد و همچنین می‌گفت روی بند گوسفند می‌کشد و کباب درست می‌کند. چنین عملیاتی را به دو دلیل ممکن است همه بلد نباشند، یکی این که کار تازه‌ای باشد که يك نفر خود ابداع کرده باشد. دیگر این که به لحاظ دشوار بودن انجام آن محتاج مهارت و تجربه زیادتری باشد.



صحنه‌ای از عملیات بندبازی. فخرآباد لشت‌نشاء - گیلان

چگونگی دریافت مزد

گروه‌های بندها به دو صورت مزد دریافت می‌کنند

۱- از طریق بستن قرارداد با صاحب مجلس

۲- از طریق دوران زدن.

اگر گروه از جانب شخص یا خانواده معینی برای مراسمی نظیر عروسی، ختنه‌سوران و غیره دعوت شده باشد، ممکن است بین گروه و صاحب مجلس قراردادی بسته شود. میزان این قراردادها بر حسب محل، ترکیب گروه و نیز بر حسب شهرت و مهارت افراد گروه متفاوت است و به‌طور متوسط در حدود ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان برای یک مجلس جشن می‌باشد. در صورتی هم که برنامه‌های نمایش داشته باشند به نسبت مزد بیشتری دریافت می‌دارند ممکن است صاحب مجلس مبلغ کمی به گروه بپردازد و در برابر گروه اجازه داشته باشد دوران بزند و از تماشاگران پول جمع کند. در بیشتر دهات دوران زدن معمول است و اصولاً در روستاها دوران زدن در چارچوب تعاون و همکاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و مبتنی بر روابط سنتی روستا است. مردم ده بخصوص آن‌ها که با صاحب مجلس ارتباط بیشتری دارند، خود را موظف می‌دانند که هنگام دوران زدن پولی بپردازند و به این ترتیب به برگزارکننده مجلس کمک می‌کنند تا متحمل خرج زیادی نشود. به همین لحاظ اغلب گروه‌ها وقتی به دهات می‌روند بیشتر به دوران زدن تمایل دارند، تا قرارداد بستن، البته کسانی که در محل از موقعیت اجتماعی بالاتر و از امکانات مالی بیشتری برخوردارند، معمولاً کسرشان خود می‌دانند که گروهی را برای عروسی دعوت کنند و آن گروه مزد خود را با دوران زدن از مردم بگیرد^{۲۲}...

در برنامه‌هایی که به مناسبت‌های دیگر مثلاً نوروز انجام می‌شود و یا در بازی‌هایی که در بازارهای هفتگی و یا در حاشیه شهرها انجام می‌شود، بازیگران معمولاً دوران می‌زنند در این گونه موارد ممکن است مبلغی هم به کسانی که در برگزاری بازی به آنها کمک کرده‌اند و یا موجبات آن را فراهم آورده‌اند، بپردازند.

میزان پولی که در دوران زدن جمع می‌شود به چند عامل بستگی دارد.

- ۱- این که کسی که دوران می‌زند، در گروه چه نقشی داشته باشد. بندباز، یالانچی، ساززن و غیره. مثلاً وقتی که خود بندباز دوران می‌زند، معمولاً پول بیشتری جمع می‌شود.
- ۲- قدرت و مهارت شخصی که دوران می‌زند، در اجرای نقش خود. مثلاً گاهی اگر یالانچی پهلوان بازیگر استاد و کارکشته‌ای باشد، حتی از بندباز هم بیشتر پول جمع می‌کند.
- ۳- طرز برخورد کسی که دوران می‌زند، با تماشاگران.
- ۴- ساخت و روابط اجتماعی، در محل برگزاری بازی. چنانکه در دهات در مجالس عروسی همه خود را موظف به دادن پول می‌دانند.
- ۵- تیپ افرادی که برای تماشا گرد می‌آیند.
- ۶- ترکیب گروه

دوران زدن در هر یک از گروه‌ها نظم و ترتیبی دارد که با توافق اعضای گروه بوجود آمده است. معمولاً بندباز و یالانچی هر دو دوران می‌زنند و اگر نوازنده هم همراه داشته باشند سهمی از پول گرد آمده هم به نوازندگان داده می‌شود. و یا ممکن است یک نوبت جداگانه برای آنها دوران بزنند. مثلاً در گروهی که درده پامه سرفومن کار می‌کنند، یالانچی پهلوان یک بار برای خودش دوران می‌زند. و یک بار برای نوازنده‌ها و معمولاً نوبت اول را برای خودش دوران می‌زند. بندباز هم جداگانه برای خودش دوران می‌زند و اگر برای نوازندگان پول کافی جمع نشده باشد بخشی از سهم خودش را هم روی پول آنها می‌گذارد. زیرا پولی که برای بندباز جمع می‌شود خیلی بیشتر از بقیه و گاهی تا حدود سه برابر آنها است. در گروهی که در فخرآباد لشت نشاء کار می‌کند، پس از کسر مخارج، تومانی دو ریال از پول گرد آمده را برای بندباز کنار می‌گذارند و بقیه را بین همه تقسیم می‌کنند. روال کار یکی از بندبازانی که در جویبار مازندران کار می‌کند این است که با یالانچی پهلوان قرار می‌گذارد که

مبلغ معینی به او بدهد و هرچه از قرارداد و یا دوران زدن به جا ماند به خودش تعلق می‌گیرد. البته در این گروه دونفره پولی که برای بندباز می‌ماند معمولاً چهار پنج برابر پول یالانچی است به هر حال برای دوران زدن و سهمی که به هر یک از افراد گروه تعلق می‌گیرد در گروه‌های مختلف قرار و مدارهایی وجود دارد که بین خودشان معتبر است، اما عمومیت ندارد.

حوزه فعالیت و شیوه خبر کردن مردم

حوزه فعالیت بندبازان معمولاً روستاها و شهرهای دوروبر محل سکونت خودشان است اما گروه‌های قوی‌تر که شهرت پیدا کرده‌اند، به نقاط دورتر نیز دعوت می‌شوند. در گذشته وقتی در محلی قرار بود بند بازی کنند، نقاره‌چی صبح میرفت بالای بلندترین خانه ده نقاره میزد و مردم را خبر می‌کرد. امادر سالهای اخیر برای این منظور اغلب از بلندگوی دستی استفاده می‌کنند. یکی از گروه‌ها برای تبلیغ کار خودش اعلامیه چاپی هم پخش می‌کند. این نوع معرفی به تازگی و زیر تاثیر شیوه جدید تبلیغات تجارتي به وجود آمده است.

«مژده بهمشهریان عزیز»

شما تماشا میکنید و لذت میبرید نه یکبار و نه دو بار بلکه چندین بار. محبوب‌ترین هنرمندان سال که در ریسمان بازی و نمایشنامه‌های شب شرکت میکنند عبارتند از:



۱ - پرویز خودش کارگردان آنها برنده مسابقه استان گیلان در شطرنگوی لاهیجان تاریخ ۵۲/۵/۱۴ برگزار داشتن جشن هفته استان در نمایشگاه آبیانی تیران تاریخ ۵۲/۵/۲۱ - ۲ - ولی بابا دوست



۳ - احمد از شیرین کاریهای خود شما را سرگرم خواهد کرد
۴ - احمد خودش یکی از نوازندگان این برنامه خواهد بود. این بازی همچنان انکیر نگارگردانی پرویز خودش اجراء میشود. بالاترین این بازیها عبارتند از حرکت باد و جرخه روی طناب - کشتی خودو شیرخ زدن بار نفاع ۸ متری خلاصه از بازیهای دیگر و سابقه کار در جشنهاییکه

توفیق نامه و مدال گرفته‌اند از ۱ - شهرداری لشت‌نشاء - ۲ - ختکیجار - ۳ - رامسر
۴ - کلاچاه - ۵ - آستانه اشرفیه - ۶ - واحارگاه - ۷ - رودسر نال گردیدیم. از اهالی محترم خواهشمندم از نزدیک شاهد ما اجرا باشند. غفلت موجب پشیمانی است. هنوز این بازیها در جشن‌های غروسی و عقدکنان و ختک‌کنان پذیرفته میشود.

از امروز در بازی است

آدرس - لشت‌نشاء و فخرآباد - کافه برام بیسکی خودش
بهلوان پرویز خودش

نمونه‌ای از اعلامیه‌هایی که بعضی از گروه‌های بندبازی برای تبلیغ کارشان پخش می‌کنند.

ابزار و وسایل کار

ابزار و وسایل کار بندبازی در گیلان و مازندران عبارت است از:

الف- ابزار اصلی بند بازی، شامل:

۱- طناب یا ریسمان یا لافند که معمولاً از جنس کنف است و بیش از بیست متر طول دارد. این طناب از دوازده رشته به هم تائیده یعنی چهار لایه سهرشته‌ای به هم تائیده درست شده است. طناب بندبازی رایجتر در ده کنف گوراب لاهیجان درست می‌کنند. برای درست کردن يك طناب حدود ۲۵ کیلو کنف مصرف می‌شود.

۲- چهار عدد تیر چوبی که هر کدام در حدود پنج شش متر طول دارد و از چوب درختان جنگلی مانند توسکا است.

۳- «لنگر langar» چوبی است در حدود پنج متر که معمولاً دو نیمه است و دو قسمت آن بایک بست فلزی به یکدیگر متصل می‌شود. لنگر اغلب از چوب درخت جنگلی اربا arba» است که چوب نسبتاً سنگینی دارد. بندباز با لنگر تعادل خود را بر روی طناب حفظ می‌کند.

ب- پوشاک

۱- لباس بندباز که معمولاً سبک و نسبتاً چسبان است، برای این که مانع حرکات بازیگر نشود. این لباس اغلب تزییناتی دارد که بر حسب سلیقه بندبازان متفاوت است. مثلاً بندبازی که در ده پامه سرفومن کار می‌کرد، تعویذها و دعا‌های مختلفی به لباسش بسته بود که می‌گفت مادرش برای جلوگیری از چشم زخم به او داده است.

۲- لباس یالانچی پهلوان که شامل يك پیراهن بلند به رنگ‌هایی نظیر قرمز و زرد و يك کلاه می‌باشد. یالانچی پهلوان اغلب يك کمر بند هم به کمر می‌بندد، و کلاهش معمولاً بوقی‌شکل و یا به شکل‌هایی است که جالب نظر تماشاگران باشد.

۳- وسایلی که بندباز برای عملیات روی طناب لازم دارد. این وسایل بستگی دارد به چشمه کارهایی که او انجام می‌دهد و به‌طور معمول عبارت است از صندلی چوبی، سینی مسی بزرگ، لگن مسی، بطری و غیره.

ث - وسائل گروه نوازنده، که بازهم بر حسب تعداد نوازندگان فرق می‌کند و معمولاً شامل يك نقاره و يك ساز (سرنا) است. بندبازی امروزه يك نمایش سنتی منطقه گیلان و مازندران است. اما این که در این مناطق ریشه و اصل بومی هم دارد یا نه، مطلبی است که نمی‌توان به‌طور یقین درباره آن اظهار نظر کرد و مستلزم داشتن مدارک بیشتری در این زمینه می‌باشد. آنچه مسلم است این نمایش اعم از این که در مناطق تحقیق شده ریشه بومی داشته باشد یا نه نمی‌تواند مجرد از کار و زندگی مردم به‌وجود آمده و معمول شده باشد. و بی‌تردید در پیوند با اعتقادات، خواسته‌ها و نحوه معیشت جامعه می‌باشد و مثل هر رسم سنتی دیگر تنها از این رهگذر است که توانسته است جواز تداوم سنتی و مردمی بگیرد. بندبازی معمول در گیلان و مازندران چنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد به‌نظر می‌رسد با آنچه که در مناطق جنوبی ایران معمول بوده است تفاوت دارد. در بندبازی جنوب ویژگی‌های مشترک با بندبازی معمول در هند وجود داشت و در شمال این ارتباط بیشتر با بندبازی‌ای که امروزه در اروپا رواج دارد و معمولاً با گروه‌های سیرک همراه می‌باشد به چشم می‌خورد. بخصوص که در بندبازی سیرک‌های فرنگی عنصر دلقک نیز تقریباً با ویژگی‌های یالانچی پهلوان وجود دارد.

به‌طور کلی بندبازی از جمله نمایش‌های عامیانه مورد علاقه گروه‌های مختلف مردم می‌باشد. در بندبازی عنصر یالانچی پهلوان از نمایش‌های شاد عامیانه و نمایش‌های روستایی و برخی از هنرهای نمایشی دیگر تاثیر پذیرفته است و به این ترتیب به درجه‌ای، از کیفیت انتقادی اجتماعی و نیز شادی‌بخش بودن آنها برخوردار شده است. شاید بتوان گفت به‌همین درجه هم به‌محبوبیت مردمی آن افزوده شده است. به‌هر حال آنچه در این مقاله آمد، جامع همه اطلاعات مربوط به این نمایش عامیانه نیست و نکته‌های ناگفته‌ای وجود دارد که محتاج پژوهش گسترده‌تر و دقیق‌تر است.

زیر نویس‌ها:

- ۱- تقلید به معنی نمایش شاد و خنده‌دار. از اواسط دوره قاجاریه به بعد مترادف واژه کمندی زبان‌های اروپایی در فرهنگ نمایشی ایران به کار رفته است. بهرام بیضایی در کتاب نمایش در ایران، در مورد تقلید آورده است: «تقلید به معنی الفاظ و اعمال کسی را نشان دادن. عنوان همه نمایش‌های خنده‌آور غیر مذهبی».
- ۲- این نوع نمایش هنوز هم در برخی نقاط ایران از جمله در رفسنجان کرمان معمول است.
- ۳- پارمائی رقص‌های نمایشگونه و بازی‌های نمایشگونه نیز وجود دارند که هر کدام به درجه‌ای از کیفیت نمایشی برخوردارند، اما در مجموع به رقص و بازی با مفهوم سرگرمی نزدیک‌ترند از این‌رو در تقسیم‌بندی بالا در شمار نمایش‌ها نیامده‌اند.
- ۴- نگاه کنید به مقاله پایگاه اجتماعی نمایش‌های عامیانه در مازندران و گیلان، هنر و مردم شماره ۱۹۳ آبان و آذر ۵۸.
- ۵- مولانا واعظ کاشفی. فتوت‌نامه. به اهتمام محمد جعفر محبوب. بنیاد فرهنگ ایران ص ۳۳۸.
- ۶- جاماسب آسانا. متن‌های پهلوی. متن خسرو کواتان و ریتک. مطلب منقول از این متن از ترجمه چاپ شده مجتبی اشجع مهدوی نقل شده است. در این مورد همچنین نگاه کنید به ترجمه‌های دکتر ماهیار نوانی و سعید عریان.
- «خنیاگر: چنانکه از متن رساله خسرو کواتان برمی‌آید خنیاگر کسی است که با بازی و حرکات ویا با موسیقی جمعی را سرگرم کند». دکتر بهرام فره‌وشی. فرهنگ پهلوی به فارسی.
- ۷- این اشعار از فرهنگ دهخدا، ماده‌های رسن‌بازی و بندبازی نقل شده است.
- ۸- عبید زاکانی. منتخب لطائف. چاپ استانبول ۱۳۰۳. ص ۹۱.
- ۹- ژان شازدن. سفرنامه. محمد عباسی. جلد چهارم ص ۱۸۶.
- ۱۰- محمد هاشم آصف. رستم‌التواریخ. به اهتمام محمد مشیری. کتابهای جیبی. ۱۳۴۸. ص ۳۴۴.
- ۱۱- مایبل بکناش. تحول انتقالی تقلید. جزوه پلی‌کپی شده.
- ۱۲- فرهنگ آندراج. به اهتمام محمد دبیر سیاقی.
- ۱۳- این وسیله تقریباً در تمام مناطق جنوبی ایران معمول است و به نام‌های مختلف مانند «پروند - Parvand» در فارس و کرمان و «فروند - forvand» در خوزستان و ... نامیده می‌شود.
- ۱۴- نصرالله فلسفی. زندگی شاه‌عباس اول. ج ۳. ص ۱۷۰.
- ۱۵- یالانچی پهلوان- آنکه دعواهای کاذب کند آنکه مدعی امری است و از عهده برنمی‌آید. مدعی کاذب. فرهنگ دهخدا. ماده یالانچی و یالانچی پهلوان.
- ۱۶- واژه چشمه در فرهنگ عامیانه نمایشی ایران به معنای نمونه کارها و عملیات در بعضی از انواع نمایش‌ها است.
- ۱۷- فتوت‌نامه ص ۳۲۵.
- ۱۸- در مطالب مربوط به گروه بندبازی ده پامه سر فومن. از یادداشت‌های آقای محمود کاظمی استفاده کرده‌ام.
- ۱۹- رستم بندباز معروف گیلان حمامی بود، اسدالله بندباز لاهیجانی سلمانی است.

پرویز خودش بندباز اهل لشت نشاء قهوه‌چی و کشاورز است یکی از بندبازهای اهل جویبار
معامله‌گر است و...

۲۰- اسماعیل ثابت مقدم اهل پامه سرفومن.

۲۱- برای اطلاع بیشتر در مورد کشت او برداشت شالی و مسائل مربوط به آن،
نگاه کنید به: کاظم سادات اشکوری. گذری در شالیزارهای گیلان. هنر و مردم. شماره ۱۱۷.

۲۲- در این مورد نگاه کنید به مقاله پایگاه اجتماعی نمایش‌های غامبیانه درماز ندران
و گیلان.

یادآوری

در این مقاله، واژه‌های بازی و نمایش مترادف هم به کار برده شده است.

بسمه تعالی

بررسی مقدماتی

مهاجرت‌های روستائی در گرمسار

علی‌اکبر حمیدی - عبدالله سالاری
محمد میرشکرائی

مهاجرت یعنی دل کندن از بستگی‌ها از سراجبار
یا به اختیار، و پانهادن و رفتن در سایه روشن بیم و
امید، و به امید، تا چه پیش آید. آوارگی یا سامانی‌نو.
... و این مقوله‌ای است کهن به قدمت زندگی
اجتماعی انسان. هم از این رو است که مهاجرت را حتی
در قصه‌ها که یادهای کهن انسان از روزگاران دیرین
را در خود دارند، میتوان یافت و در ترانه‌های عامیانه
نیز میتوان شنید.

نمیدونم چرا دلخونم امشو
حسینا رفت و من گریونم امشو
حسینا رفت و کوهان پریرف
زهجرش من چنان مجنونم امشو

مهاجرت پدیده‌ای است که در سرنوشت ملت‌های جهان گاهی نقش تعیین کننده داشته است. چنانکه هجرت حضرت پیامبر اکرم (ص) که مبدأ تاریخ مسلمانان جهان قرار گرفته است یکباره جهت تاریخ را در بخش بزرگی از جهان تغییر داد. از جمله مهم‌ترین اینگونه مهاجرت‌ها در تاریخ اسلام هجرت حضرت امام حسین (ع) است که به انقلاب خونین کربلا انجامید. مهاجرت از این دیدگاه در واقع يك مبارزه است. مبارزه کسانی که نتوانستند ستم حکومت‌های ناحق، سلطه‌گر و استکباری را بپذیرند و اعتراضشان را در ترك موطنشان فریاد کردند.

درباره مهاجرت

مهاجرت به انگیزه‌های گوناگون انجام می‌گیرد و به شکل‌های متفاوت. از این‌رو در نوشته‌ها و تحقیقات تعریف‌های مختلف برای آن آمده است.^۱

ما در این پژوهش هر نوع تغییر محل زندگی افراد جامعه را از يك نقطه جغرافیائی به نقطه دیگر، که بصورت فردی، خانواری یا جمعی و بصورت موقت یا دائم انجام بگیرد، مهاجرت می‌نامیم. در این پژوهش خدمت سربازی و نیز مسافرت‌های کوتاه به قصد ماموریت اداری، تجارت، تفریح و غیره مهاجرت به حساب نیامده است. همچنین بنا به تعریف بالا کسانی که روزانه از محل سکونت خود برای کار به شهر و روستاهای دیگر می‌روند، در شمار مهاجران نیستند.

کوچ ایلات و عشایر

در پاره‌ای پژوهش‌ها کوچ ایلات و عشایر نیز گونه‌ای مهاجرت به حساب آمده است. اما کوچ مهاجرت نیست و از تعریف بالا مستثنی است. زیرا کوچ در واقع زندگی‌ای است که مکانی گسترده‌تر از زندگی یکجانشینی دارد، و این مکان تنها در يك نقطه نیست بلکه در يك محدوده معین در فاصله دو نقطه جغرافیائی قرار دارد و در موعدهای معینی از سال محل استقرار کوچندگان در این محدوده تغییر می‌کند، و این تغییر تواتر ثابتی دارد. به عبارت دیگر در کوچ ایلات و عشایر خانواده‌های کوچنده محل زندگی خود را ترك نمی‌کنند، بلکه این خود محل زندگی آنها است که در فاصله دو مکان جدا و نسبتاً دور از هم قرار گرفته است. کوچ تابع مهم‌ترین عامل وجودی آن، یعنی مرتع بیلاق و قشلاق است که همان محدوده مکانی کوچ می‌باشد، هر نوع محدودیت و یا تغییر در مراتع موجب محدود شدن یا گسسته و مختل شدن زندگی کوچندگان می‌شود.^۲ پیدا است مهاجرت مشمول ویژگی‌های یاد شده در مورد کوچ نمی‌باشد.

درباره مهاجرت‌های روستائی

کنده شدن خانوارهای روستائی از مسکن و مأوای خود، در اغلب مناطق جهان و از جمله در ایران پیشینه‌ای در حدود پیدایش روستاها دارد. عوامل این مهاجرت‌ها گوناگون است. در مواردی افزایش جمعیت موجب مهاجرت شده است. اما عوامل دیگر هم مانند سیل و زلزله و غیره، گاهی زمینها و منابع آب و خانه‌های روستائیان را چنان ویران و غیرقابل استفاده کرده است، که بازسازی آن در حد توانائی آنان ممکن نبوده و مجبور به مهاجرت شده‌اند. گاهی هم مهاجرت در گذشته شکل تبعید داشته و جابجائی زیر فشار حکومت صورت می‌گرفته است. امروزه انگیزه‌هایی مانند جستجوی کار و کار بهتر، استفاده از امکانات رفاهی بیشتر، تحصیل و مانند اینها نیز روستائیان را بسوی شهرها می‌کشاند.

عوامل عمده مؤثر مهاجرت‌های روستائی

گذشته از همه اینها مهاجرت روستائیان از زاد و محل سکونت خودشان به چهار عامل عمده بستگی دارد. که عبارتند از:

۱- عوامل تولید

کشاورزی	دامپروری	غیره
زمین و آب	دام
ابزار و وسایل کار	مرتع

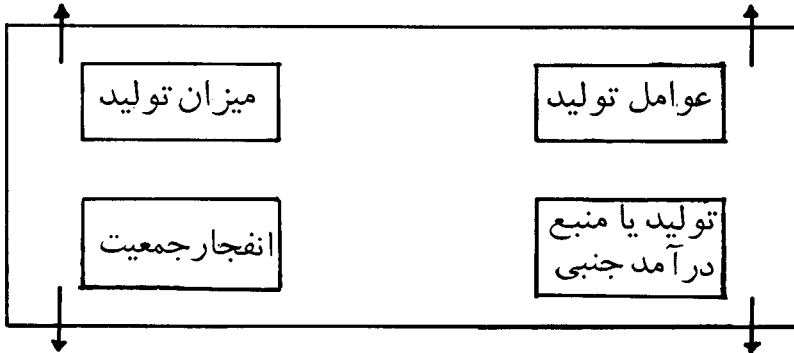
۲- میزان تولید

۳- تولید یا منبع درآمد جنبی

۴- انفجار جمعیت.

نمودار شماره ۱

حداکثر ظرفیت کمی و کیفی آن محدود است
 حداکثر ظرفیت کمی و کیفی محدود و تابع عامل اول است.



حداکثر ظرفیت کمی و کیفی آن می‌تواند بخشی از افزایش جمعیت را تأمین کند، و محدود است.
 حداکثر ظرفیت قابل پذیرش آن در ده تابع سه عامل دیگر است. اما می‌تواند از این حداکثر فراتر رود و محدود نیست.

در یک ده معین که معیشت مردم آن مبتنی بر تولید کشاورزی است، حداکثر زمین قابل کشت (با احتساب زمین‌هایی که بایرند ولی قابلیت تبدیل به زمین مزروعی را دارند) بعلاوه حداکثر ظرفیت امکان تأمین آب زراعی بعلاوه حداکثر ظرفیت استفاده از امکانات موجود برای استفاده از ابزار و وسایل بهتر بعلاوه حداکثر ظرفیت تولیدات یا منابع درآمد جنبی، می‌تواند جمعیت معینی را در خود بپذیرد که حداکثر ظرفیت پذیرش جمعیت برای آن ده می‌باشد، و به هر حال محدود است. در مورد زمین، آب، ابزار و وسایل تولید و نیز تولیدات جنبی هر دو جنبه کمی و کیفی در دست یافتن به حداکثر بهره‌برداری در نظر گرفته شده است. اما جمعیت می‌تواند افزایش یابد تا حدی که از آن ظرفیت حداکثری که ده می‌تواند پذیرا باشد تجاوز کند. در این صورت حتماً مهاجرت صورت می‌گیرد و امری است طبیعی و پدیده‌ای است سالم. اما از جهت دیگر اگر بازده عوامل تولید کمتر از حد مورد نیاز به روستا برگردد (بهر دلیل)

و یا میزان تولید و یا منابع درآمد جنبی از حداقل ظرفیت متناسب با جمعیت پائین‌تر رود بازهم مهاجرت صورت می‌گیرد، و این مهاجرتی است ویرانگر و پدیده‌ای است ناسالم، و همان دردی است که به جان بسیاری از روستاهای ما افتاد. در مورد روستاهائی هم که معیشت بر تولیدی غیر از زراعت، مثلاً دامپروری، ماهیگیری، قالبیافی و غیره مبتنی است، وضع چنین است. با این تفاوت که در آنها عوامل دیگری جایگزین زمین و آب می‌شوند.

پیشینه تاریخی مهاجرت‌های روستائی در ایران

بطور کلی در تمام دوران درازی که نظام ارباب-رعیتی بر جامعه روستائی ایران مسلط بود (صرف‌نظر از پاره‌ای مقاطع خاص تاریخی) ده در گونه‌ای سکون قرار داشت. عواملی از قبیل بیماریهای واگیردار، جنگ، بالا بودن میزان مرگ و میر و در مواردی کشتارهای جمعی و گروهی، افزایش جمعیت روستارا در حد بسیار پائینی نگه‌میداشت شهرهای کوچک نیز در واقع روستا-شهرهایی بودند که از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی تفاوت چندانی با روستا نداشتند. شهرهای بزرگ در این دوره مراکز سیاسی، اداری و تجاری بودند. اربابان و مالکان روستاها نیز در کنار تاجران ثروتمند و خان‌های ایلات و عشایر در شهرها اقامت داشتند و هر یک از آنها در محله‌ای که خانه داشتند وابستگان، خویشاوندان و خدمتکاران خود را نیز در اطراف خانه خود مسکن داده بودند. چنین بود که بسیاری از محله‌های شهرهای بزرگ هر کدام به نام دیوانسالار و ارباب و خان و تاجری نامیده می‌شد. بخش عمده شهر از مجموعه این محلات تشکیل می‌شد. و این محلات با ساخت اجتماعی و روابط حاکم بر آنها که طبعاً ساخت مسلط شهر نیز بود کمتر می‌توانستند پذیرای تازه‌واردی باشند. تنها مشاغل خدماتی پرزحمت و کم‌درآمد و پستی که در حاشیه بخش تجارت و اداری قرار داشت می‌توانست آن تک‌تک مهاجران یا آوارگان روستا را که توانسته بودند به شهر برسند در خود

پذیرد. در بخش‌های خدماتی بازار و خدمات دیوانی نیز ممکن بود کسانی با توصیه و سفارش راه یابند، که اینان اغلب کدخدازادگان یا فرزندان خرده‌مالکان بودند. در کارگاه‌های کوچک صنعتی هم که در کنار بازار قرار داشت حرفه‌ها اغلب موروثی بود و به‌ندرت شاگرد تازه‌ای پذیرفته می‌شد. بنابراین شهر نیز با همه وسعت محدودۀ نسبتاً بسته‌ای بود که کمتر قابلیت و ظرفیت پذیرش تازه‌واردی را داشت.

به این ترتیب طی یک دوران طولانی روستا محیط بسته خود کفائی بود که کمتر کسی از روستائیان امکان ترک آن را پیدامی‌کرد و با افزایش انفجار آمیز جمعیت هم‌رو برو نبود و در همین دوران طولانی شهر نیز محیط بسته‌ای بود که ماهیت مهاجرپذیری نداشت.

از حدود اواسط دورۀ قاجاریه جامعه روستائی ایران آرام آرام دچار تحولاتی شد. از یک سو در ایران نیز مانند اغلب کشورهای جهان افزایش تصاعدی جمعیت به‌مرزی رسید که رشد کمی آن محسوس و مشخص شد. از طرف دیگر با توسعه بازرگانی خارجی و متمرکز شدن سرمایه‌های کشور در امر تجارت و ورود و رواج کالاهای کارخانه‌ای خارجی که باقیمت ارزان به‌دست مردم و از جمله روستائیان می‌رسید، صنایع بومی روبه زوال رفت، و این صنایع بومی منبع درآمد جنبی روستائیان و عامل عمده خود کفائی آنها بود. به این ترتیب از چهار عامل اصلی مهاجرت روستائی عامل جمعیت افزایش یافت. عامل منبع درآمد جنبی کاهشی شدید یافت و میزان تولید نیز در نتیجه خشکسالی در بعضی سالها، پائین آمد و در نتیجه نسبت بین دخل و خرج روستائیان به هم خورد و به ناچار دایرۀ نسبتاً بسته روستا شکست و موج مهاجرت آغاز شد و در جاهائی که وجود داشت شدت یافت. در این دوره در کنار توسعه بازرگانی خارجی پاره‌ای کارخانه‌ها و مراکز صنعتی نیز که بخشی از آنها مانند چرم‌سازی و پنبه پاک‌کنی و... وابسته بخش تجارت بود ایجاد شدند، راهها توسعه پیدا کرد، صنعت نفت بوجود آمد. مجموعه این عوامل و پاره‌ای عوامل دیگر ماهیت مهاجرناپذیری شهرها را تغییر داد و شهرها

نیز به درجه‌ای مهاجرپذیر شدند، اما نه متناسب با میزان مهاجرفرستی روستاها. آمار و اسناد موجود نشان می‌دهد که در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری صنایع ماهیگیری در کرانه‌های دریای مازندران، صنایع نفت خوزستان، کارخانه‌های مختلف در شهرهای بزرگ مانند اصفهان و تهران و فعالیتهای راه‌سازی و ساختمانی و غیره، بخشی از مهاجران روستاها را پذیرا شدند. اما بخش عمده‌ای نیز راهی کشورهای خارجی شدند. از این جمله‌اند مهاجرانی که به‌هند، عثمانی، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، قفقاز، آسیای میانه و حتی مصر رفتند و تعدادشان کم هم نبود.

به‌این ترتیب تغییرات کلی در شهر و به‌تبع آن در جامعه روستائی پیدا شد و هر دو محیط بسته روستا و شهر باز شد و پدیده مهاجرت تولد یافت. این پدیده تا سالها رشدی نسبتاً عادی، اما ناسالم داشت.

طی یکی دو دهه گذشته سیاست وابستگی حاکم بر نظام حکومتی ایران، کشاورزی و جامعه روستائی را که منبع عمده نیروهای انسانی کشور بود، یکی از هدف‌های مشخص و درجه اول خود قرار داد. همه کوشش مصروف این بود تا در قالب برنامه‌های عمرانی به مسخ ارزش‌های نهفته در فرهنگ بومی روستایی بپردازند و با از بین بردن خودکفائی روستا روحیه روستائیان را برای پذیرش فرهنگ مصرفی و وابستگی آماده سازند. براین اساس برنامه‌ها و طرح‌های متعددی تنظیم و اجرا شد. یکی از پیامدهای حساب شده و پیش‌بینی شده این برنامه‌ها همین مشکل بیمارگونه مهاجرت روستائی است.

به‌هر حال طی این یکی دو دهه مهاجرت‌های روستائی چنان شتابی پیدا کرد که بصورت یک مشکل درجه اول اجتماعی درآمد. مشکلی گریبانگیر شهر و روستا، روستا را به ویرانی کشید و شهر را دچار ازدحام نمود. درباره این مسئله پژوهش‌های زیادی در نقاط مختلف کشور انجام شده است. در این پژوهش‌ها عوامل و انگیزه‌های عمده مهاجرت چنین آمده است:

– جستجوی کار به سبب نداشتن زمین و امکانات کار در روستا

- کمی درآمد و فقر مالی و جستجوی کار بهتر.
- تبعیت از خانوار.
- ازدواج
- نبودن امکانات آموزشی و بهداشتی و غیره در روستا.
- استفاده از امکانات آموزشی و بهداشتی و رفاهی در شهر.
- سایر علل...

به هر حال این میراث پس از انقلاب اسلامی ایران نیز هنوز گریبانگیر شهر و روستا است و بصورت يك درد کهنه درآمده است، که لزوم پرداختن به آن انکارناپذیر است. به این جهت در برنامه مرکز مردم‌شناسی جزو اولویت‌های پژوهش قرار گرفت و بررسی مقدماتی مهاجرت‌های روستائی در گرمسار، نخستین گام در اجرای طرح مهاجرت‌های روستائی در ایران است.

چرا گرمسار؟

تهران بنا به آمار موجود و به سبب متمرکز شدن همه فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و خدمات آموزشی، بهداشتی و غیره در آن، بزرگترین قطب مهاجرپذیر ایران است. بخش عمده‌ای از مهاجران و از جمله مهاجرانی که راه تهران را پیش گرفتند، منشأ روستایی دارند و قبل از مهاجرت به‌زراعت اشتغال داشته‌اند. در میان شهرهای اطراف تهران، گرمسار از نظر کشاورزی از اهمیت خاصی برخوردار است. در این شهرستان تقریباً اغلب برنامه‌هایی که در زمینه کشاورزی و مسائل روستایی تاکنون طرح‌ریزی و اجرا شده، تجربه گردیده است. از جمله تقسیم زمینهای خالصه، اصلاحات ارضی، شرکت‌های سهامی زراعی، طرح آبیاری، و پس از انقلاب فعالیت‌های جهاد سازندگی، هیأت‌های هفت نفره، مراکز خدمات روستایی و غیره. علاوه بر اینها در سده‌های گذشته طوایف و گروه‌های قومی بسیاری از نقاط مختلف کشور توسط حکومت‌های وقت به گرمسار کوچانده شده‌اند، (نمودار شماره ۲) که این نوع جابه‌جایی

جمعیت گونه‌ای مهاجرت است، و از این جهت گرمسار در سده‌های گذشته پذیرای مهاجرانی بوده است که به اجبار از سرزمین اصلی خود کوچانده شده‌اند.

به این ترتیب گرمسار منطقه‌ای است که مسائل گوناگون مربوط به جامعه روستایی در آن مطرح است و در کنار بزرگترین قطب مهاجرپذیر ایران قرار دارد، لذا برای بررسی مهاجرت‌های روستایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دربارهٔ این پژوهش

این پژوهش در محدودهٔ جغرافیائی شهرستان گرمسار انجام شده است و مهاجرت‌هایی را که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۱ انجام گرفته است دربر می‌گیرد.

برای این تحقیق از پنج دهستان گرمسار ۱۸ روستا بعنوان نمونه انتخاب شدند. این انتخاب پس از یک مطالعهٔ مقدماتی و با توجه به طبقه‌بندی روستاها صورت گرفته است. در این طبقه‌بندی عوامل جمعیت (زیادی و کمی و ترکیب جمعیت)، نوع معیشت (زراعت، باغداری، دامداری و غیره)، منابع آب (رودخانه، قنات، چاه)، فعالیت‌های جنبی (صنایع بومی، کارگری و غیره)، نوع مالکیت (خرده مالکی، شرکت زراعی، اربابی و غیره)، شرایط اقلیمی (کوهستانی، کویری، دشتی)، نوع کشت، فاصله تا مرکز شهرستان و نقاط شهری، راه، قرارگیری بر سر راه‌های عمده، امکانات خدماتی و رفاهی و غیره در نظر گرفته شده است. در انتخاب روستاها ضمن اینکه کوشش کرده‌ایم تا نمونه‌های مختلف روستاها مورد بررسی قرار گیرد، به پراکندگی آنها در سطح منطقه نیز توجه شده است. (نقشه شماره ۳ پراکندگی روستاها). بعضی از روستاهای انتخاب شده دو تا سه ده و آبادی کوچک همسایه خود را هم دربر می‌گیرد که در این مطالعه جداگانه به حساب نیامده‌اند، با احتساب آنها تعداد روستاهای بررسی شده بیش از ۲۵ آبادی و روستا خواهد بود. همچنین علاوه بر

دهات نمونه‌گیری شده و دهات وابسته به آنها، تعدادی از روستاها به صورت جنبی، غیر مستقیم و گذری بررسی شده است که اطلاعات مربوط به این روستاها در آمار نیامده، اما در نتیجه‌گیری‌های کلی مورد توجه قرار گرفته است.

روستاهای مطالعه شده عبارتند از :

- ۱- چشمه نادی
- ۲- جنت آباد
- ۳- گنداب
- ۴- شور قاضی
- ۵- بن کوه
- ۶- محله باغ
- ۷- محمدآباد
- ۸- نوده خالصه
- ۹- یاتری سفلی
- ۱۰- رشمه
- ۱۱- سلمان
- ۱۲- کهک
- ۱۳- مندولک
- ۱۴- دهنمک
- ۱۵- پاده
- ۱۶- داورآباد
- ۱۷- رامه بالا
- ۱۸- رامه پایین

زمان انجام این تحقیق دوماهه آبان و آذر ۱۳۶۱ بوده است. گروه پژوهش پس از يك مطالعه مقدماتی در منطقه مدت ۱۵ روز در

جدول شماره ۱- مشخصات کلی روستاهای مطالعه شده

ردیف	نام روستا	نام دهستان	جمعیت	شرایط اقلیمی
۱	پاده	آرادان	۶۰۰	حاشیه کویری
۲	ده نمک	آرادان	۳۴۰	حاشیه کویری
۳	رامدبالا	آرادان	۳۰۰	کوهستانی
۴	رامد پائین	آرادان	۵۰۰	کوهستانی
۵	جنت آباد	ایوانکی	۳۰۰	دشت
۶	چشمه نادی	ایوانکی	۶۹۵	دشت
۷	شور قاضی	ایوانکی	۱۲۷	حاشیه کویری
۸	گنداب	ایوانکی	۵۰۰	کوهستانی
۹	کهنک	حومه	۱۳۶	حاشیه کویری
۱۰	مجلد باغ	حومه	۵۰	دشت
۱۱	نوده خالصه	حومه	۱۰۰۰	دشت
۱۲	بن کوه	ریکان	۸۵	کوهستانی
۱۳	رشمه	ریکان	۷۰۰	دشت
۱۴	محمدآباد	ریکان	۸۵۰	دشت
۱۵	مندولک	ریکان	۱۹۵	حاشیه کویر
۱۶	داورآباد	یاتری	۱۲۱۵	دشت
۱۷	سلمان	یاتری	۲۳۵	دشت
۱۸	یاتری سفلی	یاتری	۶۲۸	دشت

روستاهای نامبرده با گفتگو و مصاحبه با مردم و اعضای شوراهای اسلامی دهات و تهیه پرسشنامه و عکس به گردآوری آمار و اطلاعات لازم پرداخته است و پس از آن با مراجعه به مراکز اسناد و آمار و اداره‌ها و سازمانهای دولتی در گرمسار و تهران مطالب گردآمده را تکمیل نموده است. آمارهای داده شده در این پژوهش مبتنی است بر داده‌های دفاتر شوراها که برای تهیه نیازمندیهای خانواده‌های روستایی، از قبیل نفت، خواروبار و غیره و نیز برای جمع کردن پول سرانه یا خانواری برای حمام و کارهایی نظیر آن تنظیم شده است و در واقع آخرین و به درجه‌ای درست‌ترین آمارهای موجود میباشد.

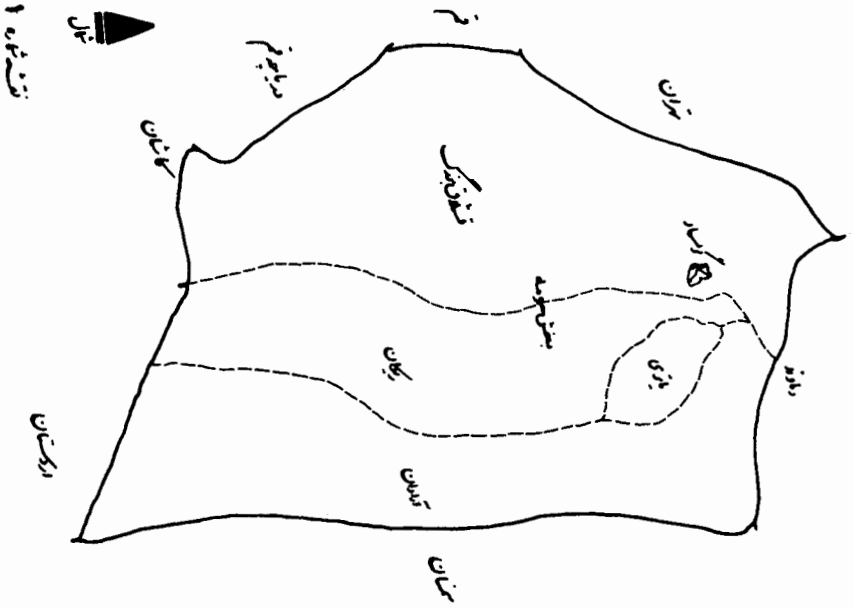
در این پژوهش تا آنجا که امکان داشته تمام تحقیقاتی که تاکنون در زمینه‌های مختلف در مورد گرمسار انجام گرفته بررسی شده و صورت آنها در منابع و مآخذ آمده است.

همچنین در نگارش این متن کوشش شده است تا اصطلاحاتی که در تحقیقات گذشته مربوط به مهاجرت توسط پژوهشگران بکار برده شده است، در صورتیکه مقبول واقع شده‌اند، بکار برده شود تا به‌جا افتادن و مفهوم گشتن آنها و در نهایت به‌ایجاد یک زبان مشترك در کار پژوهش کمک شده باشد.

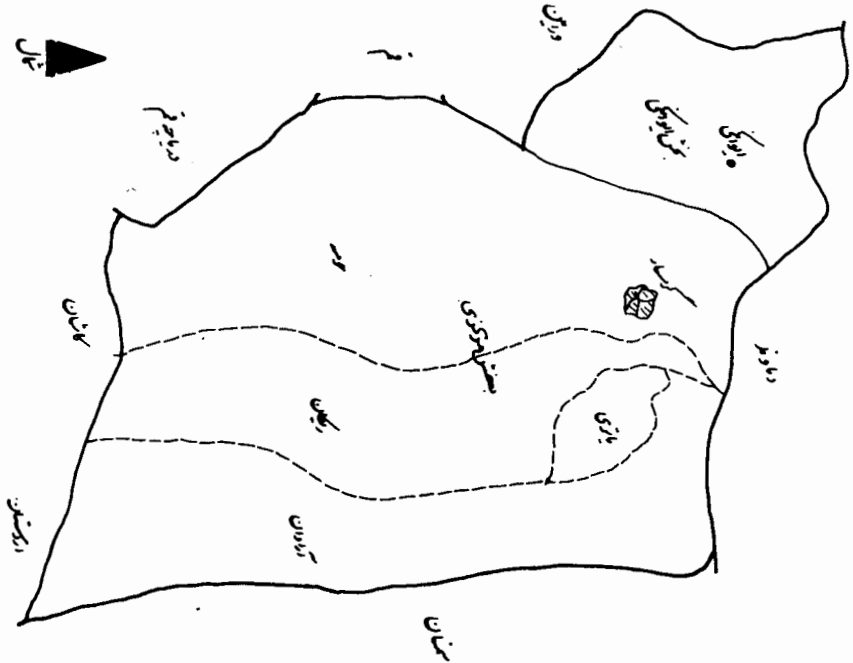
مختصری دربارهٔ گرمسار

گرمسار در دامنهٔ جنوبی کوه‌های البرز و در کرانهٔ شمالی کویر نمک قرار دارد. امتداد این موقعیت طبیعی بصورت یک نوار شهرستانهای سمنان، دامغان، شاهرود، و سبزوار را دربر می‌گیرد و بستر راه‌های تجاری و نظامی عمده‌ای است که در دوره‌های مختلف، ایران میانه و غربی را به خراسان و سرزمین‌های شرقی مربوط می‌کرده است. گرمسار در قدیم از قصبه‌های مهم شهرری بود و خوار نامیده می‌شد و به خوار ری مشهور بود. هنوز هم مردم اغلب روستاها، گرمسار را به همین نام می‌نامند. گرمسار در میان روستائیان و طایفه‌های کوچنده به نام قشلاق و قشلاق بزرگ نیز نامیده می‌شود.

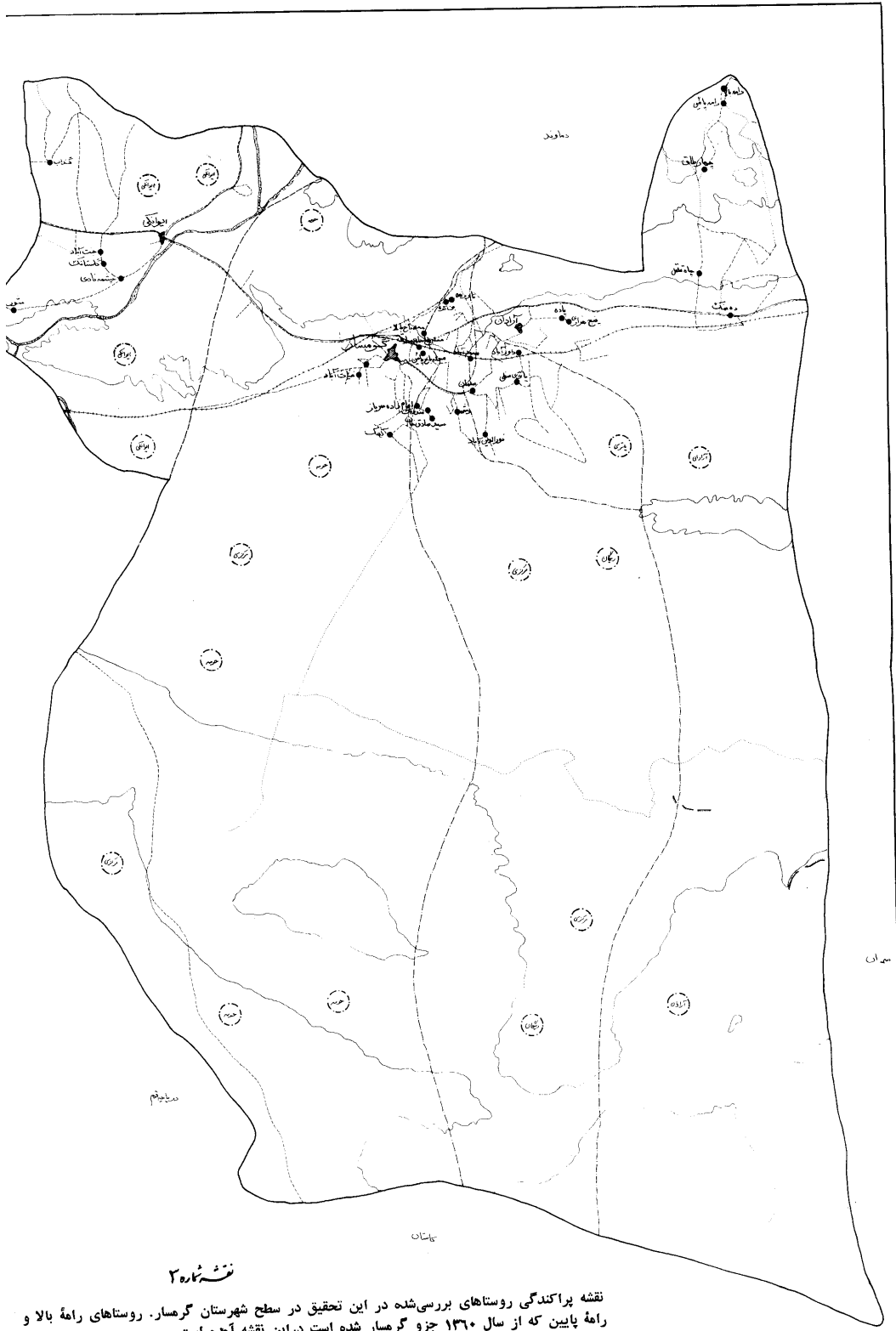
گرمسار در حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع شده است و با مرکز استان (سمنان) در حدود ۱۰۰ کیلومتر فاصله دارد. تا قبل از سال ۱۳۳۷ از بخش‌های تابع تهران بود و از این سال بنا به تصویب دولت وقت از نظر تقسیمات کشوری به شهرستان تبدیل شد. شهرستان گرمسار ابتدا تابع استان مرکزی بود و پس از تشکیل استان سمنان ضمیمهٔ این استان گردید و بخش ایوانکی نیز به آن ملحق شد. امروزه گرمسار شامل دو بخش مرکزی و ایوانکی و پنج دهستان آرادان، یاتری، ریکان، قشلاق و ایوانکی می‌باشد که دارای ۱۷۹ روستا و آبادی است. (نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴)*



نقشه شهرستان گرمسار قتل‌زار الحاق بخش ایواکی به این شهرستان

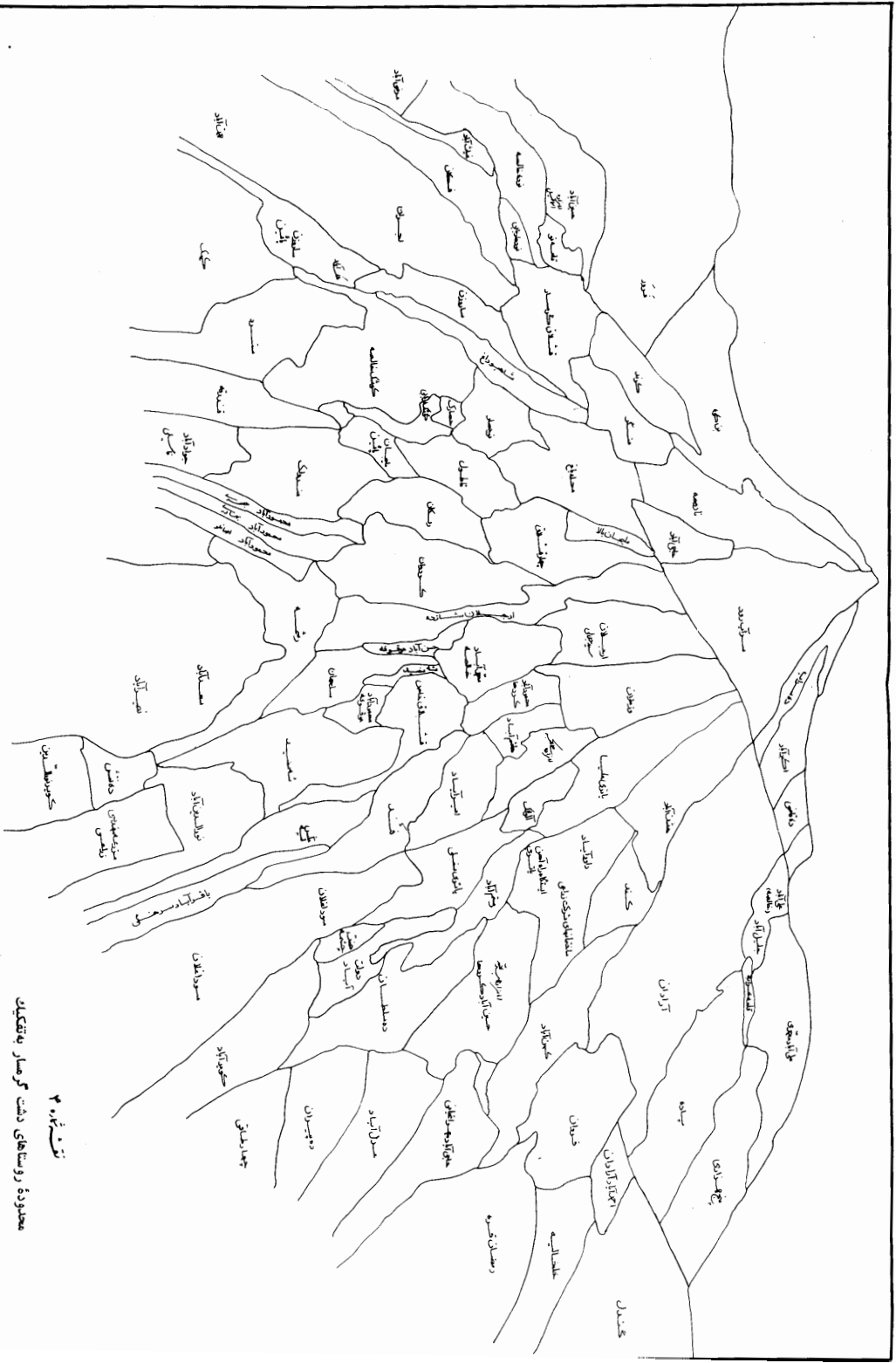


نقشه شهرستان گرمسار پس از الحاق بخش ایواکی به این شهرستان



نقشه شماره ۲

نقشه پراکندگی روستاهای بررسی شده در این تحقیق در سطح شهرستان گرمسار. روستاهای رامة بالا و رامة پایین که از سال ۱۳۶۰ جزو گرمسار شده است در این نقشه آمده است.



نقشه شماره ۳

محدوده روستاهای دشت گرمسار به تفکیک

کار و معاش

ممر عمده معاش مردم در روستاهای گرمسار زراعت است، زیرا دشت اصلی گرمسار که از رسوبات آبرفتی حبله‌رود تشکیل شده است، با مساحتی در حدود ۳۸۰ کیلومتر مربع و امکان استفاده از آب حبله‌رود، برای کشاورزی بسیار مناسب می‌باشد. محصول عمده زراعی گرمسار گندم، جو، پنبه و اخیراً خربزه می‌باشد. در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ که بیشتر روستاهای این شهرستان زیر پوشش شرکت زراعی قرار داشتند، کشت خشخاش بیش از کشت‌های دیگر مورد توجه قرار گرفت.

گله‌داری نیز در کنار زراعت، تقریباً در تمام روستاهای منطقه معمول است و اگر نه همسنگ آن، ولی به میزان زیادی گذران زندگی مردم از فرآورده‌های دامی است. باغداری و استفاده از محصولات درختی هم در اغلب روستاها بخشی از معاش خانواده‌های روستایی را تأمین می‌کند. انار و انجیر مهم‌ترین محصولات درختی این منطقه می‌باشد. صنایع بومی که بیشتر بافندگی بوده، در گذشته رونق زیادتری داشته است و امروزه اهمیت چندانی ندارد. بافندگی از جمله مشغولیت‌های زنان روستا است. در کنار این فعالیتها، کارگری در معدن، راه‌آهن، کارخانه‌ها و کارگاه و کارهای فصلی و متفرقه نیز منبع درآمد بخشی از مردم دهات است.

منابع آب

۱- رودخانه‌ها :

آب رودخانه حبله رود مهمترین منبع آب کشاورزی گرمسار است که آب مورد نیاز جلگه اصلی گرمسار را تأمین میکند. اهالی هر ده به نسبت سهمی که از آب دارند و از قدیم برای آنها تعیین شده است از آب رودخانه استفاده می‌کنند.

در قسمت شمال شرقی و مشرق شهرستان گرمسار، آب رودخانه کوچک رامه دهات کوهپایه‌ای رامه بالا و رامه پایین و آبادی کوچک

چارتاقی و نیز در امتداد خود در حاشیه کویر زمینهای دهنمک را مشروب می‌کند.

۲- چاه:

تقریباً در تمام دهات جلگه گرمسار استفاده زراعی از آب‌چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، اهمیتی همسنگ آب رودخانه دارد و اگر حفر بدون مطالعه و بدون ضابطه این چاه‌ها به سفره آب‌های زیرزمینی صدمه نرساند استفاده از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به سبب شرایط طبیعی خاص این منطقه می‌تواند روشی منطقی، قابل قبول و مناسب برای بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی باشد. در بعضی روستاها مانند کهک چاه‌ها خودجوش (آرتزین) می‌باشد و اگرچه آب زیاد ندارد ولی هزینه زیادی هم ندارد.

دهات جلگه ایوانکی آب رودخانه ندارند و قنات‌های این روستاها نیز به‌عللی از جمله خشکسالی و بی‌توجهی به تعمیر و مرمت آنها کم‌آب یا خشک شده است. بنابراین در منطقه ایوانکی چاه مهمترین شکل بهره‌برداری از آبهای زیرزمینی و تأمین آب زراعی است.

۳- قنات:

قنات به نسبت رود آب و آب‌چاه در درجه سوم قرار دارد. قنات بیشتر در دهات کوهپایه‌ای یا دهات حاشیه کویر وجود دارد. تعداد کل قنات‌های این شهرستان ۵۲ رشته می‌باشد که ۱۷ رشته یعنی ۳۰٪ آن دایر و ۳۵ رشته یعنی ۷۰٪ آن بایر است. ویرانی قنات‌ها بیشتر به سبب توجه نکردن به تعمیر و لارویی آنها و نیز حفر بدون حساب چاه‌های عمیق است.^۳

مشکل کم‌آبی

کم‌آبی یکی از عمده‌ترین مشکلات کشاورزی در گرمسار می‌باشد. و یکی از علت‌های اساسی آن در سالهای اخیر تغییراتی است که در نوع کشت در روستاهای حوضه آبریز رودخانه حبله رود بوجود آمده است. در سالهای پیش در فاصله دو کشت پاییزه و بهاره آب رودخانه آزاد می‌شد و این درست در فصلی بود که کشت‌های پنبه و خربزه و سایر کشت‌های



يك آب‌انبار قدیمی بین راه گرمسار و ایوانکی. آب همیشه مسئله عمده روستاهای حاشیه کویر بوده است و آب‌انبار وسیله معمول برای جمع آوری و استفاده از آب باران.

حد فاصل بهار و پاییز در گرمسار، نیاز به آب داشت. اما از چند سال پیش به اینطرف روستاهای حوزه آبریز حبله رود دست به کشت‌های تابستانه زده‌اند و در نتیجه مقدار زیادتری از آب رودخانه را در این فصل برای آبیاری کشت‌های خود می‌گیرند و این موجب افت میزان آب باقیمانده حبله رود برای روستاهای گرمسار شده است.

مرتع

در بخشی از روستاهای گرمسار و بخصوص در روستاهای ایوانکی دامداری مبتنی بر کوچ ممر عمده معاش مردم است از اینرو مرتع برای آنها جنبه حیاتی دارد. مراتع بیلاقی این گله‌داران نیز در دره‌های فیروزکوه و دماوند قرار دارد و اخیراً عده‌ای که خود را صاحب مراتع مزبور می‌دانند و یا ازطرف اهالی آن روستاها چنین ادعائی دارند مانع چرای گوسفندان گرمساری‌ها شده و خواستار مبلغ زیادی برای علفچر شده‌اند و در مواردی از چرای دامها ممانعت کرده‌اند. این مسئله در

صورتیکه حل نشود موجب رکود گله‌داری می‌شود، و چون تولیدات دامی یکی از کمک‌های اصلی در امرار معاش روستائیان این منطقه است احتمال این وجود دارد که این جریان در صورت تداوم موجب خسارت زیادی برای گله‌داران و در نتیجه برانگیختن موج جدیدی از مهاجرت‌های ویرانگر باشد با توجه به‌اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتع جزو انفال به‌حساب آمده است و نمی‌تواند در مالکیت افراد قرار بگیرد، توجه به این مسئله از طرف مقامات ذیصلاح دولتی می‌تواند از بروز عواقب ناخوش آن جلوگیری کند.^۴

ترکیب قومی جمعیت گرمسار

گرمسار چنانکه گفته شد بر سر شاهراه عمده خراسان به مناطق مرکزی و غربی ایران و نیز راه‌های ارتباطی دیگر مانند راه معروف به شاه‌عباسی که از طریق کویر و گرمسار، اصفهان و کاشان را به خراسان مربوط می‌کرده قرار داشته است. به این سبب طی قرون متمادی گذرگاه کاروان‌های تجارتنی، مسافران، اقوام مهاجر و سپاهیان و مهاجمان مختلف بوده است به‌هر حال عده‌ای از این رهگذران در اینجا اقامت کرده و ساکن شده‌اند.

برخی از طوایف ایلی و عشایری نیز به صورت تبعید، کوچ اجباری و یا بعلت‌های دیگر طی سده‌های گذشته به این منطقه آمده‌اند. همچنین عده‌ای از مناطق روستایی دور و بر گرمسار، مانند دهات سمنان و فیروزکوه و بخصوص روستاهای کویری منطقه سمنان به گرمسار آمده و در اینجا مقیم شده‌اند. امروزه همه این‌ها چه آنها که خودشان مهاجرت کرده‌اند و یا آنها که پدرانشان در سده‌های پیشین به این منطقه آمده‌اند. اهل گرمسار بشمار می‌روند. به این ترتیب جمعیت گرمسار ترکیبی است از طایفه‌ها و گروه‌های مربوط به مناطق مختلف ایران که هر کدام آداب و رسوم و خصوصیات ویژه فرهنگ خود را به اینجا آورده‌اند. چنانکه در کتاب بستان‌السیاحه^۵ آمده است: «... در این ناحیه

طایفه ترك و تاجيك ولر به همدگر مكرر دیده شد...»
ایلات و عشایری که طی سده‌های گذشته به گرمسار کوچانده شده‌اند عبارتند از:

ایل پازوکی - در حدود چهارصد سال پیش در زمان صفویه از ارومیه به گرمسار کوچانده شده‌اند. اینها در حدود ارادان مسکن گزیده‌اند و به کشاورزی و نیز دامپروری اشتغال دارند.

ایل اصائلو - در حدود ۱۲۰۰ نفر از این ایل در زمان آقا محمد خان قاجار از خمسه زنجان به گرمسار کوچانده شده‌اند. افراد این ایل در ابتدای اقامت در گرمسار فقط گلهداری می‌کرده‌اند و درگیری‌هایی هم با روستائیان پیدا کردند. امروز به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. ایل الیکائی - از حدود دهاوند به گرمسار آمده‌اند.

ایل عرب (عرب کتی و عرب عامری) - از فارس به گرمسار آمده‌اند و به گلهداری اشتغال داشته‌اند. امروزه کشاورزی هم می‌کنند. ایل عرب سرهنگی - از حدود خراسان جنوبی به گرمسار کوچانده شده‌اند.

ایل کرد - افراد این ایل در حدود سال ۱۲۱۰ هجری قمری از بجنورد و قوچان به گرمسار کوچانده شده‌اند.

ایل نفر - از شیراز به گرمسار مهاجرت کرده‌اند.

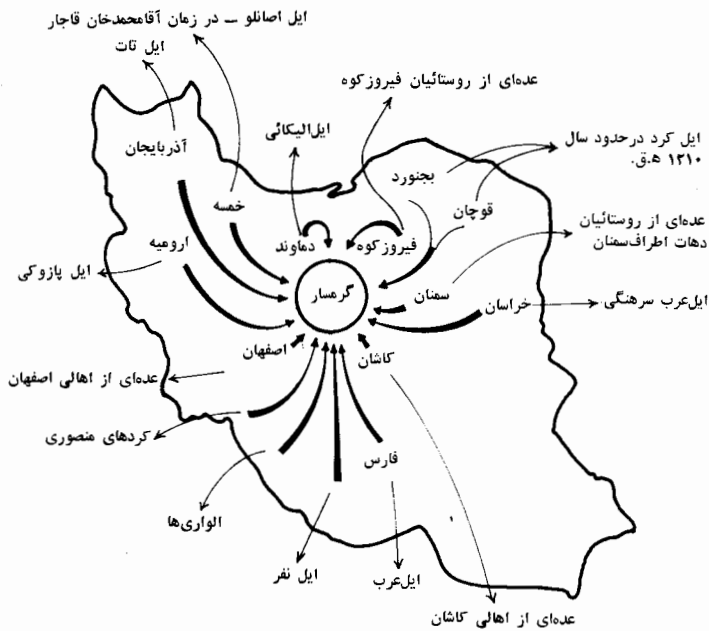
ایلات - از آذربایجان به گرمسار آمده‌اند.

الواری‌ها - از فارس آمده‌اند.

کردهای منصوری - از فارس آمده‌اند.^۱ (نمودار شماره ۲).

۲- نمودار طوایف و گروههایی که در سالهای پیش به گرمسار آمده یا کوچانده شده‌اند.

این نمودار بر مبنای اطلاعات داده شده در کتاب گرمسار و اطلاعات گردآمده از روستائیان تنظیم شده است.



تأثیر طایفه‌های مهاجر در گرمسار

مهاجرانی که به گرمسار آمدند یا آورده شدند، صرف نظر از عده‌ای که در کار داد و ستد و تجارت بودند و اغلب در شهر گرمسار ساکن شدند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- کسانی که منشأ روستائی داشتند.

۲- طایفه‌های گله‌دار (ایلات و عشایر).

مهاجرانی که منشأ روستائی داشتند از دهات دوروبر سمنان و بخصوص از مناطق کویری، به سبب خشکسالی و فقر و کمی درآمد برای زراعت به روستاهای گرمسار که از لحاظ کشاورزی نسبتاً وضع بهتری داشت، آمدند و ساکن شدند و همراه ساکنان قبلی این دهات به زراعت و یا کارهای جنبی آن پرداختند. عده‌ای از این کشاورزان هم به لحاظ

اینکه بخشی از زمینهای گرمسار در مالکیت مالکان سمنانی بود، توسط آن مالکان به گرمسار آورده شده‌اند. تعدادزارغان سمنانی در گرمسار در اواسط دوره قاجاریه به اندازه‌ای بوده است که در کتاب مطلع‌الشمس آمده است: «... رعیت قشلاق اغلب سمنانی است...». هنوز هم سمنانی‌ها چه آنها که در گذشته به گرمسار آمده‌اند و چه مهاجران دهه‌های اخیر، در فن زراعت شهره‌اند.

طایفه‌های گله‌دار یا ایل و عشیره‌هایی که به گرمسار کوچانده شدند، چون دسته جمعی وبصورت طایفه بودند و به زراعت هم تسلط نداشتند، نمی‌توانستند جنب فعالیت‌های زراعی در روستاها بشوند و به عبارت دیگر روستاها گنجایش پذیرش آنها را نداشتند.

زمینهای یکپارچه و آبادی هم نبود که همه آنها بتوانند یکجا در آن به کشاورزی بپردازند. لذا اغلب در کنار نزارها یا چشمه‌های آب و هر جای مناسب دیگر که پیدا کردند مسکن گرفتند و روستاهای جدیدی را بوجود آوردند.^۷ آنها پس از اقامت در این مکان‌ها تا سالها بعد همچنان به گله‌داری و رمه‌گردانی ادامه دادند. و آرام آرام به زراعت نیز پرداختند. گاهی بر خوردهایی هم میان آنها و روستائیان گرمساری بوجود می‌آمد. دسته اول یعنی روستاییانی که از دهات شهرستانهای اطراف به گرمسار آمدند، تاثیر زیادی در گرمسار نگذاشتند، زیرا اغلب فرهنگ متفاوتی با گرمساری‌ها نداشتند، اما دسته دوم موجب تغییراتی در گرمسار شدند، که اهم آن بشرح زیر می‌تواند باشد.

۱- منطقه گرمسار با وجود زمینهای آبرفتی و آب رودخانه حبله رود، يك منطقه مساعد برای زراعت است، اما طایفه‌های گله‌دار به سبب آنکه در آغاز ورود نتوانستند به زراعت بپردازند. با تداوم کار گله‌داری موجب شدند دامداری مبتنی بر کوچندگی بصورت يك فعالیت تولیدی عمده در کنار زراعت رشد کند.

۲- آنها علاوه بر اینکه با خود آداب و سنت‌های نسبتاً متفاوتی به گرمسار آوردند، در نتیجه بیلاق و قشلاق کردن میان گرمسار و روستاهای

کوهستانی البرز، موجب ارتباط بیشتر این مناطق شده‌اند، که بده و بستان‌های فرهنگی بسیاری را به دنبال داشته است. شاید واژه کوچوار به معنی خانوار که تقریباً در تمام منطقه گرمسار بکار برده می‌شود همراه با ورود این کوچندگان به زبان مردم این سامان راه یافته باشد و شاید نام قشلاق را نیز همین طوایف گله‌دار بر شهر قدیم خوار (گرمسار) نهاده باشند.

روستاهای مهاجر فرست و روستاهای مهاجر پذیر

در کنار مهاجرت‌های روستائیان به شهرها و روستاهای دیگر جریان دیگری هم وجود دارد که عبارت است از مهاجرت از شهر به روستا. در منطقه گرمسار مهاجرانی که از شهرها به روستاها بازگشته‌اند. اغلب منشأ روستائی دارند و بخشی از همان مهاجران روستائی هستند که در سالهای پیش به شهر رفته بودند. به این سبب این جریان دوم را در واقع باید بازگشت به روستا نامید.

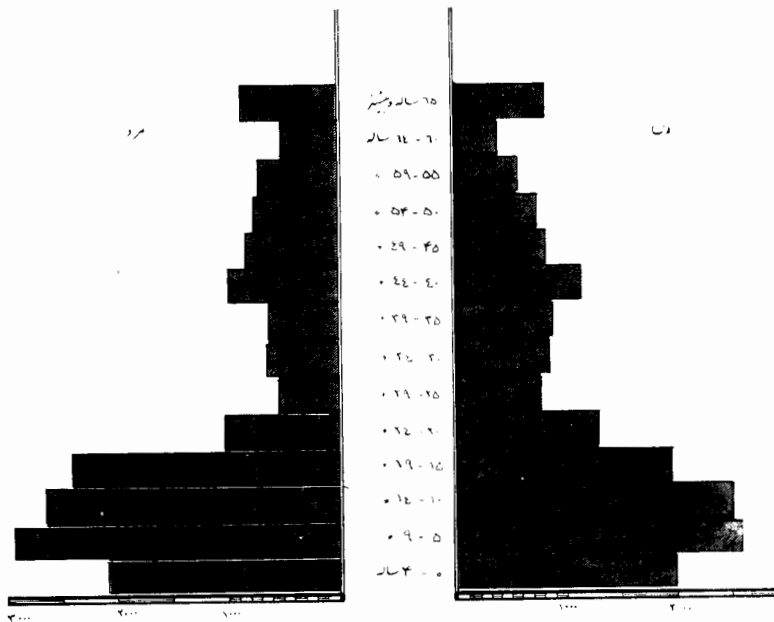
از میان ۱۸ روستای بررسی شده در این پژوهش، ۱۷ روستا یعنی در حدود ۹۴٫۵٪ آنها مهاجر فرست بوده‌اند و ۱۰ روستا یعنی تقریباً ۵۵٪ آنها مهاجر پذیرفته‌اند و در ۹ روستا هر دو جریان وجود داشته است. (جدول شماره ۸۰۲ و نمودار شماره ۲۲-۲).

حجم و نوع مهاجرتها

مهاجران از لحاظ اصلی و تبعی بودن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- مهاجران اصلی، که اغلب رؤسای خانوار می‌باشند و به دلایلی که بعداً توضیح داده خواهد شد، اقدام به مهاجرت می‌کنند.
- ۲- مهاجران تبعی، یعنی کسانی که به دنبال رئیس خانوار مهاجرت می‌کنند.

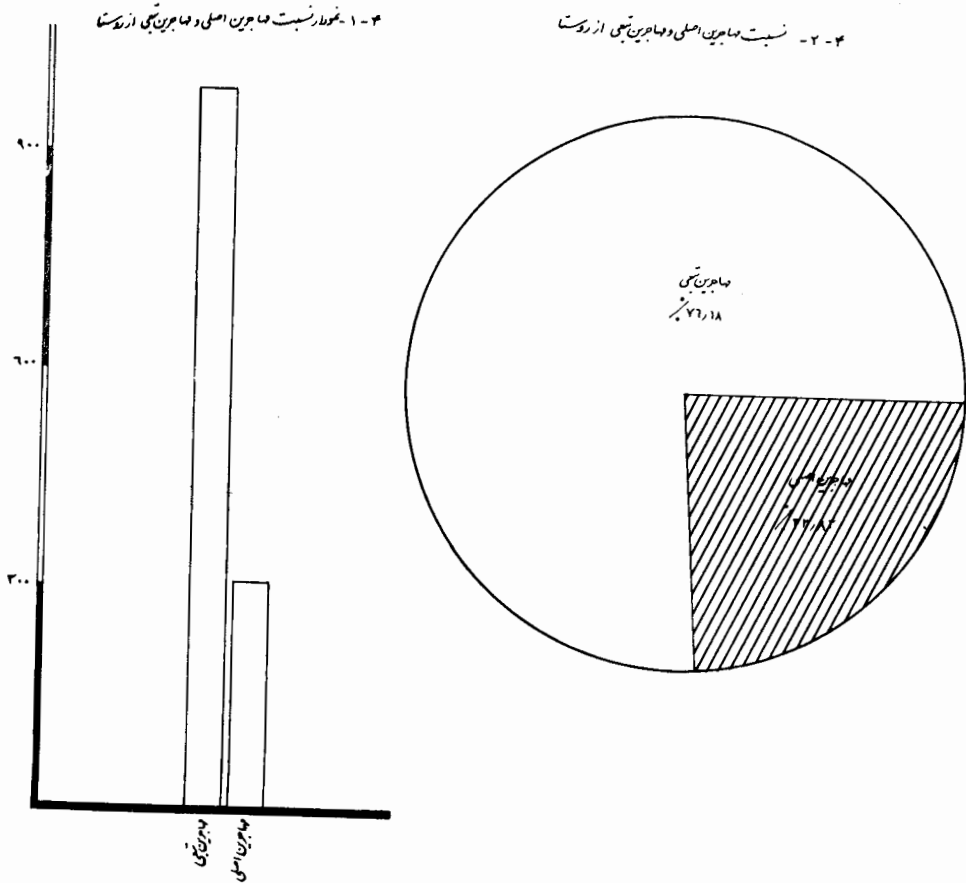
از ۱۷ روستای مهاجر فرست بررسی شده در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۱، ۱۲۹۳ نفر مهاجرت کرده‌اند، که ۳۰۸ نفر از این عده، یعنی



۳- هرم سنی مناطق روستائی گرمسار طبق سرشماری سال ۱۳۵۵

۲۴٪ آنها مهاجر اصلی و ۹۸۵ نفر بقیه یعنی ۷۶٪ مهاجر تبعی بوده‌اند. با توجه به اینکه جمعیت این روستاها در زمان بررسی ۸۴۵۶ نفر بوده است، در حدود ۱۵۳۰٪ یعنی نزدیک به یک‌ششم جمعیت فعلی این دهات طی ده سال گذشته روستای خود را ترك کرده‌اند. (نمودارهای شماره ۴-۱ و ۴-۲).

مهاجرت‌های روستایی از جهتی به مهاجرت‌های فصلی و دائم تقسیم می‌شود. مهاجرت‌های فصلی در روستاهای بررسی شده در گرمسار بسیار اندک است و از این رو در این مطالعه تنها بر مهاجرت‌های دائم تکیه شده است. اما در دوره فعالیت شرکت‌های سهامی زراعی هر ساله چندین هزار زن و مرد کارگر کشاورز از روستاهای سبزوار، نیشابور و سایر مناطق روستایی خراسان برای تیغ زدن و جمع‌آوری شیر تریاک و کارهای دیگر مربوط به کشت خشخاش به گرمسار آورده می‌شدند. که به نوبه خود معرف خرابی وضع کشاورزی در مناطق روستایی مزبور است.

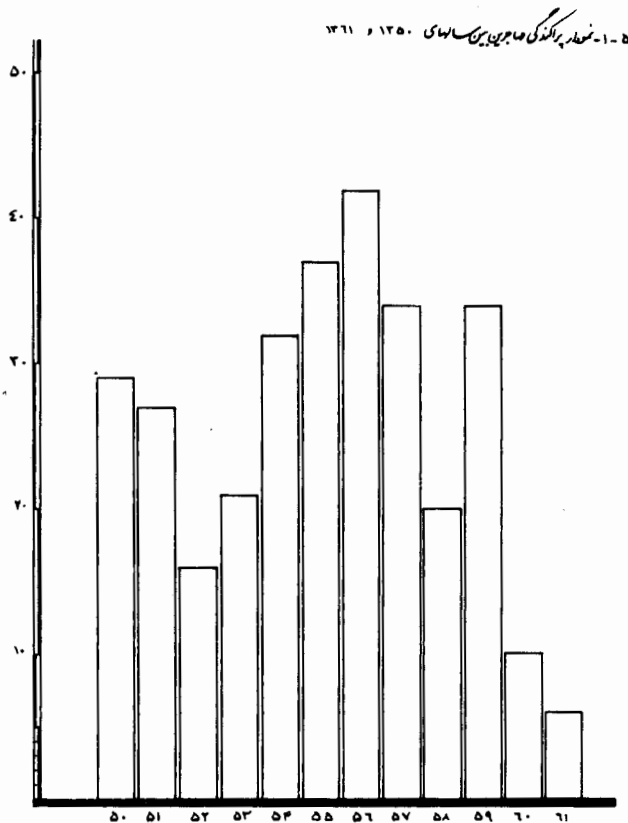


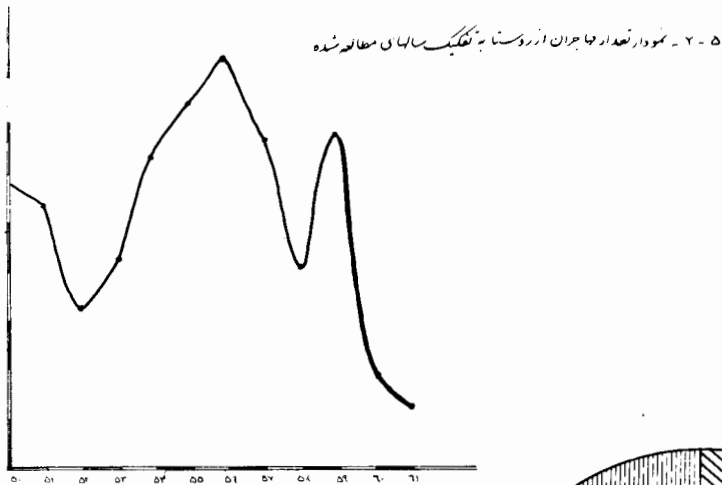
این کارگران کشاورز بامزد بسیار کمی کار می‌کردند و خوراکشان با شرکت زراعی بود و طی مدت چند ماهی که در روستاهای گرمسار بودند، در مکان‌های عمومی دهات مسکن داده می‌شدند.

روستائیان گرمسار تقریباً هیچ‌گونه ارتباطی با این کارگران برقرار نمی‌کردند شاید با این کار در برابر گسترش کشت خشخاش جبهه می‌گرفتند. تا آنجا که بررسی شد کارگران مزبور اثر قابل توجهی در فرهنگ این روستاها باقی نگذاشتند. و حتی یک مورد ازدواج میان آنها و اهالی دهات بررسی شده وجود ندارد.

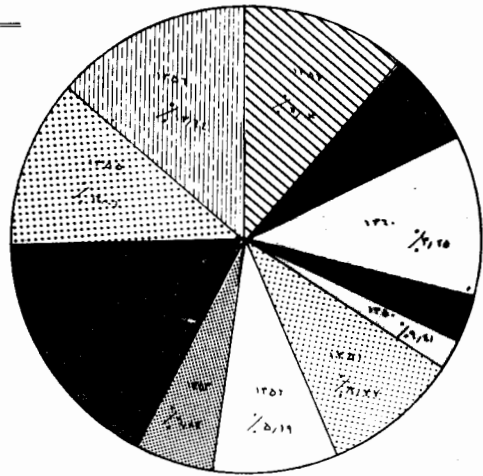
سالهای مهاجرت

چنانکه از نمودارهای شماره ۱-۵ و ۳-۵ و منحنی شماره ۲-۵ برمی‌آید، فاصله سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ زمان اوج گیری مهاجرت‌های روستایی و سال ۱۳۵۶ نقطه اوج آن است. چنانکه بعداً توضیح داده خواهد شد در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شرکت‌های سهامی زراعی در منطقه گرمسار به سرعت گسترش یافت. چون گسترش این شرکتها مهمترین مسئله روستاهای گرمسار در این فاصله زمانی می‌باشد و بخش عمده مهاجران کشاورزان صاحب نسق هستند، بی‌تردید اوج گرفتن منحنی مهاجرت نتیجه توسعه فعالیت شرکت‌های سهامی زراعی می‌باشد.





۲-۵- نسبت مهاجرین روستایی ۱۳۵۰ و ۱۳۶۱

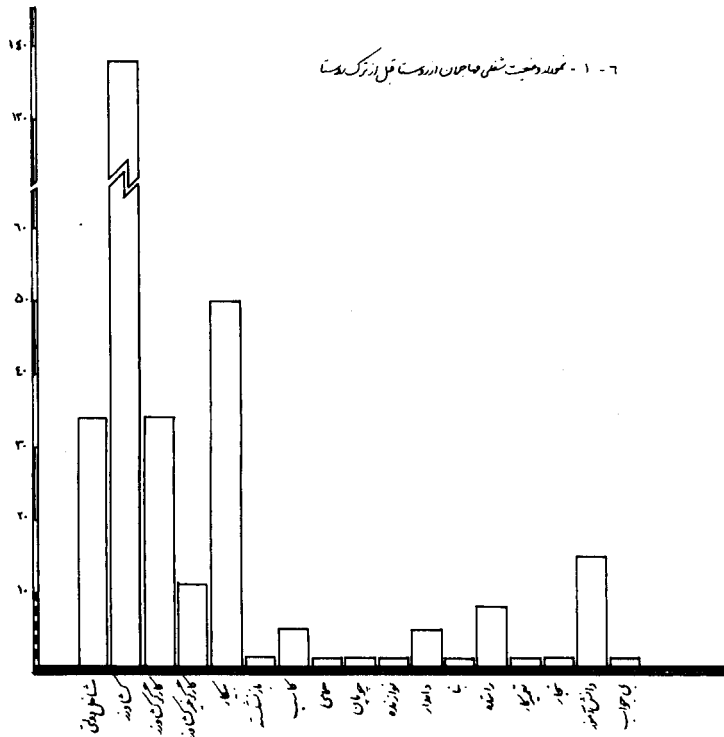


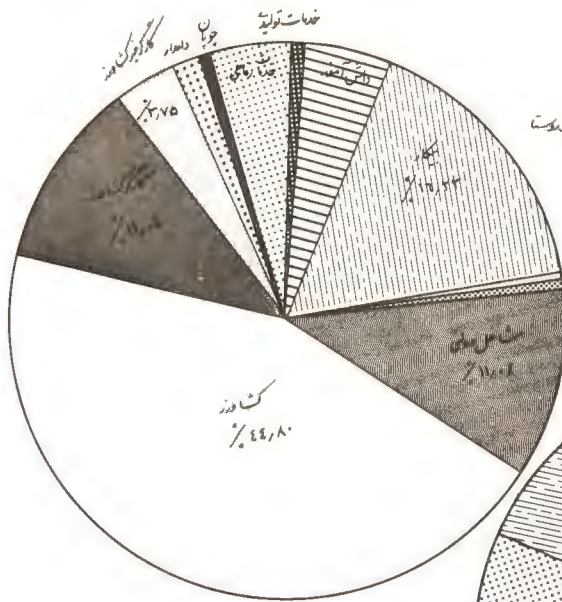
با آغاز انقلاب اسلامی و انحلال شرکتهای سهامی زراعی از شدت مهاجرتها کاسته می‌شود و پس از يك اوج‌گیری موقت دیگر که شاید امکان پیدا کردن مسکن ارزان در شهر، موجب اصلی آن باشد، با توجهی که از طرف دولت و نهادهای انقلابی و بخصوص جهاد سازندگی و هیأت‌های هفت نفره به روستاهای می‌شود. امیدبه بهبود زندگی در روستا موجب کاهش شدت مهاجرت می‌گردد بطوریکه میزان مهاجرت در سال ۱۳۶۱ به پایین‌ترین حد خود و تقریباً نزدیک به صفر می‌رسد.

شغل قبل و بعد از مهاجرت

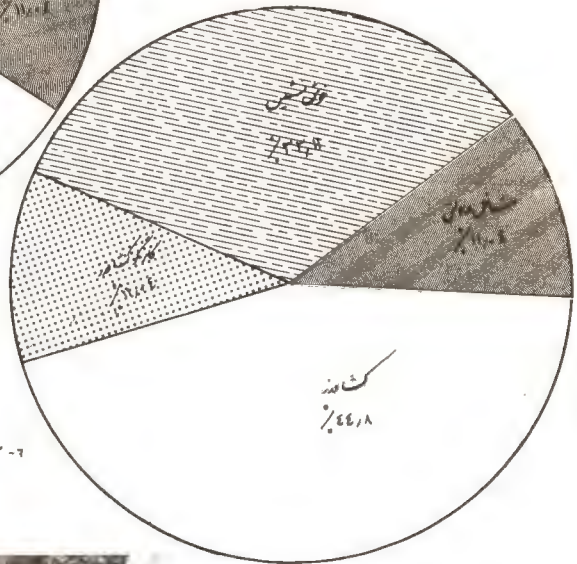
شغل قبل از مهاجرت

از ۳۰۸ نفر مهاجران اصلی، ۴۵٪ کشاورز صاحب نسق و ۱۱٪ کارگر کشاورز و بر روی هم ۵۶٪ کشاورز بوده‌اند و ۳۳٪ خوش‌نشین. (نمودارهای شماره ۶-۱ و ۲-۶ و ۳-۶) میزان زیاد مهاجران کشاورز صاحب نسق به این دلیل است که عده زیادی از آنها زمین‌هایشان زیر پوشش شرکتهای سهامی زراعی قرار گرفت. و چون زمین آنها و در نتیجه تعداد سهمشان کم بود، پولی که شرکت سالانه بابت سهم به آنها می‌داد و احتمالاً مزد روزانه‌ای که بعضی از آنها در کارهای موقت و فصلی از شرکت می‌گرفتند، برای گذران زندگی خانواده‌شان کافی نبود. امکانات دامداری نیز محدود شده بود و کار دیگری هم در ده نداشتند، بناچار برای کار راهی شهر شدند. پس از آنکه شرکتهای سهامی زراعی منحل شد، زمینهای





۲-۶ - نمودار وضعیت شغل و زمین در دهستان قبل از زلزله



۳-۶ - نمودار وضعیت شغل و زمین در دهستان بعد از زلزله



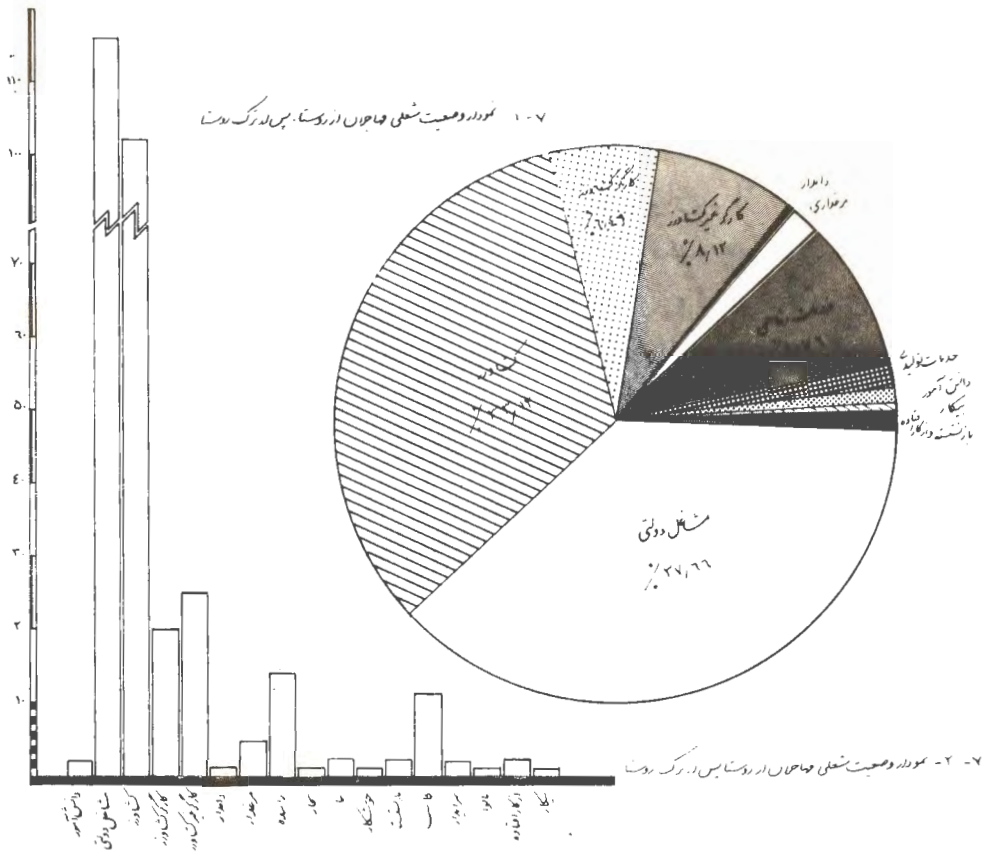
در روستای کوهستانی «راهه» داهرداری از مشاغل عمده است و داهداران در فصل زمستان به روستاهای دشت گرمسار و حاشیه کویر کوچ می کنند، عکس نمایی از زاغه های گوسفندان و یکی از محدود مردان ده را که زمستان در ده باقی مانده است، نشان می دهد.

کشاورزان در اختیار خودشان قرار گرفت. اما بسیاری از کسانی که در نقاط شهری داخل شهرستان گرمسار ساکن شده بودند، همچنان خانه‌شان را در شهر نگهداشتند و روزانه برای کار به ده می‌روند. علاوه بر اینها معدودی از کشاورزان صاحب‌نسق هم که از امکانات مالی بیشتری برخوردار بودند، به دلیل کمبود خدمات عمومی بهداشتی، آموزشی و رفاهی در روستا، خانواده خود را به شهر منتقل کردند. اینها نیز برای رسیدگی به زمینهای مزروعی خود، روزانه به ده می‌روند.

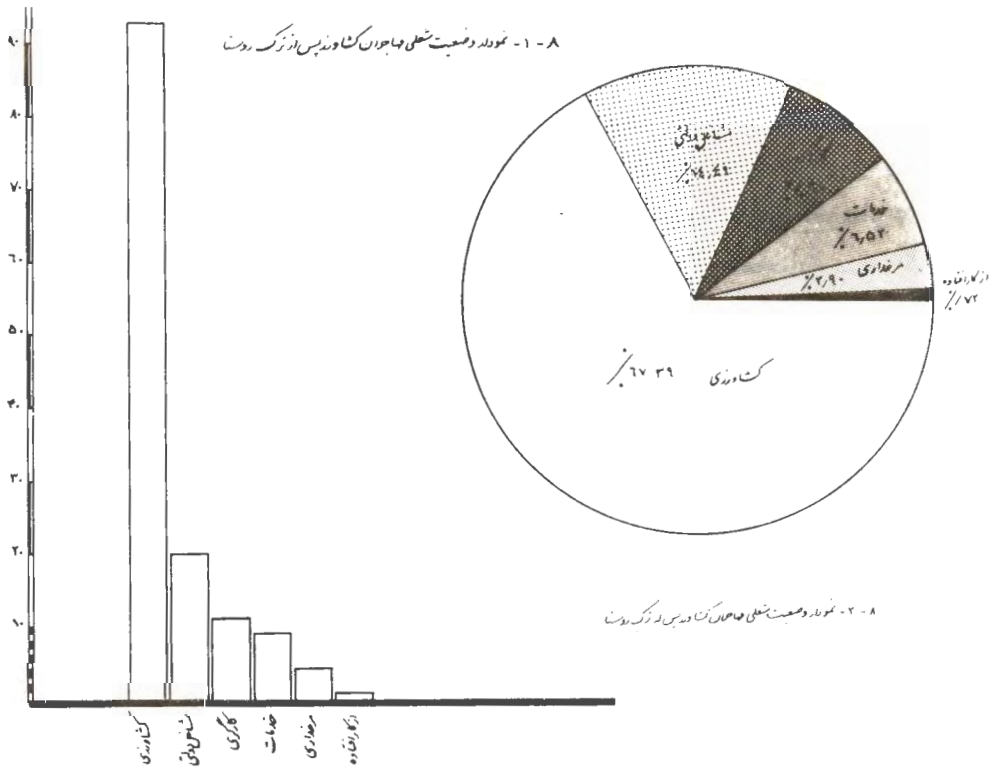
کمتر بودن درصد خوش‌نشینان مهاجر نسبت به کشاورزان به این سبب است که تعداد خوش‌نشین در روستاهای گرمسار کمتر از تعداد کشاورزان است. بنابراین ۳۳٪ خوش‌نشینان مهاجر تقریباً اکثر این گروه روستانشین را دربر می‌گیرد. همچنین این ۳۳٪ خوش‌نشین شامل ۱۶٪ بیکاران نیز می‌شود و چون تعداد بیکاران در ده بیش از این حدود نیست، نتیجه می‌شود که تقریباً همه بیکاران ده را ترك گفته و راهی نقاط دیگر شده‌اند.

شغل بعد از مهاجرت

برابر نمودارهای شماره ۷-۱ و ۷-۲، ۴۰٪ از مهاجران پس از مهاجرت به کار کشاورزی اشتغال پیدا کرده‌اند. همچنین مطابق نمودارهای شماره ۸-۱ و ۸-۲، از کل کشاورزان مهاجر نیز ۶۷٪ همچنان به کار زراعت پرداخته‌اند. بخشی از این رقم‌ها، همان کشاورزانی را شامل می‌شود که خانه و زندگی خود را از ده به یک نقطه شهری نزدیک منتقل کرده‌اند و روزانه برای کار روی زمین خود به ده می‌روند، اما بخش دیگر این ارقام روستاییانی را دربر می‌گیرد که هیچ‌گونه امکان کار کشاورزی در ده پیدا نکرده‌اند و ناچار به مهاجرت شده‌اند. و در محل اقامت جدیدشان همچنان به کار زراعت و کارهای جنبی مربوط به آن پرداخته‌اند.

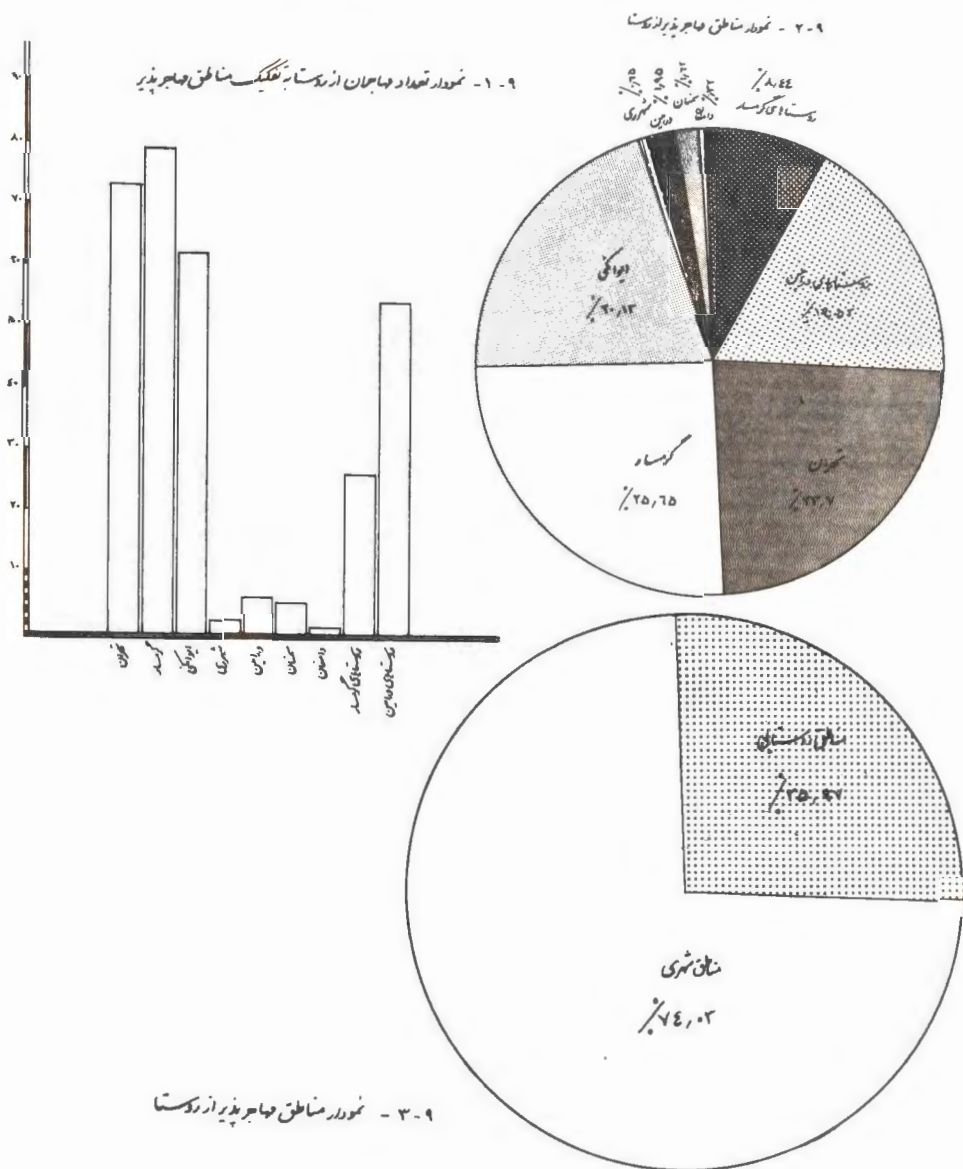


۲-۷- نمودار وضعیت شغلی مهاجران از روستا پس از ترک روستا



۲-۸- نمودار وضعیت شغلی مهاجران کشاورزی پس از ترک روستا

بنابه نمودارهای شماره ۹-۱ و ۹-۲ و ۹-۳، از کل مهاجران روستاهای گرمسار، یک‌چهارم به روستاهای دیگر رفته‌اند و سه چهارم بقیه راهی شهرها شده‌اند. از ۷۴٪ مهاجری که جذب شهرها شده‌اند ۴۵٪ به نقاط شهری داخل شهرستان، ۲۴٪ به تهران، ۲۵٪ به ورامین و شهر ری



و ۲٪ به سمنان رفته‌اند.

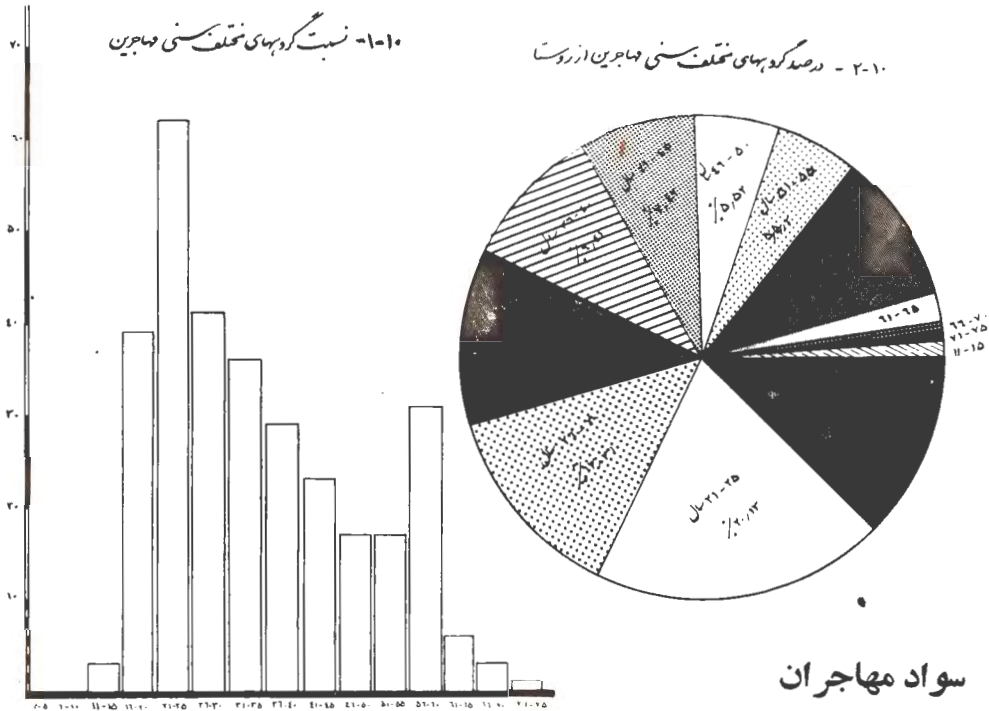
از ارقام بالا چنین نتیجه می‌شود:

۱- جذب شدن نزدیک به نیمی از مهاجران به شهرهای مجاور نشان می‌دهد که روستاییان هنوز به روستای خود وابسته‌اند و با پیدا کردن کار در نقاط شهری مجاور ارتباط خود را با روستا حفظ کرده‌اند. و این تأییدی است بر توضیحاتی که دربارهٔ مشاغل بعد از مهاجرت روستاییان داده شد. از طرفی همین وابستگی به روستا موجب شده است که تهران با وجود جاذبه‌های زیادی که برای مهاجران دارد و با وجود کوتاه بودن فاصله آن تا روستاهای گرمسار، نتوانسته است بیش از ۲۴٪ این مهاجران را به خود جذب کند.

۲- سمنان که مرکز استان می‌باشد، کمترین میزان مهاجران روستایی گرمسار را بخود جذب کرده است. شاید به این دلیل که گرمسار در سالهای پیش جزو ری و تهران بوده و ارتباط کمتری با سمنان داشته است. علاوه بر این امکان پیدا کردن کار نیز در این شهر بسیار کم بوده است.

سن مهاجران

بنابه نمودارهای شماره ۱۰-۱ و ۱۰-۲، نزدیک به ۶۰٪ مهاجران در فاصلهٔ سنی ۱۶ تا ۳۶ سال می‌باشند. بنابراین چنانکه از هرم سنی جمعیت روستائی گرمسار نیز برمی‌آید، مهاجرت موجب خالی شدن روستاها از نیروهای فعال شده است. باتوجه به بالا بودن درصد کشاورزان مهاجر و باتوجه به اینکه بخش عمدهٔ این مهاجران جذب بخش‌های خدماتی شده‌اند، یکی از علل ویرانی روستاها و خرابی وضع کشاورزی بالا بودن میزان این مهاجرت‌ها است. و چون نابسامانی وضع روستا خود از علل مهاجرت است، نتیجه می‌شود که این هر دو عامل بر یکدیگر اثر تشدید کننده و در نهایت ویرانگر دارند. و موجب ضربه زدن به کل تولید و اقتصاد مملکت می‌شوند.



سواد مهاجران

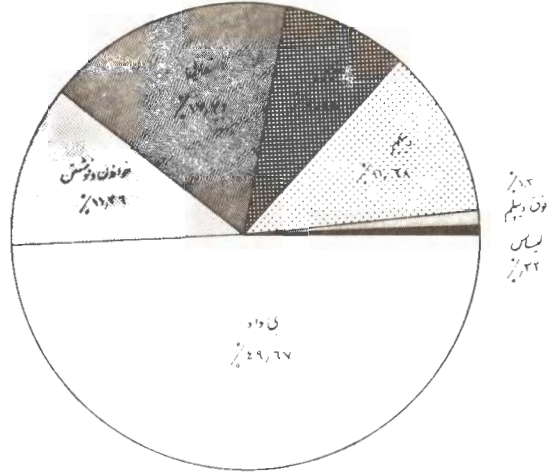
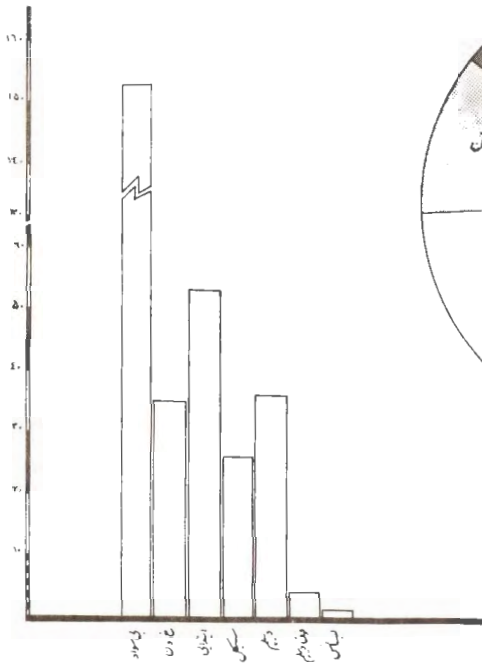
بنا به نمودارهای شماره ۱-۱۱ و ۲-۱۱، ۵۰٪ مهاجران با سواد میباشند. بنابراین با توجه به اینکه در روستاها تعداد با سوادان نسبت به کل جمعیت زیاد نیست، مهاجرت روستایی پدیده‌ای با سواد گزین است. از طرفی چون بیش از ۲۰٪ این مهاجران را دارندگان مدارک تحصیلی دوره اول و دوم دبیرستان تشکیل میدهند و در کل جمعیت ده نیز تعداد این گروه بیش از این نیست، نتیجه می‌گیریم همه کسانی که به مدرک‌های تحصیلی یاد شده دست یافته‌اند به را ترك گفته‌اند، حتی آنهایی که مدرک تحصیلی دوره ابتدایی نیز داشته‌اند، توانسته‌اند با استفاده از مدرک خود در مشاغلی نظیر خدمتکاری و مانند آن استخدام شوند.

در ریشه‌یابی این پدیده به دو علت عمده برمی‌خوریم:

- ۱- مدرک‌گرایی شدید در نظام اداری رژیم طاغوت.
- ۲- کم‌توجهی به آموزش‌های حرفه‌ای، بخصوص آموزش

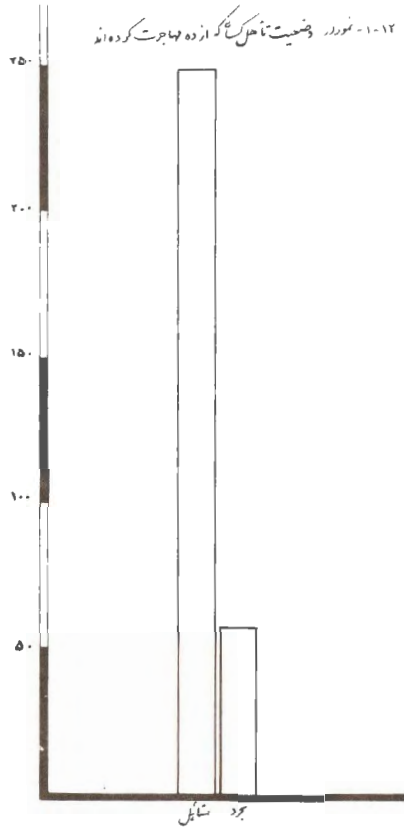
کشاورزی.

۱-۱۱ - نمودار وضعیت سواد مهاجرین از بوسنا

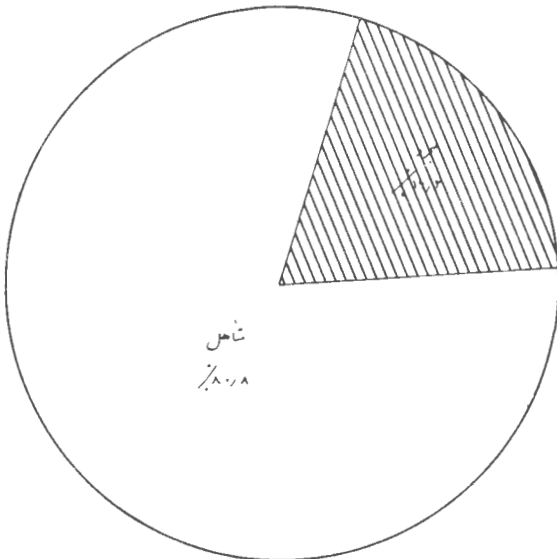


۲-۱۱ - نمودار وضعیت سواد مهاجرین از بوسنا

۱-۱۲ - نمودار وضعیت مهاجرین که از ده مهاجرت کرده‌اند



۲-۱۲ - نمودار نسبت مهاجرین متأهل و مجرد از بوسنا



طبقه‌بندی روستاها بر اساس میزان برون‌کوچی

برای تحلیل و بررسی آمارهای داده شده و دستیابی به علل مهاجرت، در جدول شماره ۲ روستاهای مطالعه شده بر اساس میزان برون‌کوچی (مهاجرفرستی) طبقه‌بندی شده و براین اساس به سه دسته شدید، متوسط و ضعیف تقسیم گردیده‌اند. در جدول شماره ۳ و ۴ روستاهای شدید، متوسط و ضعیف از لحاظ متوسط جمعیت، متوسط فاصله تا مرکز شهرستان و تهران و متوسط میزان برون‌کوچی مقایسه و بررسی شده‌اند. چنانکه از جدول شماره ۲ برمی‌آید، دو روستای داورآباد و سلمان در پایین‌ترین رده برون‌کوچی قرار دارند. از این دو روستا، داورآباد مرکز شرکت سهامی زراعی بوده است و سلمان نیز در مجاورت مرکز شرکت قرار داشته است. بنا به همین جدول در روستاهایی مانند محله باغ مندولک و کهک که به نسبت فاصله زیادتری با مراکز شرکت‌های سهامی زراعی داشته‌اند، میزان مهاجرفرستی بیشتر بوده است. نتیجه می‌شود که میزان مهاجرفرستی (برون‌کوچی) با فاصله روستاها تا مراکز شرکت‌های سهامی زراعی نسبت مستقیم دارد. در این جدول شور قاضی (از روستاهای

جدول شماره ۳- طبقه‌بندی روستاهای مهاجرفرست بر اساس شدت مهاجرفرستی

ردیف	نام روستا	جمعیت	تعداد مهاجر از روستا	میان برون‌کوچی	رتبه برون‌کوچی	فاصله تا گرمسار	فاصله تا تهران
۱	شورقاضی	۱۲۷	۴۴	۳۴۶٫۴۵	۱	۵۰	۱۱۰
۲	محله باغ	۵۰	۱۵	۳۰۰	۲	۵	۱۲۵
۳	مندولک و سیدصادق‌خانی	۱۹۵	۲۶	۱۳۳٫۳۳	۳	۹	۱۲۹
۴	کهک	۱۳۶	۱۴	۱۰۲٫۹۴	۴	۱۰	۱۳۰
۵	چشمه‌نادی	۶۹۵	۶۸	۹۷٫۸۴	۵	۴۰	۱۰۰
۶	یاده	۴۵۰	۲۸	۶۲٫۲۲	۶	۲۰	۱۴۰
۷	محمدآباد	۸۵۰	۵۰	۵۸٫۸۲	۷	۱۲	۱۳۲
۸	باتری سفلی	۶۲۸	۲۲	۳۵٫۰۳	۸	۲۵	۱۴۵
۹	گنداب	۵۰۰	۱۴	۲۸	۹	۴۶	۸۸
۱۰	بن کوه	۸۵	۲	۲۳٫۵۳	۱۰	۹	۱۲۹
۱۱	ده‌نک	۳۴۰	۶	۱۷٫۶۴	۱۱	۳۶	۱۵۶
۱۲	جنت‌آباد و گلستانک	۳۰۰	۴	۱۳٫۳۳	۱۲	۳۹	۸۹
۱۳	رشمه	۷۰۰	۵	۷٫۱۴	۱۳	۱۱	۱۳۱
۱۴	رامه پایین	۵۰۰	۳	۶	۱۴	۶۶	۱۸۶
۱۵	نوده خالصه و غیاث‌آباد	۱۰۰۰	۵	۵	۱۵	۵	۱۲۵
۱۶	رامه بالا	۳۰۰	۱	۳٫۳۳	۱۶	۶۸	۱۸۸
۱۷	داورآباد	۱۲۱۵	۱	۰٫۸۲	۱۷	۲۰	۱۴۰
۱۸	سلمان	۲۳۵	-	-	-	۲۲	۱۴۲

بخش ایوانکی) در بالاترین رده دهات مهاجر فرست قرار دارد. شورقازی دورترین روستا به مرکز بخش می‌باشد و در حاشیه کویر واقع شده است. راه نسبتاً خوبی آن را به ورامین مربوط می‌کند. از نظر مالکیت يك ده ارباب رعیتی بوده است و مشکل کم‌آبی داشته است.

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که میزان برون کوچی با جمعیت روستاها نسبت معکوس دارد و در روستاهای پر جمعیت‌تر شدت مهاجرت کمتر بوده است. شاید به این سبب که در این روستاها اولاً امکان کاریابی بیشتر بوده است، ثانیاً از خدمات بهداشتی، آموزشی و امکانات رفاهی بیشتری برخوردار بوده‌اند. همچنین بنابه جدول شماره ۴ میزان برون کوچی با فاصله روستاها تا مرکز شهرستان و تهران نسبت معکوس دارد و روستاهایی که فاصله بیشتری از شهر دارند. مهاجران کمتری داشته‌اند

جدول شماره ۳- تقسیم‌بندی روستاها بر اساس شدت مهاجر فرستی در مقایسه با جمعیت

طبقه‌بندی دهات از لحاظ میزان مهاجرت	جمعیت در زمان تحقیق (به نفر)	تعداد ده	جمعیت متوسط	کل تعداد برون کوچی (به نفر)	متوسط میزان برون کوچی (در هزار)
شدید	۱۲۰۳	۵	۲۴۱	۱۶۷	۱۳۸۰۸۱
متوسط	۳۱۵۳	۷	۴۵۰۴۳	۱۲۶	۳۹۰۹۶
ضعیف	۳۷۱۵	۵	۷۴۳	۱۵	۴۰۰۴
جمع	۸۴۵۶	۱۷*	۴۹۷۴۱	۳۰۸	۳۶۰۴۲

* روستای سلمان تنها روستای مطالعه شده‌ای است که بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ مهاجری نداشته است لذا در محاسبات این جدول منظور نشده است.

جدول شماره ۴- تقسیم‌بندی روستاها بر اساس شدت مهاجر فرستی در مقایسه با فاصله تا شهر گرمسار و تهران

طبقه‌بندی دهات از لحاظ میزان مهاجرت	تعداد ده	کل تعداد برون کوچی (به نفر)	متوسط میزان برون کوچی (در هزار)	متوسط فاصله تا شهر گرمسار (به کیلومتر)	متوسط فاصله تا تهران (به کیلومتر)
شدید	۵	۱۶۷	۱۳۸۰۸۱	۲۲۸	۱۱۸۰۸
متوسط	۷	۱۲۶	۳۹۰۹۶	۲۶۷	۱۲۵۰۵۷
ضعیف	۵	۱۵	۴۰۰۴	۳۴	۱۵۴
جمع	۱۷*	۳۰۸	۳۶۰۴۲	۲۷۰۶	۱۳۱۰۹۴

* روستای سلمان تنها روستای مطالعه شده‌ای است که در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ مهاجری نداشته است لذا در محاسبات این جدول منظور نشده است.

جدول شماره ۵- توزیع درصد مهاجران بر حسب علت اصلی مهاجرت، به تفکیک شدت مهاجرت

طبقه‌بندی دهات	تبعی %	کار %	نبودن امکانات رفاهی %	نزدیک شدن بمحل کار %	ازدواج %	تحصیل %	انتقال %	دیگر علل %	جمع
شدید	۷۹٫۴۸	۱۰٫۲	۹٫۳۴	۰٫۲۵	۰٫۱۲	-	-	۰٫۶۱	۱۰۰
متوسط	۶۹٫۸۶	۱۹٫۸۶	۱٫۹۱	۶٫۲۲	۰٫۴۸	۱٫۲۰	۰٫۴۸	-	۱۰۰
ضعیف	۷۵٫۴۱	۱۶٫۳۹	-	۶٫۵۶	-	-	-	۱٫۶۴	۱۰۰
جمع	۷۶٫۱۸	۱۳٫۶۱	۶٫۵۰	۲٫۴۷	۰٫۲۳	۰٫۳۹	۰٫۱۵	۰٫۴۷	۱۰۰

جدول شماره ۶- درصد توزیع مشاغل عمده مهاجران پیش از ترک ده به تفکیک شدت مهاجرت

طبقه‌بندی دهات	کشاورز %	کارگر کشاورز %	مشاغل دولتی %	دامدار و چوپان %	محصل %	دیگر مشاغل %	بیکار %	بی‌جواب %	جمع
شدید	۷۰٫۰۶	۱۹٫۱۶	۱٫۸	۳٫۵۹	۱٫۸	۳٫۵۹	-	-	۱۰۰
متوسط	۱۲٫۷	۳٫۱۷	۲۵٫۴	-	۷٫۹۴	۱۱٫۱۱	۳۹٫۶۸	-	۱۰۰
ضعیف	۴۰	-	-	-	۱۳٫۳۳	۳۳٫۳۳	۶٫۶۷	۶٫۰	۱۰۰
جمع	۴۵٫۱۳	۱۱٫۶۹	۱۱٫۳۶	۱٫۹۵	۴٫۸۷	۸٫۱۲	۱۶٫۵۶	۰٫۳۲	۱۰۰

جدول شماره ۷- درصد توزیع مهاجرت بر حسب زمان و نحوه مهاجرت به تفکیک شدت مهاجرت

نوع ده	زمان مهاجرت			نحوه مهاجرت	
	چهار ساله تا ۵۰ %	چهار ساله ۵۴ تا ۵۸ %	جمع	تنها %	با خانواده %
شدید	۳۱٫۱۴	۴۷٫۳۰	۲۱٫۵۶	۸٫۹۸	۹۱٫۰۲
متوسط	۲۶٫۹۸	۴۶٫۸۳	۲۶٫۱۹	۳۵٫۱۷	۶۴٫۲۹
ضعیف	۴۶٫۶۷	۴۶٫۶۷	۶٫۶۶	۱۳٫۳۳	۸۶٫۶۷
جمع	۳۰٫۱۹	۴۷٫۰۸	۲۲٫۷۳	۲۰٫۱۳	۷۹٫۸۷

مهاجرت به روستا

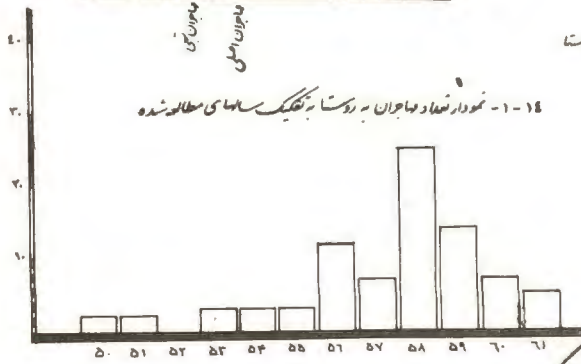
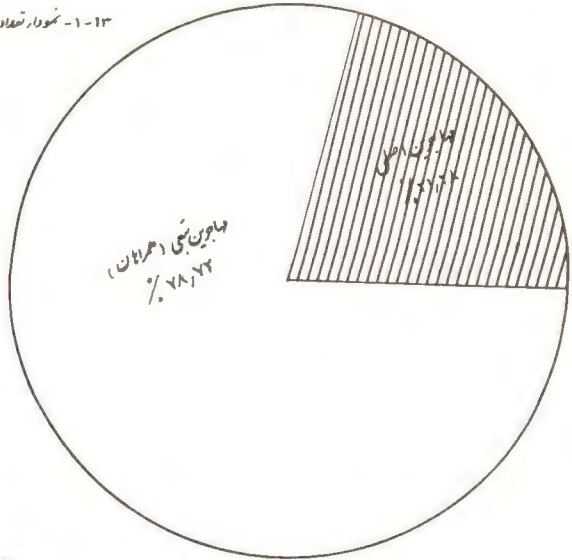
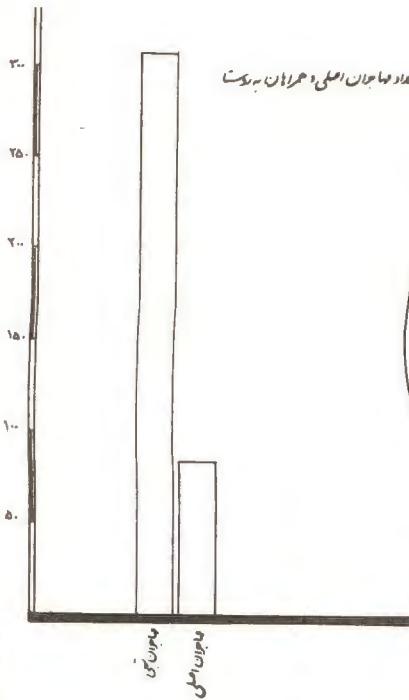
مهاجران به روستاها از نظر مبدأ مهاجرت به دو دسته تقسیم

می‌شوند:

۱- مهاجران از روستا به روستا

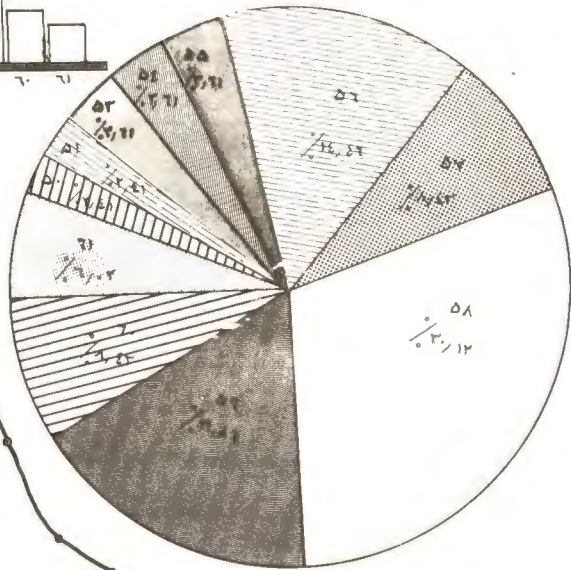
۲- مهاجران از شهر به روستا

از ۱۸ روستای مطالعه شده، ۱۰ روستا مهاجرپذیر بوده‌اند و کل مهاجران اصلی که به این روستاها آمده‌اند ۸۳ نفر می‌باشند. از این عده ۵۲ نفر، یعنی ۶۳٪ آنها از روستاهای دیگر آمده‌اند و ۲۵ نفر یعنی ۳۰٪ بازگشتگان از شهر به روستا می‌باشند. (نمودارهای شماره ۱۷-۱ و ۱۷-۲ و ۱۷-۳).



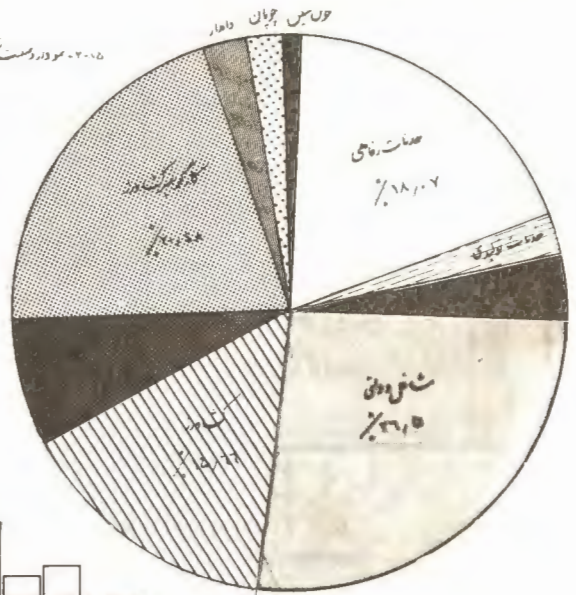
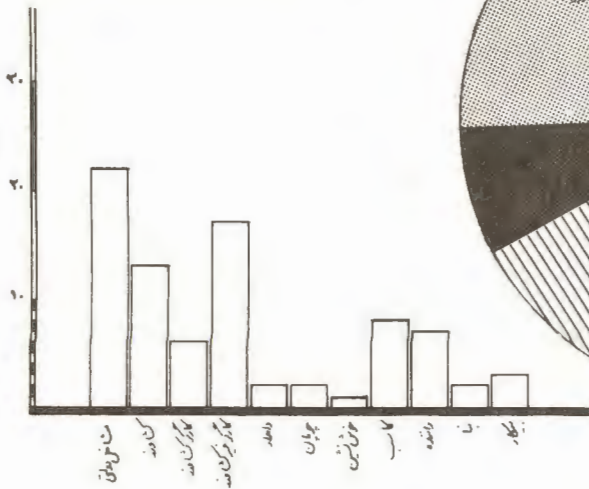
۲-۱۳ - نمودار نسبت مهاجران اصلی و غیر اصلی به روستا

۳-۱۴ - نمودار وضعیت مهاجرت به روستا بر تفکیک سالهای مطالعه شده

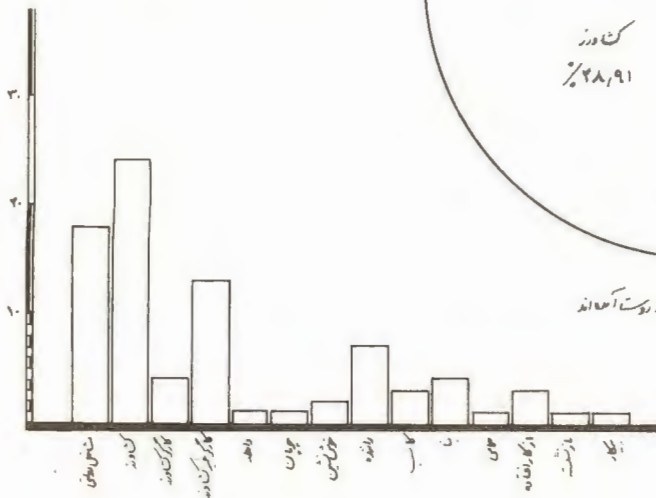


۲-۱۵. نمودار وضعیت شغلی مهاجران - روستای قبل از مهاجرت

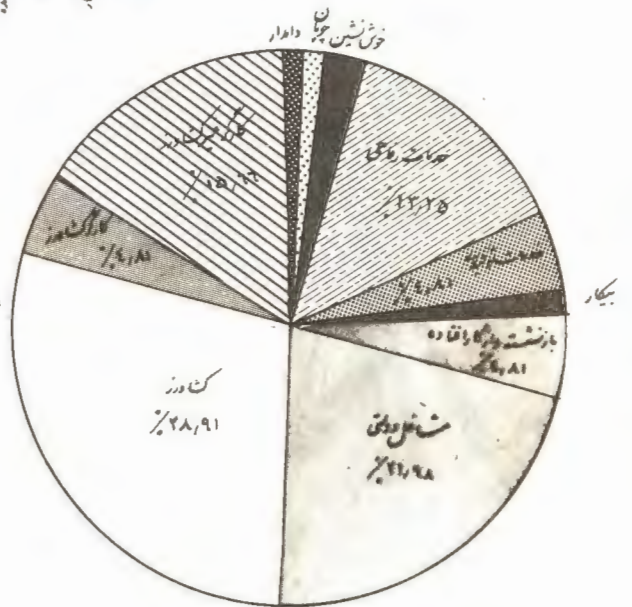
۱-۱۵. نمودار وضعیت شغلی مهاجران - روستای قبل از مهاجرت



۱-۱۶. نمودار وضعیت شغلی مهاجران بعد از مهاجرت کسانی که به روستا آمده‌اند



۲-۱۶. نمودار وضعیت شغلی پس از مهاجرت کسانی که به روستا آمده‌اند



۱- مهاجران از روستا به روستا

از ۶۳٪ کل مهاجران به روستاها ۴۰٪ کسانی بوده‌اند که از روستاهای داخل شهرستان گرمسار به روستاهای مهاجرپذیر آمده‌اند. بیشتر این عده از آبادی‌های کوچک حاشیه کویر و یا از روستاهایی هستند که زمینهای آنها در محدوده شرکت‌های سهامی زراعی قرار گرفت. ۱۴۵٪ از این مهاجران نیز که از روستاهای ورامین که در مجاورت گرمسار می‌باشد، آمده‌اند، در واقع به زادگاه خود بازگشته‌اند. و بنابراین در گرمسار مهاجران از روستا به روستا، بیشتر از روستاهای داخل منطقه می‌باشند.

۲- مهاجرت از شهر به روستا

کمترین میزان بازگشت به روستا از شهر گرمسار است. در صورتیکه شهر گرمسار و نقاط شهری داخل شهرستان بیشترین درصد روستاییان مهاجر را بخود جذب کرده‌اند. بنابه آمارها و نمودارهای داده شده. نزدیکی فاصله گرمسار به دهات مهاجرفرست و در نتیجه امکان رفت و آمد روزانه بین شهر و ده برای زراعت و کارهای کشاورزی، مهمترین عامل در اختلاف زیاد دورقم مهاجرپذیری و مهاجرفرستی شهر گرمسار نسبت به روستاهای آن است.

طبقه‌بندی روستاهای مهاجرپذیر بر اساس شدت مهاجرپذیری

در جدول شماره ۸ روستاها به ترتیب شدت مهاجرپذیری طبقه‌بندی شده و براین اساس به دودسته شدید و ضعیف تقسیم گردیده‌اند. از جمله نکات قابل توجه در این جدول عبارت است از:

۱- ده شور قاضی که شدیدترین ده مهاجرفرست بود، در اینجا نیز همچنان در بالای جدول قرار گرفته است، یعنی شدیدترین ده مهاجرپذیر است. در این ده در سال ۱۳۵۹ از طرف جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی فعال در منطقه اقدامات چشمگیری در زمینه تأمین آب زراعی، تقسیم زمینهای کشاورزی، خانه سازی برای روستاییان انجام گرفته است.

جدول شماره ۸- طبقه‌بندی روستاهای مهاجرپذیر بر اساس شدت مهاجرپذیری

ردیف	نام روستا	جمعیت	تعداد مهاجر به روستا	میزان مهاجرپذیری	رتبه مهاجرپذیری	فاصله تا گرمسار	فاصله تا تهران
۱	شور قاضی	۱۲۷	۸	۶۲۹۹	۱	۵۰	۱۱۰
۲	داورآباد	۱۲۱۵	۴۱	۳۳۷۴	۲	۲۰	۱۴۰
۳	سلمان	۲۳۵	۵	۲۱۲۸	۳	۲۲	۱۴۲
۴	محمدآباد	۸۵۰	۱۳	۱۵۲۹	۴	۱۲	۱۳۲
۵	کهنک	۱۳۶	۱	۷۳۰	۵	۱۰	۱۳۰
۶	نوبه خالسه و غیاث‌آباد	۱۰۰۰	۷	۷	۶	۵	۱۲۵
۷	رشمه	۷۰۰	۴	۵۷۱	۷	۱۱	۱۳۱
۸	مندولک و سیدصادق‌خانی	۱۹۵	۱	۵۱۳	۸	۹	۱۲۹
۹	گنداب	۵۰۰	۲	۴	۹	۴۶	۸۸
۱۰	پادمه	۴۵۰	۱	۲۲۲	۱۰	۲۰	۱۴۰



نمایی از دهکده «شور قاضی»، با خانه‌های خالی و نیمه‌ویران مهاجران



نمای دیگری از دهکده «شور قاضی»، اقدامات عمرانی از جمله خانه‌سازی موجب بازگشت بخشی از مهاجران شده‌است.

به گفته اعضای شورای اسلامی و سایر مطلعان ده، عده دیگری نیز داوطلب بازگشت به ده هستند و برای این منظور نام‌نویسی کرده‌اند، اما چون زمین کشاورزی به اندازه کافی وجود ندارد، فعلا امکان بازگشت آنها نیست. ۲- دو روستای داوآباد و سلمان که در جدول شماره ۲ در پایین جدول قرار داشتند، در اینجا به‌صورت جدول بالا آمده‌اند. این دو روستا که قبلا درباره آنها توضیح داده شده است یکی مرکز شرکت سهامی زراعی و دیگری در جنب شرکت قرار داشته‌اند.

در جدول شماره ۹ و ۱۰ روستاهای مهاجر فرست شدید و ضعیف از لحاظ متوسط فاصله با تهران و متوسط مهاجرپذیری با یکدیگر مقایسه شده‌اند. جدول شماره ۹ نشان می‌دهد که شدت مهاجرپذیری با جمعیت روستا نسبت مستقیم دارد. یعنی روستاهای بزرگ و پر جمعیت مهاجران بیشتری را پذیرفته‌اند شاید به دلیل امکانات کاریابی و رفاهی بیشتری که در این گونه دهات نسبت به دهات کوچکتر و آبادیها وجود دارد. در جدول شماره ۱۰ متوسط فاصله تا تهران با شدت مهاجرپذیری نسبت مستقیم

جدول شماره ۹- تقسیم‌بندی روستاها بر اساس شدت مهاجرپذیری در مقایسه با جمعیت

طبقه‌بندی دهات از لحاظ میزان مهاجرت	جمعیت در زمان تحقیق (به نفر)	تعداد ده	جمعیت متوسط	کل تعداد مهاجران (به نفر)	متوسط میزان مهاجر پذیری (در هزار)
شدید	۲۴۲۷	۴	۶۰۶٫۷۵	۶۷	۲۷٫۶۱
ضعیف	۲۹۸۱	۶	۴۹۶٫۸۳	۱۶	۵٫۳۷
جمع	۵۴۰۸	۱۰	۵۴۰٫۸	۸۳	۱۵٫۳۵

جدول شماره ۱۰- تقسیم‌بندی روستاها بر اساس شدت مهاجرپذیری در مقایسه با فاصله تا شهر گرمسار و تهران

طبقه‌بندی دهات از لحاظ میزان مهاجرت	تعداد ده	کل مهاجران به روستا (به نفر)	متوسط میزان مهاجرت به روستا (در هزار)	متوسط فاصله تا شهر گرمسار (به کیلومتر)	متوسط فاصله تا تهران (به کیلومتر)
شدید	۴	۶۷	۲۷٫۶۱	۲۶	۱۳۱
ضعیف	۶	۱۶	۵٫۳۷	۱۶٫۸۳	۱۲۳٫۸۳
جمع	۱۰	۸۳	۱۵٫۳۵	۲۰٫۵	۱۲۶٫۷

جدول شماره ۱۱- توزیع درصد مهاجران به روستا بر حسب علت اصلی مهاجرت به تفکیک شدت مهاجرت

طبقه‌بندی دهات	تبعی %	کار %	مسکن و امکانات رفاهی %	انتقال %	گرفتن آب و زمین %	زودیکی به محل کار %	ازدواج %	اختلافات محلی %	از کار افتادگی %	غیر مشخص %	جمع
شدید	۷۵٫۸۲	۷٫۳۲	۸٫۷۹	۴٫۷۶	۲٫۵۶	۰٫۳۷	۰٫۳۷	-	-	-	۱۰۰
ضعیف	۷۵٫۷۵	۱۰٫۶۰	۷٫۵۷	-	-	-	۱٫۵۲	۱٫۵۲	۱٫۵۲	۱٫۵۲	۱۰۰
جمع	۷۵٫۸۱	۷٫۹۶	۸٫۵۵	۳٫۸۳	۲٫۰۶	۰٫۳۰	۰٫۵۹	۰٫۳۰	۰٫۳۰	۰٫۳۰	۱۰۰

جدول شماره ۱۲- درصد توزیع مشاغل مهاجران به روستا قبل از مهاجرت و به تفکیک شدت مهاجرت

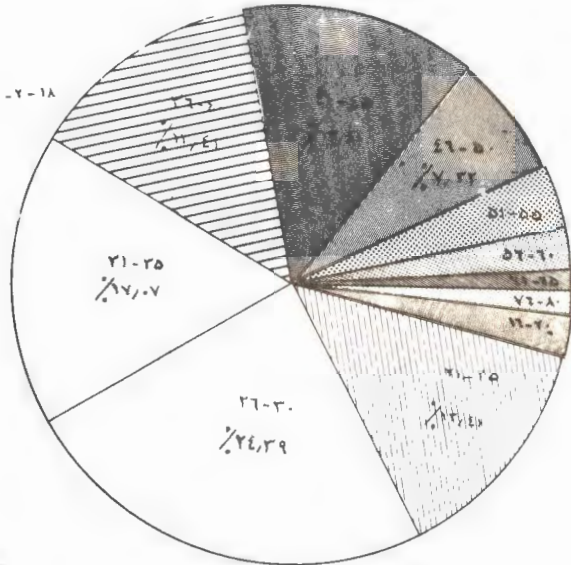
طبقه‌بندی کشاورز %	کارگر کشاورز %	مشاغل دولتی %	دامدار و جوانان %	دیگر مشاغل %	بیکار %	جمع
شدید	۱۶٫۶۷	۹٫۰۹	۳۳٫۳۳	۳٫۰۳	۳۶٫۳۶	۱۰۰
ضعیف	۱۸٫۷۵	-	-	۱۸٫۷۵	۵۰٪	۱۰۰
جمع	۱۷٫۰۷	۷٫۳۲	۲۶٫۸۳	۶٫۱۰	۳۹٫۰۲	۱۰۰

جدول شماره ۱۳- درصد توزیع مهاجرت به روستا بر حسب زمان و نحوه مهاجرت به تفکیک شدت مهاجرت

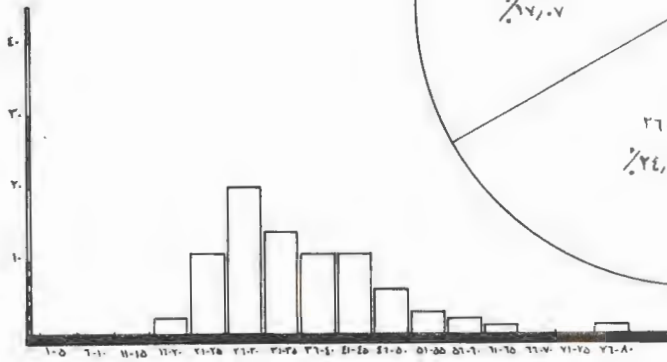
طبقه‌بندی دهات	زمان مهاجرت			نحوه مهاجرت	
	چهار ساله ۵۰ تا %	چهار ساله ۵۴ تا %	چهار ساله ۵۸ تا %	تنها %	با خانواده جمع %
شدید	۴٫۵۵	۳۰٫۳۰	۶۵٫۱۵	۴٫۵۵	۹۵٫۴۵
ضعیف	-۲۵	۲۵	۵۰	۱۸٫۷۵	۸۱٫۲۵
جمع	۸٫۵۴	۲۹٫۲۷	۶۲٫۱۹	۷٫۳۲	۹۲٫۶۸

دارد. با توجه به این که مطابق نمودار شماره ۱۴- ۱۴ و ۱-۲ سال ۱۳۵۸ سال اوج گیری مهاجرت به روستاها است و با توجه به اینکه این سال، سال آغاز فعالیت‌های جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی در سطح روستاهای باشد، این مهاجران بیشتر به امید گرفتن زمین کشاورزی و اشتغال به زراعت به روستا بازگشته‌اند. بخصوص که ۹۰٪ آنها بنه‌کن و با خانواده مهاجرت کرده‌اند (نمودار شماره ۲۰-۱ و ۲۰-۲) و بسیاری از آنها کشاورز بوده‌اند (نمودار شماره ۱۵-۱ و ۱۵-۲). و ۵۵٪ در سنین فعال بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی به ده بازگشته‌اند (نمودار شماره ۱۸-۱ و ۱۸-۲) در صورتیکه چنین نسبتی میان شدت مهاجرت با فاصله روستا تا گرسار وجود ندارد، زیرا روستائسانی که در این شهر ساکن شده‌اند، می‌توانسته‌اند روزانه به ده سر بزنند و در جریان اموری که در ده اتفاق می‌افتد باشند و از حقوقی که احتمالاً به آنها تعلق می‌گیرد برخوردار شوند.

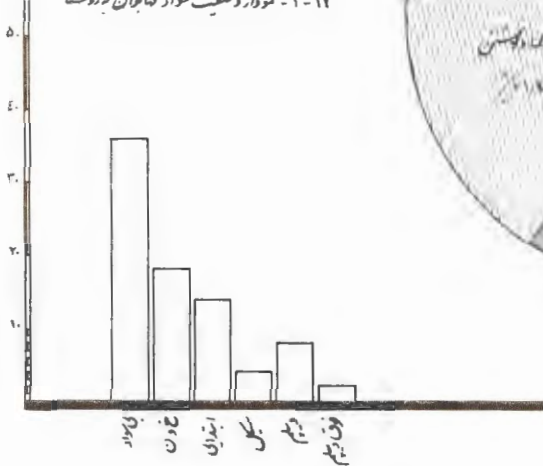
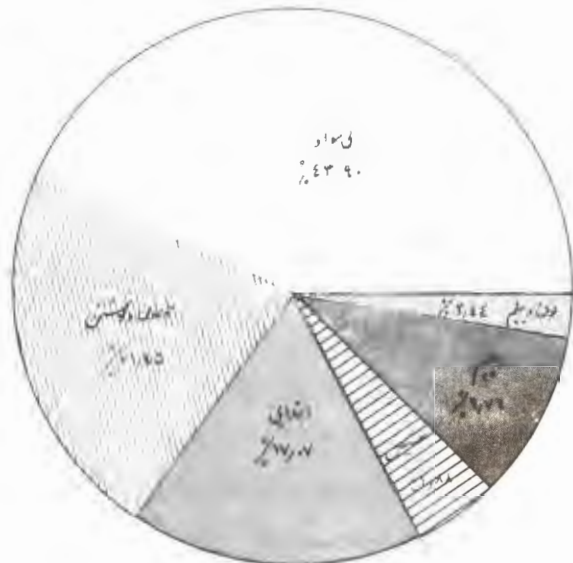
۱۸-۲- نمودار فزادانی کسی مهاجران به روستا



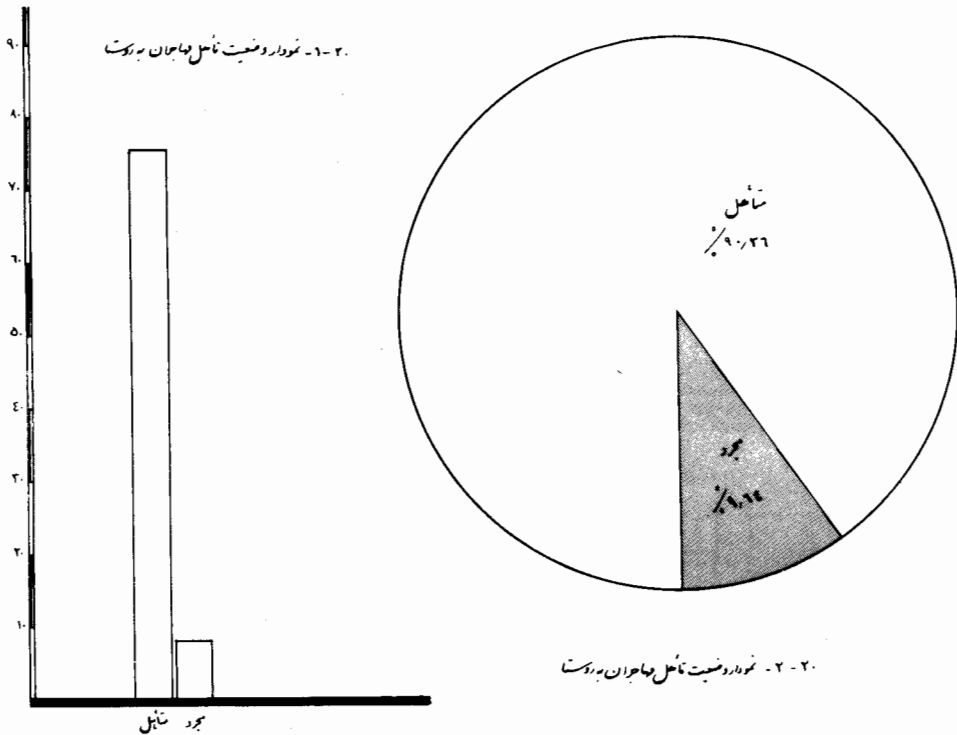
۱۸-۱- نمودار فزادانی کسی مهاجران به روستا



۱۱-۱- نمودار وضعیت سواد مهاجران به روستا



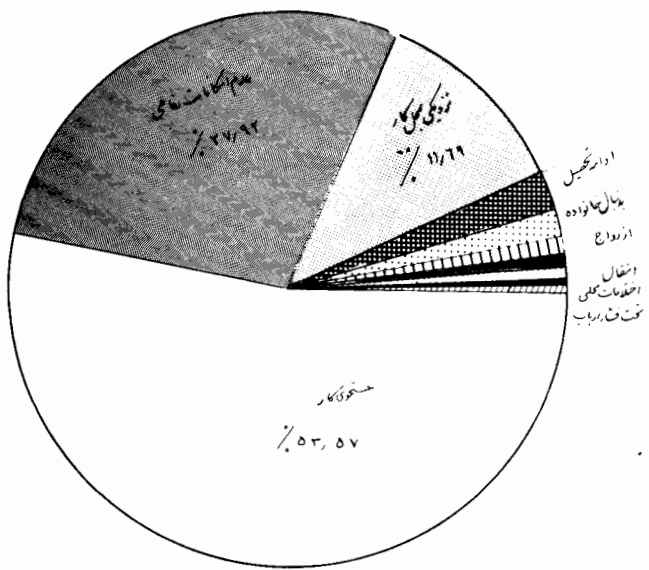
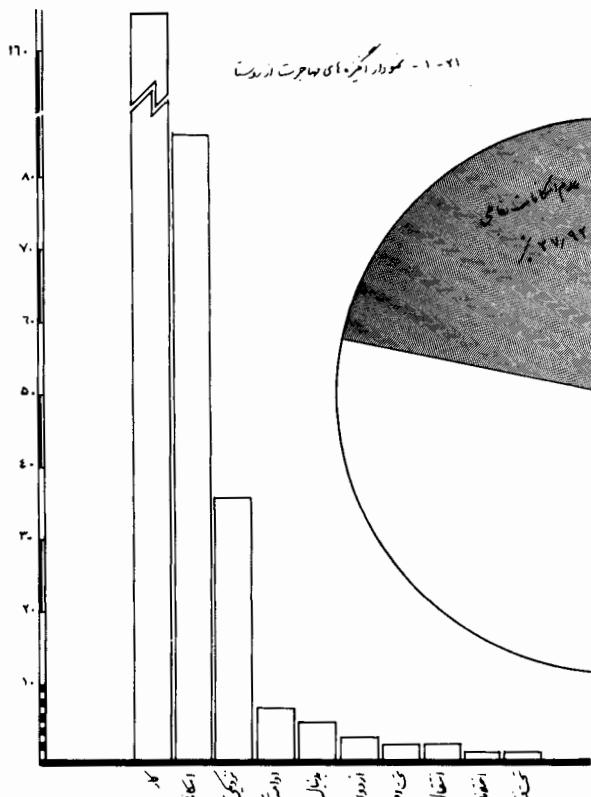
۱۱-۲- نمودار وضعیت سواد مهاجران به روستا



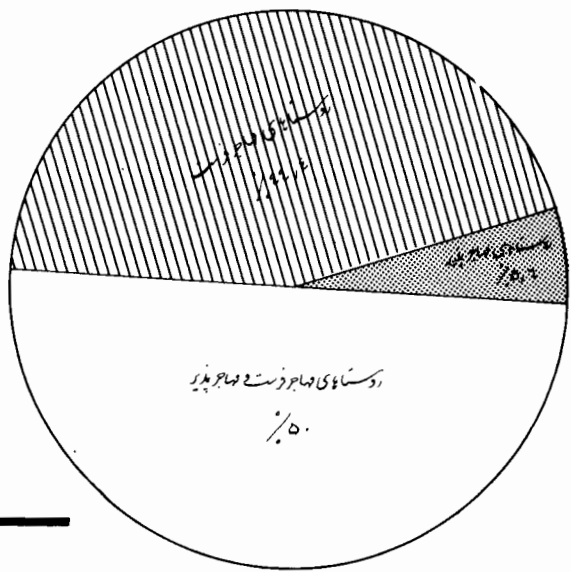
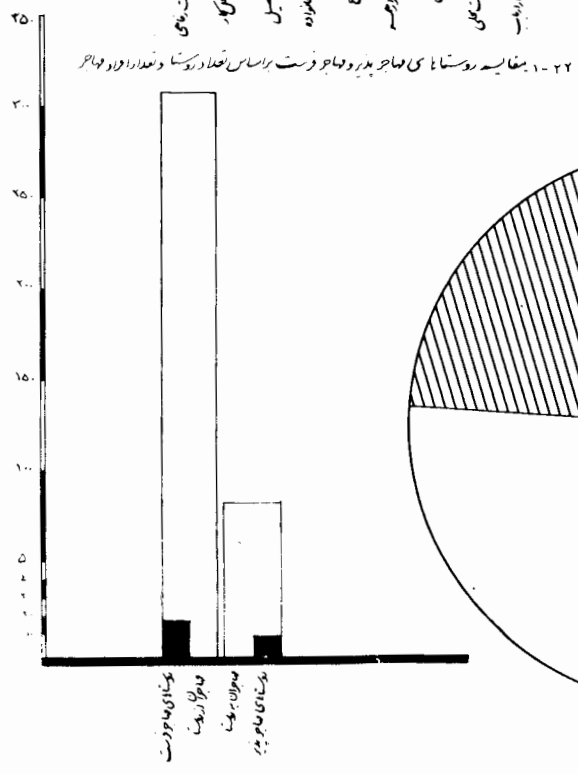
انگیزه‌های مهاجرت‌های روستایی در گرمسار

الف- در تحلیل جدولهای مربوط به شدت مهاجرت‌فرستی و مهاجرت‌پذیری به چند عامل عمده دست یافتیم که عبارت بودند از :

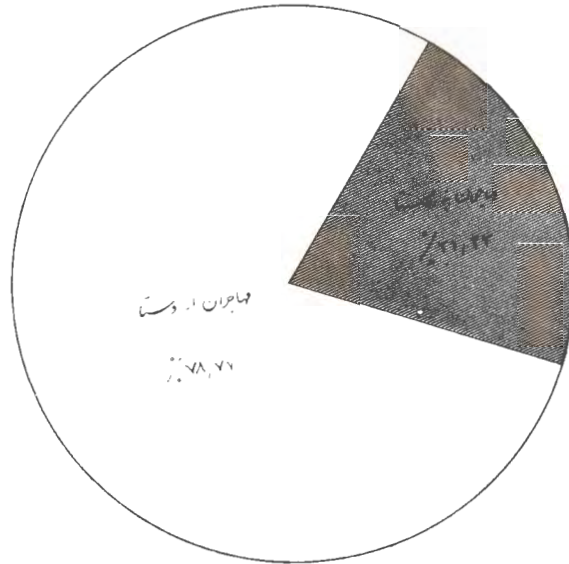
- ۱- عملکرد شرکتهای سهامی زراعی
 - ۲- مسئله زمین زراعی و کمبود آب
 - ۳- عدم امکانات رفاهی و خدمات بهداشتی و آموزشی در روستا.
- ب- در مقدمه مطلب، درباره مهاجرت‌های روستایی به چهار عامل عمده در مهاجرت‌ها رسیدیم. که یکی از آنها تولید و درآمد جنبی خانواده‌های روستایی بود. در محدوده زمانی این پژوهش، در روستاهای گرمسار صنایع بومی به شدت ضعیف و در اغلب نقاط تقریباً منسوخ شده است. امروزه تنها منبع تولید جنبی دامپروری می‌باشد، که برای آن هم طی سالهای یاد شده تنگناها و مشکلاتی بوجود آمده است.
- اینک به بررسی دقیقتر آنچه در بندهای الف. ب آمد می‌پردازیم.



۲-۲۱ - نمودار آمیزه‌ای هجرت از روستا



۲-۲۲ - نمودار مقایسه‌ای روستاهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر



۳۰۲۲ نمودار درصد سهام زراعی و دامپروری روستاهای کوس

شرکت‌های سهامی زراعی

پس از اصلاحات ارضی سال ۴۲، در اغلب روستاها تعدادی از دهقانان که علاوه بر کشاورزی منبع درآمد دیگری مانند دکانداری، کارگاه قالیبافی، دامپروری و غیره داشتند، یا پیدا کردند، با در دست گرفتن امور ده و شغل‌هایی از قبیل کدخدایی، عضویت انجمن ده، خانه انصاف، شرکت تعاونی و مانند اینها، و ارتباط پیدا کردن با مقامات و ماموران دولتی، بتدریج تا حدی جای خالی ارباب را از لحاظ اقتدار در ده پر کردند. این عده چون در شمار روستاییان بودند و با کشاورزان بستگی و خویشاوندی داشتند، در ارتباط با ماموران اجرایی دولت که مطابق سیاست روز ظاهراً می‌خواستند جانب روستاییان را بگیرند، از موقعیت و منزلت اجتماعی خاصی برخوردار شدند. اینان گرچه از تبار اربابان نبودند، اما با موقعیتی که بدست آوردند، از جهت استضعاف و بهره‌کشی از روستاییان تقریباً مانند اربابان عمل می‌کردند و به غیر از بعضی جهات که به موقعیت ارباب در نظام ارباب-رعیتی مربوط می‌شد، فرقی با اربابان نداشتند. تعداد این افراد در دهات بزرگتر و آبادتر و پرجمعیت‌تر

بیشتر بود. در شرکتهای سهامی زراعی هم‌چنین دهاتی که در عین حال از مرکزیتی هم برخوردار بودند برای مرکز فعالیت شرکت انتخاب می‌شدند. در نتیجه این عده پس از تشکیل شرکتهای سهامی زراعی به سبب داشتن امکانات مالی و داشتن زمین نسبتاً بیشتر، دارای سهام بیشتری در شرکت شدند. بنابراین توانستند بخصوص با استفاده از ارتباطی که با مقامات دولتی داشتند، پست‌های اداری شرکت را که حقوق ماهیانه نسبتاً قابل توجهی داشت اشغال کنند. از همین طریق با اعمال نفوذ، در سایر کارهای شرکت هم که حقوق و مزد قابل توجهی داشت، نزدیکان و خویشاوندان خود را گماردند. در نتیجه در روستاهای مرکز شرکت و دهات نزدیک و جنب آن، بیشتر کشاورزان ضمن این که سهامدار شدند، توانستند با تصدی امور شرکت و اشتغال به کارهای مربوط به آن، به یک منبع درآمد جنبی برسند. در نتیجه عملکرد شرکت سهامی زراعی در این دهات نه تنها موجب رانده شدن دهقانان نشد، بلکه در مواردی موجب جذب مهاجر نیز شد. چنانکه در جدول طبقه‌بندی روستاها بر حسب شدت مهاجرفرستی، دو روستای داورآباد و سلمان در پایین‌ترین رده قرار گرفتند و در جدول مربوط به مهاجرپذیری به بالای جدول صعود کردند. در روستاهایی که فاصله زیادتری با مراکز شرکت داشتند، زمین از دست خانوار روستایی خارج شد، خانواده کشاورز مجبور شد خرده محصولات را که برای زندگی لازم داشت و همیشه از زمین بدست می‌آورد، با پول بخرد. سود سهام نیز به سبب کم بودن تعداد سهام هر کشاورز آنقدر نبود که کفاف مخارج زندگی را بدهد. کار دایم و همیشگی هم وجود نداشت. برای کارگری در شرکت هم مزد بسیار کمی می‌پرداختند در نتیجه در این دهات روستاییان ده را ترک گفته و در جستجوی کار دست به مهاجرت زدند.

به این ترتیب عملکرد شرکتهای سهامی زراعی، جز در محدود دهات مرکز و جنب شرکتهای، در اکثریت روستاهای گرمسار موجب بریده شدن روستاییان از زمین و کنده شدن آنها از زادگاهشان شد، و موج

مهاجرت‌های روستایی را برانگیخت.

بنابراین دهاتی که زمینهای آنها زیر پوشش شرکتهای سهامی زراعی قرار گرفت، برحسب نزدیکی و دوری با مراکز شرکت خصلت مهاجرپذیری و مهاجرفرستی پیدا کردند.

در آبادیهای حاشیة کویر

به گفته مطلعان محلی در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ اداره خالصه و بعضی از مالکان آبادیهای جدیدی در حاشیة کویر ایجاد کردند، مانند کندل، عدل‌آباد، ده‌پیران، نورالدین‌آباد، ده‌نقش، احمدآباد، نصیرآباد، گوهریه، همت‌آباد و غیره. در زمینهایی که این آبادی‌ها بوجود آمدند، به‌سبب شیب تند جلگه گرمسار و وجود لایه‌های رسی در قسمتهای جنوبی آن، سطح آب زیرزمینی بالا و نزدیک به روبه زمین است.

در دوره فعالیت شرکتهای سهامی زراعی، در کشت سنتی تغییراتی بوجود آمد. و کشت وسیع و یکپارچه خشخاش بصورت عمده‌ترین فعالیت کشاورزی درآمد. آبیاری‌های زیاد و مداوم این کشت‌ها بخصوص در فصل بهار موجب شد که در بخش عمده‌ای از آبادی‌های یاد شده، سطح آب زیرزمینی تا حد خانه‌های مردم بالا آمد و زمینها باتلاقی شد. در نتیجه اهالی این آبادی‌ها که اغلب دامدار- کشاورز بودند، برای محل سکونت و به دنبال کار پراکنده و آواره روستاهای دیگر شدند.

ماشینی شدن کشاورزی

از جمله تأثیرات شرکتهای سهامی زراعی در گرمسار ماشینی شدن کشاورزی بود. استفاده از ابزار ماشینی برای شرکتهای، با توجه به پشتوانه و امکانات وسیع دولتی که در اختیار داشتند، موجب بالا رفتن میزان محصول شد. البته این افزایش بیشتر متوجه کشت‌های جدیدی بود که بتدریج جایگزین کشت‌های سنتی می‌شد.

به‌هر حال پس از انحلال شرکتهای، برای زارعانی که زمین خود را

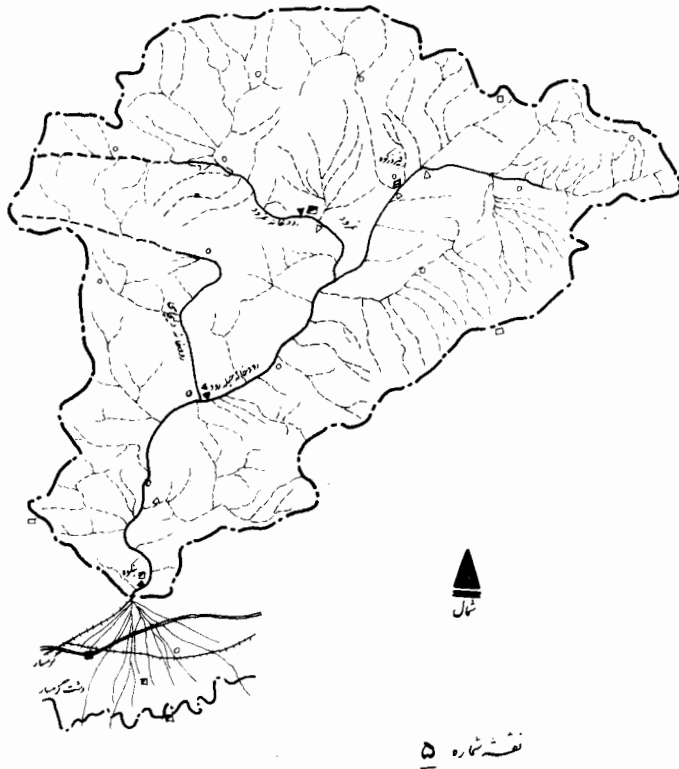
پس گرفته‌اند، زراعت مکانیزه مستلزم داشتن بنیه مالی زیادتری است، که اگر از جانب مراکز خدمات روستایی و سایر نهادهای مسئول به توزیع عادلانه ابزارهای ماشینی کشاورزی توجه کافی و صحیح نشود، ممکن است این مسئله پدید آورنده مهاجرت‌های تازه‌ای بشود. امروز نهاد انقلابی جهاد سازندگی و نیز مراکز خدمات روستایی، در این زمینه امیدها و پشتوانه‌های محکمی برای کشاورزان می‌باشند.

زمین و آب زراعی

زمین زراعی - از آمارها و نمودارهای داده شده چنین برمی‌آید که اکثریت مهاجران روستایی گرمسار، کشاورزمی‌باشند و پس از ترك روستا در محل جدید نیز بیشتر آنها به کشاورزی و مشاغل جنبی آن پرداخته‌اند. همچنین دیدیم که بخش عمده روستاییانی که زمین‌هایشان جزو شرکتهای سهامی زراعی شد، دست به مهاجرت زدند و پس از انحلال شرکتهای و اعاده زمین‌هایشان، بازهم به کشاورزی پرداختند. در دو سه سال گذشته که از طرف جهاد سازندگی و هیأت‌های هفت نفره، در خیلی از روستاها، زمینهای کشاورزی میان زارعان تقسیم شد و در اغلب دهات برای تأمین آب زراعی چاه زده شد، مهاجرت‌های روستایی به پایین‌ترین حد خود رسید. بنابراین زمین زراعی و بخصوص مقدار زمین زراعی کافی برای گذران زندگی يك خانواده کشاورز، عامل عمده‌ای در تشدید یا تخفیف مهاجرت‌های روستایی می‌باشد.

آب زراعی - ارزش زمین زراعی، از جهتی به مقدار آبی که می‌تواند به آن زمین برسد، بستگی دارد. پس در سنجش شدت و ضعف مهاجرت‌های روستایی، آب زراعی نیز مانند زمین، يك عامل عمده و در مواردی تعیین کننده است. به گفته روستاییان بخصوص در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، خشکسالی و کمبود آب زراعی در برانگیختن کشاورزان از کار و محل زندگیشان نقش موثری داشته است. چنانکه قبلاً توضیح داده شد در سالهای اخیر، یکی از عوامل عمده کم‌آبی گرمسار، تغییر نوع کشت

در روستاهای حوزه آبریز حبله رود می‌باشد. قبلاً در فاصله دو کشت بهاره و پاییزه که در این روستاها انجام می‌گرفت، آب حبله رود آزاد بود و به مصرف کشت‌هایی که در همین فاصله در گرمسار نیاز به آب داشت می‌رسید. اما طی ده پانزده سال گذشته در فاصله دو کشت بهاره و پاییزه، کشت تابستانه اضافه شده است و بخشی از آب حبله رود به مصرف این کشت تابستانه و نیز آبیاری باغ‌های میوه می‌رسد. در نتیجه از میزان آبی که به جلگه گرمسار می‌رسد کاسته شده است.



نقشه حوزه آبریز حبله رود.

امکانات رفاهی

جاذبه شهر و امکانات رفاهی و تفریحی موجود در آن، برخلاف تأکیدی که در پاره‌ای پژوهش‌ها بر آن شده است، نمی‌تواند به تنهایی عامل کشش روستاییان باشد. این جاذبه وقتی عمل می‌کند که در جانب روستا عوامل عمده یاد شده در انگیزش مهاجرت و در کنار آنها کمبود امکانات رفاهی و خدماتی درجه اول و نه تفنی، مقدمات کننده شدن روستایی را از خانه و زندگی فراهم کرده باشد. امکانات رفاهی درجه اول برای روستایی یعنی راه، برق، حمام، مدرسه، مسکن مناسب و آب خوراکی مناسب. نه زرق و برق و تفریح و تجمل از آن گونه که در زندگی بخشی از شهرنشینان وجود دارد و نه ظاهر بزرگ کرده و رنگ و روغن زده زندگی شهری. در واقع اگر روستا هر اندازه کوچک، بعنوان یک مرکز تجمع انسانی در نظر گرفته شود، و به این نکته توجه شود که کم بودن تعداد افراد ساکن در یک آبادی بمعنی آن نیست که در موارد یاد شده کمتر از ساکنان روستاهای بزرگ استحقاق و نیاز به استفاده از امکانات رفاهی را دارند. گامی بزرگ برداشته شده است. چنانکه توسعه شبکه برق در بیشتر نزدیک به تمام روستاهای گرمسار، در حد زیادی موجب جلوگیری از مهاجرت‌های تازه شده است. از طرف دیگر از میان روستاییان مهاجر به گرمسار یا نقاط شهری نزدیک که پس از انحلال شرکت، دوباره روی زمینشان بکار زراعت پرداختند، تعداد کمی حاضر شدند مسکن جدید خود را در شهر ترک کنند و به روستا برگردند. در واقع آنچه آنها را فرستاد، عامل زمین و جستجوی کار بود، اما آنچه مانع بازگشت آنها می‌شود، کمبود امکانات رفاهی در روستا و وجود آن در شهر است.

با وجود اینکه امکانات رفاهی یاد شده در اغلب روستاهای گرمسار وجود نداشته است، بنابه نمودارهای شماره ۲۱-۱ و ۲۱-۲ تنها نزدیک به ۲۸٪ مهاجران به این سبب اقدام به مهاجرت کرده‌اند.

ب- تولید و منبع درآمد جنبی

آنچه خودکفایی روستا را تحقق می‌بخشد تولیدات جنبی است و مهمترین این تولیدات جنبی در منطقه گرمسار دامپروری است که تقویت و توسعه صنایع بومی را نیز به دنبال دارد. طی یکی دو دهه پیش در اثر رواج کالاهای وارداتی و محصولات کارخانه‌ای، که از طریق فروشندگان آنها وارد روستاهای گرمسار شد، بتدریج صنایع بومی رو به زوال رفت. خرده دامپروری هم که لازمه‌اش استفاده از زمین زراعتی و مراتع دورو بر ده بود، با قرار گرفتن زمینها در دست شرکت‌های سهامی زراعی و اجرا شدن قانون محدودیت مراتع و جنگلها، دچار مشکلاتی شد، چنانکه در بسیاری از آبادیهای کوچک حاشیه کویر که مردم با اتکاء به مراتع اطراف به تولید و پرورش گوسفند پرداخته بودند، به سبب محدود شدن استفاده از مراتع مجبور به فروش گوسفندان خود شدند. و چنانکه قبلاً توضیح داده شد در برخی از این آبادیها بالا آمدن سطح آب زیرزمینی تنه زندگیشان را نیز برباد داد.

بنابراین درآمدهای جنبی خانواده‌های روستایی نیز کاستی گرفت و در مواردی از بین رفت و در نتیجه تعادل درآمد و هزینه خانواده‌ها برهم خورد و زارعان به ناچار و از سر اجبار، در جستجوی کار روانه شهرها و روستاهای دیگر شدند.

در جستجوی کار

چنانکه دیدیم هر يك از عوامل یاد شده در انگیزش مهاجرت‌های روستایی، به گونه‌ای به بی‌کاری و در نتیجه به فقر روستاییان می‌انجامد. 'بیکاری دخل و خرج زندگیشان را برهم می‌زند، و آنها را به امید و در جستجوی کار مجبور به دل‌کندن از خانه و کاشانه خود می‌کند و رهسپار سرزمینهای آشنا و ناآشنا می‌سازد.

چنین است که در نمودارهای شماره ۲۱-۱ و ۲۱-۲ جستجوی کار بصورت مهمترین انگیزه مهاجرت‌های روستایی جلوه میکند. بنا به این

نمودارها بیش از ۵۳٪ از مهاجران به دنبال کار رفته‌اند و از میان بقیه هم ۱۱٪ برای نزدیک شدن بمحل کار مهاجرت کرده‌اند، که آنها هم قبل از سالهای محدودۀ این پژوهش به جستجوی کار در خارج از ده پرداخته‌اند.

تأثیرات مهاجرت‌های روستائی

در مورد تأثیرات مهاجرت‌های روستائی، ذکر دونکته زیر ضروری است.

۱- بررسی تأثیرات فرهنگی در یک مطالعه مقدماتی بطور کامل امکان‌پذیر نیست و آنچه در زیر می‌آید، در واقع مقدمه‌ای است بر یک مطالعه وسیع‌تر که امید است در آینده انجام گیرد.

۲- در دگرگونی‌هایی که در روستاها بوجود آمده است، بی‌تردید عوامل دیگری هم دخالت داشته‌اند. آوردن این تغییرات زیرا عنوان بالا، به این معنی نیست که مهاجرت تنها عامل این تغییرات می‌باشد، بلکه مهاجرت بعنوان یکی از عوامل مؤثر در این دگرگونی‌ها (که ممکن است گاهی عامل عمده و درجه اول نیز باشد) آمده است.

تأثیرات مهاجرت‌های روستائی را از سه جهت می‌توان بررسی نمود.

۱- تأثیرات روستا بر شهر

۲- تأثیرات روستا بر روستا

۳- تأثیرات شهر بر روستا

تا اینجا جسته و گریخته درباره تأثیرات مهاجران روستائی بر شهرها، اشاره‌هایی شده است اما مطالعه آن در برنامه این پژوهش نبوده است.

اثرات مهاجران روستائی بر روستاهای دیگر نیز چندان زیاد نیست. زیرا بطور کلی در محدوده زمانی این تحقیق جابه‌جایی جمعیت در داخل منطقه صورت گرفته و بندرت مهاجری از مناطق دیگر و نقاط دور دست به گرمسار آمده است. روستاهای این منطقه هم، همه در یک حوزۀ فرهنگی قرار دارند و تنوع فرهنگی قابل توجهی در آنها وجود ندارد که

موجب اثرگذاری چشمگیر مهاجران روستایی بر روستاهای دیگر باشد. تأثیر مهاجرتهای روستا به روستا، بیشتر در زمینهٔ زیادی و کمی جمعیت است، که در نتیجهٔ موجب محدود شدن امکانات فعالیت‌های جمعی میشود. چنانکه در ده کهک یکی از مشکلات مردم این است که به سبب کم بودن جمعیت، مزد سرانه‌ای که برای حمام می‌پردازند، بسیار زیاد است.^۹ همچنین در این ده به دلیل کم بودن جمعیت امکان تهیهٔ يك وسیلهٔ نقلیه برای رفت و برگشت دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان که روزانه به شهر گرمسار می‌روند، وجود ندارد.

البته کم شدن جمعیت يك ده تنها به دلیل مهاجرت از روستا به روستا نیست، بلکه به دلیل مهاجرت به شهرها نیز هست. مهاجران روستایی که به شهرها رفته‌اند، موجب بیشترین تغییرات در زندگی روستایی شده‌اند و در این پژوهش بیشتر تکیه بر تأثیراتی است که از طریق این مهاجران بر فرهنگ روستایی وارد شده است.

تأثیرات شهر بر روستا از طریق مهاجران روستایی

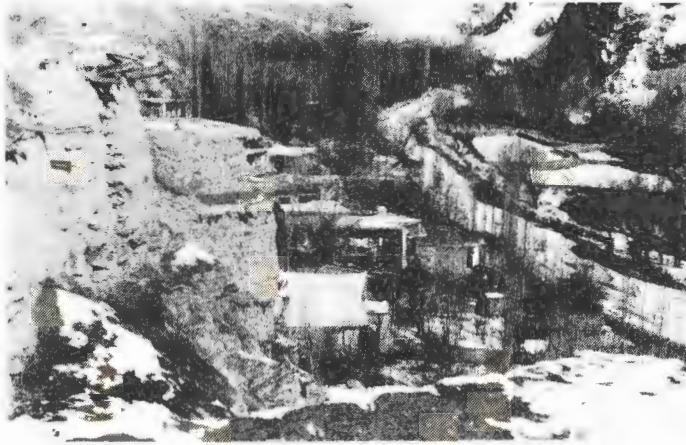
این مهاجران در شئون مختلف جامعهٔ روستایی گرمسار تأثیرات آشکار و چشمگیری داشته‌اند. شدت تأثیرگذاری مهاجرتها با وسعت و درجهٔ شهریت نقاط شهری مهاجرپذیر نسبت مستقیم دارد و به ترتیب مهاجران به تهران، گرمسار و به نقاط شهری کوچک داخل منطقه، تأثیرات بیشتری در تغییرات فرهنگی جامعه روستایی گرمسار داشته‌اند این تأثیرات شامل دو بخش عمده می‌باشند.

۱- تأثیرات فرهنگی

۲- تأثیراتی که از این طریق برسیمای کلی روستاها وارد شده

است.

تأثیرات فرهنگی - هم در رفتارهای جمعی و هم در رفتارهای فردی دیده می‌شود. بی‌مناسبت نیست این قسمت با نقل گفته‌هایی از خود روستاییان همراه باشد.



مهاجرت‌های روستائیان به‌شهر، در مجموعه فرهنگ روستا و از جمله در معماری آن اثر می‌گذارد، عکس نمایی از روستای «رامه پایین» را نشان می‌دهد.

پیرمردی از اهالی ده شور قاضی می‌گفت:
 «وقتی جوانهای شهر رفته با سر و وضع آراسته به ده برمی‌گردند، جوانهای دیگر هم هوس می‌کنند ده را بگذارند و بروند».
 در همین ده یکی از روستائیان می‌گفت:
 «آنهايي که رانندگي یاد گرفتند، بچه‌های زرنگی هستند». از کلامش پیدا بود که در این ده شغل رانندگی برای صاحب آن اعتبار و منزلتی ایجاد می‌کند.
 يك کشاورز از اهالی ده رشمه با خنده شکایت‌آمیزی می‌گفت:
 «بیل را که گذاشتید دیگر نمی‌گیرند».
 در ده رامه پیرمردی می‌گفت:
 «آنها که به‌شهر رفته‌اند سربرهنه‌اند». منظورش این بود که مردانی که به‌شهر مهاجرت کرده‌اند، دیگر از کلاه استفاده نمی‌کنند.
 این حرفها شاید از نوشته‌های ما بسیار گویاتر باشد.
 مهاجرتها در موارد زیر موجب تغییرات مشخص فرهنگی در روستاها شده‌اند.

- میزان مهریه دختران زیادتر شده است.
- سن ازدواج بالا رفته است.
- دایره همسرگزینی که قبلا درون خانواری و درون روستایی بود شکسته شده است. مثلا در ده مندولک از ۱۷ مورد ازدواج که میان مهاجران صورت گرفته است، در ۹ مورد یعنی در بیش از نصف آنها ازدواج با اهالی شهرها و روستاهای دیگر بوده است.
- همچنین خانوارهایی که از ده کهک به گرمسار رفته‌اند چهاردختر شوهر داده‌اند که سه نفر آنها با جوانان اهل شهر ازدواج کرده‌اند.
- در تصمیم‌گیری برای ازدواج تغییراتی حاصل شده و امروزه نظر خود جوانان در این امر بیشتر مؤثر است.
- مبادلات کالایی در عروسی‌ها تغییر کرده است. از جمله در ده محمدآباد تا بیست سی سال پیش، چیزهایی که خانواده داماد به خانواده عروس میدادند عبارت بود از: گوسفند، گوسفند قربانی، آرد، گندم، کله قند، و یک گوسواره ساده. اما امروزه ساعت، بند ساعت طلا، پول نقد و چیزهایی از این قبیل نیز معمول است.
- درجهیزیه دختران نیز اشیاء و کالاهای تازه‌ای معمول شده است. از جمله چرخ خیاطی، یخچال و مانند اینها.
- لباس و پوشاک روستاییان تغییر کرده است. امروزه در هیچ یک از روستاهای گرمسار، لباس محلی زنانه یا مردانه دیده نمی‌شود. در صورتیکه تا بیست سی سال پیش، در بعضی از دهات بخصوص دردهاتی که ریشه ایلی داشتند، لباس محلی نیز معمول بود.
- طرز تکلم روستاییان نیز تاحدی با زبان شهری‌ها آمیخته شده است.
- در وظایف سنتی زنان روستایی نیز تغییراتی پیدا شده است و زنانی که به‌شهر رفته‌اند دیگر آن وظایف را کمتر انجام می‌دهند.
- با این همه، مهاجران هنوز برای شرکت در مراسم مذهبی مانند عزاداری‌های ماه محرم و مراسم سنتی مانند نوروز، مراسم عروسی، مراسم

سوگواری و غیره به ده می‌آیند و پیوند خود را با روستا قطع نکرده‌اند. بخصوص آنها که به گرمسار یا نقاط شهری داخل منطقه رفته‌اند این پیوند را بیشتر حفظ کرده‌اند. اما در همکاریهای سنتی جمعی و تعاونی، مانند درو، پاک کردن جوی و در کارهای عملی خانه‌سازی، همکاری کمتری نسبت به روستاییان ساکن ده دارند.

تغییرات در سیمای کلی ده-مسکن یکی از مشخص‌ترین پدیده‌های فرهنگی است که تغییر آن چهره ده را تغییر می‌دهد. مسکن به ویژه در روستا مکانی چند منظوره است، یعنی باید به روستایی امکان آسایش، کار، ذخیره مواد غذایی، تعلیم و تربیت فرزند، تنظیم روابط خویشاوندی را بدهد. در مسکن روستایی فضاها اغلب جمعی است و استفاده از وسایل خانه نیز مشترك است، گاهی تا سه نسل خانواده باهم در يك خانه زندگی می‌کنند. بطور کلی نوع مسکن سنتی روستایی که در واقع دارای يك معماری معیشتی است. تحکیم مناسبات افراد خانواده را موجب می‌شود.

تقلید مهاجران از شیوه معماری در شهرها، تغییر مصالح ساختمان، معمول شدن درو پنجره آهنی با شیشه‌های بزرگ که به هیچ وجه برای شرایط آب و هوایی مناطق کویری مناسب نیست. تغییرات جدید در تقسیم‌بندی فضاها که اغلب تناسبی با زندگی روستایی ندارد. تیر آهن و سقف مسطح که در بیشتر نقاط جای سقف‌های ضربی را گرفت. پنجره‌هایی که در دیوارهای کوچه‌ها پیدا شد. از بین رفتن سکوی‌های جلوی خانه‌ها و بسیاری جنبه‌های دیگر که در خانه‌سازی امروزی روستایی فراموش شده است، بطور کلی چهره روستا را تغییر داد.

همچنین کم‌های مالی مهاجران موجب تغییراتی در بناهای عمومی ده شد، از جمله در اغلب روستاها مردم بر بنیاد همین کم‌ها به ساختن مسجدها و حسینیه‌های جدیدی اقدام کرده‌اند که معمولاً باتیر آهن و آجر و مصالح جدید بنا شده است. این بناهای عمومی جدید در پاره‌ای نقاط موجب تغییر اندازه کوچه‌ها و معابر عمومی نیز شده و در تغییر سیمای کلی ده نقش موثری داشته است.

علاوه بر اینها چهره روستا در پیوند با تغییر نوع وسایل نقلیه (موتور و ماشین بجای الاغ) و ایجاد مشاغل و مغازه‌های جدید، نیز دگرگونی‌هایی پیدا کرده است.

بی‌تردید بخشی از تغییراتی که در مورد سیمای کلی ده توضیح داده شد، زیر تأثیر مهاجران روستایی بوده است.



یادداشت‌ها:

- ۱- از جمله تعریف‌هایی که درباره مهاجرت آمده است این تعریف است: «مهاجرت شکلی از تحرکات جغرافیائی یا مکانی است که بین دو منطقه جغرافیائی انجام میشود. این حرکت شامل ترك يك منطقه (مبدأ مهاجرت) و اقامت در منطقه‌ای دیگر (مقصد مهاجرت) میباشد. اینگونه مهاجرت را مهاجرت دائم می‌گویند و باید آنرا از انواع دیگر مهاجرت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نمی‌باشند (مانند کوچ یا مسافرت) تفکیک کرد. مهاجرت برای جمعیت‌هایی که نسبتاً استقرار یافته‌اند پیش می‌آید. معهداً عملاً تشخیص مهاجران از مسافران مشکل است».
- نقل از: ابوالقاسم سادات دربندی. ویژگیهای مهاجرت در ایران. مرکز آمار ایران. ۱۳۵۷. ص ۲.
- ۲- «... بقای حیات ایل بر بنیاد بهره‌برداری متواتر از مراتع طبقات مختلف ارتفاعات در طول سال گذاشته شده است... لازمه تداوم این زندگی کوچ‌هایی است که حد تعادل بین این دو را رعایت کند...»
- اصغر کریمی و ژان پیردیگار. ایل‌نشین در ایران. قلمه نور. خرداد ۵۹.
- ۳- دفتر بر قلمه و بودجه استان سمنان. گزارشی در مورد قنوات استان سمنان.
- ۴- در این مورد نگاه کنید به. قلمرو ایلی. مجموعه کوچ شماره اول. پائیز ۶۱.
- اتحادیه مرکزی تعاونی‌های عشایری.
- ۵- بنوش آذر اسدی. گرمسار خوارری. تهران ۱۳۴۶ صفحه ۱۲۴.
- ۶- مطالب مربوط به طایفه‌های مهاجر از کتاب گرمسار و نیز از گفته‌های مردم نقل شده است.
- ۷- از این جمله است روستای چشمه نادری از توابع ایوانکی. که در مورد پیدایش آن یکی از مطلعان ده اینطور توضیح داد:
- اهالی این ده از حدود فردوس خراسان به اینجا کوچانده شده‌اند. وقتی به این محل رسیدند اینجا نیزار بود یک نفرشان بنام نادری در «اخل نیزار یک چشمه آب شیرین پیدا کرد و در اطراف آن چشمه ساکن شدند. از این‌رو این‌ده را چشمه نادری مینامند.
- ۸- هرم سنی مناطق روستایی گرمسار بر مبنای آمار جمعیت روستایی این شهرستان در نشریه «سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان گرمسار سال ۱۳۵۵» از انتشارات مرکز آمار ایران تنظیم شده است.
- ۹- حمام کهک را جوانی از اهالی همین ده اداره میکند و ماهیانه ۲۶۰۰ تومان به او مزد میدهند که سرانه در حدود ۲۰ تومان میشود.

توضیح:

- نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ از نشریات زیر گرفته شده است.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان گرمسار. سال ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران.
- فرهنگ آبادیهای کشور. استان سمنان: ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران
- نقشه شماره ۴. از طرح خوار (گرمسار) گرفته شده است.
- طرح خوار (گرمسار). جهاد دانشگاهی دانشجویان معماری دانشگاه ملی ایران ۱۳۵۸.
- نقشه شماره ۵ از نشریه سالیانه حوزه آبریز رودخانه حبله رود.
- سازمان آب منطقه‌ای تهران. سال آبی ۵۴-۱۳۵۳ گرفته شده است.